

داستان ازدواج

جان و لیزا
بیور

شامل DVD منابع کتاب "داستان ازدواج"



دوستان عزیز،

بسیار شادمانیم که این کتاب به دست شما رسیده است. شما موجب شادی و شغف آسمان هستید. خدا مشتاق است تا او را بشناسید و به دیگران نیز او را بشناسانید. زمانی که در ارتباط با او رشد می‌کنید، او دعوتتان می‌کند تا در آشکار ساختن قلب او برای آنان که پیرامونتان هستند، با او شریک گردید. همانطور که پولس رسول به ایمانداران قرن‌تس می‌نویسد، ما سفیران مسیح هستیم؛ و از طریق اوئی که با دنیا سخن می‌گوید، تبدیل به پیام‌آورانی گشته‌ایم که او را بازتابانده و معرفی می‌کنیم.

ازدواج یکی از قدرتمندترین راه‌ها برای آشکار ساختن طبیعت الهی است. ازدواج، تصویری از رابطه مقدس میان مسیح و عروس اوست. هر اتحادی (حتا آنان که زندگیشان درگیر مشکلات، آسیب‌ها و اشتباهات است) این ظرفیت را دارند تا عشق، شادی و آرامش را برای منفعت بسیاری بکارند.

خداوند قلب ما را برانگیخت تا این پیغام را با شما و رهبران مسیحی سراسر دنیا در میان بگذاریم. این پیغام، برای همه افراد در هر فصلی از زندگی و در هر وضعیتی که هستند (مجرد، نامزد، متأهل) مناسب است. لطفا آن را با تمام عشق و حمایت ما بپذیرید و با هر کس که می‌شناسید، سهیم سازید. باور داریم که این پیغام، شما و آنان که تحت هدایت شما هستند را کمک خواهد کرد تا داستان عشق برکت‌یافته الهی‌ای را که رویایش را در سر دارید، بنگارید.

ما در ازدواج خود شاهد مجموعه‌ای از آزمایش‌ها، سختی‌ها و چالش‌ها بوده‌ایم. اما دیده‌ایم که خدا امین و وفادار است. او از ازدواج ما برای وسعت‌بخشیدن به زندگیمان در تمامی جنبه‌ها استفاده کرده و می‌خواهد همین کار را برای شما نیز انجام دهد. دعا می‌کنیم تا در حین خواندن صفحات این کتاب، تشویق و تجهیز شوید تا داستان زیبای زندگی خودتان را بنویسید.

بسیار مشتاقیم تا بشنویم که چگونه این پیغام بر زندگی شما و اطرافیان‌تان تأثیرگذار بوده است.

دوستان‌تان در مسیح

جان و لیزا بیور



**Messenger
International**
MessengerInternational.org



JohnBevere@ymail.com
LisaBevere@ymail.com



داسٽان
ازدواج

جان و ليزا
بيور

Story of Marriage by John & Lisa Bevere, Farsi

© 2015 Messenger International

www.MessengerInternational.org

Originally published in English as Story of Marriage

Additional resources in Farsi by John & Lisa Bevere are available for free download at: www.CloudLibrary.org

To contact the authors: JohnBevere@ymail.com, LisaBevere@ymail.com

داستان ازدواج؛ نوشته جان و لیزا بیور، فارسی

© 2015 Messenger International

www.MessengerInternational.org

عنوان اصلی کتاب به زبان انگلیسی: *Story of Marriage*

منابع الحاقی به زبان فارسی، توسط جان و لیزا بیور به صورت رایگان در سایت زیر در دسترس است:

www.CloudLibrary.org

راه‌های تماس با نویسنده:

JohnBevere@ymail.com, LisaBevere@ymail.com

سپاس‌گزاری‌ها

از فرزندانم، همسرانشان و نوه‌هایمان؛ شما به طرق مختلف، علت نگارش داستان ازدواج ما بودید. ما از دیدن هر یک از شما که بزرگ شده و یکدیگر را دوست می‌دارید، شادمانیم.

از ادیسون شجاع؛ که تنها ابدیت قادر به اندازه‌گیری درست سهم توست. اگر بگوییم بدون تو قادر به انجام این کار بودیم، خلاف واقعیت سخن گفته‌ایم. از تو برای پشتکارت و ترکیب واژه‌های من و لیزا و یکی ساختن آن‌ها در این کتاب با حکمتی روحانی برای خلق آنچه که بتواند زندگی‌ها را لمس نماید، سپاسگزاریم.

از جیلین حکیم و دوست‌داشتنی؛ که با منشی پیروزمند و تلاش و پشتکاری مثال‌زدنی، کتاب "داستان ازدواج" را تا بدین حد خوب پرداختی. باشد تا تمام آنچه در این مزرعه کاشته‌ای، در زندگی خودت ثمر آورد.

از وینسنت و ایسون؛ از شما برای تمام کمک‌ها و تلاش‌هایتان در نگارش بخش "تأملات" این کتاب سپاسگزاریم. کار شما، این کتاب را غنیتر ساخت.

از اعضای تیم و همکارانمان در موسسه بین‌المللی "پیام‌آور"؛ قدرتان شما هستیم که کنارمان ایستاده‌اید. نمی‌توانیم از خداوند، دوستانی راستین، وفادارتر و صادقتر از شما در مسیر سفرمان برای رساندن پیغام پرچال و باشکوه انجیل خداوندمان عیسی مسیح به ملل جهان درخواست نماییم.

و بیش از همه از تو ای خدای پدر؛ برای محبت بی‌زوال و شکست‌ناپذیرت و از تو ای عیسی پادشاه برای آن که جان ارزشمند خود را فدیة نمودی و از تو ای روح‌القدس برای قدرت، آرامی، تعلیم و رابطه صمیمانه و شگفت‌انگیزت خداوندا از تو متشکریم که هرگز ما را ترک و به حال خود رها نمی‌سازی.

فهرست مطالب

۵.....	نکاتی چند درباره این کتاب تعاملی
۶.....	مقدمه.....
۸.....	نقشه اصلی.....
۴۵.....	شروع کردن با داشتن پایانی در ذهن.....
۸۴.....	حاضر به یراق شدن.....
۱۲۹.....	برخاسته و بسازید.....
۱۶۷.....	روابط جنسی.....
۲۰۷.....	شروع دوباره.....
۲۴۲.....	ضمیمه: چه طور نجات را دریافت کنیم؟.....

نکاتی چند درباره این کتاب تعاملی

می‌توان این کتاب را مثل هر کتاب دیگری از ابتدا تا به انتها خواند. با این وجود، تشویقتان می‌کنیم برای آن که بتوانید به تجربیات این کتاب جنبه شخصی‌تری بدهید، به سیر و تأمل در بخش‌های تعاملی کتاب نیز بپردازید:

هر فصل این کتاب به پنج بخش پیشنهادی جهت مطالعه روزانه تقسیم شده و در پایان هر فصل، بخش‌های تأملات روحانی گنجانده شده است که متناظر با مبحث هر فصل می‌باشد. می‌توانید برای تکمیل مطالعه در هر روز، یک بخش کتاب را به همراه تأملات روحانی آن بخش بخوانید، یا می‌توانید مباحث هر فصل را بر اساس اولویت‌های خود منطبق کنید. ما پیشنهاد می‌کنیم که این بخش‌های تمرینی را در یک گروه مطالعات تکمیلی انجام دهید. بدین صورت که هر هفته یک فصل و بخش‌های تأملاتی آن را بررسی نمایید.

اگر مجموعه آموزشی داستان ازدواج در اختیار شماست و این کتاب را به عنوان بخشی از آن مجموعه مطالعه می‌کنید، به شما توصیه می‌کنیم که تعلیمات هفتگی هر بخش را ببینید یا گوش دهید و سپس به پرسش‌های مناظره‌ای همان فصل در گروه، پاسخ دهید. سپس فصل را بخوانید و بخش تأملات را تکمیل نمایید.

پرسش‌های مناظره‌ای برای هر فصل، بعد از بخش تأملات آورده شده است. امیدواریم از خواندن این کتاب لذت ببرید!

مقدمه

شاید بپرسید: "چرا باز هم پیغامی دیگر درباره ازدواج؟! این، نخستین واکنش خود ما هم بود.

سه دلیل عمده برای نگارش این کتاب وجود دارد: نخست آن که احساس کردیم خدا ما را به انجام این کار هدایت می‌کند. دوم، فرزندان و اعضای مینستریمان از ما خواستند، و سوم، بسیاری از شما چنین درخواستی از ما داشتید.

ما احساس می‌کردیم منابع عالی فراوانی در رابطه با ازدواج در بازار موجود است؛ منابعی که خود ما نیز از آن‌ها بهره فراوان برده‌ایم. اما وقتی دقیقتر بررسی کردیم، متوجه شکاف و کمبودی شدیم. دریافتیم که تعدادی از این منابع از منظر غالب یکی از زوج‌ها نوشته شده‌اند. به عبارتی، یا نگاه مردانه در آن غالب است یا نگاه زنانه. یک ازدواج عالی، ثمره رابطه و مشارکتی عالی است، لذا باور داریم که پرداخت مشترک ما در این مبحث، ارزش‌اش را داشته است.

ما همچنین می‌دانیم که هر داستانی متفاوت است، داستان ما نیز از این قاعده مستثنا نیست. ما هر دو افرادی یکدنده هستیم. بیش از سه دهه است که ازدواج کرده‌ایم و در طول این دوران، با چالش‌های منحصربه‌فردی مواجه شده‌ایم. از کجا می‌دانیم که چالش‌هایمان یگانه بوده است؟ پاسخ ساده است، چون تجربیات و جنبه‌های فکریمان منحصر به فرد بوده است.

وانگهی می‌خواهیم مردان و زنان را تشویق نماییم تا دریابند ازدواجشان قالب و کالبدی نیست که آن‌ها را در خود محصور کرده باشد. ما باور داریم که هر فردی به شکلی خلاقانه مجاز است ازدواج خود را به بهترین و مناسب‌ترین شکل برای نیازهای شخصی و مقاصد الهی خود شکل دهد. امیدواریم این کتاب، منبع الهامی برای شما باشد تا داستان منحصربه‌فرد خود را کشف و آن را بنگارید.

این کتاب برای چه کسانی است

این کتاب برای کسانی که آماده‌اند ازدواج کنند، پیشتر ازدواج کرده‌اند، و یا هر کسی است که خواستار درکی کاملتر و بهتر از مفهوم ازدواج می‌باشد.

از آنجایی که ما در زمانه‌ای هستیم که آمار طلاق و جدایی غوغا می‌کند، بسیاری، از آغاز کردن داستان ازدواج خود می‌ترسند. مردم بر اساس آنچه می‌بینند آینده‌اشان را تعریف می‌کنند.

بنابراین افرادی وجود دارند که حس می‌کنند در میانه فصلی از زندگی که دوستش ندارند، به دام افتاده‌اند. ما نمی‌خواهیم شما کتاب ازدواجتان را ببندید، بلکه می‌خواهیم کمکتان کنیم تا صفحات آن را ورق بزنید.

همچنین دوستان بی‌شماری وجود دارند که باور داشتند داستان‌های عاشقانه‌شان هیچگاه پایان نمی‌پذیرد، اما ناگهان با صفحه‌ای از زندگیشان مواجه شدند که در اثر طلاق یا فوت همسرشان پاره شده است. دوستان عزیز، داستان شما هنوز تمام نشده است.

این کتابی جامع نیست که تمام جنبه‌های ازدواج را مورد بحث قرار دهد. در این راستا باید کتابی چند جلدی نوشت که باز هم پاسخگوی همه مسایل نخواهد بود. اما ما تصمیم گرفتیم قلم برداشته و داستان خود را بنویسیم، و این شامل بسیاری از لحظات تلخ و شکننده ماست، زیرا آنچه را که زیسته‌ایم، خوب می‌شناسیم و باور داریم که به دیگران کمک خواهد کرد.

در آخر باید گفت که عیسا هنوز معتقد است ازدواج داستانی است که ارزش گفتن را دارد. ازدواج، الگو و چارچوب او برای چگونگی دوست داشتن ماست. دعا می‌کنیم صفحات این کتاب، ایمان، امید و عشق را چه در زوجها و چه در مجردها، چه در جوانان و چه در پیران برافروزد.

پس اگر مردِ کارزارید و جرأتش را دارید، دوباره رویا ببافید!



فصل نخست

نقشه اصلی

”و بیهوه خدا همه گونه درختان چشم‌نواز و خوش‌خوراک را از زمین رویانید. درخت حیات در وسط باغ بود، و نیز درخت شناخت نیک و بد.“

(پیدایش ۲: ۹)

روز نخست

روزی روزگاری، باغی بود که دو درخت را در بر گرفته بود. همان‌طور که از پیش می‌دانید، این باغی معمولی نبود. این باغ، باغی بدون نزاع و تباهی بود. رودخانه‌ها از میان مناظر باغ عبور می‌کردند و آب شفاف و خالص را به تمام موجودات باغ می‌رساندند.

ما تنها می‌توانیم شکوه درختانی را که در چنین محیطی رشد می‌کردند، تصور نماییم. هر کدام از آن‌ها نمادی کامل و بی‌عیب از حیاتی کاشته شده در این خاک غنی، و برخاسته از آبی پاک و خالص و شکوفاشده در زیر اشعه ملایم آفتاب بودند. در باغ، درختان زیادی وجود داشت، اما کتاب مقدس تنها به دو تا از آن‌ها اشاره می‌کند: درخت حیات، و درخت معرفت نیک و بد. هر دوی این درختان از شرایط معصومانه و آلوده نشده لذت می‌بردند، خصوصیتی که این زمین سقوط کرده هرگز نمی‌تواند آن را برگرداند. با این حال، یکی از این درختان موجب حیات بود و دیگری بانی مرگ.

احتمالاً این داستان را پیشتر شنیده‌اید، زیرا هر داستان ازدواجی، منشأ و خاستگاهش به این دو درخت باغ عدن می‌رسد. ازدواج‌های ما را از خیلی جهات می‌توان به درخت حیات تشبیه نمود. ازدواج‌ها در فصول مختلف با درجات

گونگونی رشد می‌کنند و هنگامی که با ریشه‌های بالغ خود در زمین محکم شده باشند، بهترین ثمر را می‌آورند. آن‌ها، هم سال‌های باروری را تجربه می‌کنند و هم سال‌های بیحاصلی و سترونی را. همچنان که سال‌های رشد و نموی بی‌نظیر را پشت سر می‌گذارند، با سال‌هایی روبه‌رو می‌شوند که دیگر رشدشان متوقف می‌شود. هرچند هر ازدواجی تحت تأثیر وضعیت اقلیمی بومی خود، گونگونی فصول و ضربات طوفان‌های سهمناک است، اما ازدواج، پناهگاهی را در برابر تندبادهای دائمی زندگی عرضه می‌دارد.

تصویر جلد این کتاب، نگاهی گذرا به زندگی یک درخت است. آنچه که ما در مجموعه این حلقه‌ها می‌بینیم، درواقع داستان زندگی درخت است؛ یا به عبارتی اثر انگشت سفر زندگی یک درخت. اکثر ما در دوران مدرسه اصول مقدماتی درخت‌شناسی را یاد گرفته‌ایم و می‌توانیم با شمارش حلقه‌های درخت، سن تقریبی آن را حدس بزنیم. هر چند هر دوی ما (من و لیزا) در شمارش حلقه‌های درختان خبره و ماهریم، اما هنوز با علم درخت‌شناسی فاصله زیادی داریم. متخصصین علم درختان، می‌توانند تنها با مشاهده یک برش مقطعی از درخت نه تنها سن دقیق درخت، بلکه جزئیات بسیار زیادی از زندگی آن را در اختیار ما بگذارند. برای یک چشم آموزش‌دیده، هر حلقه در خود داستانی دارد. پهنای متفاوت نوارها، به ما می‌گوید که آن درخت، زمستانی ملایم یا سخت و ناگوار را تجربه کرده، همچنین مشخص‌کننده الگوهای خشکسالی یا بارش فراوان نیز می‌باشند. با یک بررسی دقیقتر می‌توان وقوع آسیب و یا حمله آفت‌ها را نیز مشخص کرد. هر حلقه، مُعرف یکسال از مجموعه فصول است؛ سالی که در ظاهر همچون چرخه‌ای است و در ذات و سرشت خود، منحصر به فرد.

هر سال از ازدواج را نیز می‌توان به حلقه‌های درخت تشبیه کرد، ازدواجی که مسیری منحصر به فرد دارد و در ذات و سرشت خود یگانه است! سالگردهای ازدواج، یادآور پایان یک سال و شروع سالی جدید هستند. تاریخی که ما هر ساله به عنوان سالگرد ازدواج می‌شناسیم، کاملاً واضح و آشکارند، اما این ماه‌ها، هفته‌ها و روزها هستند که تقویم ما را با مجموعه‌ای از شادی‌ها، دردها، کارها و حتا غیرمنتظره‌ها پر می‌سازند.

داستان شما

همچنان که سفر خود را با ما آغاز می‌کنید، به خاطر داشته باشید که داستان شما (یا داستان آینده‌تان) منحصر به فرد است. هر زندگی و ازدواجی مجموعه‌ای از شادی‌ها، پیروزی‌ها، و چالش‌هاست. بیشتر کلیساهای مدتهای

مدیدی را به صدور و تجویز نسخه‌ای عمومی برای مشکلاتی که ازدواج‌های ما را تهدید کرده و بیمار ساخته‌اند، دلخوش کرده‌اند. مدام شنیده‌ایم که می‌گویند: "زنان، مطیع باشید. مردان، محبت کنید!". هرچند در این عبارت، حقیقت و ارزش بسیاری نهفته است، اما صادقانه باید بگوییم که هرگز یک نسخه مشترک و یا یک نقشه راهنمای واحد برای ساختن یک ازدواج وجود ندارد، زیرا هر ازدواجی اثر انگشت و هویت منحصر به فرد خود را داراست.

بیاید از این منظر به موضوع بنگریم. نقشه‌های ساختمانی شامل: فونداسیون، دیوارهای حامل، و پشت‌بام یا سقف هستند؛ اما هر معماری دارای نوعی آزادی خلاقانه است تا به روش‌های گوناگون برحسب نیازهای خاص و یا تمایل ساکنان، طراحی و تزئین ساختمان را انجام دهد. همین مسأله در مورد ازدواج ما نیز صادق است. ما اختیار تام داریم تا آنچنان که برایمان مناسب است، ازدواجمان را شکل دهیم. هر قلمروی مسلماً متفاوت به نظر می‌رسد و این آزادی را دارد که در دوره‌های مختلف زندگی، متفاوت باشد. به عنوان مثال در یک ازدواج، زمانی فرامی‌رسد که "پدر و مادر بودن" دیگر نقش غالب ما در زندگی نیست. این بدین معناست که دیگر مثل سابق نیازی به داشتن اتاق خواب‌های زیاد نداریم. چنین تغییراتی در ازدواج، مثل تغییر فصول امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیرند.

حقایق ابدی و جهانشمول وجود دارند که ازدواج شما را به سوی هر آنچه که خدا برای شما در نظر گرفته و شما را بدان فراخوانده، سوق می‌دهند. خدا می‌خواهد هر ازدواجی بر پایه عشق، احترام، لذت، تسلیم، تدارک، وفاداری، تربیت، صمیمیت، میراث و ... بنا شده باشد. اما نحوه چیده شدن این بلوک‌های ساختمانی در زندگیتان، شخصیت و فصل‌های منحصر به فرد زندگیتان را نشان می‌دهد. خداوند خطوط، طرح کلی و اصول بنیادی را مشخص کرده است، اما نحوه اجرای آن را به شما سپرده است.

خداوند تنوع را دوست دارد. با نگاهی اجمالی به خلقت، می‌توان این حقیقت را به وضوح دریافت. مایلم این مطلب را در همین ابتدای امر روشن سازیم که ما باور نداریم همه زوج‌ها در قالبی عمومی و واحد قرار می‌گیرند و همه را می‌توان با یک معیار واحد سنجید. در زمانه ما، اغلب زوج‌ها در بیرون از خانه کار می‌کنند (در سال ۲۰۱۲، قریب به ۶۰ درصد زنان در سن کار در ایالات متحده، به کار مشغول بوده‌اند)، و یک زن اغلب بیش از شوهرش درآمد دارد. توانایی او در کسب درآمد بیشتر، به معنای نامطیع بودن او نیست و قرار نیست با این وضع شوهر و مرد، دیگر رهبر و سر خانه نباشد. این موضوع تنها به این معناست که هر دوی آن‌ها سهمی در درآمد خانواده دارند و می‌توان نتیجه گرفت که ازدواج آن‌ها به مراتب متفاوت‌تر از زندگی والدینشان می‌باشد.

ازدواج ما نیز از این قاعده مستثنا نیست. هر دوی ما کار می‌کنیم و هر دوی ما در بیرون از خانه و ازدواجمان، رهبر هستیم. بعضی مواقع با یکدیگر کار می‌کنیم (مانند کار روی این کتاب)، بعضی مواقع جدا از یکدیگر کار می‌کنیم، اما هدف و مقصد ازدواجمان و ارزش‌های بنیادین و زیربنایی آن دستخوش تلاطم نمی‌شود. رابطه زن و شوهری ما هیچ ارتباطی با توانایی درآمدزایی ما ندارد.

خدا در باغ نخستین (عدن)، هم به آدم و هم به حوا گفت که باور و کثیر شوند. خداوند به حوا نگفت که باید در خانه بماند و نسل آدم را کثیر سازد. زن شایسته در امثال ۳۱، یک مدیر شگفت‌انگیز در خانواده و در عین حال فردی پیشرو است. اگر این نوع نگرش (کار کردن زن در بیرون از خانه) به نظرتان مناسب ازدواج شماست، این‌گونه عمل نمایید. شاید یکی از شما بخواهد تمام‌وقت چه با فرزندان چه بدون آن‌ها در خانه بماند. در این نوع نگرش نیز هیچ خطا و اشتباهی وجود ندارد.

در ابتدا به نظر طبیعی است که آنچه برای دیگری جواب داده، برای همه مناسب باشد. اما هر یک از ما، روزها و چالش‌های منحصربه‌فردی داریم که باید با آن‌ها مواجه شویم. ما می‌خواهیم ازدواج شما مستحکم باشد. این بدین معناست که باید در ساختن ازدواجتان برحسب رویاهایتان آزادانه عمل کنید، نه آن که ازدواج خود را بر رویاهای فرد دیگری بنا کنید.

تشویقتان می‌کنیم که وقت بدهید و از روح خدا که روح راستی است، درخواست کنید تا حقایق جاودانی خود را برایتان آشکار سازد؛ حقایقی که قادر است ازدواجتان را به اتحادی ویژه و همچنین یگانگی‌ای تبدیل نماید که برایتان پیش از آغاز جهان رقم خورده است.

روز دوم

هنگامی که داستان شما به چالش کشیده می‌شود

تعداد سال‌های یک سفر یا ماجرا، بازگوکننده کل آن داستان نیست. یک ازدواج پنجاه‌ساله ممکن است پنجاه سال سختی و زجر یا پنجاه سال خوشی و سعادت دایمی بوده باشد. اما اغلب چنین نیست، بلکه هر ازدواجی ترکیبی از رنگ‌های متفاوت و فصول گوناگون است.

وقتی به تصویر تنه درخت روی جلد کتاب نگاه می‌کنیم، مشخص است که هر حلقه بر قطر درخت افزوده است. فارغ از این که یک سال، سالی پربرکت

بوده یا پر از سختی، چیزی به ضخامت داستان و معنای سفر افزوده است. در "سفر زائر"^[۱] جان بانیان^[۲] - کتابی که بیش از سیصدسال پیش چاپ شده است - اگر کریستین^[۳] (شخصیت اصلی داستان) به شهر سلسشال^[۴] (مقصدش) بدون تجربه باتلاق افسردگی^[۵] و پیروزی بر غول یأس^[۶] می‌رسید، آیا این داستان یک شاهکار محسوب می‌شد؟! این داستان بدون مجموعه‌ای درهم تنیده از شادی‌ها و چالش‌ها، اثری کسالت‌بار و فارغ از ماجراجویی بود. خطراتی که کریستین متحمل شد و بر آن‌ها غلبه نمود، همان چیزهایی هستند که این داستان را خواندنی می‌سازند. چالش‌های موجود در ازدواج‌های ما این ظرفیت را دارند تا به داستان‌های ما هیجان و معنا ببخشند.

لحظات یأس و دلسردی را خوار نشمارید. از آن‌ها برای کمک گرفتن از فیض خدا و کشف قدرت الاهی او استفاده کنید که محدودیت‌های حسی و ظرفیت روحانی شما را به مبارزه می‌طلبد. ما در طول بیش از سه دهه از ازدواجمان، دریافته‌ایم همه لحظاتی که به نظر تاریکترین می‌رسند، در ادامه چراغ راهنمای مسیر ما می‌گردند. آن‌ها ما را وامی‌دارند تا برخاسته و ایستادگی کنیم. چالش‌هایی که در حال حاضر با آن‌ها مواجه‌اید، قادرند تبدیل به برخی از عالیترین لحظات داستانتان شوند.

روح ازدواج

پیش از آن که وارد داستان ازدواج شویم، اجازه دهید ابتدا لحظاتی را به بررسی منظور و هدف آن اختصاص دهیم. هیچ شکی نیست که ازدواج، امری شگفت‌انگیز است، اما مواقعی هم هست که پروسه‌ای دردناک به حساب می‌آید. اغلب ما اگر منظور و هدف درد را درک کنیم، می‌توانیم هنگام درد و طی شدن پروسه آن، صبر بیشتری از خود نشان دهیم. به عنوان مثال، اگر بدانید که نشستن بر روی صندلی دندانپزشکی می‌تواند درد پیوسته دندانتان را ریشه کن کند، حاضرید این روند و درد ناشی از آن را تا چند ساعت تحمل کنید. در ازدواجتان نیز احتمالاً روزهایی را تجربه کرده‌اید که بیشتر شبیه نشستن بر روی صندلی دندانپزشکی بوده تا قدم زدن در ساحل دریا (اگر تا به امروز چنین احساسی را تجربه نکرده‌اید، حتماً تجربه خواهید کرد). این لحظات، بسیار دردناک‌اند و آگاهی از منظور و هدف آن‌ها برای شما بسیار حیاتی خواهد بود.

The pilgrim's progress 1

John Bunyan 2

christian 3

Celestial City: شهر آسمانی 4

Slough of despond 5

Despair 6

امروزه هدف و منظور از ازدواج مورد بحث است، و از آنجایی که بسیاری از افراد هیچ درکی از هدف یکی شدن و اتحادشان ندارند، با بروز مشکلات و برخورد موج‌های سهمناک به قایقشان، بلافاصله از قایق خود بیرون می‌پرند. برخی چنین استدلال می‌کنند که کلیت رسم ازدواج دیگر از مُد افتاده و باید مورد بازنگری قرار گرفته و یا به کل حذف شود. برخی پیشنهاد می‌کنند قراردادهای ازدواج، محدود به یک دوره زمانی از پیش تعیین شده باشد، زیرا به نظر می‌رسد که تحمل ازدواج دایمی برایشان بیش از حد سخت است. این گروه از افراد استدلال می‌کنند درحالی که ما به سختی قادریم حس فردایمان را کنترل کنیم، بنابراین تصمیم‌گیری درباره چگونگی احساسات برای بیست سال بعد، از حالا امری غیرواقعی است. در آهنگ معروف گروه هیپ هاپ^[۷] اوت کست^[۸] "دوشیزه جکسون"^[۹] نوعی احساس و تمایل در فرهنگ عامه را شرح می‌دهد:

"من و دخترم

رابطه‌ای خاص با هم داریم.

تو می‌گویی هوس جوانی است،

ما می‌گوییم عشقی است شکوفا.

بابا که این احساس تا به ابد پایدار ماند.

برای پیک‌نیک‌ی زیبا می‌توان برنامه چید،

اما هوا را نمی‌توان پیش‌بینی کرد."

(آهنگ) "دوشیزه جکسون" عذرخواهی یک مرد از مادر دختر جوانی است که از او باردار شده، اما مرد دیگر نسبت به دختر احساس عاشقانه‌ای ندارد. متأسفانه این آهنگ به طور کامل بازتاب دیدگاه رایج و شایع از عشق و ازدواج است. در چنین دیدگاهی، عشق و ازدواج، تنها برای این هستند که من احساس خوبی داشته باشم. این نگرش بر این باور استوار است که این احساسات ما هستند که آنچه را درست یا غلط است، به ما می‌گویند و ما ناتوان از مدیریت آنها هستیم. اگر احساس خوشحالی نمی‌کنم، مشخص است که باید تغییری ایجاد کنم. از همه اینها گذشته، همان‌طور که نمی‌توانم جلوی تغییر فصول را بگیرم، نمی‌توانم بر احساساتم نیز کنترلی داشته باشم. یا همان‌طور که گروه "اوت کست" می‌گوید، شاید بتوانید برنامه یک پیک‌نیک زیبا را بریزید، اما نمی‌توانید هوا را پیشگویی کنید.

گروه دیگری وجود دارند که خواستار تعریفی از ازدواج هستند که با دوران

ما سازگار باشد. آن‌ها می‌پرسند: "چرا نمی‌توانیم به موضوع ازدواج منعطفتر نگاه کنیم؟! اگر می‌خواهیم این رسم همچنان پابرجا بماند، باید آن را به اتحاد مرد با مرد و زن با زن هم گسترش دهیم!". برخی از افراد مشهور و ستارگان تا زمانی که معیارهای ازدواج مورد بازنگری قرار نگرفته باشد، از تن دادن به ازدواج سر باز می‌زنند. (واضح است که هر ازدواجی باید همواره در حال رشد و سازگار ساختن خود با شرایط زمانه باشد، اما تعریف و اصول ازدواج، موارد تغییرناپذیری هستند.)

پس ما باید به چه کسانی گوش دهیم؟ چه کسانی تعریفی درست - یا بازتعریف درستی - از ازدواج ارائه می‌دهند؟ چه کسی این اختیار و اعتبار را دارد تا به ما بگوید که ازدواج در زندگی‌مان چگونه باید باشد؟

ما باور داریم خدا تنها کسی است که این حق را دارد. کلام او می‌گوید:

"آیا او آن‌ها را یک نساخت؟ آن‌ها در تن و روح از آن وی هستند. و چرا یک؟ زیرا در پی نسلی از جانب خدا بود. پس مراقب روح‌های خود باشید، مبادا کسی به زن ایام جوانی خود خیانت ورزد." (ملاکی ۲: ۱۵)

این آیه جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد: "آیا او آن‌ها را یک نساخت؟" نه تنها او خالق ازدواج است، بلکه شخصا در فرآیند یک شدن دو نفر، دخالت می‌کند. هر ازدواجی از عناصر مختلفی تشکیل شده است. برخی ساده، و برخی به غایت پیچیده‌اند، اما خدا به عمیقترین و شخصیت‌ترین جزئیات یک ازدواج با روح خود حیات می‌دمد.

دقت کنید که ملاکی ۲: ۱۵ می‌گوید: "روح خدا حتا در جزئی‌ترین بخش‌های ازدواج ساکن است."^{۱۰} به بیان دیگر، اگرچه خدا به ما اجازه می‌دهد در ازدواج تجلی و تبیین شخصی خود را داشته باشیم، اما او حق خود را به عنوان خالق آنچه که هست و افرادی که شامل آن می‌شوند، حفظ می‌کند. ازدواج را نمی‌توان بدون موافقت و مشارکت خداوند بازآفرینی کرد؛ او در تمام موارد بنیادی، به وضوح حضور دارد: "من که خداوند هستم، تغییر نمی‌کنم." (ملاکی ۳: ۶)

بازگشت مجدد به باغ عدن

بیا ببار دیگر به باغ عدن بازگردیم. آن دو درخت را به یاد می‌آورید؟ یکی از آن‌ها، یعنی درخت شناخت نیک و بد، تنها درختی بود که خوردن میوه آن برای آدم و حوا قدغن شده بود. خداوند هشدار داده بود که اگر از آن میوه

بخورند، هر آینه خواهند مُرد. اما چیزهایی در درخت باعث شد که آن‌ها گوش خود را به هشدار خدا ببندند و میوه ممنوعه را بخورند.

“چون زن دید که آن درخت خوش‌خوراک است و چشم‌نواز و درختی
 دلخواه برای افزودن دانش، پس از میوه گرفت و خورد، و به شوهر
 خویش نیز که با وی بود داد، و او خورد.” (پیدایش ۳: ۶)

مسلمانا درختان فراوانی در باغ وجود داشتند که میوه‌هایشان هم خوش‌خوراک بود و هم چشم‌نواز. اما درختی که میوه‌اش این قدرت را داشت تا شخص را به جایگاه خدایی برساند، چیز دیگری بود. حوا با خود اندیشید در این درخت چیزی فراتر از آن چیزهایی است که پیشتر به او داده شده. جالب توجه است که زن به دنبال چیزی رفت که نداشت (برابری با خدا) و در همان حال، چیزی را از دست داد که از قبل ظرفیت مالکیت آن را داشت (حکمت).

آدم و حوا مایل بودند تا جدا از نفوذ و اقتدار خداوند، شبیه او شوند. آن‌ها نقشی را بر عهده گرفتند که نباید می‌گرفتند. گزینش این نقش، در تضاد کامل با انتخابی است که یکی از نسل آن‌ها نمود:

“او که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره نجست.”
 (فیلیپیان ۲: ۶)

آدم و حوا به شباهت خدا آفریده شده بودند، اما نه در برابری با او. تصویر چیزی، بازتاب آن است، نه باز نمود و نمایش تمامیت آن چیز. وعده کذب برابری با خدا، باعث شد که مرد و زن فکر کنند در حال دریافت چیزی هستند، در حالی که آن‌ها به واقع در حال از دست دادن چیزی بودند. آن‌ها با پذیرش یک فریب، هرگز صاحب معرفت و حکمتی نشدند.

این زوج فریب‌خورده و نامطیع، از باغ عدن تبعید شدند. آن‌ها دیگر هرگز به میوه درخت حیات دسترسی نداشتند. آدم و حوا بدون این میوه حیات‌بخش، محکوم به مرگ شدند. آن‌ها مُردند و باغشان نیز نابود شد. ما نیز چون از نسل آن‌ها هستیم، به همین شکل زندگی می‌کنیم. مردان و زنان دیگر بر روی این زمین تا ابد زندگی نمی‌کنند، اما ازدواج راهی است که از طریق آن حیات بر این زمین بازتولید شده و ادامه می‌یابد.

خبر خوش این است که اکنون برای ما صلیب عیسیای مسیح، درخت حیات واپسین است. صلیب او هر آنچه را که در باغ عدن از بین رفته بود، احیا نموده است. و یک ازدواج نیکو می‌تواند همچون درخت حیات ابدی عمل نماید. ازدواج

می‌تواند چارچوب مورد نیاز را برای میراث و صمیمیت فراهم آورد. به همین خاطر است که در نظر خداوند تکریم ازدواج، محافظت از روح آن و دوست داشتن یکدیگر اهمیت به سزایی دارد.

بسیاری از ازدواج‌ها در جهت مخالف درخت حیات جاودانی عمل می‌کنند. طلاق، زنا، ناخشنودی، یأس، ناامیدی، رنجش و دلخوری بر ازدواج‌های ما می‌تازند و خانه‌های ما را ویران می‌کنند. بسیاری به خاطر این نقصان و زوال عشق، معنای ازدواج را درک نمی‌کنند و یا تمایلی به ازدواج نشان نمی‌دهند. دیگرانی که ازدواج کرده‌اند، صرفاً در تلاش‌اند تا زندگی خود را در زیر آتش مداوم گلوله‌ها حفظ کنند. از دید آن‌ها ازدواج نه یک منطقه امن، بلکه میدانگاه نبرد است.

روز سوم

منبع عشق

"به سبب شما، نام خدا را در میان قوم‌ها کفر می‌گویند." (رومیان ۲: ۲۴)

زمانی که ما به عنوان بدن مسیح به شایستگی زندگی و محبت نمی‌کنیم، دیگران درباره نام خدا به کفرگویی می‌پردازند. این امر تعجب‌آور نیست، زیرا اگر ما خود را "مسیحی" می‌نامیم، مدعی هستیم که سفیران مسیح هستیم، پولس رسول می‌نویسد:

"خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می‌داد و گناهان مردم را به حسابشان نمی‌گذاشت، و پیام آشتی را به ما سپرد. پس سفیران مسیح هستیم، به گونه‌ای که خدا از زبان ما شما را به آشتی می‌خواند. ما از جانب مسیح از شما استدعا می‌کنیم که با خدا آشتی کنید."
(دوم قرنتیان ۵: ۱۹-۲۰)

یک سفیر یا ما، پیام‌آوران یا نمایندگان صاحب اختیاری هستیم. ما به عنوان مسیحی، از جانب مسیح سخن می‌گوییم. چه افتخاری! خداوند نه تنها ما را دعوت کرده، بلکه فرمان داده تا در خدمت مصالحه و آشتی خدا شریک شده و سهمی داشته باشیم. ما از جانب خدا با کلمات و اعمالمان سخن می‌گوییم. این هدف و قصد ما در زندگی است. ما همکاران خدا هستیم که ملکوت او را

در زمین پیش می‌بریم.

خب، عیسا از ما به عنوان سفیرانش در زمین می‌خواهد که چه کاری انجام دهیم؟ عیسا گفت: "حکمی تازه به شما می‌دهم، و آن این که یکدیگر را محبت کنید. همان گونه که من شما را محبت کردم، شما نیز باید یکدیگر را محبت نمایید." (یوحنا ۱۳: ۳۴)

خدا را شکر که قرار نیست ما این مأموریت را با نیروی اراده خود به انجام رسانیم. انجیل روشن می‌سازد که برای تکمیل مقصود و هدف خود، باید ابتدا در مسیح بوده، و وارث فیض او از طریق کار نجات‌بخش خداوند بر روی صلیب باشیم. تنها پس از آن می‌توانیم قدرت تبدیل‌کننده روح او را به کار برده و یکدیگر را آنچنان که او ما را دوست داشت، دوست بداریم.

خداوند تحت عهد تازه فیض، هرگز به ما فرمانی نمی‌دهد که قدرت انجامش را نداده باشد. از آنجایی که ما در مسیح هستیم، روح او ما و ازدواج‌هایمان را قادر می‌سازد تا حضور و محبت او را به دنیا بازتابانیم. با این وجود، ما بدون تجربه محبت او در زندگی خودمان، نمی‌توانیم آن را آشکار سازیم. پولس رسول در افسسیان ۳: ۱۶-۱۹ کلیدی را برای دریافت قدرت محبت مسیح ارائه می‌دهد:

"و دعا می‌کنم که بر حسب غنای جلال خود به شما عطا فرماید که در انسان باطنی خویش به مدد روح او قوی و نیرومند شوید، تا مسیح به واسطه ایمان در دل‌های شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردید، تا توان آن بیابید که با همه مقدسین، به درازا و پهنا و ژرفا و بلندای محبت مسیح پی ببرید."

برای دریافت مکاشفه محبت مسیح، نخست باید اجازه دهیم خدا از طریق روح‌القدس، انسان درونی ما را قدرتمند سازد. اما اگر زندگیمان را تسلیم او نکرده باشیم، چنین اتفاقی رخ نخواهد داد. شما به محض تقدیم کردن زندگیتان به او، این فرصت را خواهید یافت تا به طور پیوسته در محبت او رشد کنید؛ سفری که در نهایت ما را به یک زندگی کامل و تمام‌عیار رهنمون خواهد شد. (برای آن که بیشتر درباره سپردن زندگیتان به مسیح بدانید، صفحه ۲۴۳ را ببینید).

پولس تنها در آیه بعد درباره قدرتی که از شناخت محبت مسیح ناشی می‌شود، صحبت می‌کند. او هدف از این قدرت را چنین توضیح می‌دهد:

"پس من که به خاطر خداوند در بندم، از شما تمنا دارم به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید، در کمال فروتنی و

ملایمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید. به سعی تمام بکشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید." (افسیسیان ۴: ۱-۳)

پولس می‌نویسد: "به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده، رفتار کنید." او در اینجا نیز از هدف ما صحبت می‌کند؛ یعنی آشکار ساختن محبت، حقیقت و روش زندگی خدا (پادشاهی او) به جهان. هیچ یک از اینها بدون داشتن دانش و آگاهی‌ای تجربی از محبت خدا ممکن نیست. دانش تئوری جواب نمی‌دهد. تنها زمانی که ما صاحب تجربه‌ای شخصی از محبت خدا می‌شویم، قدرت می‌یابیم تا زندگی - و ازدواجمان - را به شایستگی دعوتی که از ما به عمل آمده، بسازیم.

پولس در این آیات برخی از الگوهای رفتاری را شرح می‌دهد که به نظرمی‌رسد بسیار شبیه تجربه ازدواج است: فروتن باشید، ملایم باشید، بردبار باشید، با محبت یکدیگر را تحمل کنید، و به سعی تمام بکشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید. تصادفی نیست که برخی از مشهورترین آیات درباره ازدواج، درست در باب بعدی افسسیان یافت می‌شوند. (توجه داشته باشید که شماره‌گذاری آیات و تقسیم‌بندی باب‌ها توسط کلیسا در قرن سیزدهم انجام شد و در نامه اصلی پولس دیده نمی‌شود). آیا ممکن است که پولس رسول در افسسیان ۱-۴ قلب خوانندگان خود را برای در میان گذاشتن حقایق بنیادین درباره ازدواج آماده می‌سازد؛ حقایقی که مستلزم دانش و درکی بنیادین نسبت به محبت خدا می‌باشند؟!

در اینجا با یک توالی و تسلسل طرف هستیم؛ پیش از آن که بتوانید به شایستگی دوست بدارید (خواه همسر یا هر فرد دیگری) و دیگران را محبت نمایید، نخست باید عمق محبت خدا نسبت به خودتان را درک نمایید. دانش و آگاهی شما نسبت به محبت خدا نمی‌تواند بر مبنای اطلاعات دست دوم باشد، بلکه باید شخصا آن را تجربه نمایید. زمانی که محبت مسیح را تجربه کردید، آنگاه: "از همه کمالات خدا آکنده می‌شوید" [۱۱]. تنها در این صورت قادر خواهید بود به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده، رفتار کنید. قدرت لازم برای داشتن زندگی و محبتی شایسته، از شناخت عمیق محبت بیکران خدا حاصل می‌شود.

11 در ترجمه the Message از افسسیان 3: 19 که مورد نظر نویسنده است، آمده: "آنگاه با همه کاملیت حیات و قدرتی که از جانب خدا می‌آید، کامل خواهید شد."

مقصود و هدف ازدواج

اگر هدف فردی شما نشان دادن مسیح بر زمین است، پس مقصود و هدف از ازدواج شما چیست؟ بیایید با این موضوع شروع کنیم: خدا محبت است. محبت صرفاً چیزی نیست که خدا انجام می‌دهد یا دارد. محبت، خود اوست. ازدواج، نهادی است مبتنی بر عشق. در واقع نخستین نهادی است که خدا برقرار کرد. اما ازدواج نه تنها نخستین نهادی است که خدا برقرار کرده، بلکه یک تمثیل شاعرانه نیز هست که او برای نشان دادن ژرفای محبت و تعهد خود به ما، به کلیسایش و به عروس خود از آن استفاده نموده است. عروس و داماد، تصویری از کلیسا و مسیح است.

به خاطر همین نمادگرایی ژرف، پشت تمام حملات علیه ازدواج، نیت‌هایی به مراتب عمیقتر و تاریکتر وجود دارد. انگیزه‌های که بسیار کم بازشناخته شده است. حملات علیه ازدواج چه در معنا، چه در عنوان و چه در ریشه‌های روحانی آن، چیزی فراتر از یک جریان اجتماعی و سیاسی است. کتاب مقدس به وضوح برای ما روشن می‌سازد که ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست و معضل و دشمن ما یک حکومت و یا یک تشکیلات نمی‌باشد (افسیسیان ۶: ۱۲ را بخوانید). دشمنی قدیمی وجود دارد؛ دشمن تمامی جانها، که پشت صحنه کار می‌کند تا امتزاج الهی را دچار انحراف و پیچ و تاب نماید. او تا زمانی که چارچوب فکری ما را نسبت به روش محبت خدا و ارتباط او با قومش، کاملاً تحریف ننماید، دست از حملات خود نسبت به ازدواج نمی‌کشد. آخرین چیزی که ممکن است شیطان بخواهد، این است که ما عشق تحول‌آفرین خدا را درک و دریافت نماییم. اما به واسطه فیض خدا، ما می‌توانیم دشمن خود را شکست داده و هر آنچه را که خدا در ازدواج برای ما می‌خواهد، پذیرا گردیم.

عیسا به چه فکر می‌کند؟

نه تنها خدا ازدواج را بنا نهاد، بلکه برنامه و هدفی برای آن دارد که تبدیل‌ناپذیر است. هرچند بحث درباره جزئیات ازدواج در طی هزاران سال، بحث داغی بوده، اما خداوند هنوز محکم پشت نقشه اصلی‌اش ایستاده است. ببینید عیسا در یکی از مشهورترین مکالماتش در باب ازدواج به فریسیان چه می‌گوید:

“فریسیان نزدش آمدند تا او را بیازمایند. آنان پرسیدند: آیا جایز است که مرد زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟ عیسا در پاسخ گفت: مگر

نخوانده‌اید که آفریننده جهان در آغاز ایشان را مرد و زن آفرید، و گفت از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد؛ بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد." (متا ۱۹: ۳-۶)

فریسیان به داشتن قانون و شرع راضی و قانع بودند، اما عیسا می‌خواست که آنان قدرت محبت خدا را درک نمایند.

نمی‌توانیم منکر این حقیقت شویم که خدا از ابتدا زن و مرد برای هم آفریده و برای آن‌ها برنامه‌ای داشته است. زن و مرد در ازدواج، والدینشان را ترک می‌کنند تا اتحاد و یگانگی را شکل دهند. به محض پیوستن دو جنس به هم، هیچ کس نمی‌تواند این امتزاج و پیوند را جدا سازد.

چرا خداوند نسبت به طلاق حساس است؟

یکی از ترجمه‌های کتاب مقدس^[۱۲]، طلاق را بی‌حرمتی به ساخته و صنعت دستان خدا می‌داند. این یک واقعیت است که ازدواج، هنر و صنعت خداست - چیزی که او خلق کرده - و لذا همین، طلاق را به چیزی قابل توجه تبدیل می‌کند. "بی‌حرمت کردن"^[۱۳] برخورد با امری مقدس به شیوه‌ای اهانت‌آمیز است. واژه‌های مترادف "بی‌حرمت کردن" شامل کلماتی نظیر: کفرگویی^[۱۴]، بی‌آبرو کردن^[۱۵]، آلوده کردن^[۱۶]، تخریب کردن^[۱۷]، توهین کردن^[۱۸]، هتک حرمت کردن^[۱۹] می‌باشند. همه این واژه‌ها در نهایت معنای بی‌حرمتی و خشونت را تداعی می‌کنند. ما به ترجمه خاصی از کتاب مقدس^[۲۰] اشاره کردیم، اما تمام ترجمه‌ها جدی بودن و اهمیت جدا ساختن آنچه خدا پیوسته را در خود دارند. درضمن با بررسی دقیق و درست متن، بااطمینان می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که روی سخن عیسا درباره تمام ازدواج‌هاست.

آیا می‌توانید تصور کنید که واکنش جهان در قبال کسی که تابلوی "مونالیزا"ی

The Message	12
Desecrate	13
Blaspheme	14
Malign	15
Defile	16
Vandalize	17
Insult	18
Violate	19
The Message	20

لئوناردو داوینچی را تخریب کند، چیست؟ تمام سرتیتر خبرها به این داستان خواهند پرداخت. فرد مجرم توسط جامعه محکوم خواهد شد و احتمالاً مابقی عمر خود را در زندان به سر خواهد برد. چه طور کسی می‌تواند یکی از شاهکارهای هنری بشر را ویران سازد؟ لئوناردو در قبر خود خواهد لرزید!

خب، خدا به ازدواج به عنوان یکی از عالی‌ترین آثار هنری نگاه می‌کند که از طریق خلقت محبوبش آن را ابراز کرده است. اشتیاق او برای ازدواج در پاسخ عیسا به فریسیان مشهود است. آنقدر درک و هضم سخن عیسا برایشان سخت بود که از پاسخ دادن به او طفره رفتند. آنان که قادر به درک ازدواج از منظر و مقصود اصلی خدا نبودند، با پنهان شدن پشت شریعت موسا، به جای قدرت یافتن برای ماندن، به دنبال مجوزی برای ترک کردن بودند:

”به وی گفتند: پس چرا موسا امر فرمود که مرد به زن خویش طلاقنامه بدهد و او را رها کند؟ ایشان را گفت: موسا به سبب سختدلی شما اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، اما در آغاز چنین نبود. به شما می‌گویم، هر که زن خود را به علتی غیر از خیانت در زناشویی طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است.“ (متا ۱۹: ۷-۹)

تحت شریعت موسا، چنین اجازه‌ای [اجازه طلاق] به خاطر سختدلی انسان داده شده بود. این یک شرط مقرر بود، نه خواست اصیل خداوند. اشتباه نکنید. خداوند از نتایج و اثرات طلاق متنفر است. زمانی که زن و مردی جدا می‌شوند، یکی از رازهای خلقت (ازدواج در افسسیان ۵: ۳۱-۳۲ به عنوان سرّ یا رازی عظیم توصیف شده است) هتک حرمت شده و پاره پاره می‌شود.

روز چهارم

قلبی جدید

”به شما می‌گویم، هر که زن خود را به علتی غیر از خیانت در زناشویی طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است.“ (متا ۱۹: ۹)

عیسا هرگز از ما نمی‌خواهد کاری را انجام دهیم که قدرت انجامش را به ما نبخشیده باشد. او ما را متوجه نقشه اصلی خدا برای ازدواج می‌کند، زیرا خواستار تجهیز ما برای انجام آن است. شریعت موسا با در نظر گرفتن

سختدلی انسان‌ها داده شده بود، اما از طریق قربانی عیسا، ما قلبی تازه به دست می‌آوریم که به جای سنگ، از روح متولد شده است.

"و دلی تازه به شما خواهیم بخشید و روحی تازه در اندرونتان خواهیم نهاد و دل سنگی را از پیکر شما به در آورده، دلی گوشتین به شما خواهیم داد." (حزقیال ۳۶: ۲۶)

این پیام در عهد جدید نیز بازتاب می‌یابد. پولس رسول ما را با این واژگان تشویق می‌کند:

"و این امید به سرافکندگی ما نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است."
(رومیان ۵: ۵)

این تازگی قلب ما چیزی نیست که بتوانیم آن را کسب کنیم، بلکه بر مبنای قدرت الهی و نیروی مقتدر محبت اوست. با این وجود ما مسئولیم تا خود را فروتن ساخته و این قدرت را بپذیریم. به یاد داشته باشید که خدا محبتش را به زور به شما تحمیل نمی‌کند. او بالاتر از آن است که خودش را به ما تحمیل نماید.

از آنجایی که ما قلبی تازه داریم و کسانی هستیم که قادر به دریافت محبت عیسا هستیم، اکنون می‌توانیم بیان رعب‌آور عیسا درباره نقشه اصلی خدا برای ازدواج و طلاق را با آغوش باز پذیرا شده و درک نماییم.

ترجمه انگلیسی The Message، از واژه "مسئول"^[۲۱] (دارای مسئولیت قانونی، کسی که از نظر قانونی پاسخگو است) برای توصیف کسی که همسر وفادار خود را طلاق داده، استفاده شده است. می‌دانیم که این فرمانی سختگیرانه و دشوار است، اما اگر خدا ما را به این استاندارد فراخوانده، پس خود بیش از هر کسی مشتاق بخشیدن فیض خود برای انجام آن است. اما از آنجایی که این ثمر، ساده و خود به خودی نیست، بسیاری از افراد درست زمانی که باید به جلو بروند و به زور هم که شده ادامه دهند، راه فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند و شانه خالی می‌کنند.

بر طبق یک مطالعه، دو سوم زوج‌های ناشاد اگر از هم جدا نشوند، در طی پنج سال، از ازدواج خود احساس شادی و رضایت خواهند کرد. پس تسلیم نشوید! من شرایط ازدواج شما را در این لحظه نمی‌دانم، اما حتا اگر احساس درماندگی و عجز می‌کنید، امیدی وجود دارد. شاید راه پیروزی و تغییر در زندگیتان، همین حوالی باشد. عیسا آمد تا ازدواج‌های خوب را بهتر و ازدواج‌های درهم‌شکسته را احیا و کامل نماید.^[۲۲]

استثنا

” به شما می‌گویم، هر که زن خود را به علتی غیر از خیانت در زناشویی طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است.“ (متا ۱۹: ۹)

عیسا کاملاً روشن می‌سازد که در نقشه اصلی خدا، استثنایی وجود دارد. با این وجود حتا در مورد زنا نیز، جدایی و طلاق یک گزینه است. اگر همسر شما وفادار نبوده، مجبور به ماندن نیستید، اما هر مسیری را که برگزینید، مجبور به بخشش هستید.

فاصله و تفاوتی زیاد میان بخشش و مصالحه وجود دارد. شما باید کسی را که از شما دزدی کرده است، ببخشید، اما این به معنای آن نیست که مجبورید او را به خانه‌تان دعوت کنید. مصالحه و آشتی تنها در صورتی ممکن است که زوجین بتوانند یگانگی خود را بعد از شکستن عهد و وفاداری و از بین رفتن دیوارهای اعتماد، مجدداً احیا نمایند.

ما خود هرگز متحمل بحران ناشی از زنا نشده‌ایم، اما کنار دوستانی ایستاده‌ایم که چنین تجربه وحشتناکی را داشته‌اند. برخی از این زوجها، آشتی را برگزیده‌اند. آنان کار سخت تعمیر کردن تکه‌های شکسته عهدشان را پذیرفته‌اند. در هر شرایط، زوج عهدشکن و بی‌وفا باید به مرحله فروتنی، شکسته شدن و توبه برسد. اجازه دهید موضوع را روشن کنم. هیچ مصالحه‌ای بدون توبه معنا ندارد. حتا خدا نیز در رحمت و رأفت بیکرانش، پیش از مصالحه و آشتی با ما، از ما می‌خواهد تا توبه کنیم؛ توبه‌ای که به معنای تغییر فکر و قلب است.

زوج‌هایی را هم می‌شناسیم که با هم آشتی نکردند. آن‌ها نیازی نمی‌دیدند تا بار محکومیت را حس کنند. عیسا سنگینی خیانت را درک می‌کرد و به همین دلیل چنین اجازه‌ای را صادر کرد. ما شاهد بوده‌ایم که خداوند این دوستان را پس از بهبودیشان و پشت سر گذاشتن ماتم طلاق، برکت داده است.

اگر شما قربانی طلاق هستید و از آن آسیب دیده‌اید، تشویقتان می‌کنیم که اجازه ندهید این موضوع زندگیتان را معنا کند. این بخشی از گذشته شماست، اما نباید چشم‌انداز آینده شما را تعیین کند.

گذشته، از آن شما نیست، بلکه به خدا تعلق دارد. دشمن جان شما تلاش می‌کند تا از گذشته شما در جهت عقیم ساختن آینده‌تان بهره جوید. به خاطر

داشته باشید که خدا "امروز" را به شما بخشیده و این را بدانید که انتخاب امروز شماست که آینده‌تان را شکل می‌دهد، نه گذشته شما. اگر انتخاب‌های نادرستی کرده‌اید، به حکمت و قدرت خدا توسل جویید. با توبه خود را فروتن ساخته و فیض شگفت‌انگیز او را تجربه کنید که به شما قدرت دگرگون ساختن تاریکترین و تلخترین شرایط زندگیتان را می‌بخشد.

آیا گیر افتاده‌ام؟

توصیف عیسا از طرح خدا برای ازدواج احتمالا از استانداردها و هنجارهای آن زمان بسیار فراتر بود. کلمات او به جای آن که بر شاگردان تأثیر گذاشته و الهام‌بخش آن‌ها شود، به شدت آن‌ها را مشوش ساخت. ببینید آن‌ها چگونه اعتراض می‌کنند. شاگردان به او گفتند: "اگر وضع مرد در قبال زن خود چنین است، پس ازدواج نکردن بهتر است."^[۳۳]

شاگردان با توضیحات عیسا، تصور وحشتناکی از ازدواج پیدا می‌کنند. آن‌ها فکر می‌کنند بدین ترتیب، در دام ازدواج گیر افتاده‌اند. بسیاری از ما نیز مانند این شاگردان، ازدواج را محدودیت و فشار می‌بینیم؛ درست به سان طنابی که به گلویمان بسته باشند و در یک چهاردیواری اسیرمان کرده باشند. چه تعداد مردان و زنان مجرد به ترس از ازدواج با فرد اشتباه و یا ترس از گرفتار شدن، مبتلا هستند؟!

آنچه ما آموخته‌ایم، این است که مسأله اصلی در ازدواج بیش از آن که درباره پیدا کردن فرد مناسب باشد، فرد درست و مناسب برای دیگری بودن است. اشتباه نکنید، وقتی به دنبال همسری می‌گردید، بسیار مهم است که به دنبال مشورت الهی و آرامش قلبی از جانب روح‌القدس باشید. اما اغلب ما باور داریم که فلان آقا یا خانم، به شکلی معجزآسا تمام شکاف‌ها و خلاءهای زندگی ما را پر می‌سازند. هیچ انسانی قادر به انجام این کار نیست. این نقشی است که تنها خداوند می‌تواند برعهده گیرد. شما نمی‌توانید بر شرایط دیگران مسلط شده، و آن‌ها را دقیقاً به فردی که فکر می‌کنید به آن نیاز دارید، تبدیل نمایید. آنچه که قادر به انجامش هستید، این است که فرآیند پالایش الهی را پذیرا شده و تبدیل به مرد و زنی شوید که حاضر است بدون خودخواهی زندگی‌اش را برای همسرش بدهد. در فرآیند فدا کردن خود برای دیگری، به مراتب نسبت به زمانی که تنها به دنبال تمایلات و خواسته‌های خودتان هستید، احساس رضایت بیشتری می‌کنید.

متا ۶: ۲۲ می‌گوید که "چشم، چراغ بدن است"، این گفته بدان معناست که درک

23 نویسنده از ترجمه The Message استفاده کرده که چنین آمده است: "اگر وضع ازدواج این گونه است، پس ما بیچاره‌ایم! دیگر چرا باید ازدواج کنیم." (مترجم)

و برداشت ما تبدیل به واقعیت خواهد شد. نگرش "من گیر افتاده‌ام" مانع انجام کاری می‌شود که خدا قصد دارد از طریق ازدواج شما و در ازدواج شما انجام دهد. اگر بینش و پیش‌فرض شما نسبت به ازدواج همچون تله‌ای از ناامیدی باشد که شما را اسیر خود خواهد ساخت، آنگاه ازدواج برایتان حقیقتاً چنین خواهد شد. شرایط و پیش‌آمدهای طبیعی شما در نهایت به وسیله دیدگاه روحانی شما تعیین می‌شوند و ازدواج نیز از این قاعده مستثنا نیست.

احتمالاً با خود فکر می‌کنید که: "جان و لیزا! دیگر دارید زیاده‌روی می‌کنید. شما از ما می‌خواهید جان خود را برای همسرمان فدا کنیم. این مسخره است. پس نیازها، امیدها و رویاهای من چه می‌شود؟ مگر عیسا نمی‌خواهد من خوشحال باشم؟! آنچه شما می‌گویید یک اندیشه زیبا و بلندپروازانه و آرزویی محال و دست‌نیافتنی است!". می‌توانیم به شما اطمینان بدهیم که خدا خواستار خوشحالی شماست. اما شادی حقیقی از تعاقب چیزی عظیم‌تر حاصل می‌شود. شادی در نتیجه انجام هدف و مقصودی بالاتر حاصل می‌شود، و هر هدف ارزشمندی، مستلزم فداکاری در زندگیتان است. با ریشه‌کن ساختن خودخواهی است که شادی واقعی را پیدا می‌کنید. ازدواج، محیطی کامل برای مواجهه با خودمحوری ایجاد می‌کند. "تیموتی و کیتی کلر^(۲۴) می‌نویسند:

"اگر زن و شوهر هر یک بگویند قصد دارم با خودمحوری‌ام به عنوان بزرگترین معضل ازدواجم برخورد کنم، آنگاه می‌توانید چشم‌انداز ازدواجی عالی را شاهد باشید."

خودمحوری، مانع لذت بردن از یک ازدواج عالی است. و این بدین معناست که قربانی کردن خود، کلید لذت بردن از تمامیت ازدواج است. اگر در رابطه با همسران مشکل دارید، شاید خودمحوری ریشه این معضل باشد.

روز پنجم

وسعت ازدواج

"اما عیسا پاسخ داد: همه به قدری بالغ نیستند تا به عنوان افرادی متأهل زندگی نمایند. این زندگی مستلزم لیاقت و فیض است. ازدواج برای هر کسی نیست. برخی از همان بدو تولد ظاهراً هرگز فکر ازدواج هم به سرشان نخواهد زد [بعضی خواهانند، از این رو که از شکم مادر

چنین متولد شده‌اند. دیگران هرگز تمایلی به ازدواج نداشته و به آن تن نمی‌دهند. عده‌ای دیگر نیز به خاطر پادشاهی آسمان از ازدواج چشم می‌پوشند. اما اگر شما ظرفیت رشد و رسیدن به فراخی و وسعت ازدواج را دارید، ازدواج کنید." (متا ۱۹: ۱۱-۱۲) [۲۵]

در حالی که شاگردان بر احساس "گرفتار شدن" متمرکز بودند، عیسا مطلبی را بیان می‌کند که می‌تواند حدود زندگی آن‌ها را گسترش دهد. عیسا ازدواج را به سان یک دام نمی‌بیند. از دید او ازدواج امری است که زندگی ما را وسعت می‌بخشد.

شاید این طور به نظر می‌رسد که ازدواج، تعداد و ارزش کسانی را که به آن تن می‌دهند، کاهش و تنزل می‌دهد، از این گذشته مگر نه این که "دو"، "یک" می‌شوند؟ اما ازدواج نه تنها موجب کاهش یا تنزل نیست، بلکه موجب افزایش است. زمانی که دو نفر، یک می‌شوند، نوعی تکثیر در تمام ابعاد زندگی رخ می‌دهد. خداوند تا پیش از خلقت حوا نمی‌توانست به آدم فرمان تکثیر شدن و ثمر آوردن را بدهد، فرمانی که محدود به زایش فرزندان نبود. ظرفیت تکثیر در ازدواج را نمی‌توان محدود نمود و آنقدر گسترده است که قابل اندازه‌گیری نمی‌باشد.

می‌توانیم به شما اطمینان دهیم که اگر ما ازدواج نکرده بودیم، شما نمی‌توانستید این کتاب یا هیچ یک از کتاب‌های دیگر ما را بخوانید. اگر ازدواج نمی‌کردیم، زندگی محدود و کوچکی داشتیم.

من [جان]، تنها به واسطه فیض خدا و هدیه‌ای که او به عنوان لیذا بیور به من بخشید، کسی هستم که اکنون هستم. آیا ازدواج ما همواره ساده بوده است؟ مطلقاً نه! اما خدا از ازدواجمان استفاده کرده تا زندگی مرا در همه جهات وسعت بخشد.

من [لیزا] نیز به همین شکل فکر می‌کنم و از خدا به خاطر روشی که زندگی مرا از طریق همسر و وسعت بخشیده، سپاس گزارم. زمانی که تازه ازدواج کرده بودیم، من از مردم می‌ترسیدم و علت عمده آن به خاطر از دست دادن یکی از چشم‌هایم در اثر سرطان در سن پنج سالگی بود. جان، با وجود آگاهی نسبت به ترس من، مدام از عطیه خدا در زندگی صحبت می‌کرد. تشویق‌های او به من کمک کرد تا خود را در نقشه خدا رها ساخته و زندگی‌ای وسیعتر و بزرگتر را تجربه کنم؛ زندگی‌ای که در کمال تعجب و شگفتی من، شامل خدمت به افراد بسیاری بوده است.

همان طور که گفتیم، زمانی که خدا به ما انسان‌ها فرمان تکثیر داد، موضوع

25 نویسنده از ترجمه The message استفاده کرده و عنوان این بخش نیز "وسعت ازدواج" از متن آیه گرفته شده است. مترجم نیز به ناچار بخش عمده‌ای از آیه را از این نسخه، مستقیماً ترجمه کرده است.

فرمانش تنها در ارتباط با زایش فرزندان نبود. خدا می‌دانست که پیوستن زن و مرد (آنچه که به سادگی یک به علاوه یک می‌شود) فرصتی برای تکثیری عظیم فراهم می‌سازد. این اصل در تمامی جنبه‌های زندگی صادق است، در شغلستان، خانواده‌تان، زندگی روحانیتان و خدا در ازدواج به ما توانایی‌ای را بخشید که با آن می‌توانیم مرزها و حدود خود را وسعت ببخشیم. اگر زندگی شما فاقد برکت و تکثیر است، زمان آن است که دست از نزاع کشیده و شروع به احترام و عشق ورزیدن به همسران نمایید.

ساده نیست

یک متخصص نظامی ارتش به شما خواهد گفت که یک اصل و عنصر مهم در هر طرح و نقشه بزرگ جنگی، شناختی عمیق از دشمن و برنامه و نقشه اوست (فکر می‌کنید چرا تیم‌های فوتبالی تا به این حد زمان برای تماشای بازی حریفشان صرف می‌کنند؟) زمانی که دشمن به ازدواج ما به خصوص ازدواج مسیحی حمله می‌کند، قصد او جدایی، و پیروز شدن بر ماست. این آگاهی به ما انگیزه و امکان ایستادگی در برابر توطئه او را می‌دهد.

وقتی که ما برای ازدواجمان می‌جنگیم، درحقیقت برای یک مقصود الهی می‌جنگیم. به خاطر داشته باشید که خداست که ازدواج را برقرار ساخت، نه انسان. شیطان، به این دلیل از ازدواج متنفر است چون ازدواج چیزی فراتر از یک رابطه جنسی است، درواقع ازدواج یک اتحاد روحانی است. از آن جایی که ازدواجتان دارای چنین اهمیتی است، لذا حتما با ضدیت دشمن مواجه خواهد شد. اما شما باید همچنان ادامه داده و خود را پیش برانید تا به جایزه برسید (فیلیپیان ۳: ۱۴). عیسا هرگز نگفت آسان است. درواقع او ما را با این کلمات به چالش می‌کشد:

"همه نمی‌توانند این کلام را بپذیرند، مگر کسانی که به ایشان عطا شده باشد." (متا ۱۹: ۱۱) ^[۲۶]

بخش عمده‌ای از بلوغ، تمایل به رشد و آموختن است. "گری توماس" ^[۲۷] در کتاب خود "ازدواج مقدس" ^[۲۸] می‌نویسد: "اگر می‌خواهید بیشتر شبیه عیسا شوید، کاری بهتر از ازدواج را نمی‌توانم تصور کنم. ازدواج، شما را وامی‌دارد تا

26 در ترجمه The Message چنین آمده: "اما همه به قدر کافی برای ازدواج به بلوغ نرسیده‌اند. این بلوغ مستلزم

شایستگی و فیض است."

Gary Thomas 27

Sacred Marriage 28

با بخشی از زمینه‌های شخصیتی و کرداری خود مواجه شوید که به هیچ طریق دیگری با آن مواجه نمی‌شوید."

عیسا به صراحت عنوان می‌کند که ازدواج معرف بلوغ شخصیتی ماست، و اگر خواستار رشد در فیض او هستیم (که مستلزم فروتنی، از خودگذشتگی و صبر است)، در نهایت از فراوانی و وسعت ازدواج بهره‌مند شده و لذت خواهیم برد.

قرارداد یا پیمان

مردم اغلب پیمان یا عهد ازدواج را یک قرارداد در نظر می‌گیرند. این یک مشکل است. یک قرارداد به سادگی یک توافق است که نوشته می‌شود تا حرکت را محدود سازد. شرایط و الزام‌های قرارداد می‌گوید: "مرزهایی وجود دارد. شما این توافق را نخواهید شکست. اگر شما شرایط ما را نقض کنید، ما نیز حق داریم این توافق را نقض کنیم و از آن خارج شویم." به عبارت دیگر، من گیر نیفتاده‌ام.

قرارداد یک فعل است، فعلی که در فرهنگ لغات^(۲۹) این گونه تعریف شده است: "کم کردن و تنزل با فشردن و تحت فشار قرار دادن یکدیگر." این امر، اصلاً شبیه آن چیزی نیست که عیسا آن را وسعت و فراوانی ازدواج می‌نامد. هدف ازدواج، وسعت بخشیدن به زندگی است، نه کوچکتر ساختن آن.

خدا ازدواج را صرفاً یک قرارداد نمی‌بیند، بلکه آن را عهد و پیمانی روحانی می‌داند. ازدواج توافقی است که به همه اعلام می‌کند: "من همه وجود خود را به همه تو می‌بخشم. هر آنچه هستم و هر آنچه دارم، از آن توست. و هر آنچه تو داری نیز اکنون متعلق به من است. هر آنچه می‌کنیم، به واسطه این تحول زیبا گسترش یافته، کثیر شده و فزونی می‌یابد." عهد با خوشحالی اعلام می‌کند که: "من پیوند خورده‌ام و از آن خشنودم!" این وسعت یافتن و بزرگ شدن است. پولس رسول خطاب به افسسیان می‌گوید:

"ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود." (افسسیان ۵: ۲۵)

پولس، مردان را تشویق می‌کند تا همسران خود را همان‌طور که عیسا کلیسا را محبت نمود، دوست بدارند. این عشق، یک پیمان محبت است که به مراتب فراتر از یک قرارداد صرف است. ای شوهران، آیا خوشحال نیستید که عیسا

حتا زمانی که چندان دوست‌داشتنی نیستید، دوستان دارد و محبتتان می‌کند؟ آیا از این که رابطه‌اش با شما را همچون یک قرارداد نمی‌داند، خوشحال نیستید؟ هدف ما این است که از نمونه محبت عیسا در رفتار و واکنش با همسرمان پیروی کنیم. (پولس به این اندازه راضی نمی‌شود و ادامه می‌دهد. او به ما می‌گوید که باید جانمان را برای همسرانمان بدهیم. عجب فرمانی!)

به خاطر داشته باشید که پولس در افسسیان باب سوم، درست کمی پیش از نوشتن این واژه‌ها، عمق و ژرفای محبت خدا به قومش را شرح می‌دهد. تنها دو باب بعد، او فرمان می‌دهد که چنین محبتی باید در ازدواج ما نیز یافت شود؛ یعنی "آن گونه محبت کنیم که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد."

ازدواج ما می‌بایست بر اساس الگوی محبت عیسا به عروس‌اش کلیسا باشد. اگر روابط موجود بین قوم عیسا عاری از محبت، قدرت، هماهنگی و تعهد باشد، چرا آنانی که عیسا را نمی‌شناسند، باید مشتاق رابطه با او باشند؟ آیا اکنون درک می‌کنید که ازدواجتان تا چه حد مهم است؟ موضوع فقط شما نیستید، بلکه در رابطه با اشتیاق خدا برای دست یافتن به دنیا با محبت خود است.

همان‌طور که قبلاً گفتیم، عشق و محبت راستین شما به همسران باید ناشی از طغیان و جاری شدن محبت خدا نسبت به خودتان باشد. چنین محبت ژرف و کاملی را نمی‌توان تقلید کرد. این محبت را باید از جانب او بی دریافت کنیم که محبتش با درک انسانی ما مغایر است.

ما خود نخستین افرادی هستیم که به شما می‌گوییم رسیدن به استاندارد خدا در ازدواج، اصلا کار ساده‌ای نیست. در ازدواج ما، دوره‌هایی وجود داشته که ترجیح می‌دادیم از هم جدا شویم. آن لحظات چنین به نظر می‌رسید که همه امیدمان از دست رفته است. اما اکنون با گذشت بیش از سی سال از ازدواجمان، ما خوشحال‌تر از همیشه هستیم و با امید و انتظار به سی سال آینده‌مان چشم دوخته‌ایم.

درخت حیات یا درخت مرگ؟

من (لیزا) باغبانی را خیلی دوست دارم، اما جان چندان علاقه‌ای به این کار ندارد. او از محصول باغ لذت می‌برد، اما تمایلی به رنجی که مستلزم تولید آن محصول است، ندارد. باغ‌ها کار زیادی می‌طلبند، و زمان زیادی را باید صرف آن‌ها نمود. از شانس جان، ما فقط چند دقیقه با بازار میوه و تره‌بار فاصله داریم، بنابراین از نظر او ضرورتی ندارد برای به دست آوردن این سبزیجات و میوه‌ها، دستانش را خاکی کند.

درست به سان یک باغ، پرورش و توسعه یک ازدواج نیز زمان و انرژی زیادی را می‌طلبد. اگر می‌خواهیم ازدواجمان سلامت باشد، نمی‌توان مثل یک غذای فست فود که برایش زحمت زیادی نکشیده‌ایم به آن نگاه کنیم و انتظار داشته باشیم که چیز خوب و مفیدی از آب درآید. هیچ گزینه‌ای به عنوان غذای فوری و آماده وجود ندارد که کارهای ضروری را دور می‌زند. چرا؟ زیرا ما برای آنچه که برایش زحمت می‌کشیم، ارزش قائلیم و لازم است برای ازدواجمان ارزش زیادی قائل شویم.

خبر خوب (و بعضی مواقع بد) این است که هر آنچه در ازدواجتان می‌کارید، در بخش دیگری از زندگیتان آن را درو می‌کنید. در اوائل این فصل، تصویر ازدواج به عنوان درخت حیات را با هم بررسی کردیم. برعکس آن نیز صادق است. ازدواج می‌تواند درخت مرگ باشد.

بیا یک بار دیگر توصیف دو درخت باغ عدن را با هم مرور کنیم:

هر دوی این درختان شرایط بی‌نقص و سالمی داشتند و بسیار خوش‌نما، چشم‌نواز، و به ظاهر خوش‌خوراک بودند. اما یکی از درختان [درخت حیات]، موجب حیات بود و دیگری مرگ!

نهاد ازدواج الهی شبیه زمین است و ازدواج حال یا آینده شما مانند یک درخت می‌باشد. نقشه و برنامه اصلی خدا برای ازدواج، زمینی خوب و حاصلخیز است که اتحاد و یگانگی شما در آن رشد می‌یابد، اما انتخاب با شماست که آیا ازدواجتان به سان درختی خواهد بود که حیات را تولید می‌کند؟ آیا همسر، خانواده، دوستان و همکارانتان تغذیه از آن، عشق، شادی و آرامی را تجربه می‌کنند؟ یا درخت ازدواجتان به کسانی که از میوه آن می‌خورند، ناامیدی، خودخواهی و تخی را عرضه می‌کند؟

بسیاری از ما نهاد ازدواج را به عنوان منبع و ریشه مشکلاتمان می‌بینیم. بسیاری به دنبال سرزنش همسرمان هستیم. هر دو نگرش، آشکارکننده امتناع از پذیرش و تصدیق این واقعیت است که علت اصلی، فساد و شرارت قلب‌های ماست. امید ما این است که این دیدگاه‌ها در زندگی شما وجود نداشته باشد.

پیش از ادامه سفر، باید تصمیمی گرفته شود. شما باید باور کنید که ازدواجتان می‌تواند به آن چیزی تبدیل شود که خدا برایش مقدر فرموده است و ایمان داشته باشید که به همان تبدیل خواهد شد.

شاید مایل باشید این گونه فکر کنید: "زمانی باورش می‌کنم که به چشم خود ببینم!" اما ایمان به تغییر، همیشه مقدم بر مشاهده تغییرات است. زیرا همه آن چه که خدا وعده داده، تنها از طریق ایمان دریافت می‌شود. خبر خوب این است

که ازدواج، مسأله شما نیست، بلکه کار خداست. تنها کاری که شما باید بکنید، تسلیم خودتان و اجازه دادن به خداست تا در زندگیتان به معنای واقعی، خدا باشد. پس از آن، ازدواجتان دیگر کار و اثر هنری خدا خواهد بود. اگر به او اجازه دهید، او آن را تبدیل به یک شاهکار هنری زیبا خواهد کرد.

تأملات روز اول

فصول ازدواج

”برای هر چیز زمانی است و هر امری را زیر آسمان، وقتی.“

(جامعه ۳: ۱)

بهار، تابستان، پاییز، زمستان، چهارفصل مشخص، هر کدام با شادی و چالش‌های خودش. ازدواج شما نیز به همین سان است. شما نیز در ازدواجتان فصول بسیاری را تجربه می‌کنید و از برخی از آن‌ها بارها و بارها عبور می‌کنید. در هر فصلی، چیزهایی برای یادگیری و فرصت‌هایی برای رشد وجود دارد. نویسنده و شبان معروف چارلز سويندل^(۳۰) در ارتباط با موضوع فصول چنین می‌نویسد:

”من خوشحالم که خدا زمان‌ها و فصول را تغییر می‌دهد، آیا شما شادمان نیستید؟ سرور ما به هنگام تغییر زمان‌های ما و فصول زندگیمان، نه ساکت است و نه بی‌دقت. چه قدر به اشتباه، کورکورانه و تکراری، از میان تغییرات فصول زندگیمان با قدم‌های سنگین عبور کرده‌ایم، بدون آن که رازی جدید را کشف نماییم و ملودی و نوایی تازه و شگفت‌انگیز را یاد بگیریم! فصول، طراحی شده‌اند تا ما را عمیق‌تر سازند و با حکمت و روش‌های خدایمان تعلیم دهند. فصول خلق شده‌اند تا به رشدمان کمک کنند ... درست همانند درختی نشانده نزد نهرهای آب.“

بهترین و شگفت‌انگیزترین فصلی که تا به حال با همسرتان پشت‌سر گذاشته‌اید، کدام است؟ به طور خلاصه آن را شرح داده و بگویید چه چیز خاصی برای شما داشته؟

سخت‌ترین توفانی که به عنوان یک زوج در زندگی خود تجربه کرده‌اید، چیست؟ چه طور از آن عبور کردید، و خدا چه درس‌هایی به شما داده است؟

برای تشویق و دلگرمی، جامعه ۳: ۱۱، رومیان ۸: ۲۸، و دوم قرنتیان ۲: ۱۴ را بخوانید.

به اطرافتان بنگرید. کدام فصل را مشابه وضعیت فعلی ازدواجتان می‌بینید؟ چه کاری می‌توانید بکنید تا از این فصل بیشتر لذت ببرید؟

دعا کنید: "خداوندا، چه می‌توانیم انجام دهیم تا از فصلی از زندگی که در آن هستیم، بهتر بهره‌مند شده و از آن لذت ببریم؟ به ما چشمانی ببخش تا مسائل را همچون تو ببینیم. کمکمان کن تا قدردان نیکویی‌هایی باشیم که به خاطر این فصلی که در آن هستیم، در آینده درو خواهیم کرد. در نام عیسا. آمین."

همان طور که سال‌ها می‌گذرد، اثر انگشت منحصر به فرد ازدواج شما واضحتر می‌شود. می‌خواهم همین حالا زمان بگذارید و برای این موضوع قدردانی کنید. چه چیزی ازدواج شما را خاص می‌سازد؟ عطایا، استعدادها، شخصیت، خواسته‌ها، اهداف، تجربیات و نظایر این را در خود و همسرتان در نظر بگیرید.

دعا کنید و از روح القدس بخواهید تا منحصر به فرد بودن رابطه‌تان را آشکار سازد، به خصوص آنچه که خواست اوست تا از طریق شما و همسرتان انجام دهد. آنچه را که به شما نشان می‌دهد، بنویسید. سپس زمان بگذارید تا آن را با همسرتان مطرح کنید.

خدا ازدواج را ساخت

"آیا او آنها را یک نساخت؟ آنها در تن و روح از آن وی هستند. و چرا یک؟ زیرا در پی نسلی از جانب خدا بود. پس مراقب روح‌های خود باشید، مبادا کسی به زن ایام جوانی خود خیانت ورزد." (ملاکی ۲: ۱۵)

در آغاز، پیش از بنیاد دیگر نهادها، ازدواج بنا شد. مکس لوکادو^(۳۱) شبان و قصه‌گوی زبردست، از این واژگان در توصیف این حقیقت استفاده می‌کند:

"خدا ازدواج را آفرید. نه کمیسیون‌های فرعی دولت در این باره خیال‌پردازی کردند، و نه سازمان‌های اجتماعی آن را توسعه دادند. ازدواج، در نهن خداوند شکل گرفت و به دنیا آمد."

خدا ازدواج را ساخت و ازدواج، برای او بسیار مهم است، بسیار مهم! او خواهان حضور و دخالت مستقیم و نزدیک در جزئیترین ابعاد روابط شماست. کلام او می‌گوید: "روحی که خدا در ما ساکن کرده، تا به حد حسادت مشتاق ماست؟" (یعقوب ۴: ۵)

کمی تأمل کرده و به این موضوع بیندیشید. آیا روح خدا را به تمامی بخش‌های ازدواجتان دعوت کرده‌اید؟ آیا مشورت او جزو ضروری برنامه‌های روزانه‌تان قرار دارد؟ اگر فقط گاه و بی‌گاه او را دعوت می‌کنید، زندگیتان در مواقعی که فراموش می‌کنید او را دخیل سازید، چه تفاوت عمده‌ای با زمان‌های حضور او دارد؟

شما از این امتیاز بهره‌مندید که هر زمان، هر جا و درباره هر موضوعی با خدا سخن بگویید. آیا با ترس‌ها، چالش‌های مالی و مشکلات ارتباطی دست و

پنجه نرم می‌کنید؟ چرا نباید نگرانی‌تان را در دعا به خداوند بسپارید؟ این آیات را با دقت بخوانید و آنچه را که روح‌القدس از طریق آن بر شما مکشوف می‌سازد، بنویسید.

فیلیپیان ۴: ۶-۷، متا ۶: ۲۵-۳۴، اول پطرس ۵: ۷، یعقوب ۵: ۱۳-۱۶.

متا ۷: ۷-۱۱، یعقوب ۱۴: ۱۳-۱۴، اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵.

"این است اطمینانی که در حضور او داریم که هر گاه چیزی بر طبق ارده وی درخواست کنیم، ما را می‌شنود. و اگر می‌دانیم که هر آنچه از او درخواست کنیم ما را می‌شنود، پس اطمینان داریم که آنچه از او خواسته‌ایم، دریافت کرده‌ایم."

(اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵)

خداوند نمی‌خواهد ازدواج شما تبدیل به می‌دان جنگ شود. خدا می‌خواهد ازدواجتان تبدیل به باغ عدن شما شود. واژه‌ای که به معنای مکان "خوشی و لذت" است^[۳۲]، خدا باید چه تغییراتی در ازدواجتان ایجاد کند؟ پس از پاسخ به این پرسش، از او بپرسید: "سهم من در تحقق این خواسته چیست؟ چه چیزی در من باید تغییر کند؟"

تأملات روز سوم

سفیران مسیح

"پس سفیران مسیح هستیم، به گونه‌ای که خدا از زبان ما شما را به آشتی می‌خواند. ما از جانب مسیح از شما استدعا می‌کنیم که با خدا آشتی کنید."
(دوم قرن‌تیاں ۵: ۲۰)

خداوند یهوه خالق همه ماست. و به ما این فرصت را بخشیده تا در شراکت با او، خصوصیات و شخصیت‌اش را آشکار کرده و خواست و اراده و طریق‌های او را به این زمین بیاوریم. این موضوع برای هر یک از ما به عنوان افراد ازدواج کرده نیز صادق است. "ریک رنر"^{۱۳۳} شبان و نویسنده، توضیح می‌دهد:

"برطبق کلام پولس در دوم قرن‌تیاں ۵: ۲۰ ما نمایندگان آسمان هستیم، یا به عبارتی "سفیران" که به عنوان نماینده آسمان به زمین فرستاده شده‌اند! ما به عنوان سفیران مسیح، صدای آسمان هستیم. ما به عنوان نمایندگان او، این اقتدار را داریم تا از جانب خداوندمان حرف زده و عمل نماییم؛ ما به عنوان سفیران آسمان، به طور کامل توسط اقتدار و منابع آسمان مورد پشتیبانی، حمایت مالی، همیاری و دفاع قرار داریم."

شما و همسران، نمایندگان خدا در این دنیا هستید. او درخواست و استدعای خود را از بی‌ایمانان برای بازگشت به سوی خودش، از طریق شما ارائه می‌دهد. شما چه‌طور از دیگران استدعا می‌کنید؟ اگر خدا را نمی‌شناختید و زوجی را به عنوان الگوی ازدواجتان برمی‌گزیدید، چه جنبه‌هایی از زندگی آن‌ها موجب می‌شد به سوی خداوند جذب شوید؟ و چه چیزی شما را از خداوند رویگردان می‌ساخت؟

وقتی که بدن مسیح خوب زندگی نمی‌کند و عشق نمی‌ورزد، و مردم نام خداوند را کفر می‌گویند (رومیان ۲: ۲۴ را بخوانید)، آیا روح‌القدس چیززی را به شما نشان می‌دهد که نیاز به تغییر دارد؛ شاید یک نگرش، طرز رفتار یا جنبه‌ای از ازدواجمان که او را به خوبی باز نمی‌تاباند؟ اگر چنین است، آن مورد چیست؟

لازم نیست ناامید شده و خود را محکوم کنید! هر آنچه روح خدا به شما نشان می‌دهد، قصد دارد آن را تغییر دهد. تنها کاری که باید بکنید، تسلیم خودتان به دستان او و درخواست کمک از اوست.

بخش‌هایی در زندگی ما وجود دارند که می‌توانیم در آن‌ها رشد کرده و بیاموزیم که چگونه خداوند را بهتر نمایندگی کرده و به دنیا نشان دهیم. چه‌طور می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ از طریق قدرت یافتن با روح او! اگر شخصا محبت او را دریافت کنید، این توانایی را خواهید یافت تا همسران و اطرافیان را محبت نماید. این آیات را با دقت بخوانید و آنچه را که روح‌القدس درباره محبت خدا و رشد در آن، به شما نشان می‌دهد، یادداشت نمایید.

رومیان ۵: ۵، افسسیان ۳: ۱۶-۱۹، اول یوحنا ۴: ۷-۱۷

"پس ما محبتی را که خدا به ما دارد شناخته‌ایم و به آن اعتماد داریم. خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او. محبت اینچنین در میان ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا ما در این دنیا همان‌گونه‌ایم که او هست."

(اول یوحنا ۴: ۱۶-۱۷)

تأملات روز چهارم

دلی تازه

”و دلی تازه به شما خواهم بخشید و روحی تازه در اندرون‌تان خواهم نهاد و دل سنگی را از پیکر شما به در آورده، دلی گوشتین به شما خواهم داد.“

(حزقیال ۳۶: ۲۶-۲۷)

شاید به ازدواج با ترس و نگرانی نگاه می‌کنید. شاید تجربیات شخصی یا هنجارها و معیارهای فرهنگی شما موجب شده‌اند تا به عطیه ازدواج همچون یک بار سنگین نگاه کنید. شاید در اثر ترس از شکست، قلبتان را سخت ساخته‌اید. شاید شما هم از خود می‌پرسید: ”آیا گیر افتاده‌ام؟“ خدا می‌خواهد تمام سنگرها و موانعی که پشت آن مخفی شده و گیر افتاده‌اید را بشکند و به شما قلبی تازه ببخشد. قلبی نرم و حساس به لمس محبت او، آنگاه قادر خواهید بود شکوفا شده و نقشه اصلی او را به انجام رسانید.

برای عیسا هیچ چیز مهمتر از قلب شما نیست. با دقت کلمات او را در لوقا ۸: ۵-۱۵ بخوانید. روح القدس چه چیزی را در این آیات به شما نشان می‌دهد؟ چه چیزی را در ارتباط با قلبتان برایتان روشن می‌سازد؟

مَثَل دانه در متا ۱۲: ۳-۲۲، مرقس ۴: ۳-۲۰ هم دیده می‌شود.

به خودی خود نمی‌توانید دریابید چه چیزی درون قلبتان است. اما خداوند قادر است هم آن را آشکار سازد و هم آن را شفا بخشد.

لحظاتی بر این حقایق تأمل نمایید.

”... خدای پدرت را بشناس و او را با دلی کامل و زهنی راغب خدمت نما، زیرا خداوند همه دل‌ها را تفتیش می‌کند و هر نیتِ فکر را می‌داند.“

اگر خداوند را بجویی، او را خواهی یافت."

(اول تواریخ ۲۸: ۹)

"دل از همه چیز فریبنده‌تر است، و بسیار بیمار، کیست که آن را بشناسد؟ من، یهوه، کاوشگر دل و آزماینده افکارم؛ تا به هر کس بر حسب راه‌هایش و بر وفق ثمره کارهایش سزا دهم."

(ارمیا ۱۷: ۹-۱۰)

"خدایا مرا بیازما و بلم را بشناس؛ مرا امتحان کن و دغدغه‌هایم را بدان. ببین که آیا در من راه اندوهبار هست، و به راه جاودانی هدایتم فرما."

(مزمو ۱۳۹: ۲۳-۲۴)

لحظه‌ای درنگ کرده و دعا کنید: "خداوندا آنچه را در ارتباط با ازدواج در قلب من است، آشکار ساز آن را نشان ده تا مرا شفا بخشی. در نام عیسا، آمین." ساکت بمانید و به آنچه خداوند آشکار می‌سازد، گوش دهید. آن را در زیر بنویسید و به او بسپارید.

آیا به قلبی تازه احتیاج دارید؛ قلبی که خواهان دریافت محبت و فیض است؟ پدر آسمانیتان شما را در نقشه‌اش برای ازدواج - بدون تدارک آنچه که شما را قادر به انجام آن نقشه و اراده می‌سازد- نگه نمی‌دارد. چرا هم‌اکنون از او درخواست کمک نکنیم؟ می‌توانید این‌گونه دعا کنید:

"پدر، از تو برای عطیه ازدواج سپاس‌گزارم. مرا از هر آنچه که باعث می‌شود درکی نادرست از ازدواج داشته باشم و برکات آن را از دست بدهم، آزاد ساز. به من قلبی تازه ببخش که به لمس تو نرم و حساس است. به من چشمانی تازه بده تا ازدواج را به همان شکلی که تو می‌بینی، ببینم. یاری‌ام کن تا به بهترین‌ها باور داشته باشم، نه آن که توقع بدترین‌ها را داشته باشم. یاری‌ام کن تا تو را در هر چیز در جای نخست قرار دهم. ممنونم پدر، در نام عیسا، آمین."

فراخی و وسعت ازدواج

"اما عیسا پاسخ داد: همه به قدری بالغ نیستند تا به عنوان افرادی متأهل زندگی نمایند. این زندگی مستلزم لیاقت و فیض است. ازدواج برای هر کسی نیست. برخی از همان بدو تولد ظاهرا هرگز فکر ازدواج هم به سرشان نخواهد زد [بعضی خواهجند، از این رو که از شکم مادر چنین متولد شده‌اند]. دیگران هرگز تمایلی به ازدواج نداشته و به آن تن نمی‌دهند. عده‌ای دیگر نیز به خاطر پادشاهی آسمان از ازدواج چشم می‌پوشند. اما اگر شما ظرفیت رشد و رسیدن به فراخی و وسعت ازدواج را دارید، ازدواج کنید." (متا ۱۹: ۱۱-۱۲)^[۲۴]

وسعت یافتن! این واژه به معنای فزونی یافتن، وسیع شدن، بزرگ شدن، افزودن، و تنومند شدن است. خداوند به عنوان خالق ازدواج می‌خواهد از اتحاد و یگانگی شما به عنوان ابزاری برای توسعه و بزرگتر شدن استفاده کند. اگر خود را به نقشه استادانه او تسلیم نمایید، از طریق همسران به شکلی کار خواهد کرد تا شما را بیشتر شبیه عیسا ساخته و قادران می‌سازد به فراوانی به همه آنچه که قادر به انجامش هستید، دست یابید.

"آهن، آهن را تیز می‌کند، مرد، مرد را!"

(امثال ۲۷: ۱۷)

بر طبق این آیه می‌بینیم که تضاد در ازدواج جذاب است. در واقع نیرویی در آن وجود دارد. تفاوت‌های ما آن چیزهایی هستند که ما را قادر می‌سازند یک شویم. اما گاه چیزهایی که زمانی ما را جذب می‌کردند، می‌توانند تبدیل به آن چیزهایی شوند که ما را دفع می‌کنند.

سه کیفیت برتری که شما را به سمت همسران جذب می‌کند، کدام هستند؟ سه موردی که اکنون بیش از سایر موارد، شما را دلزده و ناامید می‌کنند، کدامند؟ آیا ارتباطی میان سه مورد نخست و این سه، وجود دارد؟

سه موردی که مرا جذب می‌کنند: سه موردی که مرا دلزده می‌کنند:

به خاطر داشته باشید که تفاوت‌های شما موجب اتحاد شما می‌شوند نه جدایی‌تان.

روح خدا، کلمات حکمت را به شما و همسرتان می‌گوید، اما اینطور نیست که هر بار با هم دعا می‌کنید، مشورت او را نیز دریافت کنید. اغلب او با یکی از شما جداگانه درباره مطلبی که هر دو نیاز به شنیدنش دارید، صحبت می‌کند. برای آن که هدایت شده و تصمیماتی بگیرید که او آن را برکت دهد، نیازمند بینشی هستید که در هر دوی شما قرار داده است. به این پرسش‌ها صادقانه پاسخ دهید:

آیا من در زندگی خود نسبت به حکمت، هدایت و انتقادهای سازنده همسرم باز هستم یا بسته؟

در چه بخش‌هایی باز و در چه بخش‌هایی بسته هستم؟ چرا؟

همسری که خدا به شما بخشیده، سهم بزرگی در تبدیل شدن به شخصی که امروز هستید، داشته است. حداقل یک تغییر مثبت را در شخصیت یا کیفیت زندگیتان که آن را نتیجه رابطه با همسرتان می‌دانید، نام ببرید. خداوند چگونه در حال حاضر از همسرتان برای وسعت بخشیدن به زندگیتان استفاده می‌کند؟

آیا تا به حال از همسرتان برای وسعت بخشیدن به زندگیتان و کمک به صیقل خوردن‌تان تشکر کرده‌اید؟ اگر نه، همین حالا فرصتی را برای قدرانی خالصانه از او اختصاص دهید.

پرسش‌های مناظره‌ای

اگر از مجموعه کامل "داستان ازدواج" استفاده می‌کنید،
لطفاً به ویدیوی فصل نخست مراجعه نمایید.

۱. از همان ابتدا، ازدواج ایده خدا بود. خدا آن را ایجاد نمود و برای آن نقشه و هدفی دارد. با دقت پیدایش ۱: ۲۷-۲۸ و ۳۱، ملاکی ۲: ۱۵ را بخوانید. پنج موردی را که خدا برای ازدواج در نظر دارد، از میان این آیات تشخیص دهید. پس از آن، پنج مورد تحریف شده و جعلی‌ای را که شیطان به دنبال جایگزین ساختن آن با برنامه خداست، بنویسید.

نسخه جعلی شیطان

اهداف خدا

_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____

۲. ازدواج‌ها از منظر الهی (ازدواج‌های مبارک) بر زندگی افرادی که با آن‌ها در تماس هستید، اثر می‌گذارد. آیا می‌توانید زوجی را نام ببرید که ازدواجشان خوب و سازنده بوده است؟ آن‌ها چه طور به عشق اعتبار بخشیده‌اند؟ چه چیزی می‌توانید از آن‌ها بیاموزید تا شما را در حفاظت از روح ازدواجتان، یاری دهد؟

۳. عیسا در انجیل متا ۹۱: ۶ می‌فرماید: "از آنجا که خدا مرد و زن را به شکلی اندام‌وار به هم پیوند داد، پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد." عبارت "زنده و اندام‌وار" چه چیزی را در ذهن‌تان تداعی می‌کند؟ این ایده چطور به شما کمک می‌کند تا ازدواج را با نگرشی مثبت و از منظری تازه ببینید؟

۴. عیسا در انجیل متا ۹۱: ۲۱-۲۰ می‌فرماید: "همه به قدری بالغ نیستند تا به عنوان افرادی متأهل زندگی نمایند. این زندگی مستلزم لیاقت و فیض

است. ازدواج برای هر کسی نیست. برخی از همان بدو تولد ظاهرا هرگز فکر ازدواج هم به سرشان نخواهد زد [بعضی خواهانند، از این رو که از شکم مادر چنین متولد شده‌اند]. دیگران هرگز تمایلی به ازدواج نداشته و به آن تن نمی‌دهند. عده‌ای دیگر نیز به خاطر پادشاهی آسمان از ازدواج چشم می‌پوشند. اما اگر شما ظرفیت رشد و رسیدن به فراخی و وسعت ازدواج را دارید، ازدواج کنید." [۳۵] وسعت بخشیدن به ازدواج یعنی چه؟ چه طور می‌توانیم آن را تجربه کنیم؟

۵. ازدواج، مقدس است و مقرر شده تا عهدی باشد بین یک مرد و یک زن در تمام مدت زندگی‌شان. چه مطالبی در این بخش شما را برانگیخته تا بلند شده و برای ازدواجتان بجنگید؟ چه بینش و بصیرتی به شما یک دید تازه و مثبت بخشیده است؟

۶. عیسا می‌گوید که چشم، چراغ بدن است (متا ۶: ۲۲ را بخوانید). به همین دلیل آنچه را که حیاتی می‌بینید، تبدیل به یک واقعیت در زندگی شما می‌شود. این مطلب در مورد ازدواج هم صادق است. اگر دیدگاهتان از ازدواج، "گیرافتادن" باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟

کتاب مقدس می‌گوید که ما در جنگی روحانی هستیم (افسیسیان ۶: ۱۲-۱۳ و دوم قرن‌تینان ۱۰: ۳-۴). این موضوع چه طور به شما کمک می‌کند تا عدم تفاهم و مشکلات خود با همسران را از منظری متفاوت و با دیدی تازه بنگرید؟

۷. کتاب "داستان ازدواج" به منظور کمک به همه افراد نوشته شده، چه آنان که ازدواج کرده‌اند، چه افرادی که مجردند و چه کسانی که نامزد دارند. شما جزو کدام دسته هستید؟ امید دارید از مطالعه این کتاب، چه چیزی نصیبتان شود؟

اگر ازدواج کرده‌اید، آرزو می‌کردید قبل از "بله گفتن"، چه چیزهایی را می‌دانستید؟ چه کلام حکیمانه‌ای برای افراد مجرد در کلیسا یا گروه خود دارید؟

خلاصه فصل

- خداوند پیش از بنیاد هر نهاد دیگری، عهد ازدواج را خلق کرد. او ازدواج را تعریف نمود، و تعریف او هرگز تغییر نمی‌کند.
- ازدواج‌های مقدس درست به سان درخت حیات هستند. ما باید به عنوان سفیران، نمونه‌ای از محبت خدا باشیم که او از طریق ما، احیای همه آنچه را که زمانی در باغ عدن گم شده بود، عرضه می‌دارد.
- با دعوت کردن خدا به تمام بخش‌های ازدواجتان، از روح آن مراقبت نمایید. او به شما قلبی تازه خواهد بخشید تا محبت او را دریافت کرده و به دیگری ببخشید و چشمانی تازه، تا ازدواج را از نقطه نظر او بنگرید.
- خودمهوری، بزرگترین مانع برای تجربه کردن و لذت بردن از ازدواجی است که خدا برای شما می‌خواهد.
- حمله به ازدواج، در واقع حمله به چگونگی ارتباط خدا با قومش است.
- خدا ازدواج را بنا نمود تا همه بخش‌های زندگی ما را وسعت بخشد.



فصل دوم

شروع کردن با داشتن پایانی در ذهن

روز نخست

آیا هرگز دقت کرده‌اید که اکثر فیلم‌ها یا کتاب‌های رومانیک تنها بر شروع داستان متمرکزند؟ به داستان عاشقانه محبوبتان فکر کنید. (دریافته‌ایم که این شاید برای برخی ساده‌تر از دیگران باشد) خط داستانی آن چیست؟ آیا نقطه درخشان آن، ابراز احساسات هنگام رقصی روی عرشه کشتی است؟ آیا از هیجان فیلم یا پیچ و تاب‌هایی که دو عاشق را از لذت نخستین بوسه عاشقانه دور می‌دارد، بر لبه صندلیتان می‌خکوب شده‌اید؟ مسلماً موانعی وجود دارد - یک رقیب، جر و بحثی جدی یا آسیبی غیرمنتظره - اما همه ما خوب می‌دانیم که پایان ماجرا در نهایت چه می‌شود. با وجود مشکلاتی که قهرمان‌های داستان را از هم دور نگه می‌دارد، این عاشقان رویاپرداز راهی می‌یابند تا بر مشکلات غلبه کنند و داستان با این جمله به پایان برسد: "و آن‌ها از آن پس، به خوبی و خوشی در کنار هم زندگی کردند!"

ما می‌دانیم آن‌ها از آن به بعد، با خوبی و خوشی در کنار یکدیگر زندگی کردند، اما چگونه؟ شروع عالی، بخش ساده ماجراست. بخش سخت ماجرا، روایت ماهرانه میانه و پایان داستان است.

واضح است که فرهنگ ما به شکلی نامتعادل تنها به چگونگی آغاز داستان‌های عاشقانه می‌اندیشد. ممکن است یک زوج، ساعت‌های متمادی را صرف برنامه‌ریزی برای مراسم ازدواجشان کنند، اما کمترین زمان را به نقشه کشیدن برای سال‌های بعد از این مراسم اختصاص می‌دهند. ممکن است یک عروس ساعت‌ها وقت، صرف پیدا کردن بهترین لباس کند، اما زمان اندکی را به مشورت در امر شوهرداری

اختصاص می‌دهد. در نتیجه، وقتی قصه شاه پریان تمام می‌شود و زوجین، خود را وسط یک رابطه واقعی با مشکلاتی واقعی می‌بینند، بسیار ناآماده هستند.

روز ازدواج قرار است روزی سرشار از امید، زیبایی و جشن باشد. با این وجود داشتن رابطه‌ای مملو از امید و خوشی بلندمدت و طولانی، زمانی تحقق می‌یابد که زوجین همان حرارت و اشتیاقی را که هنگام جشن آغاز زندگی مشترکشان به خرج می‌دهند، صرف برنامه‌ریزی برای پایان شاد زندگیشان نیز بنمایند. "به خوبی و خوشی تا ابد زندگی کردن، چیزی نیست که اتفاقی به آن برسیم؛ این مقصدی است که باید به دنبالش باشیم و با دقت آن را ایجاد نماییم.

به اطرافتان بنگرید و یک شیء یا اثر زیبا را در نظر بگیرید؛ اثری که با مهارت توسط نبوغ انسان ساخته شده است. شاید یک خانه باشد، یک ماشین، یا حتی صندلیایی که روی آن نشسته‌اید. این شیء هر چه که باشد، کاری حساب‌شده و سنجیده از یک استادکار و صنعتگر است. چیزی را که شاید متوجه نشوید، این است که این شیء در واقع دو بار ساخته شده: یک بار زمانی که به شکلی خلاقانه در ذهن خالقش شکل گرفته، و بار دوم زمانی که ساخته شده است. شناخت طرح، همواره مقدم بر مصالح ساختاری است. برای درست کردن هر چیز، نخست باید دیدی روشن از نتیجه کار داشته باشیم، سپس مواد و مصالح را با تلاش و نیروی کار به کار بندیم تا به آن دست یابیم. هر آنچه که می‌سازیم، چه یک چیز ساده مانند یک ساندویچ باشد، یا یک محصول پیچیده مانند یک آسمانخراش، پیش از آن که صورت خارجی به خود گیرد، باید در ذهن ما شکل گرفته باشد.

نمی‌توانید رویای ساختن یک خانه را بدون نقشه آن داشته باشید. اگر چنین باشد، نتیجه افتضاح خواهد شد! هر خانه زیبایی با طرحی حساب‌شده و دقیق آغاز می‌شود. تنها پس از کشیده شدن نقشه، می‌توان خانه را با کار سخت و مصالح درست بنا کرد.

نقشه ساختمان، همچنین در برآورد هزینه‌های ساخت و ساز، ضروری است. آیا می‌توانید بدون آگاهی از هزینه‌های ساخت، با آسایش شروع به ساختن یک خانه نمایید؟ عیسا نیز هنگامی که چگونگی ساختن زندگیمان را تعلیم می‌دهد، دقیقا همین پرسش را مطرح می‌سازد:

"کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و نخست ننشیند تا هزینه آن را برآورد کند و ببیند آیا توان تکمیل آن را دارد یا نه؟ زیرا اگر پی آن را بگذارد اما از تکمیل بنا درماند، هر که بیند، استهزا کرده، گوید: این شخص ساختن بنایی را آغاز کرد، اما از تکمیل آن درمانده است!"

(لوقا ۱۴: ۲۸-۳۰)

آنچه که در مورد ساختن یک خانه صحت دارد، در مورد ازدواج نیز صادق است. سوال این است که شما در حال ساختن چه نوع ازدواجی هستید؟ آیا از قبل، مدت زمان و هزینه‌های ساخت یک ازدواج را محاسبه کرده‌اید و می‌دانید چه قدر برایتان خرج برمی‌دارد؟

خدا نمی‌خواهد ازدواج‌های ما با درد و شرمساری پایان یابد. خدا نمی‌خواهد پیش از کامل شدن، دست بکشیم. چه تازه ازدواج کرده باشید و چه سال‌ها از آن گذشته باشد، هرگز برای پذیرش نقشه الهی دیر نیست. ما در اوست که دید، ابزارها و قدرت مورد نیاز برای بنای ازدواجی را خواهیم یافت که عظمت او را باز میتاباند. حقیقت شگفت‌انگیز این است که خداوند حتا بیش از شما خواستار پایان خوش است؛ یعنی اتمام شاهکار هنری‌اش.

این فصل دربردارنده حقایقی است که شما را در موقعیتی قرار می‌دهد تا برای زندگیتان نقشه و طرح بریزید و در نتیجه داستان خود را به خوبی به پایان برسانید. با شما از تجربه اولیه خودمان در ازدواجمان صحبت خواهیم کرد که چگونه آن را بر زمینی سخت بنا کردیم که در برابر توفان‌های زندگی مقاوم باشد. در ادامه، شما را نیز تجهیز و ترغیب خواهیم کرد تا نقشه‌ای را طرح کنید که شما را به سوی پایانی خوش رهنمون گردد. با برخی از اصول شروع می‌کنیم و با موارد کاربردی به پایان می‌رسانیم. این فصل تنها برای "تازه عروس و داماد"ها یا افراد مجرد نیست. شما زوج‌های قدیمی هم می‌توانید از مزایای نگاهی تازه به روابطتان بهره‌مند شوید. ما نیز چنین کردیم!

خدا با داشتن پایانی در ذهن شروع می‌کند

احمقانه است که بدون پرسیدن این سوال وارد یک رابطه متعهدانه شویم: "چرا این کار را می‌کنیم و قرار است به کجا برسیم؟" هر عهده‌ای باید با دید و رویایی همراه باشد. به عنوان نمونه، خدا را در نظر بگیرید. او وقتی تصمیم گرفت با ابراهیم عهده ببندد، هدف و مقصودی در ذهن داشت.

چرا فکر می‌کنید خدا ابراهیم را برگزید تا پدر قوم برگزیده‌اش باشد؟ هر وقت این پرسش را می‌پرسیم، پاسخ معمول چنین است: "زیرا او ایمانی عظیم داشت!". اگرچه ایمان برای همکاری در نقشه خدا حیاتی است، اما این علت گزینش ابراهیم نبود. خداوند ابراهیم را برگزید، چون می‌دانست او به نسل خود پیروی از خدا را آموزش خواهد داد:

"زیرا او را برگزیده‌ام تا فرزندان و اهل خانه خویش را پس از خود، امر

فرماید که با به جا آوردن پارسایی و عدالت، طریق خداوند را نگاه دارند، تا خداوند آنچه را که به ابراهیم وعده داده است، نصیب او گرداند." (پیدایش ۱۸: ۱۹)

زمانی که خدا این بادیه‌نشین بی‌فرزند را برگزید، به فراسوی ابراهیم نگریست و دودمان او را دید. برای خدا بسیار مهم بود که ابراهیم "به اهل خانه خودش امر فرماید که با به جا آوردن پارسایی و عدالت، طریق خداوند را نگاه دارند"، زیرا خداوند می‌خواست داستان بازخريد خود را از طریق نسل ابراهیم به انجام رساند. خداوند می‌دانست که ابراهیم و سارا اشتباهاتی خواهند کرد، اما در عین حال می‌دانست که آن‌ها مصالح خام درستی در اختیار دارند. هر گاه خداوند عهدهی را با ما برقرار می‌سازد، آینده‌نگرانه فکر می‌کند، زیرا او از پیش، آینده را می‌بیند و می‌داند چه اتفاقی لازم است امروز بیفتد تا ما در آینده در جای خود قرار بگیریم.

عهدهی که خدا با ابراهیم برقرار ساخت، چنان بسط و گسترش یافت که امروز به ما نیز رسید و ما هم از آن بهره‌مند گشتیم. ابراهیم به واسطه ایمان از مردی بدون فرزند، تبدیل به کسی شد که نسل او همچون ستارگان آسمان بی‌شمار است. مردی که زمانی بدون هیچ قومیتی سرگردان بود، پدر ایمان برای همه اقوام گشت.

"حال آن که از ابراهیم بی‌گمان قومی بزرگ و نیرومند پدید خواهد آمد و همه قوم‌های زمین به واسطه او برکت خواهند یافت." (پیدایش ۱۸: ۱۸)

زندگی ما با ابراهیم متفاوت است، اما اصول فرقی نکرده و همان است. خداوند به دنبال افرادی است که آگاهانه اجازه می‌دهند عهد او از طریق ایشان گسترش یابد. داستان ازدواج شما به مراتب فراتر از خود شما و همسران است.

تنها در آسمان تمام آنچه در عهد خداوند از طریق رابطه اش با شما انتقال یافته، آشکار خواهد شد. خواست و تمایل خداوند این است تا با همه کسانی که از نسل شما می‌آیند (میراثتان)، و همه کسانی که به نوعی در قلمرو نفوذتان قرار دارند، ارتباط برقرار نماید. این بدان معناست که باید پذیرای دید و رویایی گردید که با شما پایان نمی‌پذیرد و در درک محدود شما نمی‌گنجد. قصد خدا برای داستانتان همواره شامل نسل شما نیز می‌گردد.

روز دوم

فرزندان خدا

"آیا او آن‌ها را یک نساخت؟ آن‌ها در تن و روح از آن وی هستند. و چرا یک؟ زیرا در پی نسلی از جانب خدا بود." [۳۶] (ملاکی ۲: ۵۱)

نسلی از جانب خدا یا فرزندان خدا؛ این آن چیزی است که خدا از ازدواج توقع دارد. آیا به این معناست که خدا به دنبال بچه‌های بیشتر است تا جمعیت زمین را افزایش دهد؟ هم بله، و هم خیر.

ملاکی ۲: ۱۵ به ما نمی‌گوید که منظور خدا از ازدواج، تولید فرزند است؛ بلکه می‌گوید او به دنبال "فرزندان خدا" است. خدا مشتاق فرزندی از هر رده سنی است که او را جلال داده و در طریق‌های او گام برمی‌دارند. به یاد داشته باشید که ما سفیران او هستیم. هدف و خواست او، آشکار ساختن خودش به ما و از طریق ماست.

در پرسشنامه مذهبی و ستم‌نیستر^[۳۷] چنین آمده: "نهایت هدف انسان باید جلال خدا و لذت بردن جاودانی از او باشد." ما این توصیف را بسیار دوست داریم. "جلال دادن" یک واژه معمولی نیست که صرفاً در موعظه‌های ما مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه با توجه به استفاده فراوان آن در کتاب مقدس، واژه‌ای قدسی و غامض می‌باشد. اما می‌توان "جلال دادن" را به طور ساده به این معنا دانست که ما خدا را می‌شناسانیم. خدا خواستار آن است که از طریق زندگی، ازدواج و نسل ما شناسانده شود و هیچ کاتالیزوری همچون ازدواج قادر نیست ما را به سوی "فرزند خدایش" رشد دهد.

حتا اگر هرگز بچه‌ای را بزرگ نکنید، خدا می‌خواهد از ازدواجتان برای تبدیل ساختن شما به یک فرزند خدا استفاده کند. او می‌خواهد شما را پاک ساخته و تبدیل به عامل جلال خود سازد و شما را به شباهت پدرتان شکل دهد. سهیم ساختن زندگیتان با فرد دیگری، فرصت‌های زیادی برای بیشتر به شباهت خدا در آمدن را فراهم می‌سازد. ما دریافته‌ایم که در اکثر مواقع، شخصیت الهی در اقیانوسی از سعادت و خوشی شکل نمی‌گیرد، بلکه در کوره آتش ازدواج ساخته و آبدیده می‌شود.

36 در ترجمه مورد نظر نویسنده (The Message) آمده: "و او از ازدواج چه می‌خواهد؟ آنچه او می‌خواهد، فرزندان خداست." توضیحات ادامه نیز بر این اساس است. (مترجم)

من (جان)، ازدواج را به یک کوره تشبیه می‌کنم و زندگی خودمان را به یک آلیاژ یا مخلوطی از فلزات گرانبها. یک کوره مشتعل و افروخته، چه کاری برای یک آلیاژ انجام می‌دهد؟ ناخالصی‌های آن را آشکار می‌سازد. حلقه ازدواج من طلای خالص به نظر می‌رسد، اما حدوداً ۵۰٪ آن از مواد دیگر تشکیل شده است. اگر من حلقه‌ام را در کوره آتشی قرار دهم، ناخالصی‌های خود را نشان خواهد داد. چالش‌هایی که در ازدواج با آن روبه‌رو می‌شویم - از درگیری‌های جزئی گرفته تا مشکلات عمیقی که با آن مواجهیم - ناخالصی‌های زندگی ما را آشکار می‌سازد. (برخی از ناخالصی‌ها برای پالایش، مستلزم آتشی داغتر از مابقی هستند).

در همان حال که ازدواج به طور مداوم عیب‌های ما را آشکار می‌سازد، ساده‌ترین کار، سرزنش همسرمان است. از همه اینها گذشته، هیچ کدام از اینها قبل از ازدواج اتفاق نمی‌افتد. زمانی که از همسرمان به خاطر دامن زدن به ضعف‌هایمان سر خورده می‌شویم، باید از خدا ممنون باشیم که ازدواج، ما را بیشتر به شباهت عیسا درمی‌آورد. مگر نه این که این هدف غایی ماست؟!

یافتن هدف و مقصود در زمان‌های سخت

می‌دانیم که قیاس ما در ارتباط با کوره، چندان خوشایند نیست، اما سفر به سوی یک پایان خوش، به هیچ‌وجه قصه شاه پریان نیست. زمان‌هایی فرامی‌رسد که احساس می‌کنید داستان شما کمتر شبیه سواری به هنگام غروب آفتاب است و بیشتر شبیه بالا رفتن از کوه اورست می‌باشد.

کسانی که شجاعت عبور از شیب‌های تند برف‌گرفته هیمالیا را برای سفر سخت و پرچالش فتح قله اورست در سر می‌پروراند، باید برای رسیدن به این هدف، دو چیز را به یاد داشته باشند: نخست، باید بدانند که پذیرش این مسئولیت، محدودیت‌های احساسی و ظرفیت‌های فیزیکی آنان را خواهد آزمود. این مردان و زنان شجاع و جسور، از هیچ یک از جزییات خطراتی که با آن مواجه خواهند شد، آگاه نمی‌باشند، اما می‌دانند سفری پرچالش پیش رو دارند. دوم این که، آن‌ها باید هدفشان را به خاطر داشته باشند، یعنی صعود به بلندترین قله جهان! پیروزی برای آن‌ها به معنای رسیدن به ارتفاع ۸۸۴۸ متری از سطح دریاست. این مسافران بدون آگاهی از هدف، به محض مواجه شدن با نخستین مانع، بلافاصله بازخواهند گشت.

همین مطلب در مورد ازدواج نیز صادق است. اگر تشخیص دهیم که چالش‌ها بخش جدایی‌ناپذیر و اصلی ساختار داستان ما هستند، آنگاه زمانی که ظرفیت‌های احساسی، جسمانی و روحانی ما آزموده می‌شوند، له نخواهیم شد.

اگر با داشتن پایانی در ذهن خود شروع کرده و پایه را بنا کنیم، آنگاه زمان مواجهه با مشکلات بزرگ، دست از تلاش نمی‌کشیم.

هنگامی که عیسا در ارتباط با بلوغ روحانی تعلیم می‌داد، گفت کسانی که به کلام خدا ایمان دارند، دچار سختی‌ها و آزارها خواهند شد (مرقس ۴: ۱۷ را ببینید). در زبان یونانی، به جای واژه "سختی و آزار" واژه‌های Thlipsis و diogmos آمده است. Thlipsis به معنای "مشکلی که موجب پریشانی، اندوه، فشار، مصیبت، درد و آزار می‌شود". "Diagmos" نیز به معنای "برنامه یا فرآیندی است که به منظور اذیت کردن، به ستوه آوردن و پریشان ساختن یک فرد طراحی شده است".

اصلاً خوشایند به نظر نمی‌رسد، اما این فشارها، رشد ما را در خداوند تسهیل می‌کنند. پولس رسول واژه‌های عیسا را به شکلی دیگر بازتاب می‌دهد:

"نه تنها این، بلکه در سختی‌ها نیز فخر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختی‌ها بردباری به بار می‌آورد و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد؛ و این امید به سرافکنندگی ما نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است." (رومیان ۵: ۳-۵)

پولس می‌نویسد در مشکلات و سختی‌ها فخر می‌کنیم، چرا؟ سختی‌ها برایمان فرصتی را فراهم می‌آورند تا شخصیت خود را نیرومندتر ساخته و رشد دهیم. مشکلات، ما را در موقعیتی قرار می‌دهند تا بیشتر شبیه خدا شویم. ما می‌توانیم امید خود را بر این حقیقت بگذاریم که خداوند ما را دوست دارد و همه چیز را بهر خیریت ما به کار می‌بندد، تا به آن حد که روح خود را به ما بخشیده تا قلب‌های ما را در میان بزرگترین چالش‌های زندگی‌مان با محبت خویش آکنده سازد.

همچنین کتاب مقدس تصریح می‌کند که خدا بانی مشکلات ما نیست. این شیطان است که پشت تمام سختی‌ها و مشکلات ما ایستاده (مرقس ۴: ۱۵، یعقوب ۱: ۱۲-۱۳ را بخوانید)، اما خداوند از نقشه‌های دشمن علیه خود او استفاده می‌کند. آنچه که با هدف جدا ساختن ما از خدا انجام می‌شود، در دستان آن نجات‌دهنده بزرگ، تبدیل به ابزاری برای شبیه‌تر ساختن ما به او می‌گردد. به خاطر داشته باشید که دشمن از ازدواج و هر چیزی که معرف آن است، متنفر است. او هر کاری از دستش ساخته است انجام می‌دهد تا اتحاد ما را بشکند و بر آن باری بنهد که به نظر تحمل‌ناپذیر می‌رسد. داشتن دید و رویا برای اتحاد

و یک شدنمان، و ایمان به این که خداوند ما را از میان مشکلات عبور داده و بیرون خواهد آورد، به ما قدرت می‌بخشد تا با امید، به مقابله با حملات دشمن برویم. خدا نمی‌خواهد که ما صرفاً از حملات دشمن به ازدواجمان، جان سالم به در ببریم، بلکه می‌خواهد از دل این سختی‌ها، قویتر بیرون آییم. کلید پیروزی این است که به خاطر داشته باشیم برای چه می‌جنگیم (هدف و قصد خدا)، علیه چه کسی می‌جنگیم (شیطان)، و چه کسی طرف ماست (روح خدا). در واقع ایمان و امید ما به هنگام عبور از چالش‌ها - به شرط آن که پیش از تکمیل شدن کار خدا در خودمان، از جنگیدن دست نکشیم - قویتر و مستحکم‌تر می‌شود.

خوشی پیش روی عیسا

عیسا بیش از هر انسان دیگری زجر کشید و آزار دید. او که خدای کامل بود، به شباهت ما شد، تا رنج کشیده و به مرگی ناعادلانه بمیرد. او راهی برای ما فراهم ساخت تا با خدا آشتی کنیم، با این وجود اکثر انسان‌ها هنوز او را رد می‌کنند.

چه‌طور عیسا قادر است طردشدگی و چنین درد عظیمی را تحمل کند؟! پاسخ ساده، اما بسیار عمیق و ژرف است: او هرگز بینش و بصیرت خود را نسبت به خوشی‌ای که پس از این درد وجود دارد، از دست نداد. ما در نمونه او، خط داستانی اصلی را برای نوشتن داستان خود پیدا می‌کنیم:

"و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسا بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است." (عبرانیان ۱۲: ۲، ترجمه هزاره نو)

عیسا تحمل کرد، چون می‌دانست به کجا می‌رود. او از میان رنج‌ها نگریست و وعده را نظاره کرد. در ترجمه دیگری از عبرانیان ۱۲: ۱-۲ آمده:

"به عیسا که ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می‌گرداند، چشم بدوزیم. چون او به خاطر شادی‌ای که در انتظارش بود، متحمل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت الاهی نشسته است." (عبرانیان ۱۲: ۱-۲، ترجمه TPV)

متوجه مطلب شدید؟! "به خاطر آن شادی‌ای که در انتظارش بود"، نکته

همین جاست! آیا عیسا از تحمل صلیب، هیجانزده بود؟! قطعاً نه. او بسیار پریشان بود، به قدری که شب پیش از مصلوب شدن به پدر التماس می‌کرد که راه چاره‌ای پیدا کند. اما عیسا چیزی را داشت که بسیاری از ازدواج‌ها فاقد آن هستند؛ او دید و بصیرتی فوق‌العاده داشت. او می‌توانست به ماورای شرایط خود نگریسته و قدرت و وعده‌ای را که از طریق انتخاب او در راه بود، مشاهده کند. عیسا به دنبال چه بود؟ پاسخ را می‌توان در افسسیان ۵ پیدا کرد:

”... آنگونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، تا آن را به آب کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید، و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدّس و بی‌عیب باشد.“ (آیات ۲۵-۲۷)

ما پایان خوش عیسا هستیم. ما آن خوشی‌ای هستیم که او پیش رو داشت. عیسا صلیب را تحمل نمود تا بتواند خدا را با ما یعنی عروس‌اش آشتی دهد. اکنون کلیسا می‌تواند بدون شرمندگی از گذشته فلاکت‌بارش عیسا را در آغوش گیرد، زیرا ما در او خلقتی تازه هستیم. این همان محبت بی‌قید و شرط، و مداومتی است که باید در ازدواجمان وجود داشته باشد. اما دید و بصیرت و امید داشتن برای آن چیزی که باید باشد، ما را به هنگام عبور از چالش‌ها نیرو بخشیده و امکان تحمل سختی را به ما می‌بخشد.

نویسنده رساله به عبرانیان مطلب خود را با این تشویق‌ها ادامه می‌دهد:

”وقتی در ایمان خود احساس ضعف و تزلزل می‌کنید، یک‌بار دیگر این داستان را جزء به جزء مرور کنید، آن دشمنی‌های مکرر طولانی که او به زحمت راهش را از میان آن باز کرد. آن داستان، آدرنالین را درون جانتان تزریق می‌کند.“
(عبرانیان ۱۲: ۳) [۳۸]

همه ما بارها در ایمان خود احساس ضعف کرده‌ایم. به همین دلیل نویسنده می‌گوید: ”وقتی“، نه ”اگر“ در ایمانتان احساس ضعف و تزلزل می‌کنید. یک ازدواج عالی، مستلزم ایمانی عظیم است و برای وفادار ماندن باید ایمانی کامل داشت. وقتی ازدواجتان دچار چالش می‌گردد، به خاطر داشته باشید عیسا چه چیزی را متحمل شد. داستان او را یک بار دیگر مرور کنید. سختی‌ها و مشکلات

۲۸ از آنجایی که نویسنده در ادامه به این آیه استناد کرده، آیه عیناً از نسخه The Message ترجمه شده است. (مترجم)

زودگذرتان هرچند که دردناک هستند، اما قابل قیاس با صلیب نیستند. وقتی وفاداریتان به همسرتان کمرنگ و محو می‌گردد، وفاداری عیسا به خودتان را یادآوری کنید. همه آنچه را که او برای آشتی کردن با شما متحمل شد، به یاد آورید. نمونه او، آدرنالین را درون رگ‌هایتان تزریق می‌کند!

روز سوم

باور داشتن به بهترین

"... من خدا هستم و جز من کسی نیست؛ من خدا هستم و همانند من نیست. انتها را از ابتدا بیان می‌کنم..." (اشعیا ۴۶: ۹-۱۰)

به نظر می‌رسد که نوشتن عبارت "هیچ کس مانند خدای ما نیست"، سخنی کلیشه‌ای است، اما ما اغلب قدرت و حقیقت موجود در این گفته را از یاد برده‌ایم. ما به عنوان فرزندان خدا، دعوت شده‌ایم تا شبیه خدایمان باشیم و طبیعت او را بر خود بگیریم. ما به ایمان قادریم با بیان انتهای داستان از همان ابتدای آن، شکل‌دهنده آینده‌مان، زندگی‌مان، ازدواجمان و فرزندانمان باشیم.

ما تا اینجا به شما نشان دادیم که آن خوشی‌ای که در پیش است، چیزی نیست که اتفاقی به آن برسیم؛ بلکه امری است که باید آگاهانه و با قصد و نیت قبلی در پی ساختنش باشیم. پرسش محتمل بعدی این است: "چه طور باید پایان خوشی برای خود بسازم؟" شاید این آیات را به دفعات خوانده باشید، اما لطفاً یکبار دیگر آن را بخوانید:

"ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم ... به ایمان درمی‌یابیم که کائنات به وسیله کلام خدا شکل گرفت، بدان گونه که آنچه دیده می‌شود از چیزهای دیدنی پدید نیامد." (عبرانیان ۱۱: ۱ و ۳)

هدف ما باید بنای شادی و پایان خوشی باشد که هنوز وجود ندارد و ایمان، مصالح ساختمانی چیزی است که هنوز واقعیت ندارد.

خدا به ما باور دارد؛ آنهم پیش از انجام هیچ کار ارزشمندی که بتوان ارزش باور کردن داشته باشد. او به شما ایمانی عظیم دارد، زیرا او به خودش ایمانی

عظیم دارد. او می‌داند که قدرت او می‌تواند هر چیزی را در زندگی شما به انجام رساند. تنها چیزی که می‌تواند مانعی بر لذت بردن از قدرت فراگیر الاهی باشد، بی‌ایمانی است که در نهایت، ریشه در غرور دارد. غرور، به صورت خودبینی یا نهایت اطمینان به توانایی‌های خودمان بروز می‌یابد. نوع فریبنده‌ای از غرور نیز وجود دارد که با ماسک تنفر از خود تجلی می‌یابد. غرور، در هر دو حالت نوعی رویگردانی از پذیرش تمامیت قدرت عظیم الاهی است که از طریق تکمیل کار مسیح بر صلیب در اختیار ما قرار گرفته است. عیسا مرد تا شما را خارق‌العاده سازد. سی.اس. لوییس^[۲۹] می‌نویسد: "شاید باید از ماندن در موقعیتی که آن را "مردم عادی" مینامند، راضی باشیم، اما خداوند به دنبال اجرای نقشه‌ای کاملاً متفاوت است. روی برگرداندن از این نقشه، فروتنی نیست، بلکه کاهلی و بزدلی است. پذیرش این نقشه [خارق‌العاده بودن]، خودبینی، غرور و بزرگ‌پنداری خویش نیست، بلکه اطاعت است." ما با بالا کشاندن بینش خود به سطح تدارک الاهی او، قادر به پذیرش زندگی شگفت‌انگیزی هستیم که خدا به ما عرضه داشته است.

آیا باور دارید که شایسته ازدواجی عالی هستید؟ شاید این افکار، آفت ذهن‌تان شده باشد:

بار بیش از حدی بر شانه‌های من سنگینی می‌کند.

من از خانواده خوبی نمی‌آیم.

والدین من هم نتوانستند ازدواج خوب و بسامانی داشته باشند.

من تا به حال اشتباهات زیادی کرده‌ام!

باید به همین شرایط راضی باشم.

اگر متوجه نشدید، باید باز هم تکرار کنم که خدا چالش را دوست دارد. اما فقدان ایمان، اثرگذاری قدرت او در زندگی‌مان را محدود می‌سازد. مکاشفه‌ای از عظمت او ما را برمی‌انگیزد تا اعتمادمان را بر او بگذاریم و در همان حال ما را فروتن می‌سازد. فروتنی در را به روی بهترین‌های خداوند در زندگی‌مان می‌گشاید. اشعیا ۵۵: ۸-۹ می‌گوید:

"افکار من، افکار شما نیست، و نه راه‌های من، راه‌های شما. زیرا چنان

که آسمان از زمین بلندتر است، راه‌های من نیز از راه‌های شما و

افکار من از افکار شما بلندتر است."

مطمئن می‌پذیرید که خداوند از شما باهوش‌تر، حساستر و قابل‌تر است. سی.

اس لوییس می‌نویسد: "شما در خداوند با چیزهایی روبه‌رو می‌شوید که به شکلی قیاس‌ناپذیر فراتر از خود شماست". اگر می‌خواهید به مصالح ضروری برای ساختن ازدواجی عالی دست پیدا کنید، باید به این حقیقت ایمان داشته باشید. مهم نیست که ما فکر می‌کنیم حداکثر ظرفیت ما برای ازدواجمان چه قدر است؛ خدا برایمان رویایی به مراتب وسیعتر دارد. خداوند نه تنها فرصتهایی عالی، بلکه نقشه‌هایی فوق‌العاده برای ازدواجمان طرح کرده:

"زیرا فکریایی را که برای شما دارم می‌دانم، که فکریهای سعادت‌مندی است و نه تیره‌بختی، تا به شما امید بخشم و آینده‌ای عطا کنم؛ این است فرموده خداوند." (ارمیا ۲۹: ۱۱)

این وعده، دو انتخاب را پیش روی ما قرار می‌دهد: یا باید باور کنیم که این گفته حقیقت است و رویا و دید خداوند برای ازدواجمان را پذیرا گردیم، یا بپذیریم که خداوند دروغ‌گوست. زمانی که خداوند به آینده اتحاد شما می‌نگرد، تجلی و سیمای پسرش را می‌بیند. تنها راه تحقق این رویا دریافت فیض (قدرت) او به واسطه فروتنی و ایمان است. اگر نقشه ما رسیدن به پایانی خوش است، تحقق آن نمی‌تواند محدود به توانایی‌های ما باشد؛ بلکه تجلی محبت خداست که از طریق کار روح او در ما به انجام می‌رسد.

شاید با خود اینطور میاندیشید که: "تقریباً مطمئنم که خداوند نسبت به ازدواج من مأیوس شده، دیگر امیدی برایم نیست. ما هیچ دید و رویایی برای آینده نداریم، آن احساس عاشقانه را از دست داده‌ایم"

به این دلیل ممکن است چنین افکاری به سراغتان بیاید، چون بر توانایی‌های خود متکی هستید. تلاش‌ها و رویاهایتان را برای ازدواج خود با تلاش‌ها و رویاهای خدا جابه‌جا کنید. هنگامی که ازدواج خود را به خداوند بسپارید، او به شما رویاها خواهد بخشید، آن را در زندگیتان خواهد دمید و نمونه آسمان را در قلبتان خواهد نشانید.

ای شوهران، این بدان معناست که او شما را قوت خواهد بخشید تا همسرانتان را آن چنان که مسیح کلیسا را دوست داشت، دوست بدارید و تمام خودخواهی و خودمحوریتان را رها کنید. و شما ای زنان، خداوند شما را نیز به همین سان قدرت خواهد بخشید تا شوهرانتان را حرمت نهد. از این طریق هر دوی شما در موقعیتی قرار خواهید گرفت که به سوی تمامیت و وسعت ازدواج رشد خواهید کرد.

کتاب مقدس به وضوح می‌گوید که بدون ایمان، خشنود ساختن خداوند ممکن نیست (عبرانیان ۱۱: ۶ را بخوانید). چرا خدا ایمان را تا به این اندازه

دوست دارد؟ زیرا تنها از طریق ایمان به اوست که قدرت شبیه شدن به او را پیدا می‌کنیم و هیچ چیز برتر و بهتر از زندگی‌ای به شباهت خداوند، وجود ندارد. او خوشی خود را در شما خواهد نهاد. ما صحبت از خوشی زودگذر نمی‌کنیم، آنچه می‌گوییم خوشی و رضایتی جاودانی است که به کمال می‌رسد. خداوند بهترین‌ها را برای ازدواج شما می‌خواهد و بهترین‌های او تنها در اتحادی که استحکامش را در او می‌یابد، برقرار می‌شود.

نقشه راهنما

امید و ایمان اغلب با هم اشتباه گرفته می‌شوند، در حالی که کاملاً متفاوتند. اگر ایمان، مصالح اصلی در ساختن بنای ازدواج باشد، امید، نقشه راهنماست. از منظری دیگر، امید شبیه یک قالب است و ایمان ماده‌ای است که قالب را پر می‌سازد. ایمان بدون امید، ماده‌ای است بدون شکل؛ درست به سان مصالح ساختمانی که بدون نقشه ساختمان بلااستفاده هستند.

به یاد دارید که خداوند ابراهیم را گلچین کرد تا با هدفی خاص، دریافت‌کننده عهد او باشد و این هدف، تعلیم طریق‌های خداوند به فرزندان و نسلش بود. زمانی که خداوند به ابراهیم این وعده را داد، او فرزندی نداشت، اما خداوند او را مطمئن ساخت که او پدر امتی عظیم خواهد شد.

ابراهیم مردی با ایمانی خارق‌العاده بود؛ کسی که کتاب مقدس درباره او می‌گوید: "اما او به وعده خدا از بی‌ایمانی شک نکرد" (رومیان ۴: ۲۰). با این وجود، در باب پانزدهم پیدایش می‌بینیم که او پیش از گام نهادن به قلمرو ایمان، با دلسردی و یأس جنگید:

"کلام خداوند در رویا به ابرام در رسیده، گفت: ای ابرام، مترس! من سپر تو هستم و تو را پاداشی بس عظیم خواهد بود. اما ابرام گفت: ای خداوندگار یهوه، مرا چه خواهی داد، زیرا که من بی‌فرزند مانده‌ام و وارث خانه‌ام العازار دمشقی است؟ و ابرام گفت: اینک مرا نسلی ندای؛ پس خانه‌زادم وارث من خواهد بود. در ساعت، کلام خداوند به او در رسیده گفت: این مرد وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی که از صُلب تو درآید وارث تو خواهد بود. و ابرام را بیرون برده، گفت: به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، اگر بتوانی آن‌ها را بشماری! آنگاه به ابرام فرمود: نسل تو نیز چنین خواهد بود. ابرام به خداوند ایمان آورد، و او این را برای وی پارسایی به شمار آورد." (پیدایش ۱۵: ۱-۶)

شاید توقع داشتیم که خدا به ابراهیم ایمانی تازه ببخشد. اما به جای آن خدا به او دید و رویایی جدید بخشید تا ابراهیم به آن بچسبد. این رویا با دادن ساختاری به امید او، ایمانش را تقویت بخشید. خداوند ابراهیم را به بیرون از خیمه‌اش دعوت کرد تا ستارگان آسمان را بشمرد. آسمان شب برای ایمان ابراهیم، همچون نقشه و طرحی چاپی از ستارگان بود. چنان که با شمارش ستارگان فراسوی خود، چهره فرزندان و نسل خویش را در ذهنش مجسم می‌ساخت. خداوند به جای آن که به سادگی به ابراهیم بگوید که نسلش همچون ستارگان آسمان بی‌شمار خواهد بود، به سرنوشت او تصویری روشن، محکم، دائمی و مادی بخشید. رویای خداوند از طریق این نمایش و گفتار الهی در ذهن ابراهیم حک شد.

خداوند به همین سان می‌خواهد از تصویر شما بهره بجوید تا رویای خود را برای ازدواجتان با شما سهیم سازد، زیرا جایی که رویایی باشد، امید هم هست. به همین دلیل پولس ما را تشویق می‌کند تا هر تصویری را که در برابر شناخت خدا قد علم می‌کند، ویران بسازیم (دوم قرن‌تیان ۱۰: ۴-۵ را بخوانید). شما باید از بوم نقاشی ذهن خود محافظت نمایید، زیرا معرف ذات و ارزش اعمال شماست. به تخیلتان همچون تابلویی برای کشیدن امید بنگرید.

خداوند وعده داده که ما را با امید پر می‌سازد، اما چه طور می‌توانیم به امید دست پیدا کنیم؟ این را در دعای پولس می‌بینیم:

"اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید." (رومیان ۱۵: ۱۳)

خداوند منبع امید ماست. اگر از او درخواست کنیم، ما را از شادی و آرامش پر می‌سازد؛ چیزهایی که همه ما در ازدواجمان خواهانش هستیم. وقتی به حضور او با فروتنی نزدیک می‌شویم، به واسطه قدرت روح او از امیدی قطعی آکنده می‌شویم. چه وعده بی‌ظنیری!

امثال ۱۸: ۲۹ می‌گوید: "جایی که رویا نباشد، مردم افسارگسیخته می‌شوند."^[۴۰] در واقع ازدواج بدون رویای الهی، تباه ساختن زندگی است. پس تشویقتان می‌کنیم رویایی بزرگ داشته باشید! همان طور که خود را برای طرح رویاها و اهدافتان آماده می‌سازید، دعا کنید تا خداوند قلبتان را نسبت به نقشه او بیدار سازد.

۴۰ در برخی از ترجمه‌ها آمده: "... مردم هلاک می‌شوند."

روز چهارم

رستوران چینی

زمانی که تازه ازدواج کرده بودیم، یک پاتوق داشتیم که برای صحبت درباره آینده‌مان به آنجا می‌رفتیم. آنجا یک رستوران کوچک چینی بود که زیاد از آپارتمانمان دور نبود. ما تازه از کالج فارغ‌التحصیل شده بودیم و وضعیت مالی‌مان آنقدر بد بود که مجبور بودیم یک ظرف مرغ مخصوص چینی به همراه یک پنیک و سس گوجه اضافی سفارش داده و آن‌ها را با هم نصف کنیم. آنجا مکانی آرام و محقرانه بود که زوجی جوان را برمی‌انگیخت تا حین نوشیدن چای و خوردن غذا از آرزوها و امیدهای دور و دراز خود رویا ببافند.

آن زمان ما یکدیگر را خوب نمی‌شناختیم، اما در یک مورد اطمینان داشتیم، اینکه هر دو با تمام قلب و فکر و توانمان خواهان خدمت به خداوندیم. ما هر دو مشتاقانه می‌خواستیم خانواده خوبی داشته و به خوبی زندگی کنیم. لازم است بگوییم که اصلاً نمی‌دانستیم به کجا باید سفر کنیم و یا در کدام سرزمین زندگی کنیم، اما می‌دانستیم که می‌خواهیم سفر کنیم. ما می‌خواستیم به شکلی زندگی کنیم که خدا بتواند از طریق ما میراثی را بر جای بگذارد.

من (جان) از خانواده‌ای پرجمعیت و عالی می‌آیم. والدینم بیش از شصت و پنج سال است که با هم ازدواج کرده‌اند. پدرم عاشق خانواده است و سعی کرده همواره نیازهای ما را تأمین کند. مادرم نیز بهترین نمونه از یک زن خانه‌دار است. پدر و مادرم از جنبه‌های بسیاری، سرمشق من در زندگی و ازدواجم بوده‌اند و من تا ابد از آن‌ها برای این مسأله سپاس‌گزارم.

من (لیزا) از خانواده‌ای کاملاً متفاوت می‌آیم. خانواده "جان" در مقایسه با خانواده من، کامل و بی‌عیب هستند. زیرا خانواده من به خاطر زنا، الکلی، سوءاستفاده، خیانت، طمع، و طلاق از هم پاشیده شد. زمانی که من و جان زندگی مشترکمان را شروع کردیم، کاملاً مشهود بود که من هیچ تجربه‌ای در درک آنچه خانواده سالم به حساب می‌آمد، نداشتیم. اما سخت به دنبال آن بودم که خانواده‌ای سالم داشته باشم. زمانی که در آن رستوران با هم حرف می‌زدیم، هر دو می‌دانستیم که خواهان ازدواجی متفاوتیم. هرچند احترام فراوانی برای روش زندگی والدین جان در ازدواجشان قائل بودیم، اما می‌دانستیم که الگوی ازدواج آن‌ها برای ما درست نیست. ما هر دو می‌دانستیم که در ازدواج چیزی بیش از آنچه دیده‌ایم، وجود دارد؛ درواقع یک خواندگی الهی بر پیمان ازدواج وجود داشت. ازدواج تنها درباره ما نبود که صرفاً بخواهیم باقی عمرمان را کنار

هم زندگی کنیم، بلکه علاوه بر آن، درباره ساختن میراثی ابدی از طریق اتحاد و یک شدن ما نیز بود. البته این شامل فرزندان ما و فرزندان فرزندان ما نیز می‌شد، اما علاوه بر آن شامل زندگی افراد بی‌شماری نیز بود.

ما طرحی برای ازدواجمان کشیده و رویایی برای آن بافتیم. از یکدیگر سوالاتی پرسیدیم، پارامترها را تعیین کرده و تا جایی که می‌شد، رویای بزرگی بافتیم. هر دو توافق داشتیم که نخستین هدف ما خدمت به خدا در کنار یکدیگر و جلال دادن او با انتخاب‌هایمان است. هر چیز دیگری باید از این صافی می‌گذشت. در طول این سی و دو سال ازدواج، فصولی را تجربه کرده‌ایم که در آن تنها دلیل ماندنمان کنار یکدیگر، تعهدمان برای احترام گذاشتن به خدا و جلال او بوده است. دوره‌هایی بوده که من (لیزا) احساس می‌کردم که دیگر عشقی به جان ندارم و در واقع جان نیز به من می‌گفت که هیچ عشقی در درونش نسبت به من احساس نمی‌کند. او خودش را وقف یک برنامه مسافرتی فشرده می‌کرد، در حالی که من با بچه‌های کوچکمان در خانه تنها می‌ماندم.

اگر بخواهم صادق باشم، باید بگویم هیچ امیدیی به عشق در آینده نداشتیم. روح و جان من به خاطر فصلی پر آزار، مجروح و زخمی بود. فکر می‌کردم چه از نظر احساسی و چه از لحاظ جسمانی طرد شده‌ام. حتماً اگر می‌توانستم طلاق را به عنوان یک گزینه در نظر بگیرم، حتماً آن را انتخاب می‌کردم. من هیچ دید و رویایی برای ازدواجمان نداشتیم، تنها سایه‌ای از آنچه که باید می‌بود، در ذهنم مانده بود. به نقطه‌ای از زندگی رسیدیم که حقیقتاً چنین فکر می‌کردم: "خدایا، من در این ازدواج تا زمانی باقی می‌مانم که تو به من قول بدهی مجبور نیستم در آسمان هم با جان زندگی کنم!" به شدت احساس تنهایی می‌کردم. برای همسر یک خادم سخت است که این درد را با دیگران در میان بگذارد.

من (جان) نیز در آن دوران با ناامیدی دست به گریبان بودم. حس می‌کردم هیچ یک از کارهایم از دید لیزا درست نیست، و با توجه به فقدان احترام و سخنان درشتی که لیزا خطاب به من می‌گفت، باور داشتم که تشخیص من درست است. ما با شتابی فزاینده به پایین سقوط می‌کردیم و هیچ کدام از ما برای احیای عشق، احترام و حتی تربیت فرزندانمان ظرفیتی در خود نمی‌دید.

دردهای احساسی و روحی آن دوران غیرقابل تحمل به نظر می‌رسید. آن دوران ترسناک بود، اما فقط یک فصل بود و فصل‌ها عوض می‌شوند. ممکن است شبی طولانی، سراسر به گریه بگذرد، اما خداوند وعده داده که صبحگاهان شادمانی رخ می‌دهد (مزمور ۳۰: ۵ را بخوانید). با نگاهی به گذشته، آن دوران سوررئال به نظر می‌رسند، انگار که همه آن اتفاقات برای زوج دیگری رخ داده‌اند. ما به فیض خداوند در هدفمان برای حرمت نهادن به او وفادار ماندیم.

ما از طریق توبه واقعی و جدی نسبت به خودخواهی خود، زوجی شدید مطیع نسبت به حکمت الاهی. ما شاهد بوده‌ایم که چگونه ازدواج و عشقمان به سمت قدرتی عظیم رشد کرده است.

یکی از نیروهایی که اجازه داد ما از این فصل زندگیمان عبور کنیم، نگرشمان به زندگی بود. ما زندگی را یک دوره هفتاد-هشتاد ساله نمی‌دیدیم، بلکه آن را از منظر ابدیت نگاه می‌کردیم. هفتاد-هشتاد سال در قیاس با ابدیت همچون بخاری محو و ناچیز است. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که برخورد ما در ارتباط با صلیب، تعیین کننده "مکانی" است که در آن به سر خواهیم برد. اما در عین حال، روش زندگی ما به عنوان ایمانداران تعیین می‌کند که زندگی خود را در ابدیت "چگونه" خواهیم گذراند. پولس می‌نویسد:

"آری، ما چنین دلگرمیم و ترجیح می‌دهیم از بدن غربت جسته، نزد خداوند منزل گیریم... زیرا همه ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هر کس بنا بر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد." (دوم قرنتیان ۵: ۸ و ۱۰)

واضح است که پولس درباره بی‌ایمانان نمی‌نویسد، زیرا وقتی بی‌ایمانان از بدن غربت می‌جویند، در حضور خداوند حاضر نمی‌شوند. او به کسانی اشاره دارد که از طریق فیض نجات‌بخش عیسی مسیح وارد خانواده الاهی شده‌اند. ما در حضور او خواهیم ایستاد و نسبت به تصمیماتی که گرفته‌ایم و شیوه زندگیمان به عنوان ایمانداران حساب پس خواهیم داد. نتیجه داوری عیسی مسیح، زیان یا پاداشی ابدی است و طیف آن، از سوختن و از بین رفتن تمام کارهایی که در زندگی انجام داده‌ایم تا دریافت پاداش ابدی بابت آن کارها و حتا سلطنت با مسیح در ابدیت، گسترده است. آگاهی از این اصل تعلیمی، ما را در مسیر درست حفظ می‌کند. هیچ کدام از ما نمی‌خواهیم در برابر تخت داوری عیسا حساب پس بدهیم که چرا اثر هنری او را در اتحاد و ازدواجمان بی‌اعتبار ساخته‌ایم. (برای اطلاعات بیشتر نسبت به تخت داوری، به کتاب "برانگیخته با ابدیت"^[۴۱] نوشته جان بیور رجوع نمایید).

پس حرمت نهادن به خداوند و جلال او، دومین هدف ما این بود که باید عشقمان در پایان سفر بیش از آغاز آن باشد. این هدف ما را وامی‌دارد تا از لحظات سخت و دشوار زندگی عبور کنیم و یکدیگر را حتا در زمان‌هایی که احساس می‌کنیم تمایلی به هم نداریم و از نظر احساسی خالی هستیم، باز هم

41 این کتاب توسط همین مترجم به فارسی برگردانده شده و هم به صورت نسخه چاپی و هم به صورت نسخه دیجیتال در سایت www.cloudlibrary.org موجود می‌باشد.

دوست بداریم و محبت نماییم. سی.اس لوییس می نویسد:

”عشق ... عشق یک اتحاد ژرف است؛ اتحادی که با اراده نگهداری می‌شود و به شکلی عامدانه و حساب‌شده از روی عادت قوی‌تر می‌شود. اتحادی که در ازدواج مسیحی به وسیله فیضی که دو شریک زندگی آن را می‌طلبند و از خدا دریافت می‌کنند، مستحکم می‌شود. هر دو نفر می‌توانند حتا در آن لحظاتی که یکدیگر را دوست ندارند، این محبت و عشق را نسبت به هم داشته باشند.“

قطعا زمان‌هایی در زندگی ما وجود داشته که یکدیگر را دوست نداشته‌ایم، اما فیض خدا ما را در این لحظات سخت و ناهموار هدایت کرده است. به یقین خدا برای شما نیز همین کار را می‌کند. امروز ما یکدیگر را حتا بیش از روز عروسی مان دوست داریم و عاشق یکدیگر هستیم- این یک حقیقت است! ما به دنبال رشد عشق و محبتمان در گذر هر دهه از زندگی مشترکمان هستیم.

خدا یادداشت برمی‌دارد

وقتی ما رویاهایمان را تند تند و بدخط روی دستمال سفره‌های آن رستوران چینی می‌نوشتیم، درباره چگونگی رشد و بزرگ کردن فرزندان حرف می‌زدیم که هنوز وجود خارجی نداشتند. ما درباره این موضوع بحث می‌کردیم که چگونه باید نظم و انضباط در خانه حکمفرما باشد، کارهای روزمره را چگونه پیش ببریم، مخارجمان را چگونه کنترل کنیم و اتاق‌ها را چگونه تقسیم نماییم. ما درباره میراثمان حرف می‌زدیم و تمام تصمیم‌هایمان را با توجه به فرزندان و نوه‌هایمان می‌گرفتیم. برایمان مهم بود که از خود میراثی مادی و روحانی برای آن‌ها بر جای بگذاریم (امثال ۱۳: ۲۲ را بخوانید).

ما خانه آینده‌مان را تصور می‌کردیم. برایمان مهم نبود که خانه‌ای بزرگ و زیبا داشته باشیم، ما می‌خواستیم خانه‌مان دلپذیر و گرم باشد؛ مکانی که مردم به محض ورود به آن احساس امنیت کنند. می‌خواستیم خانه‌ای شاد باشد؛ جایی که فرزندانمان مایل باشند دوستانشان را به آنجا بیاورند.

ما بیشتر درباره آنچه که باور داشتیم خدا ما را به آن فراخوانده، صحبت می‌کردیم و صحبت‌هایمان حول این محور دور می‌زد که چگونه خواندگی ما بر پویایی ازدواج ما اثر می‌گذارد. ما با هم نسبت به نقش زن و مرد بحث می‌کردیم. تصمیم می‌گرفتیم که چگونه باید پولمان را مدیریت کنیم و هرگز بدهکار نباشیم.

ما یک به یک درباره همه این مسایل حرف زدیم تا نگاهمان به دستمال‌هایمان افتاد و دریافتیم که آن نوشته‌های خط خطی بر روی دستمال سفره، تبدیل به نقشه‌های اولیه برای زندگی‌ای که خواهان ساختنش بودیم، شده است.

ما دوست داریم اینطور فکر کنیم که هنگامی که نقشه‌مان را بر روی آن کاغذپاره‌ها نوشتیم، خدا هم در حال نوشتن بود:

“آنگاه ترسندگان خداوند با یکدیگر سخن گفتند. و خداوند توجه فرمود و آنان را شنید، و در حضور او کتاب یادبود به جهت ترسندگان خداوند و برای آنان که نام او را گرامی می‌داشتند، نگاشته شد.”
(ملاکی ۳: ۱۶)

ما آن روزهای قدیم درباره چیزهای بسیاری با هم حرف زدیم که خدا حتماً وقتی ما آن‌ها را فراموش کردیم، آن‌ها را به یاد داشته و در نهایت به انجامشان رسانده است. خداوند مکالماتی را که بین افرادی که ترس او را در دل خود دارند رد و بدل می‌شود، یادداشت می‌کند. هنگامی که نقشه ازدواجتان را به شکلی می‌کشید که خالق آن را تکریم نموده و او را جلال می‌دهد، آسمان در همان حین یادداشت برمی‌دارد.

روز پنجم

نوشتن رویا

“... رویا را بنویس و آن را بر لوح‌ها به روشنی بیان دار، تا نداکننده با آن بدود.” (حقوق ۲: ۲)

بار دیگر تکرار می‌کنیم که هیچ وقت برای نوشتن رویای ازدواجتان دیر نیست. با خیال راحت آن را بنویسید، خود را سانسور نکنید، رویا را بارها و بارها بنویسید تا جایی که نوشته‌تان قابل تشخیص و ساده فهم باشد. رویایی روشن و واضح که به شما انرژی مورد نیاز برای دیدن تا پایان خط را می‌بخشد.

لطفاً زمانی را اختصاص دهید تا با همسر خود (یا همسر آینده‌تان) درباره رویای ازدواجتان صحبت کنید. اگر مجردید، همین حالا از جانب خود شروع

به نوشتن رویا کنید. جایی را پیدا کنید که بتوانید رویاپردازی کنید. خواسته‌ها و انتظاراتان را به طور مشخص و کامل بنویسید. از داشتن رویاهای بزرگ نهراسید! این رویا همچون ستاره شمالی، در روزهای پیش رو، جهت حرکتتان را مشخص خواهد کرد.

ازدواج، مانند یک میدان مسابقه بسیار طولانی است، با دهه‌ها فاصله بین خط شروع و خط پایان آن. بسیاری از زوجها برای کوتاه مدت، دید و رویا دارند. رویای آن‌ها خرید یک خانه و بزرگ کردن بچه‌هاست، هرچند این هدفی عالی است، اما کافی نیست. باید بیشتر بخواهید و دورتر بروید. به رویاپردازی ادامه دهید!

به یاد داشته باشید که شما و همسرتان با هم می‌دوید، و در رقابت با یکدیگر نیستید. شما نمی‌توانید دورتان را به تنهایی به پایان برسانید، پس لازم است همچون یک تیم کار کنید. اگر شروع بد و سختی داشته‌اید، خیالتان راحت باشد که "چگونه به پایان رساندن"، بسیار مهمتر از "چگونه آغاز کردن" است. نوشتن برنامه و نقشه، راهی است برای تعریف خط پایانتان. شما به رویایی در پیش رویتان نیاز دارید تا چیزی داشته باشید که به سویش بدوید.

"زیرا زمان مقرر برای تحقق رویا هنوز نرسیده، ولی به سوی مقصد می‌شتابد و قاصر نخواهد آمد. اگرچه به طول انجامد، منتظرش بمان، زیرا که به یقین خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد... پارسا به ایمان خود زیست خواهد کرد." (حقوق ۲: ۳-۴)

رویایی که خداوند به شما می‌بخشد، پیش رویتان حرکت می‌کند تا راهی را برای تحقق آن ایجاد نماید. اگر همواره رویا را پیش رویتان حفظ کنید، شما را رها نخواهد کرد. شاید زمان‌هایی وجود داشته باشد که به نظر می‌رسد آنچه خدا گفته به حقیقت نخواهد پیوست. شاید مسیری که می‌روید، شما را به جاهایی برساند که توقع رفتن به آنجاها را نداشته‌اید. به فرآیند و روند پیش رویتان اعتماد داشته باشید. خدا می‌داند چه چیزی لازم است از شما کنده شود تا سفرتان را تکمیل کنید. قدرتِ اوئی که رویا را به شما بخشیده، در لحظات نیاز تقویتتان می‌کند. اما لازم است شما رویا را پیش روی خود نگه دارید. نقشه شما باید طرحی زنده، سازمان یافته، منسجم و پویا باشد. این طرح باید شامل دو چیز باشد:

به روشنی موارد قطعی را تعیین کنید

ایمان قطعی و سرسپردگی، چارچوب لازم برای رویای

شما را فراهم می‌سازد. چیزهایی مانند: "ازدواج ما خدا را جلال خواهد داد"، یا "ما نیازهای طرف مقابل را مقدم بر نیازهای خود قرار می‌دهیم". اینها چیزهایی هستند که برایتان غیرقابل مذاکره هستند؛ مواردی که هرگز تغییر نمی‌کنند و نباید در موردشان سازش کرد.

جایی برای رشد

یک طرح خوب، برای تمام پرسش‌ها پاسخی ندارد، بلکه به دنبال شفافیت است. تنها خداست که پیش از شما پاسخ همه پرسش‌ها را می‌داند، اما شما می‌توانید رفته رفته با هدایت روح او، از لایه‌ها و جنبه‌های مختلف نقشه او آگاه شوید. به مرور زمان، رویای شما باید در هدف و معنا رشد یابد و خود را با مزایا، محسنات و چالش‌های هر فصل، تطبیق دهد. این تغییرات در بخش‌های مختلفی رخ می‌دهد که می‌تواند شامل زمان‌هایی باشد که صرف تربیت فرزندانتان می‌کنید یا شیوه‌هایی که بر مبنای آن، یکدیگر را در مسیر کار و رویایتان حمایت می‌کنید.

ما در اینجا پنج مرحله کاربردی را به شما پیشنهاد می‌کنیم که می‌تواند در نوشتن رویای ازدواج به شما کمک کند:

۱. دعا کردن:

از خدا بخواهید روح خود را در مکالمات، افکار و آرزوهایتان بریزد. از او بخواهید تا آن چارچوب و قالب امیدی را که او می‌خواهد با ایمان پر بسازید، فراهم نماید.

۲. جمع کردن چیزهای الهام‌بخش:

شما می‌توانید به جمع‌آوری آیات، مقالات، داستان‌ها، عکس‌ها، متن آهنگ‌ها، بریده مجلات و هر چیز دیگری که با قلب و روحتان سخن می‌گوید، بپردازید.

۳. جایی بروید که بتوانید در آنجا رویاپردازی کنید:

لزوما این مکان نباید جایی پر زرق و برق یا گرانیقیمت باشد،

بلکه می‌تواند یک رستوران محلی کوچک یا نیمکت پارک کنار خانه‌تان باشد.

۴. مشخص ساختن اهداف:

رویایی بزرگ بیاورید! اجازه ندهید تا شرایط حاضر یا الگوهایی که در گذشته دیده‌اید، شما را محدود سازند. سرفصل‌هایی که باید در نظر بگیرید، شامل این موارد می‌شوند: مسایل مالی، تربیت فرزندان، پویایی خانواده، رشد فردی، رشد روحانی، ارتباطات، استراحت و تفریحات، فرصت‌های شغلی، مسئولیت‌های خانه‌داری، مشارکت در کلیسا، اجتماع و ...

۵. راه رسیدن به آن‌ها را مشخص کنید

به محض آن که رویای‌تان را تعریف کردید، صورت موجودی خود را فهرست نمایید: در حال حاضر نسبت به جایی که باید باشید، در کجا قرار دارید؟ وضعیت کنونی خود را ارزیابی کنید و معیارها، مراحل، یا تغییراتی که شما را در مسیر درست قرار داده یا در آن مسیر حفظ می‌کنند، بررسی و مدیریت نمایید.

نقشه شما باید فصل‌های بسیاری را در زندگیتان پوشش دهد. با در نظر داشتن اهداف خود، به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

ازدواج ما به چه شکل خواهد بود، وقتی ...

فرزندی نداریم؟

فرزندانمان را بزرگ می‌کنیم؟

به تربیت فرزندان نوجوان خود می‌پردازیم؟

فرزندان بزرگ شده و خانه را ترک می‌کنند؟

از بودن با نوه‌هایمان لذت می‌بریم؟

در آخرین فصل زندگی مشترکمان؟

اگر مجرد هستید، نامزد کرده‌اید، یا در مرحله آشنایی به سر می‌برید، چه طور می‌توانید آگاهانه خود را برای ازدواجی که می‌خواهید در آینده داشته باشید، در موقعیت درست قرار دهید؟

شما اهداف مورد نظر برای مسایل مالی، تربیت فرزندان و غیره را تعیین کرده‌اید. اینها اهداف بزرگی هستند، اما این تصاویر بزرگ از آینده، روز به روز با کمک معیارها، انتخاب‌ها و عادت‌های شما به حقیقت تبدیل می‌شوند. به این پرسش‌ها فکر کنید:

شما چگونه و چه وقت قادر به تأمین مخارج ماهیانه‌تان هستید؟

قصد دارید به چه نوع تعطیلاتی بروید و چه برنامه‌ریزی‌ای برای آن‌ها دارید؟

هر دو از چه نوع فعالیت‌ها و تفریحاتی لذت می‌برید؟

چه طور به دیدارهای عاشقانه با همسرتان ادامه می‌دهید؟

چه طور اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی خود با همسرتان را حل و فصل می‌کنید؟

چگونه برای فرزندان‌تان زمان می‌گذارید؟

چگونه فرزندان‌تان را تأدیب می‌کنید؟

آیا هر دو به دنبال شغل بیرون از خانه هستید؟ اگر چنین است، در فصول مختلف زندگیتان آیا این وضعیت (کار بیرون) تفاوتی خواهد کرد؟

چه طور یکدیگر را در شغل، کار یا اهداف بزرگ طرف مقابل حمایت خواهید کرد؟

برای خودتان به دنبال چه برنامه تحصیلی‌ای می‌باشید؟ برای فرزندان‌تان چه طور؟

چه فرصت‌های تفریحی و سرگرمی‌ای برای فرزندان‌تان

مهیاست؟ چه طور به نیازها و استعداد‌های فرزندان‌تان می‌پردازید
و راه را برایشان هموار می‌سازید؟

چه طور به سلامتی جسمانی خود بها می‌دهید؟ (ورزش،
استراحت، تغذیه، و ...)

برای سلامت روحانی خود چه می‌کنید؟

چگونه فرزندان خود را در شناخت خداوند پرورش می‌دهید؟

ازدواج و خانواده شما چه اثر و منفعتی بر دنیای پیرامون‌تان
دارند؟ (کلیسا، اجتماع، همسایگان، محل کار و ...)

همان‌طور که پیشتر ذکر کردیم، جزئیات نقشه شما، همان‌طور که در حکمت
بالغ‌تر شده و تجربیات بیشتری کسب می‌کنید، تغییر خواهد کرد. این امری
طبیعی است، اما ضرورت دارد که چارچوب نقشه و اهداف‌تان ثابت باشد و خود
را نسبت به معیارهایی که برای رسیدن به آن اهداف بنیادی هستند، متعهد
بدانید.

صعود به قله اورست

زوجی را تصور کنید که یک هواپیما کرایه کرده‌اند. آن‌ها برای سفری که در
پیش است، هیجان زده‌اند. اما اصلاً نمی‌دانند قرار است کجا بروند. آن‌ها می‌دانند
که این هواپیما آن‌ها را به یک ماجراجویی بزرگ خواهد برد. آن‌ها تصور می‌کنند
قرار است به یک جای گرم بروند. پس تنها با خودشان لباس شنا و چند ژاکت
نازک برای خنکای غروب برمی‌دارند. پس از چند ساعت پرواز، به مقصدشان
می‌رسند. تازه آن زمان است که می‌فهمند در نیپال فرود آمده‌اند. تصور آن‌ها از
این سفر، گردش در منطقه استوایی بود، اما اکنون تبدیل به صعود به قله یخزده
اورست شده بود. واضح است که آن‌ها خود را برای چنین سفر پرمخاطره‌ای
آماده نکرده بودند، پس به ناچار و بلافاصله به خانه بازمی‌گردند. بسیاری از
افراد، ازدواج را همانند سفر به کنار دریا می‌بینند، اما واقعیت این است که ازدواج
بیشتر شبیه صعود به قله یک کوه است؛ سفری پرنشاط و پرثمر، اما بسیار
سخت! هرچند شاید قیاسی مسخره به نظر برسد، اما شاید بتوان این گونه گفت
که میزان مرگ‌ومیر و خطرات ناشی از ازدواج، بیست‌وپنج برابر بیشتر از تلفات
کوهنوردان قله اورست است.

چرا کوهنوردان اورست تا به این اندازه موفقتر از زوج‌هایی هستند که ازدواج می‌کنند؟ زیرا آن‌ها نسبت به سفرشان دید و رویای شخصی دارند و می‌دانند باید انتظار چه چیزی را داشته باشند. آن‌ها هنگام مواجه شدن با هوای رقیق، دمای انجماد و بادهای بی‌وقفه غافلگیر نمی‌شوند. اما متأسفانه بسیاری از ازدواج‌ها تنها به خاطر توقعات غیرواقع‌گرایانه و فقدان دید و رویا شکست می‌خورند. پس ارزش‌اش را دارد که هم‌اکنون وقتی را صرف تعریف و تبیین نقشه آینده‌تان نمایید.

آفرین [۴۲]

به تدریج که داستانتان بسط می‌یابد، خداوند چارچوب رویایتان را گسترش می‌دهد و تزیینات زیبایی بدان می‌افزاید، اما او هرگز زندگی‌ای را که در حال ساختن آن با همسرتان هستید، بی‌حرمت نمی‌سازد. شاید سختی‌ها و آزمایش‌های زندگی همچون تلاش خدا برای تخریب داستانتان به نظر برسد، یا شاید وسوسه شوید تا از روی خشم و ناامیدی او را متهم کرده و به باد ناسزا بگیرید، اما بدانید که خداوند بانی سختی‌ها و مشکلات نیست و همواره همه چیز را بهر خیریت شما به کار می‌گیرد (رومیان ۸: ۲۸ را بخوانید). فیض و روح او هرگز شما را ترک نمی‌کند. او وعده داده که هرگز اجازه نخواهد داد با آزمایش‌ها و سختی‌هایی روبه‌رو شوید که قدرت غلبه بر آن‌ها را ندارید.

"هیچ آزمایشی بر شما نیامده که مناسب بشر نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه همراه آزمایش راه‌گیزی نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید." (اول قرنتیان ۱۰: ۱۳)

زمان‌هایی هست که به نظر می‌رسد که همه چیز در حال از هم پاشیده شدن است، اما اگر امیدتان را از دست ندهید، می‌توانید از پس توفان‌های زندگی برآیید. پس از همه این‌ها، صدای سرورتان را خواهید شنید که می‌گوید:

"آفرین، ای خادم نیکو و امین..." (متا ۲۵: ۲۳)

آیا جالب نیست که خداوند می‌گوید "خوب انجامش دادی" و نمی‌گوید "عالی

42 در انگلیسی عبارت "well down" آمده که اگرچه معنای "آفرین" را در خود دارد، همچنان به معنای خوب انجام دادن نیز می‌باشد که نویسنده آن را از متن آیه متا 25: 23 در ترجمه NIV برداشته که اندکی با ترجمه های فارسی، فرق دارد.

و کامل انجامش دادی؟! هیچ کدام از ما در این زندگی نمی‌توانیم هیچ چیزی را به شکلی کامل به مقصد برسانیم، اما می‌توانیم چه ازدواج و چه زندگی خود را "خوب" به انجام برسانیم. این بدین معناست که ما ازدواجمان را در سلامت و با فروتنی پیش می‌بریم و از اشتباهاتمان درس می‌گیریم و در فیض خداوند به پیش می‌رانیم تا تأیید او را دریافت کنیم. اگر عبور از این راه را برمی‌گزینید، ازدواجتان چیزی فراتر از گذران زندگی است و به سوی کامیابی پیش خواهد رفت. خدا تا به آخر با شما خواهد بود:

"آرزوی ما این است که هر یک از شما همین جدیت را برای تحقق
امیدتان تا به آخر نشان دهید، و کاهل نباشید، بلکه از کسانی
سرمشق بگیرید که با ایمان و شکیبایی وارث وعده‌ها می‌شوند."
(عبرانیان ۶: ۱۱-۱۲)

خواست خدا این است که وعده‌هایش را برای ازدواجتان، به ارث ببرید. امیدی را که روح او به شما می‌بخشد، مطالبه کنید. به همراه همسرتان صبور باشید و به آنچه ازدواجتان به آن بدل خواهد گشت، ایمان داشته باشید. از آنچه خدا در زندگی دو فرد ناکامل و از طریق زندگی آنها انجام خواهد داد، درشگفت می‌شوید. خدا اشتیاق زیادی به بنای ازدواج‌هایی دارد که عظمت داستان‌هایشان در چگونگی پایان آنهاست نه در چگونگی آغازشان.

شاهکاری در حال کشیده شدن

"زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسا آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم." (افسیسیان ۲: ۱۰)

هر آنچه خدا آفریده، از جمله ازدواج شما، برای منظور و هدف خاصی است. او می‌خواهد از طریق حضور روح خود در زندگیتان، ازدواج شما را شاهکاری از فیض خود بسازد.

به زمانی فکر کنید که هنوز مجرد بودید یا تازه نامزد کرده بودید. ازدواج را چه طور تصور می‌کردید؟ تصاویر و ایده‌های آرمانی درون قلب و فکرتان درباره ازدواج چه بود؟

ازدواجتان با چیزی که تصورش را می‌کردید، چه تفاوت‌هایی دارد؟

قصد و نقشه خدا برای ازدواج این است که ازدواج یک عهد باشد. ازدواج توافقی مادام‌العمر است، چنان که می‌گوییم: "مرگ ما را از هم جدا می‌سازد." در هر عهدی، طرفین همه منابع خود را به دیگری واگذار و عرضه می‌کنند. مشکلات یک نفر، مشکلات نفر دیگر هم می‌شود و هر دو عهد می‌بندند که از طرف مقابل مراقبت کرده و همه نیازهای او را برآورده سازند.

باب و آدری میسنر^[۴۴] که واعظان و نویسندگانی شناخته شده هستند، در ارتباط با عهد چنین می‌نویسند:

"عهد، موضوعی الهی است. کتاب مقدس به روشنی از برکات راه رفتن در عهد سخن می‌گوید؛ برکاتی که شامل لطف و رحمت خدا، برکات مالی، امنیت و اعتماد، عمر طولانی، سلامتی و خصوصیات نیکوست! ما در عهد حقیقی نسبت به پذیرش شکست‌ها و چالش‌های تکراری زندگیمان احساس راحتی می‌کنیم، زیرا می‌دانیم به خاطر صداقتمان طرد نخواهیم شد. در این شرایط همسرمان نیز در حالی که با ما از میان مشکلات عبور می‌کند، با آزادی کامل برای کمک به ما در غلبه بر شکست‌هایمان، حقایق را با محبت به ما بیان می‌کند و از این امر نمی‌هراسد. این عهد زندگی در مسیح در بهترین شکلش است."

خدا در ارتباط با عهد چه چیزی را به شما می‌گوید؟ از خودتان بپرسید، آیا من از عهد ازدواج لذت می‌برم؟ برای تجربه آن باید خواهان انجام چه کاری باشم؟ دعا کنید و از روح‌القدس بصیرت و قدرتش را بطلبید.

خدا هدفی عالی برای عهد ازدواج شما دارد. چیزی فراتر از درک شما و همسرتان. او خواستار اتحاد شماسست، درست همانند اتحاد ابراهیم و سارا، تا از طریق شما محبت و حقیقت خود را به آیندگان برساند. از خودتان و از خداوند بپرسید: "ازدواج من بر چه کسی اثر می‌گذارد و اثرات آن چیست؟"

لحظاتی درنگ کرده و دعا کنید: "روح‌القدس، چه طور می‌توانم آگاهانه عهد تو را تا به فرزندان، نوه‌ها و کسانی که در حوزه نفوذ من قرار می‌دهی، برسانم؟"

در حضور خداوند آرام بمانید. به آنچه او اکنون و در روزهای آینده می‌گوید، گوش دهید. فرمان او را بنویسید و فیض او را برای اطاعت از آن بطلبید.

تأملات روز دوم

ساخته شده در کوره

"ای عزیزان، از این آتشی که برای آزمودن شما در میانتان برپاست، در شگفت مباحثید، که گویی چیزی غریب بر شما گذشته است. بلکه شاد باشید از این که در رنج‌های مسیح سهیم می‌شوید، تا به هنگام ظهور جلال او به غایت شادمان گردید." (اول پطرس ۴: ۱۲-۱۳)

ازدواج، یک فرآیند پاکسازی و خلوص روحانی است و خدا، همان قالگر یا پالاینده می‌باشد. هرچند او منشأ مشکلات و سختی‌های زندگی شما نیست، اما از آن‌ها برای بیشتر شبیه ساختن شما و همسرتان به عیسا، استفاده می‌کند.

بباید با مشکلات مواجه شویم. هیچ کس سختی‌ها و آزمایش‌ها را دوست ندارد. اگر بخواهیم می‌توانیم آن‌ها را دور بزنیم، اما باید بدانیم در عبور از گذرگاه سختی‌ها، ارزشی نهفته است.

اندکی زمان بگذارید و بر روی این حقایق درباره مزایای آزمایش‌ها و سختی‌ها تأمل نمایید. این آیات را با تغییرات اندکی به ازدواج ربط داده‌ایم:

"اما او [خدا] راهی را که می‌روم می‌داند و چون مرا [و همسرم] را بیازماید، مانند طلا بیرون خواهم آمد."
(ایوب ۲۳: ۱۰)

"زیرا تو خدایا، [مرا و همسرم را] آزموده‌ای، تو ما را همچون نقره در بوته آزمایش گذاشته‌ای ... از آب و آتش گذشتیم، لیکن ما را به جای خرم درآوردی."

(مزمیر ۶۶: ۱۰ و ۱۲)

"[ای زنان و شوهران] هرگاه با آزمایش‌های گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی ببانگارید! زیرا می‌دانید ایمان شما از بوته آزمایش‌ها، پایداری به بار می‌آورد. اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا

بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید."
(یعقوب ۱: ۲-۴)

"تا اصالت ایمانتان [شما و همسرتان] در بوته آزمایش به ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسا مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبهاتر از طلاست که هرچند فانی است، به وسیله آتش آزموده می‌شود." (اول پطرس ۱: ۷)

به طور خلاصه کوره مشکلاتی که اخیرا شما و همسرتان با آن روبه‌رو بوده‌اید را شرح دهید.

روح‌القدس در آیات بالا چه چیزی را درباره خودتان، همسرتان و شرایطتان نشان می‌دهد؟

دانستن نقاط اشتباه و ضعف همسرتان، تغییری در شما ایجاد نمی‌کند. تغییر با آگاهی از آنچه که در شما نیاز به تغییر دارد، آغاز می‌شود. پس لحظه‌ای درنگ کرده و دعا کنید: "روح‌القدس، چه چیزی را به قلب و فکر من می‌آوری؟ به دنبال تغییر چه چیزی در من هستی؟ چه باورهایی در من نسبت به خودم اشتباه هستند؟ کمک کن تا صدايت را بشنوم و از فرامین تو اطاعت کنم. در نام عیسا، آمین."

حقایقی که روح‌القدس درباره من نشان داده عبارتند از ...

کارهایی که روح‌القدس می‌خواهد بی‌درنگ آن‌ها را انجام دهد، عبارتند از ...

ایمان، امید و فروتنی

"اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید." (رومیان ۱۵: ۱۳)

ایمان، بلوک‌های ساختمانی برای یک ازدواج خارق‌العاده را فراهم می‌سازد، و امید، نقشه راهنمایی جهت ساختن و تحقق آن است، خداوند که منبع و منشأ امید ماست، به شما و همسران ایمان دارد. هنگامی که به او توکل می‌کنید، او نقشه راهنما جهت ساختن ازدواجتان را به شما و همسران می‌بخشد و به شما قدرت می‌دهد تا ازدواج رویایی تان را تجربه کنید.

اف بی مایر^[۴۵] در کتاب خود "ابراهیم، یا اطاعت از ایمان" شرح می‌دهد:

"ایمان، دانه‌ای کوچک است که تمام عطرهای نایاب و طیف‌های رنگی زیبایی زندگی مسیحی را در درون خود دارد، و برای شکوفا شدن تنها نیازمند پرورش و برکت الهی است. وقتی انسانی ایمان دارد، تنها مساله مهم، پرورش و زمان برای رشد آن چیزی است که از پیش در او وجود دارد ... درواقع ایمان به شکلی کامل و همه جانبه ما را با پسر خدا متحد می‌سازد؛ اتحادی که ما را با او برای همیشه یک می‌سازد؛ و تمام جلال شخصیت او به حساب ما نیز گذاشته می‌شود."

بنابراین ایمان چیست؟ از کجا می‌آید؟ و چه طور متوجه می‌شوید که در زندگی شما نیرومندتر می‌شود؟ با دقت روی این آیات تعمق کنید و آنچه را که روح القدس برایتان آشکار می‌سازد، بنویسید.

رومیان ۱: ۱۱-۱۲، ۱۰: ۱۷، ۱۲: ۳، عبرانیان ۱۱: ۱ و ۶، افسسیان ۲: ۸، کولسیان ۲: ۶-۸

شما در کنار ایمان، به امید هم نیاز دارید، نقشه راهنمایی که خدا برای اتحادتان بخشیده است. درنگ کرده و دعا کنید: "خداوندا، نمودار خود را برای ازدواج ما در من و همسرم قرار بده. خداوندا، همان طور که به ابراهیم با استفاده از ستارگان آسمان تصویری نشان دادی، در قلب‌های ما نیز تصویری را حک کن تا بتوانیم آن را درک کرده و همیشه به یاد داشته باشیم. در نام عیسا، آمین." منتظر باشید، گوش دهید و آنچه را که خدا برایتان آشکار می‌سازد، بنویسید.

تنها به یک فضیلت کلیدی برای دریافت ایمان و امید نیازمندید، و آن "فروتنی" است. فروتنی می‌گوید: "خداوندا، من بدون تو هیچ کاری نمی‌توانم انجام دهم، اما از طریق تو قادر به انجام هر کاری هستم." وقتی صاحب قلبی فروتن گشتید، در به روی بهترین‌های خداوند برای ازدواجتان به طور کامل گشوده خواهد شد!

اندرو موری^[۴۶] نویسنده و شبان قرن نوزدهم می‌نویسد: "عیسا آمد تا فروتنی را به زمین بازگرداند، و ما را شریک آن سازد و به وسیله آن ما را نجات بخشد. فروتنی او، نجات ماست. نجات او، فروتنی ماست. تنها با ساکن شدن عیسا در فروتنی الاهی‌اش است که ما به راستی فروتن می‌شویم."

با دقت بر این آیات تفکر کنید. خدا برایتان چیزی را مکشوف می‌سازد؟

متا ۱۱: ۲۸-۳۰، یوحنا ۱۳: ۱-۱۷، فیلیپیان ۲: ۱-۱۱، یعقوب ۴: ۶، اول پطرس ۵: ۵

"در کمال فروتنی و ملایمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید. به سعی تمام بکوشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید."

(افسسیان ۴: ۲-۳)

با هم رویایی بزرگ پیروانید

”دو از یک بهترند، زیرا ایشان را از محنتشان اجرت نیکو حاصل می‌شود... هرچند کسی ممکن است بر یک تن چیره شود، دو در برابرش خواهند ایستاد. ریسمان سه‌لا به آسانی پاره نمی‌شود.“
(جامعه ۴: ۹ و ۱۲)

وسعت و گستردگی ازدواج را زندگی و تجربه کنید، زیرا این قصد خدا برای هر زن و شوهری است. با قرار گرفتن روح‌القدس در مرکز اتحادتان، شما و همسرتان در موقعیت درست برای رسیدن به عظمت و شکوه قرار می‌گیرید.

آیا می‌خواهید زندگی وسیع و کاملی داشته باشید؟ پس وقت بگذارید و رویاهای بزرگ ببافید. در پایان این فصل، راهنمایی‌های لازم جهت نوشتن رویای ازدواجتان به شما داده شده است. هم‌اکنون شروع به نوشتن کنید. شما می‌توانید برای ریختن طرح این رویا زمان بگذارید.

اسم تعدادی از مکان‌هایی را که شما و همسرتان از بودن در آن لذت می‌برید و احساس راحتی می‌کنید و می‌توانید با فراغ بال در آنجا رویاپردازی کنید، بنویسید.

درباره پاسخ‌هایتان با هم بحث کنید، سپس یک گزینه یا موارد بیشتری را انتخاب کرده و برای قرارهای رویاپردازی برنامه‌ریزی کنید.

رویابافی با یکدیگر به شما و همسرتان اجازه می‌دهد تا صادقانه از قلب و رویاهایتان چیزهای شگفت‌انگیزی را با هم در میان بگذارید که می‌توانید آن‌ها را با یکدیگر به وسیله قوت، حکمت، رحمت، و تدارک الهی به انجام رسانید. **بیل و پم فارل**^[۴۷] این سوال را مطرح می‌کنند: "به عنوان یک زوج، چه کاری می‌توانید انجام دهید که فعالیت‌هایتان را پرتیتر سازد؟ در این رابطه تأمل کنید.

برای این که بدانید آیا در مسیر رویایی پیش می‌روید، لازم است مجموعه ای از اهداف را بنویسید که چگونگی رسیدن به رویا را توضیح می‌دهند. یک هدف باید مشخص، واقع‌گرایانه و به کمک خداوند قابل دسترس باشد."

ما به برنامه‌ریزی برای هدف در بخش تأملات روز پنجم بیشتر خواهیم پرداخت. اما در حال حاضر به این پرسش پاسخ دهید که چه رویاهایی در قلب شما وجود دارند؟ با یکدیگر در مورد آرزوهایتان در ارتباط با رابطه‌تان، تربیت بچه‌ها، امنیت مالی، تحصیلات و شغل، خرید یا ساختن خانه، بازنشستگی و مانند اینها صحبت کنید.

بزرگترین رویاهای من برای ازدواجمان عبارتند از ...

به محض آن که رویایتان را با همسرتان در میان گذاشته و آن را نوشتید، از او بخواهید تا او نیز رویاهایش را مطرح کرده و آن‌ها را بنویسید.

بزرگترین رویاهای همسرم برای ازدواجمان عبارتند از ...

چه جنبه‌هایی از رویایتان با هم مشترک است؟ در چه بخش‌هایی با هم اشتراک نظر دارید؟ در این ارتباط با هم بحث کنید.

بزرگترین رویاهایی که ما برای ازدواجمان با هم سهیم ساختیم، عبارتند از ...

به خاطر داشته باشید که: "جلال باد بر او که می‌تواند به وسیله آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فزون‌تر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند." (افسیان ۳: ۲۰) در دعا، رویاهایتان را به خداوند تسلیم نمایید و از او بخواهید تا شخصا قدم‌هایی را که برای حرکت به سمت آن‌ها لازم است، نشان‌تان دهد.

روایاتان را بنویسید

"رویا را بنویس و آن را بر لوح‌ها به روشنی بیان دار..."

(حبقوق ۲: ۲)

حالا که شما و همسران با هم شروع به رویابافی کرده‌اید، قدم بعدی نوشتن رویا است. داشتن دید و رویا به معنای داشتن رویایی واقع‌گرایانه برای ازدواجتان است، و برای آنچه شما و همسران می‌توانید با یکدیگر به واسطه هدایت و فیض خداوند انجام دهید.

اچ. نورمن رایت^[۴۸] نویسنده، استاد دانشگاه و مشاور خانوادگی در ارتباط با سرفصل دید و رویا، پیشنهادی ارزشمند ارائه می‌دهد، او می‌نویسد:

"دید و رویا را می‌توان همچون پیشگویی توصیف کرد؛ پیشگویی و بصیرتی که همراه با درک اهمیت آگاهی ژرف از شرایط و امکانات زمان حال و ارزش یاد گرفتن از گذشته، شکل گرفته است. همچنین می‌توانید دید و رویا را همچون "دین نادیدنی‌ها، و دیدنی ساختن آن‌ها" تعبیر کرد. دید و رویا تصویری در ذهن شما نسبت به آنچه که در روزهای پیش رو می‌تواند یا باید رخ دهد، حک می‌کند. همچنین دید و رویا شمایی از شرایطی را به تصویر می‌کشد که هنوز وجود خارجی ندارند. دید و رویا شما را قادر می‌سازد تا به جای فرو رفتن در گذشته و حال، بیشتر متمرکز آینده باشید. دید و رویا فرآیند خلق آینده‌ای بهتر با قدرت‌بخشی و هدایت خداوند است."

یک رویای موفق برای ازدواج، دارای اصول و ارزش‌هایی است که مطلق و بی‌قید و شرط هستند. پس از همان ابتدا برخی از معیارهای غیرقابل تغییری را که شما و همسران حاضر به کوتاه آمدن از آن‌ها نیستید، یادداشت نمایید.

این اصول و استانداردها می‌توانند شامل پرهیز از نزاع، مقروض نشدن، تمایل دائمی به بخشش و تحقیر نکردن یکدیگر باشند.

یک بار دیگر توصیف "نورمن رایت" را از دید و رویا بخوانید. برای شما چه معنایی دارد و از آن، چه چیزی دریافت می‌کنید؟ چه اهداف کوتاه‌مدتی برای ازدواجتان در نظر دارید؛ کارهایی که خودتان و همسرتان قصد دارید در سال آینده به آن‌ها برسید؟

چه اهداف میان‌مدتی برای ازدواجتان در نظر دارید؟ قصد دارید در طول پنج تا ده سال آینده به چه اهدافی دست پیدا کنید؟ به خاطر داشته باشید که این اهداف باید مشخص و واقع‌گرا باشند و باید روی آن‌ها متمرکز شوید.

چه اهداف بلندمدتی برای ازدواجتان دارید؟ چه اهداف شخصی برای بیست تا سی سال آینده مد نظر شماست و قصد دارید به آن‌ها دست پیدا کنید؟ بازنشستگی، نوه‌ها، فرصت‌های خدمتی، کارهای جانبی، سفر و ... را در نظر بگیرید.

"زیرا زمان مقرر برای تحقق رویا هنوز نرسیده، ولی به سوی مقصد می‌شتابد و قاصر نخواهد آمد. اگرچه به طول انجامد، منتظرش بمان، زیرا که به یقین خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد" (حقوق ۲: ۳)

پرسش‌های مناظره‌ای

اگر از مجموعه کامل "داستان ازدواج" استفاده می‌کنید،
لطفاً به ویدئوی فصل دوم مراجعه فرمایید.

۱. بسیاری از زوجها فقط به دنبال بقا و سپری کردن ازدواجشان هستند. اما خدا نمی‌خواهد که ما صرفاً در کنار هم عمرمان را سپری کنیم. او به دنبال ازدواج‌هایی است که کامیاب شده و شکوفا می‌شوند. چند دقیقه زمان بگذارید تا با یکدیگر علت اهمیت گسترش رویایان را به فراسوی خود و همسران برای ازدواج بررسی نمایید.
۲. بدون شک در ازدواج با مشکلات و سختی‌هایی مواجه خواهید شد. شما و همسران در فرآیند یک شدن، دو فرد مجزا هستید که هر کدام باید این پروسه را طی کنید. عبرانیان ۱۲: ۲-۳ به ما برای برخورد با مشکلات، نقشه و برنامه‌ای آزموده شده، ارائه می‌دهد. این آیات را با دقت بخوانید و استراتژی خداوند را برای عبور دادن ما از کوره آتش و پاک ساختنمان همچون طلای خالص بشناسید.

"و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسا بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است. به او بیاندیشید که چنان مخالفتی را از سوی گناهکاران تحمل کرد، تا خسته و دلسرد نشوید!"

(عبرانیان ۱۲: ۲-۳)

۳. غرور، مانعی برای لذت بردن از نیکویی‌ها و بهترین‌های خداوند برای ماست. چه طور اجازه داده‌اید غرور، رویای ازدواجتان را محدود سازد؟ به چه تغییراتی نیاز دارید تا به ازدواجی که خدا برایتان کنار گذاشته، جنبه واقعیت ببخشید؟
۴. ازدواج‌های شاد و سالمی که به سوی تعالی پیش می‌روند، دید و رویا دارند. یک رویای خوب به وسیله یک برنامه و نقشه واقع‌گرا و دقیق و

جزیی نگر، حمایت می‌شود. هر زوجی، نقشه و برنامه خاص خودشان را دارند و هر دو خود را متعهد به تحقق و انجام آن می‌دانند. بخش‌هایی از زندگی‌تان را نام ببرید که داشتن دید و رویایی دقیق در آن ضروری است. چرا نوشتن یک برنامه و نقشه دقیق تا به این حد مفید و حیاتی است؟ چرا مهم است که رویاهای ما سازگار و موافق با زمان باشند؟

رهبران: از گروه‌تان بخواهید که حقیق ۲: ۲-۳ و امثال ۲۹: ۱۸ را بخوانند.

۵. در متا ۲۵: ۳۲ خادمی که "نیکو و امین بود"، برای کاری که اربابش به او سپرده بود، با جمله "آفرین [خوب بود]" تشویق شد. داشتن ازدواجی کامل با ازدواجی خوب، تفاوت دارد. توقع کمال‌گرایی چگونه ما را از رسیدن به ازدواجی خوب بازمی‌دارد؟ خوب انجام دادن، در رابطه با معیارهای ما، نگرش‌های ما و مسئولیت‌پذیری ما نسبت به اشتباهات چه معنا و مفهومی را می‌رساند؟

خلاصه فصل

• داستان ازدواج شما تنها درباره شما نیست، بلکه فراتر از شما نیز می‌رود. این داستان درباره هر زندگی ای است که شما و همسرتان به نوعی بر آن تأثیر خواهید گذاشت، و به میراث و نسل شما نیز می‌رسد.

• ازدواج، محیطی ایده‌آل برای زن و مرد فراهم می‌آورد تا پاک شده و به شباهت عیسا درآیند. این موجب جلال خدا و شناخت بیشتر او توسط دیگران می‌شود.

• ایمان، مصالح ساختمانی لازم برای ساختن ازدواجی است که هنوز وجود ندارد اما امید، نقشه راهنمای دید و رویایی الهی است که ایمان آن را می‌سازد.

• فروتنی، در را به روی رحمت‌های الهی در زندگیتان می‌گشاید. به واسطه فروتنی، فیض خداوند (قدرت او) را دریافت می‌کنیم تا وسعت و تعالی ازدواجی را که خدا ساخته و آن را در ذهن داشته است، تجربه نماییم.

• شما می‌توانید فارغ از این که وضعیت و شرایط کنونی‌تان چیست، به یک پایان خوش دست پیدا کنید.

• دید و رویایی برای ازدواج خود ترسیم نمایید و آن را بنویسید؛ دید و رویایی زنده و نقشه‌ای پویا که با زمان رشد می‌کند و شامل امیدها، رویاها و استانداردهای تغییرناپذیر شماست.



فصل سوم

حاضر به یراق شدن

حاضر به یراق شدن:^[۴۹] به معنای آماده شدن برای یک هدف یا اتفاق ویژه، جهت رویارویی با هر امری است، پیش از آن که مانعی در روند کار ایجاد کند.

روز نخست

این اصطلاح دریانوردی، در اصل فرمانی است که به خدمه کشتی در ارتباط با جنگی قریب‌الوقوع داده می‌شود. وقتی این فرمان صادر می‌شود، ملوانان می‌دانند که باید هر ابزار، طناب یا لوازم دیگری را که ممکن است مانع از حرکت آزادانه آن‌ها در عرشه کشتی شود، پاکسازی نمایند. امروزه این اصطلاح درباره هر نوع آمادگی‌ای است که ما را در موقعیتی قرار می‌دهد تا بتوانیم آزادانه واکنش نشان دهیم.

ما در فصل پیشین، در ارتباط با ازدواج شما به عنوان یک نقشه راهنمای زنده و پویا صحبت کردیم. مقصود و هدف این فصل پرداختن به تمام مسائلی است که می‌توانند مانع از پیش رفتن و حرکت به سوی تجربه ازدواجی وسعت یافته و متعالی باشند. عمل آگاهانه پاکیزه ساختن عرشه، مانع می‌شود تا طناب‌ها به یکدیگر گره بخورند و جلوی دست و پای ما را بگیرند. اگر عرشه نامنظم و پر از آت و آشغال باشد، احتمال بسیار دارد که در زمان‌های سخت یا دریای توفانی، چیزی موجب افتادن و لغزیدن شما شود؛ چیزهایی که وقتی دریا آرام بود، به سادگی می‌توانستید از کنارش بگذرید.

ما عاشق این ایده هستیم که همزمان شما را در موقعیتی قرار دهیم تا

۴۹ Clear the decks: معنای تحت‌اللفظی این اصطلاح "تمیز کردن عرشه" است.

بادبانه‌ایتان را برافراشته و با همراه داشتن تمام آنچه که شما را تقویت کرده و از شما حمایت می‌کند، به سوی آینده‌تان رهسپار شوید و در همان حال هر آنچه را که موجب افتادن شما در این مسیر می‌شود، از عرشه کشتی‌تان پاک کرده و لنگرهایی که شما را در گذشته نگه می‌دارند، بکشید. بسیاری نه تنها در عرشه کشتی، سکندری خورده و مجروح می‌شوند، بلکه بسیاری از عرشه پرت شده و در دریا گم می‌شوند.

طرح خدا برای ازدواج، بی‌عیب و نقص است، اما ظاهراً ازدواج بیش از هر نهاد دیگری عیب‌های زوجین را مشخص می‌سازد. ما به جای آن که منتظر بمانیم تا شما کشتی بادبان شکسته، سوراخ با طناب‌های پوسیده‌ای باشید که از مسیر خارج شده و بار خود را گم کرده است، می‌خواهیم شما را در موقعیتی قرار دهیم که راه خود را باز کنید.

اگر بخواهیم باز هم از تشبیه ازدواج به دریانوردی بهره بجوییم، می‌توان گفت که امتناع از پرداختن به موضوعات بنیادی رابطه‌تان، شبیه رفتن به دریا با کشتی سوراخی است که در سوراخ‌هایش چوب پنبه گذاشته‌ایم. شاید این کار برای مدتی جواب دهد و کشتی روی آب بماند، اما وقتی فشارها زیاد شود، چوب پنبه دیگر نمی‌تواند مانع از ورود آب به سوراخ‌ها شود.

ما نمی‌خواهیم شما لغزش خورده و یا غرق شوید. می‌خواهیم ازدواجتان همچون کشتی‌ای باشد که می‌تواند در مواجهه با هر توفانی سر پا بایستد. احتمالاً در حین کار بر روی نقشه راهنمای ازدواجتان در فصل قبل، متوجه مسایلی شده‌اید که پیش از حرکت به سوی رویایتان، نیازمند رسیدگی و اصلاح هستند. پس بیایید پیش از سفر به دنبال هر درز، نقص و رخنه‌ای بگردیم که ریشه در خودخواهی، غرور و گناهان ما دارند. بیایید افسارهای لعنت و بندهای ترس را پاره ساخته، خود را آزاد سازیم و اجازه دهیم "امید"، لنگر کشتی ما باشد.

روزهای آغازین ازدواج ما

ما می‌دانیم که تمیزکردن عرشه، کاری بس مهم است. زیرا ما سفر خود را با چنین کاری شروع نکردیم. درواقع ما به نصایح پیش از ازدواج گوش نکردیم. وقتی مشاوران سعی می‌کردند درباره نحوه هدایت کشتی زندگی در دریاهای توفانی به ما توصیه‌هایی ارائه دهند، با خود فکر می‌کردیم: "دعوا! ما هرگز دعوا نخواهیم کرد! خدا ما را کنار هم قرار داده است. این توصیه‌ها برای کسانی است که یکدیگر را دوست ندارند. ما جزو این دسته از افراد نیستیم. دستان خداوند بر زندگی ماست!"

تنها چند هفته پس از ازدواج، مشکلات آغاز شد. زمان زیادی طول نکشید تا بفهمیم چه قدر در اشتباه بودیم. ما با این دید با هم ازدواج کرده بودیم که زوجی کاملیم، اما خیلی زود و به تدریج از نواقص و عیب‌های یکدیگر آگاه شدیم. پس تلاش کردیم تا یکدیگر را تغییر دهیم. نتیجه‌اش تبدیل شدن ازدواج سعادت‌مندان به میدان جنگی بود که بین دو آدم لجباز برقرار شده بود. جرقه‌های آتشین درست به سان زمانی که آهن، آهن را تیز می‌کند، به هوا پراکنده می‌شد. ما هنوز درنیافته بودیم که اتحادمان درواقع ضعیف و شکننده است. بله، ما عمیقا به یکدیگر متعهد بودیم، اما لازم بود خیلی بیشتر روی شخصیت خود به خصوص در بخش صبر و از خودگذشتگی کار کنیم. مسایل ما زیادتر از آن چیزی بود که به آن اذعان داشتیم، حتا بخش‌های خوبمان نیز نیاز به تقویت داشت تا بتواند در برابر چالش‌هایی که از راه می‌رسیدند، مقاومت نماید.

اما به جای آن که اجازه دهیم خداوند عرشه ما را پاک سازد، تنها می‌خواستیم عرشه طرف مقابل را پاکسازی کنیم. اکنون زوجی که فکر می‌کردند عقدشان در آسمان بسته شده، از قله سعادت و خوشبختی سقوط کرده بودند. هرچند در کلیسا ظاهرمان را خوب حفظ می‌کردیم، اما وضعیت زندگی ما در خانه بیشتر شبیه صحنه‌ای از مسابقات کشتی کج بود. در طی یکسال اول ازدواج، زمان‌هایی پیش می‌آمد که وضعیت رابطه ما، بسیار پرتنش بود. به یاد دارم یک بار جان نمی‌خواست من [لیزا] اتاق را ترک کنم، پس، از من خواست که روی تختمان بنشینم. اما من دلم می‌خواست پیش از گفتن چیزی که صبحم را خراب کند، از اتاق بیرون بروم. جان به من گفت: بنشین! و سعی کرد برای آشتی و حل و فصل مسأله مرا کنار خود نگه دارد، در حالی که من قبلش از جایم بلند شده بودم. نتیجه بلند شدن همزمان من و نگه داشتن جان، این شد که روی زمین ولو شدم.

بلافاصله در حالی که آباژوری در دستانم بود، روی پاهایم بلند شدم. جان با ناپاوری و در حالی که وحشت در صورتش موج می‌زد، پرسید: "می‌خواهی با آن چه کار کنی؟!"

در حالی که زیر لب غر می‌زدم، گفتم: "نمی‌دانم!" حالت طنزی که در آن صحنه وجود داشت، فرصتی را فراهم آورد تا هر دویمان آرام شده و در رابطه با آن مسأله حرف بزنیم، اما ریشه مشکلات همچنان حل نشده باقی ماند.

چند روز پس از این ماجرا، با یکی از دوستانم قرار ناهار گذاشته بودم. او چند سال زودتر از من ازدواج کرده بود، بنابراین احساس می‌کردم به نوعی با او راحتم و می‌توانم مشکلات و درگیری‌های زندگی زناشویی‌ام را با او در میان بگذارم. اما به جای توضیح جزئیات ماجرای آباژور، ترجیح دادم غیرمستقیم

به ماجرا بپردازم. پس بی‌مقدمه پرسیدم: "آیا تا به حال برایت پیش آمده که با شوهرت اختلاف نظر داشته باشی و ناگهان متوجه شوی که آباژوری برای حمله به او در دست‌هایت قرار دارد؟"

او طوری به من نگاه کرد که انگار سوالم کاملاً بی‌معناست و پاسخ داد: "نه!"
 بلافاصله پاسخ دادم: "من هم همینطور!"

به وضوح دروغ می‌گفتم. احتمالاً دوستم می‌توانست حدس بزند که سوال به ظاهر تصادفی من، نوعی فریاد کمک خواهی است، اما تظاهر ما را از ادامه بحث بازداشت.

من و جان حس می‌کردیم گویی توانی برای ادامه دادن نداریم. مسایل بزرگی در ازدواج ما جریان داشت، اما نمی‌دانستیم به چه کسی رجوع کنیم. ما در کلیسا اختلافاتمان را پنهان می‌کردیم و روی دردهایمان سرپوش می‌گذاشتیم. می‌دانستیم دامنه اختلافات ما وسیعتر شده، اما واقعا نمی‌دانستیم چه واکنشی باید نسبت به آن نشان دهیم. ناامیدی و شرم نسبت به شرایطمان مسائل را از بد به بدتر تبدیل کرده بود. در نتیجه تنش موجود در خانه‌مان دیگر غیرقابل تحمل شده بود.

سپس آنچه که نباید بشود، اتفاق افتاد. درگیری‌های ما به بالاترین میزان خود رسیده بود که من [جان] لیزا را زدم. پیش از این اتفاق، درگیری‌های فیزیکی داشتم که به هل دادن و کشیدن او خلاصه می‌شد، اما تا به حال روی او دست بلند نکرده بودم و این اولین بار بود که چنین اتفاقی می‌افتاد. فوراً فهمیدم چه کاری کرده‌ام و از انجام آن، وحشت‌زده و پشیمان شدم. لیزا مقابله به مثل کرد و بعد خود را در حمام حبس نمود. آن شب هر دو با حس از دست رفتن چیزی به رختخواب رفتیم.

صبح روز بعد وقتی هر دو خود را آماده رفتن به سر کار می‌کردیم، لیزا ساکت بود و به شکل وحشتناکی با من سرد بود. به نظر می‌رسید رابطه‌مان تهی از اعتماد و هرگونه حرمتی شده بود. هر دوی ما تمام وقت کار می‌کردیم و با گذشت آن هفته کاری، فاصله ما بیشتر و بیشتر شد. لیزا آن روزها در یک فروشگاه در بخش فروش کار می‌کرد، اما به عمد تا دیروقت سر کار می‌ماند و برای پرهیز از برخورد با من، به سرکشی از فروشگاه‌های محل خود می‌پرداخت. وقتی بالاخره به خانه می‌آمد، از غذا خوردن و حرف زدن با من اجتناب می‌کرد و مستقیماً برای کتاب خواندن به تختخواب می‌رفت. من منتظر پایان هفته پیش رو بودم تا بالاخره بتوانیم موضوعی را که اتفاق افتاده بود، به نحوی فیصله دهیم.

عهد من

من (لیزا) به عنوان یک زن جوان، با خودم عهدی بسته بودم که اگر شوهر آینده‌ام مرا زد، او را ترک کنم. من در یک خانواده بی‌ثبات بزرگ شده بودم و از این که خودم را در موقعیتی مشابه زندگی گذشته‌ام ببینم، وحشت داشتم. زمانی که جان مرا زد، عهد خود را به یاد آوردم و با مهمترین تصمیم زندگی‌م روبه‌رو شدم. آیا می‌توانستم به این ازدواج ادامه دهم؟ آیا می‌توانستم نسبت به مردی که روی من دست بلند کرده بود، احساس عشق و تعهد داشته باشم؟!

کسانی که من با آن‌ها کار می‌کردم چیزهایی در این رابطه فهمیده بودند و این به شدت مرا اذیت می‌کرد. یکی از خانم‌هایی که مدیر بخش ما بود، حدس زده بود که چه اتفاقی افتاده است. او مرا تشویق می‌کرد که بلافاصله جان را بدون هیچ سوالی ترک کنم. من منتظر آخر هفته بودم تا شاید بتوانم در را روی جان قفل کنم و او را به خانه راه ندهم. علاوه بر صحبت با همکارانم، کتاب دکتر "جیمز دابسون"^{۱۰۰} تحت عنوان "عشق باید بی‌رحم باشد" را نیز می‌خواندم که ترغیب می‌کرد شرایطم را تا حد یک بحران ارتقا دهم.

عصر هنگامی که جان به خانه بازگشت، نتوانست وارد خانه شود. من در را قفل کرده و کلید را روی آن گذاشته بودم؛ به نحوی که فقط از داخل امکان باز کردن در وجود داشت. بنابراین او هیچ راهی برای داخل شدن به خانه نداشت. آن زمان هنوز موبایلی وجود نداشت، بنابراین از بیرون در فریاد زد: "لیزا، من آمده‌ام، لطفاً بگذار داخل شوم!" در نهایت پنجره‌ای را باز کردم تا به او اطلاع دهم که می‌دانم به خانه بازگشته، اما باید امشب جای دیگری برای ماندن پیدا کند. جان، اصلاً باورش نمی‌شد. پس از مدتی او دریافت که هیچ راهی برای داخل شدن وجود ندارد. پس تصمیم گرفت شب را نزد یکی از دوستانش بماند و تظاهر به دعا و روزه کند تا او چیزی نفهمد.

حالا من جایی برای خودم داشتم و می‌توانستم تنها باشم. بنابراین تصمیم گرفتم یک گفت‌وگوی جدی با خدا داشته باشم. با خودم فکر می‌کردم که دعایم را این گونه شروع کنم: "خیلی خب، خداوند! من یک سری پیشنهاد برایت دارم. حالا که جان دور است، لازم است که مکاشفه‌ای از جانب تو داشته باشم تا بفهمد چه کار وحشتناکی نسبت به من انجام داده است! شاید بتوانی با یک کابوس یا ترساندن او با یک صاعقه این کار را انجام دهی. اما لطفاً او را نکش، چون هنوز بیمه عمرش کافی نیست!"

اما انگار نه انگار که من چه قدر در رابطه با جان دعا کردم، تنها کسی که

خدا می‌خواست درباره‌اش با من حرف بزند، خودم بودم. خدا هیچ تمایلی به صحبت درباره جان نداشت. او می‌خواست به شرایط قلب من بپردازد. لذا خطاب به من گفت: "لیزا تو به یک مداخله الهی و ماورایی برای ازدواجت نیاز داری و اگر خواهان آن هستی، باید به شکلی خارق‌العاده عمل کنی. و این به معنای بخشیدن جان در زمان‌هایی است که او شایسته بخشش نیست!"

خداوند ادامه داد: "لیزا، تو علیه جان طلبی را نگه داشته‌ای و به دنبال آن هستی تا او حسابش را کاملاً تسویه کند."

طلبکار بودن

وقتی من و جان با هم دعوا می‌کردیم، تنها درباره موضوعات روزمره و پیش پا افتاده با هم مشاجره نمی‌کردیم. ما در جنگ‌هایمان از ماه‌های کوتاهی که از ازدواجمان گذشته بود، به عنوان مهماتی برای حمله، کوچک کردن و تحقیر یکدیگر بهره می‌بردیم. زیربنای هر عدم تفاهم و ناسازگاری در زندگی ما، رنجش، محکومیت و تلخی رو به افزایشی بود که در ما ته‌نشین می‌شد. حتی یک بحث ساده و کوچک نیز تبدیل به جنگی می‌شد بسیار بزرگ.

در این کشمکش‌ها، من مقصر اصلی بودم، چراکه نمی‌خواستم خطاها و تقصیرهای گذشته جان را ببخشم. به خاطر آسیبی که به رابطه‌مان وارد شده بود، می‌ترسیدم با بخشیدن جان، امنیت احساسی و فیزیکی خود را به خطر بیاندازم. اما خداوند به من می‌گفت با وجود آنکه جان به هیچ‌وجه کامل نیست، اما شایسته بخشش من است.

من سعی می‌کردم توجه خدا را متوجه جان کنم، اما خدا تمایلی به این کار نداشت. به او التماس می‌کردم: "چرا همیشه من باید تغییر کنم؟ امیدوارم از جان هم بخواهی همین کار را بکنی، زیرا او تا زمانی که تو نخواهی، تغییری نخواهد کرد!"

اما برخلاف همه عجز و لابه‌های من، خداوند شرارت و فساد قلب مرا برایم آشکار می‌ساخت. خیلی زود غرور و خودخواهی سیمای زشت خود را آشکار ساختند. این فکر به سراغم آمد که اگر من و جان در جلسه روز یکشنبه، کنار هم نشینیم و دست هم را بگیریم، مردم چه فکری خواهند کرد؟! بنابراین تصمیم گرفتم این بار به او اجازه دهم به خانه آمده و لباس بپوشد و همراه هم به کلیسا برویم تا بتوانیم حفظ آبرو کنیم. درواقع من نگران جان و رابطه‌مان نبودم، بلکه نگران فکر مردم درباره خودمان بودم. غرورم مانع از تجربه تأثیرات تبدیل‌کننده فیض خدا آن‌هم درست در جایی که بیش از پیش بدان نیاز داشتم، می‌شد.

در نهایت شکسته شدم و اجازه دادم خداوند کار خودش را در قلم انجام دهد. تصمیم گرفتم متعاقب اشتباه وحشتناک جان، سهم خودم را نیز در بروز آن اتفاقات بپذیرم. به محض آن که خود را فروتن ساختم، فیض خدا در من عمل نمود. فروتنی همواره دریچه سدی که به روی فیض زده شده است را می‌گشاید:

”... همگی در رفتارشان با یکدیگر فروتنی را بر کمر بندید، زیرا،
خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.“
(اول پطرس ۵: ۵)

دیگر برایم بدیهی بود که من قادر به تغییر دادن جان نیستم، تنها خدا می‌توانست این کار را انجام دهد. اما من می‌توانستم اجازه دهم خدا مرا تغییر دهد.

جان، پس از آن پایان هفته، تبدیل به مرد دیگری شد. پس از آن که خدا در همان سال اول ازدواجمان با جان به طور جدی برخورد کرد، او دیگر هرگز روی من دست بلند نکرد و از آن زمان تا امروز بیش از سه دهه می‌گذرد. وقتی هر دو خود را در حضور خداوند و یکدیگر فروتن ساختیم، اتحادمان نیز دگرگون شد و امید به احیا و بخشش نیز زنده گشت.

نتیجه اخلاقی داستان

دلما می‌خواهد می‌توانستیم بگوییم که زخم‌های آن دوره از زندگیمان یک شبه شفا یافتند، اما واقعیت چیز دیگری بود. دو سال آینده ازدواجمان نیز در همان حال که تلاش می‌کردیم بیاموزیم چگونه خداوند را با یکدیگر در زندگیمان جلال دهیم، مملو از آشفتگی‌های احساسی و درگیری‌ها بود. هر دوی ما توصیه‌های فراوانی که را نسبت به زندگیمان شنیده بودیم، از جمله توصیه رییس لیزا به او برای جدایی از من.

در حالی که خدا به طور جداگانه در زندگی ما کار می‌کرد، اما به خاطر عدم بلوغمان به یکدیگر آسیب می‌رساندیم. ما از چهار سال اول ازدواجمان با احساس شکستگی کامل بیرون آمدیم. در آن دوران، ما به نوعی در نتیجه عواقب اشتباهاتمان زندگی می‌کردیم. به خاطر قصور و کوتاهی ما چندین خسارت مالی برایمان اتفاق افتاد؛ از جمله خراب شدن یخچال و تعویض شیشه‌های پنجره. اما خداوند امیدش را نسبت به ما از دست نداد. او با تبدیل اشتباهاتمان به فرصتی برای پاک کردن عرشه کشتی زندگیمان، ما را از آن‌ها آزاد ساخت. خدا از آنچه که دشمن قصد داشت برای تخریب ازدواجمان به کار برد، به عنوان زیربنا و پی محکمی برای آنچه که باید بر آن ساخته می‌شد، استفاده کرد. با

وجود آنکه ما همیشه درباره درگیری‌هایمان صحبت می‌کردیم، اما تا به حال به جزییات آن در تعلیماتمان نپرداخته بودیم. اکنون جزییات بیشتری را با شما در میان می‌گذاریم، نه به خاطر آن که عذر و بهانه‌ای برای رفتارهایمان بیاوریم، بلکه می‌خواهیم تشویقتان کنیم تا بدانید تغییر امکان‌پذیر است. در عین حال می‌دانیم که همه سوءاستفاده‌ها پایان خوشی ندارند و ما نیز هر زن و مردی را تشویق نمی‌کنیم تا در شرایطی باقی بمانند که به نوعی محیطی ناامن برای خود و فرزندانشان است. اگر شرایط شما چنین است، محیط امنی پیدا کنید. شرمسار نباشید. در امنیت قرار گرفته و برای نیازهایتان درخواست کمک کنید.

برای ما در طول این سال‌های پرچالش، به نظر امیدی وجود نداشت، اما اکنون یعنی حدود سی سال بعد، ما بیش از همیشه از زندگی با یکدیگر لذت می‌بریم. ازدواج ما اکنون شگفت‌انگیز است، و در واقع شهادتی است برای قدرت معجز‌آسای خداوند. قصدمان این نیست که بگوییم در طول این مسیر سی ساله، دره‌ها و چالش‌های دیگری را تجربه نکردیم، خیر، چنین نیست، بلکه وقتی ما عشق ورزیدن به یکدیگر را انتخاب می‌کنیم، خدا نیز امین است و ما را از یکدیگر این تنگی‌ها و چالش‌ها به سلامت عبور می‌دهد.

نمی‌دانیم شرایط رابطه شما اکنون چگونه است، اما می‌توانیم به شما اطمینان دهیم که برایتان امیدی وجود دارد. قلبتان را به سوی خداوند متمایل گردانید و اجازه دهید او کار خود را در شما به انجام رساند. شما نمی‌توانید همسران را عوض کنید، اما خداوند قادر است. مسئولیت این کار را به او بسپارید. اگر به او اجازه دهید، او تغییری زیبا در شما و زندگیتان ایجاد خواهد کرد.

سخنی درباره بدرفتاری

ما قصد داریم این مساله را روشن سازیم: شوهران! به هیچ‌وجه درست نیست که با همسران برخورد فیزیکی داشته باشید. کلام خدا تعلیم می‌دهد که باید با آن‌ها همچون جنسی ظریفتر و با احترام رفتار نمایید (اول پطرس ۳: ۷ را بخوانید). شما نباید نسبت به حملات احساسی یا حتا فیزیکی همسران، مقابله به مثل نمایید. اگر لازم است خود را کنار بکشید، اما هرگز واکنش فیزیکی نشان ندهید و حتا اگر این به تلافی یا تقابل با حملات او باشد، هرگز روی آن‌ها دست بلند نکنید، چون در این صورت برای همیشه اعتماد همسران را از دست می‌دهید. او دیگر در آغوش شما احساس امنیت نخواهد کرد. اگر چنین بدرفتاری‌ای [فیزیکی] نسبت به همسران داشتید، بلافاصله در حضور خداوند توبه کرده، و از او بخواهید تا کمک کند همسران شما را ببخشد.

زنان! شوهرانتان به طور طبیعی خواستار حمایت و محافظت از شما هستند. خدا به اغلب مردان، نیروی بیشتری به این منظور بخشیده است. شاید فکر می‌کنید برخورد فیزیکی با شوهرتان برای نشان دادن عصبانیتان، تا زمانی که به آن‌ها آسیب جدی وارد نکرده‌اید، بی‌ضرر است. اما برای شوهرتان، حملات شما نابودکننده است. چه غلط، چه درست، مردان وقتی مورد حمله قرار می‌گیرند، به طور طبیعی واکنش نشان می‌دهند. ما به دنبال دامن زدن به اختلافات و یا بیرون کشیدن بدترین‌ها در یکدیگر نیستیم، بلکه می‌خواهیم به بهترین نتیجه برسیم. بنابراین اگر با همسرتان چنین برخوردی داشته و فحاشی کرده‌اید، بلافاصله توبه کنید و از این رفتار دست بکشید. شاید در خانواده‌ای با وضعیت فرهنگی خشونت‌آمیز بزرگ شده‌اید. شاید خانواده‌تان نسبت به بد رفتاری فیزیکی، احساسی، و یا کلامی بی‌توجه بوده و در تربیت شما کوتاهی کرده باشند. از شما می‌خواهیم بدانید که این راه هرگز روش درست حل نزاع و درگیری‌ها نیست. مشاوران مسیحی می‌توانند ابزارهای لازم برای حل چالش‌ها و درگیری‌های زندگی خانوادگی را به شیوه‌ای صحیح ارائه دهند. بسیاری از کلیساها به برگزاری جلساتی در این زمینه مبادرت می‌ورزند. هرگز از دریافت کمک‌های حرفه‌ای و روحانی، شرمسار نباشید.

این مساله در مورد هر دوی شما [به عنوان زن و شوهر] صادق است. اگر همسرتان در کنار شما احساس ناامنی می‌کند، از آن‌ها برای مدتی دور شوید و تلاش کنید تا به تدریج اعتمادشان را جلب نمایید. سعی نکنید آن‌ها را مجبور به گفت و گو در مکانی نمایید که احساس ناامنی می‌کنند. اگر چنین کنید، تنها مسائل بغرنج‌تر می‌شوند و شما مرتکب کاری خواهید شد که بعدها موجب پشیمانی‌تان خواهد بود.

روز دوم

رنجش

"بخشیدن، آزاد کردن یک زندانی از زندان است، و لازم است بدانید که آن زندانی، خود شما هستید!"

لوئیس بی. اسمدس [۵۱]

نخستین چیزی که باید از عرشه کشتی ازدواجتان پاک نمایید، رنجش و دلخوری است. از آنجایی که رنجش، زهری تلخ و کشنده است، ما بیشتر این

فصل را به بحث درباره آن اختصاص می‌دهیم.

امتناع از بخشش، آزادی ما را می‌دزدد و مانع از میل و اشتیاق ما می‌شود. رنجش، ما را به سوی لذت ناشی از انتقام می‌کشاند و نهایت این کشش، جز زجر و درد چیز دیگری نخواهد بود. عمل بخشش، نوعی عمل آزاد ساختن هر دو سوی ماجراست؛ چه اوایی که آسیب رسانده، و چه مایی که آسیب دیده‌ایم. بسیاری باور دارند که بخشش را باید تا زمانی که غرامت کافی دریافت نشده، به تأخیر انداخت. چه تعداد از ما گفته‌ایم: "وقتی عوض شدند، آن‌ها را خواهیم بخشید!"، اما در ملکوت خداوند، بخشش شرطی نیست، بلکه تنها راه زندگی است. هرچه بیشتر ببخشیم، بیشتر شبیه پدر آسمانیمان خواهیم شد. اگر قصد داریم عاملان و نمایندگان عظمت او باشیم، پس باید قدرت بخشش را پذیرا شویم.

پولس رسول به ما فرمان می‌دهد:

"نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشاید." (کولسیان ۳: ۱۳)

اغلب پذیرش و هضم این موضوع سخت است. اما این یک فرمان است، نه یک پیشنهاد. در این رابطه، هیچ عذر و استثنایی وجود ندارد. خداوند به ما می‌گوید باید هر کسی که از او کدورتی در دل داریم، ببخشیم؛ همین و بس!

ما اغلب برای خطاهای خود عذر و بهانه می‌آوریم و بلندنظرانه به آن‌ها می‌نگریم، و توقع داریم دیگران نیز با ما همین‌گونه برخورد کنند. اما برایمان بخشیدن خطاهای دیگران، مخصوصاً همسرمان کار دشواری است. اما هر کس که قادر به بخشیدن نیست، خودش برای آنچه قابل چشم‌پوشی نبوده، بخشیده شده است. درواقع بسیاری از ما پارسا شمرده شده‌ایم، در حالی که فراموش کرده‌ایم همه ما مستحق جهنم بودیم. خطاهای ما نسبت به خداوند آنقدر جدی بوده‌اند که او مجبور شد تنها پسرش را برای تغییر عواقب آن گناهان قربانی کند. عیسا بالای صلیب، از بخشش سخن گفت، در حالی که تلخ شدن انتخابی به مراتب ساده‌تر بود. او ما را زمانی بخشید که هنوز رفتارهایمان شایسته بخشش او نبودند. ما نیز خوانده شده‌ایم تا به سان او نسبت به دیگران عمل نماییم.

شاید مجبور نباشیم شما را متقاعد کنیم که همسران کامل نیست. زیرا درواقع هیچ کس کامل نیست. اما اشتباهات برای ما فرصت‌هایی را فراهم می‌آورند تا فیض خدا را نشان دهیم. خواست و تمایل ما برای بخشش دیگران، یکی از بزرگترین نشانه‌های حضور عیسا در ماست.

رها کردن آسیب‌ها

آن اوایل که ازدواج کرده بودیم، من (لیزا) نیز در زمره کسانی بودم که می‌گویند: "وقتی تو را می‌بخشم که عوض شده باشی"، تا زمانی که جان رفتارش را تغییر نمی‌داد، فهرست من از رفتارهای بد و خطاهای او رو به افزایش می‌رفت. با خود فکر می‌کردم خودداری از بخشش، می‌تواند برانگیزاننده او برای تغییر باشد، اما در عوض موجب حس محکومیت، ناامیدی و ناتوانی در او می‌شد.

وقتی خدا به من نشان داد که چه طور ما را می‌بخشد، همه چیز عوض شد. بخشش او پاداشی برای تغییر رفتار ما نیست، بلکه نوعی رأی اعتماد است. هنگامی که خدا درک مرا از بخشش تازه ساخت، کلمات دهان مرا با کلماتی که بازتاب قلب او بودند، عوض کرد: "من باور دارم که تو می‌خواهی تغییر کنی، و من تو را می‌بخشم"

آن زمان درک نمی‌کردم که بخشیدن جان تا چه اندازه اهمیت دارد. بعدها دریافتم که تلخی من نسبت به همسر، جنگی علیه توانایی او برای عوض شدن بود، زیرا عیسا می‌فرماید:

"اگر گناهان کسی را ببخشایید، بر آن‌ها بخشیده خواهد شد؛ و اگر گناهان کسی را نابخشوده بگذارید، نابخشوده خواهد ماند."
(یوحنا ۲۰: ۲۳)

قرن‌هاست که این آیه مورد سوءاستفاده قرار گرفته و با پیچاندنش به ابزاری برای شیوع ترس و تعدی تبدیل شده است. این قصد عیسا نبود. وقتی تمامیت خدمت او را بررسی می‌کنیم، می‌توانیم قصد و معنای این واژه‌ها را به درستی درک کنیم. عیسا بیش از هر فرد دیگری قدرت بخشش را درک می‌کرد، زیرا از طریق آن، موردی آشتی‌ناپذیر را آشتی داد [اشاره به آشتی و مصالحه انسان خطاکار و خدای قدوس].

به یاد داشته باشید که بر طبق دوم قرن‌تیان ۵: ۱۷-۲۰، ما از طریق اوایی که خدا به واسطه او جهان را با خود آشتی داد، خادمان آشتی و صلح هستیم. ما خوانده شده‌ایم تا بخشش را که در مسیح عرضه شده است، گسترش داده و استحکام بخشیم. وقتی تصمیم می‌گیریم در حسی از رنجش باقی بمانیم، دست از اعلان امید خداوند می‌کشیم و در توافق با اوایی قرار می‌گیریم که مدعی برادران خوانده شده است. ما برای کسانی که خدا قصد دارد شروعی تازه را به

ایشان عرضه دارد، محکومیت را اعلان می‌کنیم. جی. ال بورچرت^[۵۲] در تفسیر این کلمات عیسا می‌نویسد: "نیاز است تا نقش مهمی که در اعلان بخشش وجود دارد را بازشناسیم؛ نقشی که می‌تواند مردم را آزاد ساخته تا گناهان گذشته‌شان و حس تقصیر را به کناری نهاده و توجه خود را به سوی شادی زندگی با مسیح قیام کرده تحت هدایت روح‌القدس معطوف دارند."

بخشش، عملی الاهی است. هیچ فضیلت دیگری مستلزم چنین از خودگذشتگی و ایثاری نیست. بخشش، انتخاب آگاهانه بی‌دفاع شدن به جای دفاع از خود و خونخواهی است. اما در از خودگذشتگی است که ما آغوش خداوند را باز می‌یابیم. با انتخاب بخشش، دست از ستودن احساسات خود کشیده و به جای آن، خود را تسلیم حقیقت الاهی می‌کنیم. ما با بخشش همسرمان، فرصتی فراهم می‌آوریم تا او دعوت الاهی برای دگرگونی و تغیر یافتن توسط فیض خداوند را بازشناخته و آن را دریافت نماید.

وقتی با توبه به حضور خداوند وارد می‌شویم، پاسخ او این‌گونه نیست: "من خدا هستم، و می‌دانم تو دوباره همین کار را دو هفته دیگر تکرار خواهی کرد!" بلکه او به سادگی می‌گوید: "تو را می‌بخشم!"، و به ما قدرت تغیر کردن را عرضه می‌دارد. خداوند هرگز از کوتاهی‌ها و شکست‌های آینده‌مان حرف نمی‌زند. او از امید و وعده‌هایش که فوق از تمام کشمکش‌های ماست، سخن می‌گوید. اجازه دهید ما نیز نسبت به یکدیگر همین‌گونه باشیم.

باز کردن روح خود

رنجش موجب بسته شدن روح ما می‌شود. ما در تلاش برای آسیب ندیدن مجدد، دیواری پیرامون قلب خود می‌کشیم. شاید فکر می‌کنیم این دیوارها از ما محافظت می‌کنند، اما واقعیت این است که آن‌ها جلوی توانایی ما در دریافت و بخشیدن محبت مسیح را می‌گیرند. زندگی ما بدون محبت او تهی از قدرت و هدف خواهد بود. در چنین شرایطی تنها هدف ما خدمت به خود و حفاظت از جان خویش است و اعمال ما ناشی از خودخواهی خواهد بود. در نهایت قلب ما شبیه سنگ می‌شود، و شاخصه زندگی ما بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی نسبت به دیگران خواهد بود. این دقیقاً نقطه مقابل پیغام انجیل است.

احتمالاً نام دریای جلیل و دریای مرده را شنیده‌اید. در واقع این دو، بزرگترین و شناخته‌شده‌ترین ذخایر آبی اسرائیل هستند. دریای جلیل آب خود را از شمال دریافت کرده و از آن آب‌هایی به سمت جنوب جاری است. این جریان پیوسته

دریای جلیل را یک زیستگاه مناسب ساخته و گونه‌های مختلفی از حیات در اعماق آن زیست می‌کنند. اما دریای مرده برخلاف آن، تنها دریافت‌کننده آب است. هرچه آب وارد آنجا می‌شود، همانجا باقی می‌ماند. از آنجایی که دریای مرده هیچ خروجی‌ای ندارد، هیچ چیز به جز باکتری‌ها و قارچ‌ها نمی‌توانند در اکوسیستم شور آن زندگی کنند، به همین دلیل نام دریای مرده را بر آن گذاشته‌اند.

وقتی دلخور و رنجیده‌خاطر باقی می‌مانیم، ما نیز شبیه دریای مرده می‌شویم. روح بسته ما موجب می‌شود ازدواج ما تبدیل به محیطی گردد که هیچ چیز نیکو قادر نیست در آن رشد یافته و زنده بماند. اما از طریق بخشش، قلب خود را دوباره می‌گشاییم و اجازه می‌دهیم قدرت خدا در آن جاری شده و از طریق ما به سوی دیگران روان گردد.

امتناع از دریافت بخشش یا بخشیدن دیگران به طور قطع به مسمومیت جان و روح ما می‌انجامد. ما انسان‌ها، خودبسنده^[۵۳] نیستیم. این ویژگی تنها مختص خداوند است. قدرت حیات ما مستلزم تبادلی هارمونیک و هماهنگ با کسانی است که با ما زندگی می‌کنند؛ ما باید آزادانه ببخشیم و بخشش را دریافت کنیم.

حد بخشش

شاید با خودتان فکر کنید: "همسر من پیوسته نیاز به بخشیده شدن دارد. انگار قرار نیست بخشش من تمامی داشته باشد. باید حدی وجود داشته باشد!" واقعیت این است که شاگردان نیز این‌گونه می‌اندیشند:

"سپس پطرس نزد عیسا آمد و پرسید: سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟ عیسا پاسخ داد: به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتاد هفت بار"

(متا ۱۸: ۲۱-۲۲)

وقتی پطرس این پرسش را مطرح کرد، تلاش می‌کرد تا حد امکان بلندنظر و بخشنده باشد. پطرس زیر شریعت بزرگ شده بود، شریعتی که به او می‌گفت: "چشم تو ترحم نکند: جان به عوض جان باشد، چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، و پا به عوض پا." (تثنیه ۱۹: ۲۱)

بنابراین وقتی پطرس هفت بار بخشیدن را پیشنهاد می‌دهد، توقع داشت عیسا بگوید: "بله پطرس، دقیقاً منظورم همین بود!"

ما از بخش دیگری از عهد جدید می‌دانیم که پیشنهاد هفت بار بخشش پطرس، تعداد دفعاتی است که او فکر می‌کرد در طی یک روز باید یک فرد را بخشید (لوقا ۱۷: ۳-۴ را بخوانید). بنابراین پاسخ عیسا یعنی "هفتاد هفت بار" صرفاً حکم او برای حدی بزرگتر از بخشش برای یک دوره از رنجش‌ها نیست. در واقع عیسا به پطرس می‌گوید که بخشش باید بدون پیمان‌ها کردن و محدودیت انجام شود.

فردی که در توصیف عیسا آمده، باید در طی یک روز ۴۹۰ بار مرتکب خطا شده باشد! با چنین فراوانی گناهی، همسران دست کم باید هر سه دقیقه یک بار شما را رنجانده باشد، آنهم با فرض این که شما در طی ۲۴ ساعت اصلاً خوابیده باشید. می‌بینید که این مقدار گناه حقیقتاً زیاد است، بیش از آن که فردی بتواند تا به این حد مرتکب خطا شود. اما حتی اگر همسران بتواند در طی روز بیش از ۴۹۰ مرتبه مرتکب خطا و گناه شود، به این معنا نیست که پس از ۴۹۰ مرتبه، دیگر باید دست از بخشیدن او بکشید.

در کتاب مقدس عدد هفت نماد کاملیت است، به خصوص بین زمین و آسمان. عیسا از عدد ۴۹۰ استفاده می‌کند، که ضریب هفت است، تا این مطلب را برساند که ما باید با دنبال کردن استانداردهای پدر آسمانی خود، یکسره ببخشیم. این بخشش سخاوتمندانه، تنها به این دلیل امکان پذیر است که ما از طریق عیسا باز خرید شده و مجدداً احیا گشته‌ایم. در عیسا مسیح بین خدا و فرزندان‌ش هارمونی و توازن وجود دارد. ما قادر به بخشیدن هستیم، چون دیگر خلقتی تازه با قلبی نو و جدید هستیم. قلب ما آزادانه بخشش او را دریافت می‌کند و برای آن که در سلامت روحانی باقی بماند، باید آزادانه این بخشش را به دیگران نیز عرضه نماید.

می‌دانیم که عیسا از ما می‌خواهد به شکلی پایان‌ناپذیر ببخشیم، زیرا پس از مکالمه با پطرس، او مثلی در ارتباط با بخشش پادشاه و خادمی که نمی‌بخشد نقل می‌کند، این مثل با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد:

"پس ارباب خشمگین شده، او را به زندان افکند تا شکنجه شود و همه قرض خود را ادا کند. به همین گونه پدر آسمانی من نیز با هر یک از شما رفتار خواهد کرد، اگر شما نیز برادر خود را از دل نبخشید."
(متا ۱۸: ۳۴-۳۵)

اگر از بخشیدن دیگران سر باز زنیم، خود نیز بخشوده نخواهیم شد. هیچ استثنایی وجود ندارد. چرا برای خدا تا به این اندازه مهم است که ما ببخشیم؟ زیرا ما در بخشش، طبیعت و ذات الاهی او را کشف کرده و به آن نزدیک می‌شویم.

ما از محدوده ذات ضعیف و پست انسانی خود فراتر رفته و به شباهت پدر [آسمانی] خود درمی‌آییم. ما در بخشش خداوند کامل می‌شویم، از ما دعوت شده تا کاملیت او را به کسانی که می‌بخشیمشان عرضه داریم؛ و این نه فقط یک دعوت، که یک فرمان است. اگر همسران مکررا از شما درخواست بخشش می‌کند، خدا شما را با فرصتی برای جاری ساختن قدرت شفابخش او، برکت داده است.

برای بررسی بیشتر در مورد موضع "رنجش" به کتاب "دام شیطان" نوشته جان بیور مراجعه کنید.

روز سوم

نزاع: روایت جان

دوره‌ای در زندگی ما وجود داشت که ما به مدت هیجده ماه مرتباً یکدیگر را می‌رنجاندیم. همان استدلال‌ها و بحثها بارها و بارها تکرار می‌شد. ما حتا جلوی بچه‌ها نیز با زیرکی همدیگر را خرد می‌کردیم. بچه‌های بزرگتر به آنچه اتفاق می‌افتاد، بی‌توجه نبودند و اعتراضشان را با جملاتی این‌چنینی ابراز می‌کردند: "می‌توانیم خواهش کنیم موقع شام در این باره حرف نزنید؟" رنج و تفرقه‌ای که بین ما بود، منشأ تنش دائمی در خانه‌مان شده بود، و باعث فرسایش و تخریب تدریجی ازدواج و خانواده‌مان می‌شد.

یک شب، پس از آن که طبق معمول همدیگر را سرزنش کردیم، من (جان) با داد و هوار خانه را ترک کردم. از دست لیزا به شدت عصبانی بودم و بلافاصله شروع به شکایت به خدا نمودم. من از نقطه‌ضعف‌ها و کوتاه‌بینی‌های لیزا به تنگ آمده بودم. حس می‌کردم خدا مرا گیر همسری انداخته که نه پشتیبانم است، نه دلسوزم و بیش از اندازه ایرادگیر است. نمی‌دانستم چه‌طور می‌توانم با چنین همسری ادامه دهم؟

هرگز پاسخ خدا را فراموش نمی‌کنم. روح‌القدس هرگز کلامی برای همدردی با من نگفت و هیچ اشارهای به درد درونی من نکرد؛ به جای آن نجواکنان گفت: "پسرم، از تو می‌خواهم به چیزی درباره لیزا فکر کنی که برایت قابل احترام است و به آن ارج می‌نهی، آنگاه به خاطر آن خصیصه از من تشکر کن!" لحظه‌ای در جایم خشکم زد و نتوانستم پاسخی بدهم، اما بالاخره من من کنان گفتم: "او مادر خوبی است!" وقتی این کلمات از دهانم بیرون پرید، احساس کردم زندگی درونم به جریان افتاده است. خداوند مرا ترغیب کرد تا ادامه دهم. گفتم: "خدایا

ممنونم که لیزا دست‌پخت خوبی دارد، و ادامه دادم: "ممنونم که او زن زیبایی است" واژه‌های بیشتری شروع به جاری شدن نمود، و من مثل مسلسل فهرست‌قردانی از خصوصیات خوب لیزا را پشت سر هم ردیف کردم.

پس از این کار دیگر از دست لیزا ناراحت نبودم، بلکه از دست خودم برآشفته بودم. با خود می‌اندیشیدم: "تو یک احمق به تمام معنایی جان! همسر تو شگفت‌انگیز است، و تو نسبت به او تا این حد نادان بوده‌ای؟! آخر تو را چه می‌شود جان؟! همان لحظه به شکلی دردناک متوجه رفتار وحشتناکم با لیزا شدم. او همسر من و مادر فرزندانم بود، و حقیقتاً برکتی از جانب خدا در زندگیم بود، و من با او مثل وصله‌ای ناجور و دردسری در مسیر خواندگی‌ام، برخورد کرده بودم.

وقتی خانه را ترک کردم، حسابی از دست هم کلافه و خسته بودیم و شاید حتا می‌توان گفت چشم دیدن همدیگر را نداشتیم، اما آن لحظه فقط دلم می‌خواست به خانه بروم و به او بگویم چه اندازه برای وجودش سپاس‌گزارم."

به محض آن که به خانه رسیدم، لیزا را پیدا کردم و گفتم: "لیزا، من واقعا متأسفم! من واقعا ابله و کور بودم. لطفا مرا ببخش. تو مادری فوق‌العاده و همسری عالی هستی و من از صمیم قلب مشتاق تو هستم!" آنچه را که خدا به یاد من آورده بود، با او در میان گذاشتم، سپس به ستایش از ویژگی‌ها، خصوصیات و عطایای عالی او پرداختم. کلمات همانند رودخانه‌ای از قلب من جاری می‌شدند.

همان‌طور که صحبت می‌کردم، لیزا آرام‌تر شده و به گریه افتاد. او بی‌خبر از من، زمانی که رفته بودم، دعا کرده بود: "خدایا، اگر جان به خانه بازگردد و بگوید که متأسف است، قلبم را دوباره به رویش می‌کشایم."

نزاع: روایت لیزا

همه چیز در طول هجده ماهی که من حلقه نامزدی‌ام را از دستم درآوردم، بسیار بد و وحشتناک شده بود. من به جان گفته بودم که ما ازدواج کرده‌ایم، اما به هم تعهد و عشقی نداریم. من در خود به این باور رسیده بودم که دیگر عشقی نسبت به جان ندارم. خودداری من از بخشش موجب شده بود که قلبم سرد و سردتر شده و رابطه‌مان به مویی بند شود.

در آن دوران، جان زیاد سفر می‌رفت و من از زمان‌هایی که او دور بود، بیشتر از زمان‌هایی که در خانه بود، لذت می‌بردم. با خود فکر می‌کردم: "وقتی

خانه نیست، زندگی ساده‌تر است. وقتی خانه است، فقط مرا عصبانی می‌کند، همه‌اش جنگ و تنش است!

با ناامیدی و تلخی چنین دعا می‌کردم: "خدایا، زندگی‌مان دچار سکون و رخوت شده است. رفتارهای جان دیگر قابل تحمل نیست! پدر، می‌دانم تو هم از رفتارهای جان غمگین و ناراحتی!"

من بیشتر روزها، مسائل را به حضور خداوند می‌آوردم. اما زمانی که بالاخره ساکت شدم، شنیدم که او با من صحبت می‌کند: "لیزا، بگو که من تو را کافی هستم."

سپس متوجه شدم که مدام در حال تکرار این پرسش هستم: "پس تکلیف جان چه می‌شود؟"

اما باز شنیدم: "بگو که من تو را کافی هستم."

و من گفتم: "تو مرا کافی هستی."

این کلمات ترجیح بند زندگی شدند. هر بار که درگیری‌ها و ناامیدی‌ها قد علم می‌کردند، دعا می‌کردم: "عیسا، تو برایم کافی هستی!" با گذر زمان، این مکاشفه در قلب من ریشه دواند و دعاهای من تغییر کردند. آنچه که همچون اعترافی نصفه و نیمه آغاز شده بود "عیسا، تو برایم کافی هستی"، تبدیل شد به طغیان ناشی از پُری رضامندی و خشنودی در خداوند: "عیسا، تو بیش از همه نیازها و فوق از کفایت من هستی!"

به زودی خدا کار خود را در قلب هر دوی ما شروع کرد. جان از سفری به خانه بازگشت و من با خوشحالی او را از فرودگاه به خانه آوردم (مسئولیتی که در طول آن ماه‌هایی که ترجیح می‌دادم به خانه بازنگردد، به عهده دیگران می‌گذاشتم). من از خوشامدگویی به همسرم خوشحال بودم، و متوجه شدم که او نیز برای من هدیه زیبایی خریده است.

آن لحظه، شروعی دوباره در ازدواج ما بود. جالب است که خدا حتی قبل از وقوع آن تغییر، قلب هر دوی ما را به سوی قدردانی و سپاس گشوده بود.

اگر خود را در ازدواج، مقید به پیروی از نمونه عیسا در بخشش نماییم (حتا زمانی که با او بدرفتاری می‌شد)، خواهیم دید که اتحاد ما سالم مانده و حتا شکوفا نیز می‌گردد. ما در آن لحظات بیان که آگاه باشیم، با ابراز تأسف نسبت به رفتارهایمان و بخشیدن یکدیگر، نمونه‌ای عالی را ارائه دادیم. فرزندانمان دریافته‌اند که ما ساکنان نا کامل در دنیایی ناکاملیم، اما محبت کامل خدا در قلب‌های ما می‌تواند بر گناهان بی‌شماری غالب آید. این گناهان که به دنبال ویرانی و نابود کردن اتحاد ما بودند، تبدیل به درس‌های عشق، فیض و بخشش در زندگی

ما و فرزندانمان شدند. ما شاهد تحقق این کلمات حکیمانه در خانواده‌مان بودیم:

"آن که خطایی را می‌پوشاند، محبت را می‌گسترد؛ آن که مسأله را بازگو می‌کند، میان دوستانِ خالص جدایی می‌افکند!" (امثال ۱۷: ۹)

اگر مصمم باشید که در احساس رنجش باقی بمانید، همه ضرر می‌کنند، زیرا عشق و محبت، تحلیل می‌رود. اما زمانی که بخشش را برمی‌گزینید، همه در خانواده‌تان برنده هستند، زیرا عشق شکوفا می‌گردد.

ترس

موضوع بعدی که باید در روابطمان مورد توجه قرار گیرد، مسأله ترس است. من (لیزا) در ده سال نخست ازدواجمان دچار ترس از متارکه و رها شدن بودم. پدرم و نخستین شبانم، هر دو همسرانشان را به خاطر زنان جوانتر ترک کرده بودند. من به خاطر داشتن چنین تجربیاتی، اجازه می‌دادم افکار آلوده به ترس ذهنم را مسموم کند. این افکار، فریاد نمی‌زدند، بلکه نجوا می‌کردند که: "بالاخره همه مردان، همسرانشان را ترک می‌کنند، اجازه نده زیاد به تو نزدیک شود، در آن صورت موجب ناراحتی تو خواهد شد!" این افکار و مانند آن موجب می‌شد تا من در برابر نشان دادن احساسات و عواطفم مقاومت کنم. وقتی جان مرا در آغوش می‌گرفت، دستی به پشتش می‌کشیدم و خودم را از آغوشش بیرون می‌آوردم.

یک روز، بعد از این کار، جان رک و بی‌پرده از من پرسید: "چند سال باید بگذرد تا تو متوجه شوی که من قصد ترک کردن تو را ندارم؟! آیا قصد داری تا هفتاد سالگی صبر کنی؟! مات و مبهوت شده بودم.

او ادامه داد: "من تا هر زمان طول بکشد، منتظر خواهم ماند، اما بدان که در این مدت، لحظات شاد بسیاری را از دست خواهیم داد!"

دریافتم که من جان را مجبور کرده‌ام بهای سرخوردگی‌ام را از مردان دیگر بپردازد. با خود فکر کردم: "چرا جان باید بهای قصورات آن‌ها را پرداخت کند؟ این عادلانه نیست." من در تلاش برای حفاظت از خودم، رابطه‌مان را خراب کرده بودم. ترس من نسبت به از دست دادن جان در آینده، زمان حال هر دوی ما را می‌زدید. از آن لحظه تصمیم گرفتم به جای دوست داشتن نصفه - نیمه جان و حسرت خوردن برای آنچه که از دست رفته، جان را حتا به بهای از دست دادن او، به طور کامل دوست داشته باشم.

ترس و عدم اعتماد، مانع کامیابی ما در ازدواجمان می‌گردد. زیرا ترس،

محکم به گذشته می‌چسبد و از باور به بروز چیزی بهتر در آینده، خودداری می‌کند. اگر می‌خواهیم خدا کاری تازه در زندگی‌مان انجام دهد، باید مصمم باشیم تا ترس را ترک کرده و آنچه را که عشق برای آینده‌مان پیش بینی می‌کند، پذیرا شویم. ترس همیشه انتظار شکست را دارد، در حالی که عشق و محبت هرگز شکست نمی‌خورند.

ترس، نیرویی غیرمادی است در جهت مخالف با محبت و حفاظت الاهی در زندگی‌مان. ترس، متضاد عشق است. زیرا هم ترس و هم عشق در باور به نادیدنی‌ها کار می‌کنند. عشق ما را به چالش می‌کشد تا به دیدنی‌ها شک کنیم و آنچه را که نمی‌توانیم ببینیم، باور نماییم. ترس ما را وامی‌دارد تا آنچه را می‌بینیم، باور کنیم و به آنچه نمی‌بینیم، شک کنیم. وقتی ما با ترس از شکست یا امید به عشق و محبت مواجه می‌شویم، تنها می‌توانیم یکی از آن‌ها را باور کنیم. باور به هر دو امری ناممکن است. ترس، جایگزین محبت می‌شود و محبت حقیقی ترس را بیرون می‌راند.

“در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می‌راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به کمال نرسیده است.” (اول یوحنا ۴: ۱۸-۱۹)

توانایی در تغییر دادن، بزرگتر از توانایی ترس در به دام انداختن ماست. محبت حقیقی که ترس را بیرون می‌راند، در تجربه محبت خدا یافت می‌شود. ما از طریق قدرت محبت او می‌توانیم دست از نگرانی برای خود بکشیم، زیرا می‌دانیم خداوند به شکلی وفادارانه مراقب نیازهای ماست. اما اگر زمان کافی در حضور خدا صرف نکنیم، قادر نخواهیم بود به درکی عمیق از ذات محبت او دست پیدا کنیم؛ زیرا امانت او، خود را در حضور او نشان می‌دهد.

بدون درکی ژرف از ذات راستین خداوند، در ترسی دائمی از ترک شدن توسط خداوند یا همسرمان به سر خواهیم برد، که گاه خود را به شکل مجازات ظاهر می‌سازد. وقتی حس امنیت در محبت خدا نسبت به ما بیشتر و بیشتر می‌شود، می‌توانیم از ترس آزاد شویم و محبت عاری از خودپرستی خود را به همسرمان ابراز نماییم. کلام خداوند می‌گوید:

“ای عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هر که محبت می‌کند، از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد. آن که محبت نمی‌کند، خدا را نشناخته است، زیرا خدا محبت است.” (اول یوحنا ۴: ۷-۸)

دژ و پناهگاه ترس، همان چیزی است که باعث می‌شود چنین چیزی بگوییم: "اگر همسرم مرا فریب دهد، هرگز او را نمی‌بخشم"، چنین عهده‌ی با خودمان که به نوعی برای حفاظت از ما در آینده است، مانع از در آغوش کشیدن و پذیرش قدرت محبت خدا در زمان حال ما می‌شود. ما باید بیاموزیم که به حفاظت خدا از قلبمان اعتماد کنیم، حتی اگر همسرمان به ما آسیب بزند، طردمان کند، یا به ما خیانت ورزد. خدا از ما خواسته تا ترس‌هایمان را به او تسلیم نماییم. خودداری از این کار، مثل این است که به او بگوییم نمی‌توانیم باور کنیم که او قادر است زندگی ما را هدایت نماید. ما نمی‌توانیم بدون سپردن ترس‌هایمان به عیسا، خود را تسلیم خداوندی او نماییم.

روز چهارم

لعنت‌های خانوادگی

زمانی که تازه ازدواج کرده بودیم، می‌دانستیم خدا به دنبال انجام کاری جدید در ما و فرزندانمان است. اما پرواضح بود که دژهایی میان والدین و اجدادمان وجود داشتند؛ چیزهایی شبیه اعتیاد به الکل، فساد و جادوگری که خانواده ما را آلوده ساخته بودند. پیش از آن که ما قادر باشیم میراثی جدید را دریافت کنیم، می‌بایست با لعنت‌هایی روبه‌رو می‌شدیم که به خانواده ما طی سال‌های متمادی و طی نسل‌ها آسیب رسانده بود. این لعنت‌ها چیزهایی بودند که باید در دعا به جنگ آن‌ها می‌رفتیم و با کلام خدا خلع سلاحشان می‌نمودیم.

ویژگی لعنت‌های خانوادگی برای هر زوجی متفاوت است. اما در این نمونه‌ای را ارائه می‌دهیم. در فصل پیش اشاره کردیم که خانواده‌های ما گذشته‌های کاملاً متفاوتی داشته‌اند. من (لیزا) نگران بودم که واکنش خانواده جان به رفتارها و کارهای وقیحانه خانواده من چگونه خواهد بود. در شب نامزدی ما، پدرم مست کرد و به طرز خجالت‌آوری شروع کرد به لاس زدن با مادر جان، آنهم درست جلوی چشم شوهرش! رفتارهای پدرم بیش از آن که قصد خاصی نسبت به مادر جان داشته باشد، با نیت رنجاندن و آسیب رساندن به مادرم بود. بعدها مادر جان، نگرانی عمیق‌اش را نسبت به این که برای نخستین بار کسی مانند من با داشتن سابقه طلاق در خانواده‌اش پا به این خانواده سالم گذاشته، ابراز کرد. البته این برداشت من از گفته او بود: "پیش از این کسی در خانواده ما طلاق نگرفته بود!"

با خود فکر می‌کردم: "آیا او مرا این طور می‌بیند؟ آیا قرار است من این دودمان را به هم بریزم؟!"

آن شب نامزدی، با حس دلشکستگی مادرم و شرمساری من به پایان رسید. چنین به نظر می‌رسید که اگر قرار باشد مقیاسی برای سنجش "خوبی" یا "بدی" در روابط خانوادگی و زناشویی وجود داشته باشد، کفه ترازوی "خوبی" به سمت خانواده جان سنگینی می‌کرد و من، همه این بدی‌ها را با خودم به خانواده جان می‌آوردم: زنا، طلاق و اعتیاد که در خانواده‌ام وجود داشت.

زمانی همه چیز تغییر کرد که دریافتم خداوند کاری به خوبی خانواده جان یا بدی خانواده من ندارد. او به دنبال دودمانی مقدس است:

"ای دختر، بشنو و ببین و گوش فرا دار: قوم خویش و خانه پدرت را فراموش کن، تا پادشاه شیفته زیباییات شود. در برابرش سر فرود آر، چه او سرور توست... بر جای پدران تو، پسرانت تکیه خواهند زد؛ آنان را بر سرتاسر زمین سروران خواهی ساخت. یاد نام تو را در همه نسل‌ها زنده نگاه خواهیم داشت؛ از این رو، قوم‌ها تو را خواهند ستود، تا ابدالابد." (مزمور ۴۵: ۱۰-۱۲ و ۱۶-۱۷)

این بخش در اصل توصیفی از عیسا و عروس‌اش کلیسا است. اما خدا از آن برای کشیدن تصویری از وعده‌اش برای زندگی من استفاده نمود؛ وعده‌ای که با اشتباهات خانواده من متوقف نمی‌شد.

وقتی عبارت "ای دختر پادشاه!"^[۵۴] را خواندم، چیزی درونم به غلیان افتاد. خداوند مرا دختر و عضو خانواده سلطنتی خود خطاب می‌کرد. در آن لحظه درکی تازه از هویتم در مسیح برایم مکاشفه شد. من قلعه‌ها و دژهای گذشته‌ام را پس زدم و پذیرای امیدی تازه برای آینده خانواده‌ام شدم.

من دریافتم به جای آن که فرزندانم ذات پدرم را بر خود گیرند (مردی درهم شکسته که گرفتار زنا و اعتیاد به الکل بود)، نه تنها وارث طبیعت پدر زمینیشان خواهند شد (مردی خداشناس)، بلکه حتی می‌توانند از آن هم فراتر رفته و وارث و همشکل خداوند خود گردند. من بر این وعده ایستادم که پسران من، شاهزادگان آن قادر متعال خواهند شد.

هنگامی که ما متوجه لعنت‌های خانوادگی خود شده و به آن‌ها پرداختیم، شاهد به حقیقت پیوستن کلام خدا شدیم. خانواده ما در وعده‌هایی که خدا در طی دوره‌های دعا و اعلان و اعتراف نیکوی ما برقرار ساخته بود، شکوفا شده است.

54 در متن انگلیسی عبارت "O royal daughter" آمده است. البته در آیه 9 در ترجمه فارسی نیز عبارت دختران پادشاه آمده است.

دعا برای شکستن لعنت‌های خانوادگی

غلاطیان ۳: ۱۳ می‌گوید: "مسیح به جای ما لعن شد و این گونه ما را از لعنت شریعت بازخرید کرد." فرقی ندارد چه لعنتی در طی نسل‌ها گریبان خانواده شما را گرفته است، باید بدانید که آن‌ها دیگر در مسیح بر شما قدرتی ندارند. اگر از لعنت‌های موجود در خانواده خود آگاهید، می‌خواهیم شما را راهنمایی کنیم تا آنچه که میراث شما را به خطر انداخته و آن را محدود ساخته، بشکنید. این دعا به شما کمک خواهد کرد تا مستقیماً با شمشیر کلام خدا به قلعه‌های شیطان یورش ببرید. آزادی از لعنت‌های خانوادگی، امری تصادفی نیست. شما باید با آگاهی از نقشه‌ها و برنامه‌های شریر به آن‌ها حمله کنید. هدف شیطان ایجاد ممانعت از بهره بردن از آرامی، شادی و تکمیل نقشه و برنامه‌ای است که خدا پیش روی شما مقرر فرموده است. اما با کمک اقتداری که اکنون در مسیح دارید، می‌توانید شاهد پیروزی بر دشمنان باشید.

لطفاً لحظه‌ای درنگ کرده و پیش از انجام دعای زیر، کمی وقت بگذارید. اگر تصمیم دارید همین الان دعا کنید، لطفاً اطمینان حاصل کنید که تنها هستید، یا فقط همسران، دوست بسیار نزدیکتان یا شریک دعایتان کنار شماست. این کار کاملاً شخصی و خصوصی است و لازم است در مقاطعی صدایتان را برای درخواست‌ها و اعلام‌ها بلند کنید.

دعای زیر به برخی از لعنت‌ها می‌پردازد که ازدواج و خانواده ما را تهدید می‌کردند. ما این دعا را با ترکیب بخش‌هایی از کلام نوشته‌ایم، زیرا کلام خدا بُرنده، قدرتمند و شمشیر دولبه روح است. اگر موضوعاتی در نسل‌ها و خانواده شما وجود دارند که این دعا آن‌ها را پوشش نمی‌دهد، تشویقتان می‌کنیم آیاتی را پیدا کنید که وعده و حقیقت خداوند را در ارتباط با آن‌ها نشان می‌دهد. یک بیانیه محکم و شجاعانه در همسویی با کلام خدا بنویسید و با قدرت نام عیسای مسیح، لعنت‌های زندگیتان را در هم بشکنید. در پایان دعا، آیات دیگری را برای مطالعه بیشتر در اختیارتان گذاشته‌ایم:

"پدر آسمانی:

من در نام پسر پر بهایت عیسا به حضورت می‌آیم، به دروازه‌هایت با شکرگزاری و به صحن‌های تو با حمد و سپاس داخل می‌شوم. من غرق رحمت و محبت عظمت هستم، و پیشاپیش برای کار قدرتمند بازخریدی که در زندگیم به انجام رسانیده‌ای، سپاس‌گزارم.

حال قصد دارم عهدی با خداوند خدا، خدای اسرائیل ببندم. تو بیهو

خداوند هستی، خدای آسمان و زمین، خدای عظیم و شگفت‌انگیز، خدایی که عهد محبت خود را با کسانی که او را دوست دارند و فرامین‌اش را حفظ می‌کنند، نگه می‌دارد. باشد که چشمان تو باز و گوش‌هایت به دعای خادمیت راغب باشد. به گناهان خود و گناهان پدرانم اعتراف می‌کنم، به تمام خطاهایی که نسبت به تو مرتکب شده‌ام. اما تو بپوهه خداوند، خدای ما، پر از رحمت و بخشایشی، حتا زمانی که علیه تو نافرمانی کردیم و از فرامین تو ای خداوند خدا، سرپیچی کردیم و قوانینی را که توسط انبیا و خادمینت بخشیدی، شکستیم. از تو می‌خواهیم تا قلب ما را مختون سازی و گناه، شرم و رسوایی‌های گذشته‌مان را از ما دور نگه داری.

من به گناهان خود و پدران خود اعتراف کرده و آن‌ها را ترک می‌کنم؛ گناهی نظیر هر نوع مشارکت در امور جادوگری، فالگیری یا اسرار (همین جا صبر کنید و نسبت به آنچه روح‌القدس به یادتان می‌آورد، حساس باشید و پیش از ادامه، آن‌ها را اعلام کرده و خود را از آن‌ها آزاد اعلام کنید. این فهرست شامل بازی‌ها، کتاب‌ها، فیلم‌های ترسناک، ستاره‌شناسی، احضار ارواح و ... می‌باشد، اما ضرورتاً محدود به این‌ها نمی‌شود). من مشارکت خود را در این‌گونه کارها قطع کرده و قدرت لعنت آن‌ها را بر زندگی، زندگی فرزندانم، زندگی فرزندان فرزندانم و زندگی فرزندان آن‌ها می‌شکنم. من به گناهان خود یا پدرانم در زمینه سوء مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی اعتراف کرده و آن‌ها را ترک می‌کنم. پدر، هر دری را که این موارد به روی دنیای ماوراء و روح برای ارتکاب به گناه، اسارت یا فشار و افسردگی گشوده‌اند، ببند. من از درگیری با (به طور خاص اسم دارو یا ماده مخدر را اگر امکان پذیر است، ذکر کنید) برائت جسته، آن‌ها را ترک کرده و قدرت لعنت آن را بر زندگی خود، فرزندانم، فرزندان فرزندانم و فرزندان فرزندان آن‌ها می‌شکنم. در نام عیسا، آمین!"

ما با استناد به همین اصل، در فصل بعد به موضوع گناهان جنسی خواهیم پرداخت. شما به خاطر سرانجام پیروزمند عیسا بر صلیب، از این لعنت‌ها آزاد هستید. لازم نیست از آن‌ها بترسید و نگران باشید که این گناهان به سراغ شما یا فرزندانانتان بیایند. شما با این دعا، میراثی جدید برای خود و خانواده‌تان ایجاد کرده‌اید.

برای مطالعه بیشتر به آیات زیر رجوع نمایید: مزمو ۱۰۰: ۴، دوم تواریخ ۲۹: ۱۰-۱۱، نحمیا ۱: ۵-۷، دانیال ۹: ۸-۱۰، یوشع ۵: ۹، متا ۱۰: ۳۴، عبرانیان ۴: ۱۲، دوم تواریخ ۲۹: ۵-۷.

کنترل شدن توسط خانواده زن یا شوهر

موضوع کنترل شدن توسط خانواده‌ها، موضوع شایعی بین زوج‌های تازه ازدواج کرده است، اما به طور قطع می‌تواند عاملی فراتر از روزهای اولیه ازدواج بوده و در تمام زندگی نیز تسری یابد. وقتی بین همسرمان و خانواده ما تضاد و کشمکش به وجود می‌آید، طبیعی است که بخواهیم از والدین (یا دیگر بستگان خود) که تمام عمر با آن‌ها بوده‌ایم، دفاع کنیم. همه ما باید عشق و احترام زیادی برای والدینمان قائل باشیم. شاید اغلب پذیرای مشورت والدینتان بوده باشید، اما به محض ازدواج، تعهد و الزام شما باید نسبت به همسرتان باشد.

قبل از آن که پسر بزرگمان ازدواج کند، من (جان) به او گفتم: "ادیسون، من در هیچ کدام از بخش‌های زندگی‌ات به تو نخواهم گفت که چه کاری کنی، مگر آن که خودت نصیحت و مشورت مرا بخواهی. من دیگر قرار نیست مسیر زندگی‌ات را به تو نشان دهم. تو خانواده خودت را تشکیل می‌دهی و من می‌خواهم برای رشد و یاد گرفتن فضای کافی را به تو بدهم." ادیسون نیز نسبت به این شرایط قدردان بوده و همواره آن را ابراز کرده و هر بار که خواسته برای مشورت سراغ من آمده است.

خواست من این نیست که پسر من را کنترل کنم و از او نمونه کوچکی از خودم بسازم. من می‌خواهم ادیسون تبدیل به آن چیزی شود که خدا برای آن خلقش کرده، من قصد ندارم که دخالت بیش از حد من او را از به عهده گرفتن نقش‌اش به عنوان رهبر خانه بازدارد. (صادقانه بگویم من از آنچه او در خانواده‌اش انجام می‌دهد، شگفت‌زده‌ام. او مسائل را به مراتب بهتر از زمانی که من هم سن و سال او بودم، انجام می‌دهد.) کتاب مقدس به وضوح می‌گوید:

"از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند شد." (پیدایش ۲: ۲۴)

ترک پدر و مادر به این شکل به معنای خارج شدن از اقتدار والدینتان است. همچنین به معنای ترک کردن هر گونه نفوذ و تأثیر ناسالم آن‌ها بر زندگی‌تان می‌باشد. مهم است که به والدین خود احترام بگذارید، اما می‌توانید بدون اطاعت کردن، حرمت آن‌ها را حفظ کنید. شما خانواده‌ای جدید تشکیل داده و طبیعتاً سلسله مراتب جدیدی برقرار کرده‌اید. پدر و مادرتان دیگر برای شما دارای آن جایگاه پیشین اقتدار نیستند، بنابراین نباید زندگی یا ازدواج شما را

تحت کنترل داشته و هدایت نمایند.

شاید مجبور شوید با نزدیکانی که تلاش می‌کنند بیش از اندازه در زندگی و ازدواجتان دخالت کنند، برخورد نمایید. آن اوایل، یکی از بستگان ما تلاش می‌کرد در زندگی ما دخالت کرده و در اتحاد ما گسستی ایجاد نماید. دخالت‌های او دیگر مخرب شده بود و اشارات غیرمستقیم ما به او، به هیچ‌وجه کارساز نبود. بالاخره ناچار شدیم شخصا و جداگانه با او صحبت کنیم (او کسی بود که هر دوی ما دوستش داشتیم و برایش احترام زیادی قائل بودیم) و موقعیت و جایگاه خودمان را به روشنی و با صراحت برایش باز کردیم.

من (جان) گفتم: "شما قرار نیست در نحوه اداره خانواده من دخالت کنید. این یک خانواده جدید است. ما به شما احترام می‌گذاریم، اما شما نباید کنترلی بر تصمیمات این خانه داشته باشید. شما قرار نیست مسائل را به روش خودتان اداره کنید!" لازم بود کلمات محکمی به کار ببرم، زیرا برخوردهای غیرمستقیم در این باره جواب نداده بود. خدا را شکر که این عزیز هم متوجه شد که چه اتفاقی در حال وقوع است. او اکنون جایگاهی شایسته در رابطه‌اش با ما دارد.

ما به عنوان یک زوج باید از اتحادمان در برابر هر نوع حمله‌ای که حتماً می‌تواند شامل حملاتی از جانب بستگان نزدیکمان باشد، دفاع کنیم. این حملات اغلب از روی بدخواهی نیستند و به ظاهر بی‌ضرر می‌رسند. آن‌ها اغلب کنایه‌های تحقیرآمیز می‌زنند، اما چنین اشارات غیرمستقیمی همیشه زیان‌بار و مخرب‌اند. هنگام مراسم ازدواج به همه دوستان و خانواده که در میان حضار بودند، نگاهی انداختم و گفتم: "وای بر شما اگر بخواهید کلامی بر ضد این اتحاد بگویید، این اتحادی است که خداوند مقرر فرموده. هرگز تلاش نکنید این اتحاد را به جدایی کشانده، خللی در آن ایجاد نمایید. برای آنچه که خدا امروز مقرر فرموده، تنها برکت بطلبید."

وقتی ادیسون ازدواج کرد، آگاهانه این موضوع را حل کردیم تا او مجبور نباشد بین همسرش "جولی"^{۱۰۰} و ما، یکی را انتخاب کند. حقیقت این است، او تصمیم‌اش را آن روز که با جولی ازدواج کرد، گرفت و ما از این تصمیم هیجان‌زده شدیم! در روابط پویای خانوادگی، عشق هرگز کسی را مجبور به انتخاب نمی‌کند، بلکه عشق حمایت کرده و پلی بین روابط قدیم و جدید می‌سازد. ما جولی را دوست داریم و بیشتر از آن که عروس ما باشد، احساس می‌کنیم دختر ماست. این نزدیکی تنها به این دلیل ممکن است که ما به جایگاه خانوادگی جدید او احترام گذاشته و به او و ادیسون اجازه داده‌ایم تا خودشان داستان ازدواجشان را بنویسند.

توقعات غیرمعقول

توقعات غیرمعقول، در میان بالاترین علل طلاق در ایالات متحده قرار دارند. بسیاری از ما با این توقع ازدواج می‌کنیم که همواره سعادت‌مند باشیم، رابطه جنسی بی‌وقفه‌ای داشته باشیم و کارها به سادگی پیش بروند. ما توقع ازدواجی را نداریم که پیوسته و دائماً خودخواهی‌ها و تزلزل ما را آشکار سازد، همچنین انتظار ضعف‌ها، عیب‌ها و خطاهای همسرمان که در آینده با آن‌ها مواجه می‌شویم را نیز نداریم. این توقعات اشتباه می‌توانند تبدیل به ریشه و سرچشمه تلخی و نارضایتی ما شوند که پیوسته ما را از ساختن اتحادی الهی بازمی‌دارند.

توقعات غیرمعمول و غیرواقعی اغلب ناشی از قیاس‌های نابخردانه هستند و از آن سرچشمه می‌گیرند. ما غرق فرهنگی هستیم که متمایل به دنیای سرگرمی است. بنابراین پیوسته به دنبال فرصتی هستیم تا ازدواجمان را با آنچه بر صفحه تلویزیون یا سینما نمایش می‌دهند، مقایسه کنیم. فیلم‌های سینمایی و تلویزیون، عشق بدون زحمت، زیبایی بدون قربانی و اعتماد بدون خطر را عرضه می‌دارند. آن‌ها جنبه‌های رمانتیک روابط را برجسته می‌سازند، بدون آن که بخش‌های کمتر دیده شده زندگی هالیوودی را به تصویر بکشند.

فرقی نمی‌کند چند وقت است که ازدواج کرده‌اید، اما حتماً دریافته‌اید که ازدواج چیزی فراتر از قرارهای عاشقانه، سازگاری مداوم و روزهای بدون مسئولیت است. ازدواج، کاری سخت و دشوار است. سخت بودن ازدواج، به این معنا نیست که نباید ازدواج کنید. چالش‌های ازدواج خوب هستند، زیرا شما را نیرومند می‌سازند. آن‌ها شخصیت شما را پالایش کرده و ظرفیت‌هایتان را افزایش می‌دهند. هدف در رابطه با ازدواج، وسعت بخشیدن است، به یاد دارید؟! هر کسی این ایده رشد و بلوغ را تا زمانی که با الزامات آن روبه‌رو نشده [که کار دشواری نیز هست]، دوست دارد.

موضوع توقعات غیرمعقول و غیرواقع‌گرایانه، تنها مربوط به تصاویر رسانه‌ها از ازدواج نیست. ما گاهی به اشتباه، شروع می‌کنیم به مقایسه ازدواج خودمان با ازدواج دوستان و یا همسایگانمان. این تفکری وحشتناک است، زیرا غیرممکن است دریابیم پشت ظاهر ازدواج و روابط آن‌ها چه می‌گذرد؟ ممکن است همه ظاهری شیک و عالی به خود بگیرند، اما پشت درهای بسته در حال تخریب یکدیگر باشند.

وسوسه دیگری نیز وجود دارد و آن مقایسه فصل‌های مختلف زندگی‌مان با هم است. شاید فصل کنونی زندگی‌مان را که در آن مشغول بچه‌داری و

عوض کردن کهنه‌های بچه هستیم و وقت آزاد کمی داریم، با چگونگی وضعیت روابطمان پیش از بچه‌دار شدن مقایسه کنیم. از نظر منطقی این کار کاملاً بی‌معناست. محال است بعد از بچه‌دار شدن، زندگی شما به همان شکل سابق باقی بماند. پدر و مادر شدن، به معنای وقت آزاد کمتر و مسئولیت بیشتر است. بچه‌ها از اساس، زندگی شما را عوض می‌کنند. پس نباید توقع داشته باشید که روابط شما با یکدیگر نیز هیچ تغییری نکند. ما می‌دانیم که این مبحث، بررسی تئوری‌های موشکی نیست، پس چرا اغلب دچار این قیاس ابلهانه می‌شویم و شادی و رضایت‌خاطری را که در حال حاضر در دسترس ماست، بی‌اهمیت جلوه می‌دهیم؟!

تئودور روزولت^[۵۷] در جایی گفته است: "مقایسه، دزد شادی ماست." اگر به دنبال یافتن شادی در ازدواج خود هستید، باید دست از مقایسه رابطه خود با آن رابطه‌ای که به نظر بهتر می‌رسد، بکشید؛ خواه آن رابطه، رابطه همسایگانتان باشد، یا رابطه‌ای که بر پرده سینما یا تلویزیون نمایش داده می‌شود. شما هرگز شادی را در مقایسه، به دست نخواهید آورد. شادی، موضوعی کم‌اهمیت نیست و نمی‌توان آن را با کوتاه‌نظری و یا بچه‌بازی به دست آورد. شادی از شرایط ما سبقت جسته و به ورای آن می‌رود. شادی، محدود به احساس ما نمی‌شود و با آگاهی از تصویری بزرگ یعنی کاملیت نقشه خدا برای زندگی‌مان، تقویت می‌شود. شادی میوه روح است (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ را بخوانید) و این به معنای آن است که ما شادی را از خداوند دریافت می‌کنیم، نه از شرایطمان. ما نمی‌توانیم شادی را با اراده انسانی به وجود آوریم. خوشحالی، احساسی است که تحت تأثیر مشکلات و درگیری‌های ما قرار می‌گیرد، اما شادی، ورای مشکلات ماست. شادی، ریشه در امیدی دارد که به واسطه مقام ما در مسیح به ما داده می‌شود. اگر فاقد شادی در خداوندیم، فاقد توانایی و نیروی مورد نیاز برای داشتن ازدواجی خوب هستیم، زیرا شادی خداوند، قوت ماست (نحمیا ۸: ۱۰ را بخوانید). پولس همین مفهوم را در کلامش خطاب به کلیسای فیلیپی تکرار می‌کند:

"همیشه در خداوند شاد باشید؛ باز هم می‌گویم: شاد باشید. بگذارید ملایمت شما بر همگان آشکار باشد. خداوند نزدیک است. برای هیچ چیز نگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواست‌های خود را به خدا ابراز کنید. بدین‌گونه، آرامش خدا که فراتر از تمامی عقل است، دل‌ها و ذهن‌هایتان را در مسیح عیسا محفوظ نگاه خواهد داشت." (فیلیپیان ۴: ۷-۸)

وقتی نگران رابطه خود هستید، درخواست‌ها و نگرانی‌هایتان را با شکرگزاری و شادی به حضور خداوند بیاورید. او وعده داده که نگرانی‌های شما را با آرامش خود معاوضه خواهد کرد. این تبادلی عالی و پرمفعت برای ماست. توقعات غیرواقع‌گرایانه، شادی شما را می‌دزدد، و در نتیجه، قدرت و نیروی مورد نیاز برای ازدواجتان را نیز از شما می‌رباید. هرگز در این دام نیفتید. لازم است توقعاتی را که در رابطه‌تان ساخته‌اید، بازشناسی کرده و از این که اجازه داده‌اید آن‌ها بر حقیقت کلام خدا و نقشه منحصر به فرد او برایتان برتری و اولویت یابند، توبه کنید.

نوبت شما

لطفاً زمانی را برای صحبت با همسرتان در رابطه با مطالب این فصل اختصاص دهید. از روح‌القدس بخواهید شما را برای نوشتن آنچه که برای جمع و جور کردن ازدواجتان لازم دارید، راهنمایی و هدایت نماید. برخی از تغییرات ضروری، اصلاحات نگرشی و تغییر رفتارها خواهند بود که خدا آن را با قدرت فیض خود ممکن می‌سازد. در ارتباط با موارد دیگر نظیر: لعنت‌های خانوادگی که از نسلی به نسل دیگر سرایت کرده و بازتولید شده است، باید با دعا برخورد نمایید.

اگر دیدید فهرست‌تان چند صفحه شده، مأیوس نشوید. این تمرین برای این نیست که نشان دهد چه اندازه اشتباه و اشکال در حال حاضر در زندگیتان وجود دارد، یا این که کدام بخش، بیشترین مشکل در ازدواجتان به حساب می‌آید، بلکه درباره چیزهای شگفت‌انگیزی است که می‌تواند در آینده زندگیتان محقق شود. شما می‌توانید در حال حاضر با پرداختن به این مسائل، خانواده‌تان را در موقعیتی قرار دهید که داستانی درخشان را خلق کند؛ میراثی از آسمان که بر زمین آشکار شده است. از شما می‌خواهیم عرشه را پاک کنید تا بتوانید آزادانه به سمت جلو حرکت کنید، فارغ از آن مسایلی که مانع از دریافت هر آن چیزی می‌شود که خدا برایتان در نظر گرفته است. ما این دعا را برای شروع مسیر به شما ارائه می‌کنیم.

باشد که این لحظه‌ای خاص و مقدس برایتان باشد.

"پدر، از تو سپاس‌گزاریم که به ما فرصتی برای شروعی دوباره و میراثی جدید بخشیده‌ای. همان‌طور که مواردی را که لازم است از رابطه‌مان پاک کنیم، یادداشت می‌کنیم، دعا می‌کنیم تا حال و هوایی از آسمان ما را احاطه کند.

روح‌القدس از تو می‌خواهیم تا ما را هدایت نموده و تعلیم دهی.

دعا می‌کنیم که فرشتگان خدا دور تا دور ما خیمه بزنند و آماده حمله به دشمنی باشند که به خانواده ما از نسلی به نسلی آسیب زده است.

برای فیض عظیم تو دعا می‌کنیم تا به ما قدرت بخشش و دگرگونی را ببخشد.

برای تازه شدن ذهنمان بر طبق کلام تو دعا می‌کنیم.

از تو می‌خواهیم مکاشفه‌ای از محبت خود به ما بدهی تا هر ترسی را بیرون براند.

از تو برای احیای اعتمادمان و پالایش رابطه‌مان درخواست می‌کنیم. به حضورت دعا می‌کنیم تا در جایی که شکاف و گسستی در رابطه‌مان ایجاد شده، اتحاد و یگانگی را به ارمغان آوری. از تو می‌خواهیم رویایی مطابق وعده‌هایت ببخشی، نه بر طبق هر توقع نادرستی.

ما در نام مسیح، آزادی را بر خانواده‌مان اعلان می‌کنیم. در نام مسیح، آزادی را بر ازدواجمان و زندگی فردیمان اعلان می‌کنیم. اعلام می‌کنیم که پادشاهی خداوند اکنون میان ماست. باشد که اراده خدا در ازدواج و خانه‌مان، همچنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. در نام پر قدرت عیسا، آمین."

تأملات روز نخست

معاینه عمومی خانوادگی

”خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را محک
بزنید. آیا درنمی‌یابید که عیسیای مسیح در شماست؟ مگر آن که در
این آزمایش مردود بشوید!“
(دوم قرن‌تیان ۱۳: ۵)

برای پیش رفتن، گاهی نگاهی به عقب و درک آن که اکنون کجا هستید، مفید
است. معاینه خانوادگی به شما کمک خواهد کرد تا به شناسایی بخش‌های به
هم‌ریخته و آت‌و‌آشغال‌هایی دست یابید که لازم است از عرشه زندگیتان پاک
کنید. بنابراین در پاسخ به سوال‌ها اندکی درنگ کرده، در موردشان تأمل نمایید
و سپس صادقانه به آن‌ها پاسخ دهید ...

به دوران کودکی خود فکر کنید. اوضاع و احوال غالب در خانه‌تان را در آن
دوران چگونه توصیف می‌کنید؟

به عنوان نمونه: آرام، پرهرج و مرج، پرمحبت، بدون محبت، بان، بسته، سخاوتمندانه، باخساست،
رعب‌آور، شگفت‌انگیز، گرم و صمیمی، سرد و پر از دشمنی.

به طور خلاصه، رابطه کلی والدینتان را توصیف کنید (روابط، علاقه،
صمیمیت و ...)

والدینتان هنگام عدم توافق، اختلافات و کشمکش‌ها، چه طور مسایل را حل
می‌کردند؟ برخوردشان با یکدیگر چگونه بود؟

وقتی که اشتباهی می‌کردید یا رفتار نادرستی داشتید، شما را چه طور تنبیه

و تأدیب می‌کردند؟ پس از تأدیب، آیا هنوز دلخوریشان از شما تا مدتی باقی می‌ماند یا بلافاصله محبتشان را به شما ابراز می‌کردند؟

این جملات را کامل کنید:

چیزهایی که من در دوران کودکی و رشدم از آن‌ها لذت می‌بردم و می‌خواهم در خانواده‌ام تکرار شوند، عبارتند از ...

چیزهایی که من آن‌ها را دوست نداشتم و نمی‌خواهم در ازدواج و خانواده‌ام تکرار شوند، عبارتند از ...

پاسخ‌هایتان را مرور کنید و آن‌ها را با شرایط کنونی ازدواج و زندگی خانوادگی‌تان مقایسه نمایید. چه تشابهاتی بین جو خانه‌تان، رابطه‌تان با همسران، چگونگی برخورد با مسائل و نحوه تربیت فرزندان‌تان با این پاسخ‌ها [وضعیت دوران کودکی خود] می‌بینید؟ آیا هیچ ارتباطی پیدا می‌کنید؟

بر اساس این فهرست، لازم است شما و همسران چه چیزهایی را از عرشه کشتی ازدواج خود بیرون بریزید؟

پاسخ‌هایتان را با همسران در میان بگذارید. دعا کنید و آن چیزی را که نیاز است توسط روح‌القدس پاک شود، به او واگذار کنید.

بردباری

"جایی برای خطاهای یکدیگر در نظر بگیرید، و چنان که یکی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنان که خداوند شما را بخشود، شما نیز باید یکدیگر را ببخشایید." (کولسیان ۳: ۱۳)^[۵۷]

آیا شما برای همسران حق و حقوقی^[۵۸] در نظر گرفته‌اید؟ اشتباه نکنید، موضوع پول نیست. ما در اینجا در رابطه با فضایی برای اشتباه کردن، مکانی برای رشد کردن و به شباهت خدا درآمدن به واسطه فیض او صحبت می‌کنیم. حقیقت این است که همه ما به چنین فضا و فرصتی نیاز داریم، چون همه ما دچار اشتباه می‌شویم. وقتی می‌بخشیم و از پدر آسمانی خود پیروی می‌کنیم، تبدیل به مجرای برای جاری شدن فیض خداوند می‌شویم که به همسرمان برای تبدیل شدن و تغییر یافتن قدرت می‌بخشد. سی. اس. لوییس می‌نویسد:

"مسیحی بودن به معنای بخشیدن نابخشودنی‌هاست، زیرا خدا نیز نابخشودنی‌های شما را بخشیده است. بله، این سخت است. شاید بخشیدن یک جراحت کار دشواری نباشد، اما بخشیدن تحریکات پی در پی زندگی روزانه، بخشیدن دائمی مادرشوهری (یا مادرزنی) ریاست‌طلب، شوهری زورگو و قلدرمسلک، زنی غرغرو، دختری خودخواه، پسری فریبکار، چه طور می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ فکر می‌کنم تنها با به خاطر آوردن جایی که ایستاده‌ایم و معنای کلماتی که در دعای شبانه‌مان تکرار می‌کنیم: "قرض‌های ما را ببخش، چنان که ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم." بخشش، تنها به این شرط به ما عرضه شده است. اگر آن را رد کنیم، رحمت خدا نسبت به خودمان را رد کرده‌ایم. منظور خدا در اینجا کاملاً واضح است و هیچ کنایه و اشاره غیرمستقیمی وجود ندارد. منظور خدا همان است که می‌گوید."

57 بخش اول آیه، عیناً از نسخه NLT ترجمه شده است.

58 در متن، از عبارت allowance استفاده شده که به مفهوم مستمری و کمک هزینه‌های زندگی می‌باشد، اما در این مبحث عمدتاً به معنای ایجاد فضا و فرصت دادن به یکدیگر در زندگی زناشویی است.

درچه بخش‌هایی نیاز دارید همسرتان نسبت به شما بردبار باشد؟ در چه بخش‌هایی نیاز به فضا و فرصتی دارید تا ضمن اشتباه کردن، به شباهت خداوند رشد نمایید؟ سه بخشی را که از آن آگاه هستید و روی آن کار می‌کنید، نام ببرید.

سه بخشی را نام ببرید که همسرتان نیاز به فرصت و فضا و بردباری از جانب شما دارد. آیا نسبت به او بردبار هستید و این فضا را به او داده‌اید؟ اگر نه، چرا؟!

خدا می‌گوید اگر تصمیم بگیرید رنجش خود را نسبت به همسرتان نگه دارید و او را نبخشید، چه اتفاقی می‌افتد؟ با دقت متا ۶: ۱۴-۱۵، ۱۸: ۲۱-۳۵ و مرقس ۱۱: ۲۵ را بخوانید و آنچه را که روح‌القدس برایتان مکشوف می‌سازد، بنویسید.

بخشش خداوند نامحدود است. اگر بخشیدن همسرتان کاری سخت است، زمانی را اختصاص دهید تا به زندگی گذشته خود نگاهی بیاندازید. به چه شکل با افکار، کلمات و کارهایتان خدا را رنجانده‌اید؟ همان‌طور که عمق گناهان خود را و درد طاقت‌فرسایی که عیسا برای پرداخت جریمه گناهانتان بر خود گرفت، به یاد می‌آورید، روح‌القدس قلبتان را نرم خواهد ساخت و به شما برای بخشیدن، فیض عطا خواهد کرد.

دعایی برای توبه و آزادی

"خداوندا مرا به خاطر آن که رنجش خود را نسبت به همسرم نگه داشته‌ام، و همچنان نسبت به او تلخ هستم، ببخش. دیگر نمی‌خواهم به ثبت خطاهای او ادامه دهم. مرا برای گناهانم ببخش و آن‌ها را دوباره به یاد نیآور. به من قدرت و اشتیاقی ببخش تا من نیز چنین کنم. همسرم را به دست‌های تو می‌سپارم. محبت و فیض خود را درون قلب‌های ما بریز. کمکم کن تا خالصانه عشق بورزم و خطاهای همسرم را ببخشم و به او فرصتی برای اشتباه و رشد بدهم و نسبت به او بردبار باشم. من برای همسرم، سلامتی، حکمت، آرامش، شادی، محبت، اطمینان‌خاطر، لطف و مکاشفه‌ای از کلام تو و رابطه صمیمانه و شگفت‌انگیز با تو را طلب می‌کنم. خداوندا از تو برای شفای ازدواجم سپاس‌گزارم. در نام عیسا، آمین"

اجازه دهید روح‌القدس در زمان حضورش کار خود را انجام داده و محبت و طبیعت بخشنده‌اش را در شما جاری سازد، و در همان حال، با دقت روی این آیات تفکر نمایید. اول قرن‌تین ۱۳، رومیان ۵: ۵، افسسیان ۳: ۱۶-۱۹، اول پطرس ۳: ۸-۹

تأملات روز سوم

همه چیز به نوع نگاه بستگی دارد

"هر آنچه راست است، هر آنچه والا است، هر آنچه درست است، هر آنچه پاک است، هر آنچه دوست داشتنی و هر آنچه ستودنی است، بدان بیندیشید." (فیلیپیان ۴: ۸)

وقتی قرار است درباره همسران فکر کنید، روی چه چیزی متمرکز می‌شوید؟ اگر افکارتان را متمرکز خطاها و نقص‌های همسران نمایید، مشکلات موجود در ازدواجتان، خود را بزرگتر نشان می‌دهند. از سوی دیگر، اگر افکار خود را متمرکز آن مواردی نمایید که می‌توانید خدا را برایشان شکرگزار باشید، رابطه‌تان را در نوری تازه مشاهده خواهید نمود! ازدواج نیز مانند زندگی، کاملاً به نوع نگاه ما بستگی دارد.

لنز و دریچه‌ای که از منظر آن همسران را می‌نگرید، به طور مستقیم بر رابطه شما اثر می‌گذارد. در کل، چگونه با همسران برخورد می‌کنید؟ این برخورد، خود را به طور شاخص در نوع واژه‌ها، اعمال و نگرش شما بازتاب می‌دهد.

دعا کنید و از خدا بخواهید تا حقیقت رفتارتان را برای شما آشکار سازد. او چه چیزی را به شما نشان می‌دهد؟ از شما می‌خواهد چه بخشی را با کمک او تغییر دهید؟

آیا می‌خواهید از جنبه‌ای دیگر به ارزش‌های شریک زندگی خود بنگرید؟ با دقت فیلیپیان ۴: ۸ را خوانده و در آن تعمق نمایید. سپس فهرستی از ده ویژگی‌ای که در همسران وجود دارد و می‌توانید برای آن‌ها خدا را شاکر باشید، تهیه نمایید.

به تفکر بر روی این فهرست و افزودن بر آن در طی سی روز آینده ادامه دهید. قدردانی خالصانه و صادقانه خود را در ارتباط با این خصایص با همسران در میان بگذارید.

ترس، نگاه ما را منحرف می‌سازد و باعث می‌شود بر آنچه در خودمان، همسرمان و شرایطمان اشتباه به نظر می‌رسد، متمرکز شویم. درواقع ترس، گواهی دروغ و کذب است که خود را واقعی جلوه می‌دهد. بزرگترین ترس‌های شما در رابطه با همسران چه چیزهایی هستند؟ از خدا بخواهید آن‌ها را برایتان آشکار سازد.

به این ترس‌ها از فیلتر فیلیپیان ۴: ۸ نگاه کرده و از آن‌ها عبور کنید. آیا آن‌ها حقیقی، نیکو یا درست هستند؟ آیا آن‌ها خالص و دوست‌داشتنی هستند؟ آیا می‌توانید خدا را برای آن‌ها شکر کنید؟ هر آنچه که در این آزمون شکست می‌خورد و بر طبق فیلیپیان ۴: ۸ نیست، باید دور انداخت و با راستی جایگزین نمود.

بسیاری از مواقع ترس‌های زمان حال ما ریشه در سرخوردگی‌ها، ناامیدی‌ها و زخم‌های گذشته دارند. ما به واسطه ترس از جراحت و آسیب دیدن مجدد، ناخواسته تلاش می‌کنیم تا همسرمان را مجبور به پرداخت بهای قصورات والدین، همسر سابق، یا دوست‌پسر و دوست‌دختر گذشته‌مان نماییم.

لحظه‌ای درنگ کرده و دعا نمایید: "روح‌القدس، این ترس‌ها چه شکلی دارند؟ ریشه در چه دارند؟ چه طور می‌توانم بیشتر بر تو توکل کرده و ریشه‌کن شدن آن‌ها را در زندگیم شاهد باشم؟" ساکت بمانید و گوش دهید. روح‌القدس چه چیزی را برایتان مکتشف می‌سازد؟

آزادی از لعنت‌های خانوادگی

"مسیح به جای ما لعن شد و این گونه ما را از لعنت شریعت بازخیرید کرد."

(غلاطیان ۳: ۱۳)

خدا می‌خواهد کاری کاملاً جدید در زندگی شما انجام دهد. او می‌گوید: "هان، اکنون من کاری تازه می‌کنم: هم‌اکنون در حال پدید آمدن است؛ آیا آن را تشخیص نمی‌دهید؟ من در بیابان راهی پدید می‌آورم، و در برهوت نهرها جاری می‌سازم." (اشعیا ۴۳: ۱۹) همان‌طور که جویس مایر^[۵۹] می‌گوید:

"عیسا آمد تا درهای زندان را بگشاید و اسیران را آزاد سازد... شاید شما گذشته در بناکی داشته‌اید، شاید هم‌اکنون نیز در شرایطی بسیار منفی و مأیوس کننده به سر می‌برید. شاید با شرایطی مواجه شوید که آن قدر بد به نظر می‌رسند، که هیچ دلیل موجهی برای امید داشتن، نداشته باشید. اما با جسارت و اطمینان به شما می‌گویم، آینده شما توسط گذشته یا زمان حال شما تعیین نمی‌شود! طرز فکر خود را نو سازید. باور داشته باشید که با خداوند همه چیز ممکن است. (لوقا ۱۸: ۲۷)"

عیسا بهای آزادی شما، فرزندان، و همسران را از قید تمام لعنت‌هایی که در نسل‌های شما خود را پنهان ساخته، پرداخته است. تنها کاری که باید بکنید، اعلام پیروزی اوست. در حضور خدا آرام بنشینید و این‌طور دعا کنید: "روح‌القدس، چه لعنت‌هایی در نتیجه رفتارهای ناسالم و خدانشناسانه اجدادم در نسل من وجود دارد؟ در همسرم چه طور؟ آن‌ها را به ما نشان بده تا بتوانیم با آن‌ها برخورد کرده و آزادی حقیقی را تجربه نماییم."

به محض آن که روح القدس لعنت‌ها را به شما نشان داد، آن‌ها را تسلیم او نمایید. به دعایی که در خود فصل ارائه شده، مراجعه کرده و به خداوند برای آزادی و عبور پیروزمندانه از آن‌ها اعتماد کنید.

بعضی مواقع ما ندانسته مشکلاتی را با قول یا عهدی که با خودمان بسته‌ایم، به خانواده خود انتقال می‌دهیم. وقتی عهدی اعلام می‌شود، دیوارهایی دور قلب‌های ما کشیده می‌شود. این عهدها به منظور حفاظت از ما در برابر آسیب‌های بیشتر هستند، اما به جای آن، ما را زندانی کرده و موجب دردهای بزرگتری می‌شوند.

“... از سخنان زیانت به دام افتاده‌ای و از کلام دهانت گرفتار آمده‌ای.”
(امثال ۶: ۲)

لحظه‌ای درنگ کرده و دعا کنید: “روح القدس، آیا با خودم عهدی بسته‌ام؟ اگر چنین است، آن عهد چیست؟” آرام بمانید و گوش دهید. نسبت به هر عهدی که روح القدس برایتان آشکار می‌سازد، توبه کرده و از او بخواهید تا شما را از همه ترس‌ها در نام عیسا آزاد سازد.

ما به خاطر ترس، عهد می‌بندیم و آن را اعلام می‌کنیم. ما از این که بار دیگر آسیب ببینیم، می‌ترسیم و اغلب چنین می‌گوییم: “هرگز دوباره اجازه نخواهم داد مرد/ زنی یا شوهرم/ زنم به من خیانت کند، یا مرا کتک بزند و یا ... من چنین خواهم کرد!” اگر شما چنین عهدی را با صدای بلند یا در درون خود با خویشتن بسته‌اید، از آن توبه کنید. از خداوند درخواست کنید تا به شما کمک کند تا به او اعتماد کنید که او از شما حمایت و حفاظت خواهد کرد.

“هر سلاحی که بر ضد تو ساخته شود، کارگر نخواهد افتاد، و هر
زیانی را که در محاکمه بر ضد تو برخیزد، تکذیب خواهی کرد. این
است میراث خادمان خداوند، و دفاع من از حقانیت ایشان؛ این است
فرموده خداوند.” (اشعیا ۵۴: ۱۷)

شما از طریق ارتباط با عیسا مسیح از همه لعنت‌ها آزاد شده و وارث تمام برکات روحانی هستید (افسسیان ۱: ۳ را بخوانید). با دقت این بخش‌ها

را بخوانید و برکاتی را که از طریق عیسیای مسیح در دسترس شما و خانواده شماست، بشناسید:

متا ۱۱: ۲۸، ۱۶: ۱۹، لوقا ۱۰: ۱۹، ۱۱: ۱۳، یوحنا ۴: ۱۴؛ ۷: ۳۸-۳۹، ۱۴: ۲۷، ۱۱: ۱۵؛ اول قرنتیان ۱: ۳۰؛ دوم قرنتیان ۵: ۲۱؛ دوم پطرس ۱: ۳-۴. روح القدس از طریق این آیات چه چیزهای دیگری را برایتان مکتشف می‌سازد؟

تأملات روز پنجم

مدیریت توقعات

"زندگی شما ببری از پول دوستی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید، زیرا خدا فرموده است: تو را هرگز وانخواهم گناشت، و هرگز ترک نخواهم کرد."
(عبرانیان ۱۳: ۵)

توقع: "در واقع داشتن باوری محکم برای چیزی است که اتفاق خواهد افتاد یا آینده برای ما کنار گذاشته است." وقتی ما از مردم توقعی داریم، در واقع مانند این است که نسبت به میزان موفقیت یا خوبی آن‌ها - به خصوص در رابطه‌شان با خودمان - احساسی قوی و باوری محکم داریم. به طور معمول بیشترین توقع را از کسانی داریم که به ما نزدیکتر هستند؛ به ویژه همسرمان. سخنران و نویسنده معروف پاتریک. ام مورلی^[۱۰] چنین توضیح می‌دهد:

"همه ما توقعات مختلفی نسبت به ازدواج داریم که اکثر این توقعات، غیرمعقول و غیرواقع‌گرایانه هستند. چنین توقعاتی مبتنی بر (۱) تصور ما از ازدواج و (۲) نیازهای برآورده نشده ما هستند. هر یک از ما تصویری از یک ازدواج ایده‌آل در ذهن خود داریم. این تصویر را می‌توانیم از والدینمان، از حرف‌هایشان، کارهایشان، رسوم و سنت‌های نیاکانمان، والدین دوستانمان، دیدن تلویزیون، خواندن کتاب، ستارگان سینما یا یک قهرمان به دست آورده باشیم."

توقعات غیرواقع‌گرایانه می‌تواند در هر بخشی از ازدواج شما وجود داشته باشد. موضوعات مالی، ارتباطات، کارهای روزمره و خانه‌داری، بزرگ کردن بچه‌ها، رابطه با دوستان، رابطه جنسی و ... مابقی را شما نام ببرید. لحظه‌ای تأمل کرده و چنین دعا کنید: "خداوندا، آیا من توقع غیرواقع‌گرایانه‌ای از همسرم داشته‌ام؟ اگر پاسخ مثبت است، چه نوع توقعی داشته‌ام؟"

روح القدس چه چیزی را به شما نشان می‌دهد؟ آن را بنویسید و در کنار آن، هر کاری که از شما می‌خواهد انجام دهید.

چه طور می‌توانید این توقعات غیرمعقول و غیرواقعی را به توقعاتی واقع‌گرایانه تبدیل کنید؟ پاتریک مورلی، چنین ادامه می‌دهد:

"ما باید یاد بگیریم بدون آن که توقع یا چشم‌داشتی برای عوض یافتن یا بازگشتی داشته باشیم، ببخشیم. باید یاد بگیریم که توقعاتمان را با همسرمان در میان بگذاریم، سپس گوش دهیم و ببینیم آیا او هم با واقع‌گرا بودن آن‌ها موافق است."

از همسرتان بپرسید: "آیا احساس می‌کنی من توقع غیرمعقولی از تو دارم؟ اگر چنین است، آن توقع چیست؟ کاملاً مودبانه این سوال را مطرح کنید و بدون آن که حرف او را قطع کنید، به او گوش دهید. آنچه را که او می‌گوید، بنویسید.

اگر توقعی غیرواقع‌گرایانه از همسرتان دارید، از او برای فشاری که طی این مدت به او تحمیل کرده‌اید، عذرخواهی کنید. دعا کنید و از خداوند بخواهید تا ازدواج شما را شفا بخشیده و در هر دوی شما توقعات واقع‌گرایانه بگذارد.

نهایتاً توقعات ما باید از خداوند و آنچه او در کلامش وعده داده، باشد. او امین است و هرگز شکست نمی‌خورد! چنین دعا کنید: "خداوند، آیا من از همسرم توقع دارم نیازهایی را برآورده کند که تنها تو قادر به انجام آن هستی؟ اگر چنین است، لطفاً به من نشان بده. مرا فیض عطا کن تا به تو توکل نموده و یقین بدانم که نیازهایم را برطرف خواهی کرد."

ساکت باشید و گوش دهید. روح‌القدس چه چیزی را به شما نشان می‌دهد؟

پرسش‌های مناظره‌ای

اگر از مجموعه کامل "داستان ازدواج" استفاده می‌کنید،

لطفاً به ویدیوی فصل سوم مراجعه نمایید.

۱. اختلاف در ازدواج، امری اجتناب‌ناپذیر است، اما چگونگی برخورد ما با آن است که در زندگیمان تفاوت ایجاد می‌کند. به این موضوع فکر کنید: زن و مرد دو فرد متفاوتند که در پروسه "یک شدن" قرار دارند. هر یک کاملاً خاص و منحصر به فرد هستند. در نتیجه هر یک، افکار، فرآیندها و احساسات متفاوتی دارند. نوع نگاه زوجین به شرایط، افراد یا فرصت‌ها کاملاً متفاوت است. آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید؟ چگونه این درک که همسران منحصر به فرد است، به شما کمک می‌کند تا قدر او را بیشتر بدانید و با دیدی مثبت و در نوری جدید به او بنگرید؟
۲. از طریق عیسا، بخشش برای همه کسانی که از او درخواست می‌کنند، در دسترس است. اما چه می‌شد اگر شما برای موضوعی از خدا طلب بخشش می‌کردید و او می‌گفت: "من نمی‌دانم که آیا می‌خواهم تو را ببخشم یا نه؟! شاید تو دوباره همین کار را تکرار کنی. پس ترجیح می‌دهم ابتدا تغییری در تو ببینم!" این پاسخ چه احساسی را در شما ایجاد می‌کرد؟ آیا تا به حال هنگامی که همسران از شما طلب بخشش کرده، چنین چیزی را گفته‌اید یا این فکر از ذهنتان گذشته است؟ این پاسخ شما چه احساسی را در او برانگیخته است؟
۳. بخشش خدا پاداشی برای تغییر و اصلاح رفتارهای ما نیست. بخشش، رأی اعتماد خداوند است. لحظه‌ای بازایستید و به این موضوع فکر کنید: چه طور محبت و بخشش غیرمشروط خداوند به شما انگیزه و قدرت لازم برای تغییر کردن را می‌بخشد؟ با در نظر گرفتن این حقیقت، چه رفتار و نگرشی باید نسبت به همسران در ارتباط با بخشش داشته باشید؟ این رفتار و طرز نگرش، چه کمکی به او می‌کند؟

"بخشش، تنها راه شکستن چرخه ملامت و درد در روابط است..."

بخشش، به همه پرسش‌های عدالت و انصاف پایان نمی‌دهد... اما

اجازه می‌دهد تا روابط از نو شروع شوند."

فیلیپ یانسی [۶۱]

۴. ترس، نیرویی است که مستقیماً در تضاد با محبت خداست و به ظاهر، برای حفاظت از زندگی ماست. اگر ترس را درست نشناخته و به آن توجه نکنیم، قادر است رشد ما را در رسیدن به وسعت و فراخی ازدواج فلج کند. شوهران! مردها با چه نوع ترس‌هایی در ارتباط با زنانشان روبه‌رو هستند؟ زنان! زن‌ها با چه نوع ترس‌هایی در ارتباط با شوهرانشان روبه‌رو هستند؟ شما چه راه ویژه‌ای برای مقابله با آن پیدا کرده‌اید؟

ترس‌هایی که شوهران با آن روبه‌رو هستند	ترس‌هایی که زنان با آن روبه‌رو هستند
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____

۵. توقعات غیرواقعی‌گرایانه در ازدواج، زمین مناسبی برای رشد رنجش، ناامیدی و دلشکستگی است. دشمن با مهارت از دنیای سرگرمی و رسانه‌ها بهره می‌برد تا دیدگاهی غیرعملی و غیرکاربردی از زوجها ایجاد کند و تخم نارضایتی را بکارد. لحظه‌ای بازایستید و به این موضوع فکر کنید: فیلم‌ها، موسیقی، برنامه‌های تلویزیونی، مجلات، کتاب‌ها و اینترنت چگونه بر دید ما نسبت به زوجها اثر گذاشته و نگاه ما را به ازدواج مسموم و آلوده ساخته‌اند؟ چه قدم‌های عملی می‌توانیم برای حفاظت از قلب و افکارمان در برابر این توقعات غیرواقعی‌گرایانه برداریم؟

رهبران: از فیلیپیان ۴: ۸ به عنوان آزمونی برای گزینه‌های اعضا استفاده کنید.

”زیرا چنان که در دل خود فکر می‌کند، خود او همچنان است.“
(امثال ۲۳: ۷، ترجمه قدیمی)

۶. آیا به خاطر کنترل‌گرایی بستگان همسرتان با شرایط دشواری روبه‌رو شده‌اید؟ بدون نام بردن از کسی، یکی از آن موارد را توضیح دهید. اگر توانسته‌اید بر این چالش غلبه نمایید، توضیح دهید خداوند چه‌طور در انجام این امر به شما کمک کرده است. اگر هنوز با آن دست و پنجه نرم می‌کنید، از گروهتان بخواهید تا فیض خدا را برای شما بطلبند تا قدرت بیابید و بتوانید به شکلی شایسته آن را مدیریت کنید.

خلاصه فصل

• پاک کردن عرشه کشتی ازدواجتان شما را در موقعیتی قرار می‌دهد که می‌توانید به سوی وسعت و فراخی ازدواج پیش روید.

• بخشش، عملی رهایی‌بخش برای هر دو سوی ماجراست؛ چه فرد متجاوز و چه فرد رنجیده. ما قادریم به واسطه فیض خداوند آزادانه و بدون محدودیت یکدیگر را ببخشیم و بخشش را دریافت کنیم.

• ما نمی‌توانیم همسرمان را تغییر دهیم، اما خداوند می‌تواند. ما می‌توانیم با خداوند همکاری کنیم تا او ما را تغییر دهد.

• داشتن رفتار قدرشناسانه نسبت به همسرتان، قلب شما را به سوی محبت و بخشش می‌گشاید و فیض خدا را به سمت او جاری می‌سازد تا هر دو بتوانید رشد کرده و تغییر کنید.

• وقتی تصمیم به بخشش می‌گیرید، همه اعضای خانواده از آن بهره‌مند می‌شوند، زیرا محبت موجب شکوفایی ما می‌گردد.

• تجربه محبت خداوند، ترس را آشکار کرده و آن را از زندگی ما بیرون می‌راند. وقتی اجازه می‌دهیم محبت خدا در ما و از طریق ما عمل کند، کمک می‌کنیم تا ترس در همسر ما از بین رفته، و محبت خدا اشتباهات و شکست‌های ما را بپوشاند.

• پیش از آن که بتوانید میراثی جدید بنا کنید، باید با لعنت‌هایی که در خانواده‌تان سرایت کرده و به آن آسیب رسانده برخورد نمایید. از طریق کار تکمیل‌کننده عیسا، هر لعنتی شکسته شده و از بین می‌رود.

• مهم نیست که ازدواج شما در چه وضعیتی است، باید بدانید که خداوند می‌تواند آن را تغییر دهد، زیرا او در بطن ازدواج شماست. با او هیچ چیز غیرممکن نیست.



فصل چهارم

برخاسته و بسازید

"عیسا ایشان را فراخواند و گفت: شما می‌دانید که حاکمانِ دیگر قوم‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگان‌شان بر ایشان فرمان می‌رانند. اما در میان شما چنین نباشد. هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام شما گردد. چنان که پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی در راه بسیاری بدهد."
(متا ۲۰: ۲۵-۲۸)

روز نخست

تنها یک روش موثر برای ساختن ازدواجی سالم وجود دارد. برای بسیاری از ما این روش درست جلوی چشمانمان پنهان شده است. باید به شما هشدار بدهیم که این روش به هیچ‌وجه هیجان‌انگیز و جذاب نیست و قطعا ساده و راحت هم نمی‌باشد. اما تنها راه درک مقصود و عشقی که همه ما در ازدواج خواهانش هستیم و تحقق آن، همین است. آیا آماده شنیدن این راز عظیم هستید؟ نام این راز "خدمت کردن" است. تنها راهی که قادرید رویای ازدواجتان را بسازید، وقف کردن زندگیتان برای خدمت به همسرتان است.

لطفا در برابر وسوسه زمین گذاشتن کتاب، و یا پریدن از این فصل و رفتن به فصل بعد مقاومت کنید. می‌دانیم که مفهوم و تصویر خدمت چندان هیجان‌انگیز نیست. حتا این احتمال وجود دارد که بیشتر احساس دافعه و یا حتا ترس را برانگیزد. ما تمایل داریم با پس زدن آن در ذهنمان، جا را برای موضوعاتی جذاب‌تر، جالب‌تر و یا برتر باز کنیم. اما باید به یاد داشته باشیم که عیسا، پسر خدا، شاه شاهان، به دنبال آنچه که برای ما بهترین بود، "خدمت" و "خادم

شدن" را برگزید. بیشترین منفعت برای ما، تبدیل به بزرگترین دغدغه و نگرانی او شد. او جایگاه اقتدار و امتیازات خود را رد کرد تا پلی بر شکاف بین انسان و خدا گردد، و حال که راهی برای مصالحه و آشتی ما با خدا ایجاد نموده، خشنودی او در تحقق عمیق‌ترین رویاها، آرزوها و شادی‌ها با قادر ساختن ما برای داشتن زندگی‌ای خارق‌العاده و شبیه شدن به اوست. همان زمان که عیسا جان خود را بخشید، زندگی ما را از فراوانی بهره‌مند ساخت. این روش خدمت نامحدود و بی‌سابقه، استانداردی است که ما را در تمامی روابطمان - به خصوص در ازدواج - هدایت می‌کند.

حال که عرشه کشتی‌تان تمیز شده، این فرصت را دارید تا آن ازدواجی را که در رویاهایتان تصور می‌کردید، بسازید. اما تنها راه تحقق رویای ازدواج - که نقشه راهنمای الهام شده برای سعادت و خوشبختی است - دادن زندگیتان برای آن است. در پادشاهی خدا تنها می‌توانید چیزهایی را نگه دارید که آزادانه می‌بخشید. شادی، عشق و رضایت خاطری که در ازدواج به دنبالش هستید، تنها وقتی رخ می‌دهد که شما به خاطر همسرتان، علایق، دلبستگی‌ها و منافع خود را قربانی می‌کنید.

آیا دقت کرده‌اید که بدبخت‌ترین مسیحیان کسانی هستند که با تعاقب منافع و خواسته‌های خود از پا درمی‌آیند؟ لنگان‌ترین این افراد، کسانی هستند که هرگز هیچ کاری برای هیچ کس دیگری انجام نمی‌دهند. علت این است که در مسیح، دی.ان.ای خدمت عیسا در طبیعت ما تنیده شده است. عیسا برترین خادم بود. وقتی ما از پذیرش هویت خود در او که علاوه بر چیزهای دیگر، شامل خادم بودن نیز هست، سر باز می‌زنیم، خود را از قدرت تغییردهنده او جدا می‌سازیم. این قدرت برای ساختن زندگی و ازدواجی الهی و نیکو ضروری و بنیادی است، و ما تنها زمانی می‌توانیم به آن دست یابیم که بخواهیم آن گونه زندگی کنیم که او زندگی کرد. اگر خدمت نکنیم و خادم نشویم، نمی‌توانیم ازدواجی را که خواهانش هستیم، بسازیم.

کوچکترین شدن

عیسا در شام آخر با شاگردان خود، و به نزدیکترین دوستانش گفت که مرگ او قریب‌الوقوع است و او به زودی تسلیم دشمنانش خواهد شد. پاسخ و واکنش آن‌ها چگونه بود؟ نخست، با شور و هیجان هرگونه امکانی را برای تسلیم شدن به دست دشمن منکر شده، سپس بلافاصله به این بحث پرداختند که کدام یک از آن‌ها از بقیه بزرگتر است.

چه قدر پوچ و بی‌معنا! عیسا داشت از مرگ قریب‌الوقوع خود می‌گفت و

تقریباً همه دوستان نزدیکش با هم بحث می‌کردند که کدامیک از بقیه بزرگتر است. ببینید عیسا چه پاسخی به نابخردی و حماقت آن‌ها می‌دهد:

"اما شما چنین مباحثید. بزرگترین در میان شما باید همچون کوچکترین باشد و رهبر باید همچون خادم بُود. زیرا کدامیک بزرگتر است، آن که بر سفره نشیند یا آن که خدمت کند؟ آیا نه آن که بر سفره نشیند؟ اما من در میان شما همچون خادم هستم." (لوقا ۲۲: ۲۶-۲۷)

کلمات عیسا احتمالاً شبیه یک توپ فوتبال، محکم به صورت شاگردان خورد. آن‌ها این مطلب را روشن کرده بودند که تمایل به بزرگ بودن دارند. حال عیسا به آن‌ها می‌گفت که برای بزرگ بودن، باید کمر به خدمت یکدیگر ببندند.

اما عیسا به این سخنان دشوار و سخت بسنده نکرد. او تا جایی پیش رفت که شاگردانش را بیشتر مضطرب و گیج ساخت. کتاب مقدس می‌گوید:

"عیسا که می‌دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده است و از نزد خدا آمده و به نزد او می‌رود، از شام برخاست و ردا از تن به در آورد و حوله‌ای برگرفته، به کمر بست." (یوحنا ۱۳: ۳-۵)

نکته گیج‌کننده در این بخش این است که چرا عیسا پای شاگردانش را شست. پاسخ را می‌توان با دقت و توجه بیشتر به یک واژه پیدا کرد؛ واژه "سپس". به عیسا قدرت و اقتدار هر چیزی بخشیده شده بود، "سپس" او خود را فروتن ساخته و مسئولیت خدمتی فروتنانه را پذیرا شد. عیسا درگیر یک فروتنی کاذب نبود. او مسلمان از جایگاه و قدرت خود آگاه بود، اما به جای بالیدن و سوءاستفاده از قدرت و اقتدار ماورایی و دور از دسترس خویش، از مقام و موقعیت خود به عنوان سکویی برای خدمتی غیرقابل تصور استفاده نمود.

در قرن نخست، جاده‌ها آسفالت نبودند، و مرکز خریدی وجود نداشت تا مسافران بتوانند یک جفت کفش از آن تهیه کنند. مردم صندل به پا می‌کردند (یا کلا پابرهنه بودند)، بنابراین پاهایشان در برابر خاک و گل و لجن و فضولات حیوانات بی‌حفاظ بود. به خاطر پاهای کثیف زیادی که وجود داشت، خادمان و یا برده‌ها ملزم به تمیزکردن پای اربابان خود و میهمانان‌شان بودند. در خانه یک فرد ثروتمند، مسئولیت‌های متعددی وجود داشت: مدیریت کردن و نظارت بر اصطبل‌ها، آماده کردن غذا، تمیزکردن اتاق‌ها و ... اما وظیفه تمیزکردن پا، مسئولیت دون پایه‌ترین خادم بود. در برخی جوامع، این نقش فراتر هم می‌رفت و این مسئولیت ناخوشایند و کثیف، انحصاراً بر عهده خادمان زن گذاشته

می‌شد؛ کسانی که از دید آن‌ها به قدری ناشایست و نالایق بودند که باید به انجام کارهای پست و منزجرکننده گمارده می‌شدند. عیسا تصمیم گرفت تا پست‌ترین کار خدمت را انجام دهد. چرا؟ زیرا لازم بود تا شاگردان اهمیت درس خدمت را درک کنند. او حتا ردای خود را درآورد؛ ردایی که نماد مقام معلمی او بود. و حوله‌ای دور کمر خود بست که نشانه و ظاهر یک برده بود. به خاطر داشته باشید که عیسا پای مردانی را شست که به زودی او را انکار، ترک و تسلیم دشمن می‌نمودند.

”پس از آن که عیسا پاهای ایشان را شست، ردا بر تن کرد و باز بر سفره شام نشست. آنگاه از ایشان پرسید: آیا دریافتید آنچه برایتان کردم؟ شما مرا استاد و سرورتان می‌خوانید و درست هم می‌گویید، زیرا چنین هستم. پس اگر من که سرور و استاد شمایم پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید. من با این کار سرمشقی به شما دادم تا شما نیز همان‌گونه رفتار کنید که من با شما کردم. آمین، آمین، به شما می‌گویم، نه غلام از ارباب خود بزرگتر است، نه فرستاده از فرستنده خود. اکنون که این‌ها را می‌دانید، خوشا به حالتان اگر بدان‌ها عمل کنید.“ (یوحنا ۱۳: ۱۲-۱۷)

عیسا پس از شستن پای شاگردان، مجدداً ردای خود را بر تن کرد و به نقش معلمی خود بازگشت و آخرین درس را به شاگردانش داد؛ درسی که هرگز فراموش نکردند. تعلیم و اسپین عیسا را می‌توان در چهار نکته خلاصه کرد:

۱. من به عنوان استاد و سرور شما، الگو و سرمشقِ غایبی شما هستم.
۲. از آن جایی که من آگاهانه و به خواست خود این خدمت پست را انجام دادم، پس تصور نکنید که این خدمت یا هر خدمت دیگری در شأن شما نیست.
۳. من سرور شما هستم، کسی که از شما بزرگتر است، اما به خواست خود همانند دوز پایه‌ترین خادم، شما را خدمت کرد.
۴. خوشا به حال کسانی که نمونه مرا در خدمت رهبری دنبال می‌کنند.

خواننده شده برای خدمت

عیسا گفت خوشا به حال آنان که نمونه او را دنبال کرده و از او سرمشق می‌گیرند. این نشان می‌دهد که برکت او زمانی شامل حال ازدواج ما می‌شود

که ما نیز از روش او پیروی کرده و همسرمان را خدمت نماییم. ما شما را تشویق نمی‌کنیم نمونه عیسا را با مراسم شستن شبانه پاهای همسران دنبال کنید. مسأله، درک الگوی خدمت او در زندگی امروزی ماست. زمانی می‌توانیم به بهترین شکل از نمونه عیسا در ازدواج الگوبرداری کنیم که از نقش‌های مختص به خود به عنوان بستری برای خدمت استفاده نماییم. پولس می‌نویسد:

"هیچ کاری را از سر جاه‌طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید... همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسا داشت." (فیلیپیان ۲: ۳ و ۵)

طرز فکر عیسا چه بود؟ او تصمیم گرفت خود را همچون خادمی ببیند که رضایت دیگران و خواسته‌های آن‌ها را بالاتر از خواسته‌ها و رضایت خود قرار می‌دهد. او این کار را به نهایت خود رساند و جان خود را نیز برای کسانی که دوستشان داشت، داد. اکثر ما هرگز خوانده نشده‌ایم تا برای همسرمان جان خود را فدا کنیم، اما خوانده شده‌ایم تا خودمحوری خود را به خاطر او ترک کنیم.

پس اگر خدمت، تا این حد عالی است و روشی برای دریافت برکات الهی و تأیید اوست، پس چرا اکثر مردم این کار را نمی‌کنند؟ مشکل در طبیعت انسانی سقوط کرده ماست که مدام با روش‌های روح خدا در ستیز است و ما را تشویق می‌کند تا برآورده ساختن خواسته‌هایمان را هدف خود بسازیم. خواسته‌های جسم، که آن را تمایلات می‌نامیم، اصرار می‌کنند تا آرزوهایشان برآورده شود، اما فارغ از این که چه قدر تغذیه‌شان می‌کنیم، طبیعت انسانی ما به گونه‌ای است که همیشه بیشتر و بیشتر می‌طلبد.

طبیعت گناه‌آلود، پیوسته از خودخواهی و ناخرسندی حمایت کرده و این احساسات را برمی‌انگیزاند؛ در حالی که روح خدا، ایثار و فداکاری را تقویت نموده و رضایتی و خشنودی پایدار را عرضه می‌دارد. ما باید هر لحظه انتخاب کنیم که آیا به دنبال هدایت روح خدا هستیم یا عطش سیری‌ناپذیر نفس و خواسته‌های جسم، ما را به دنبال خود می‌کشانند:

"زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو بر ضد هم‌اند، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هر آنچه را که می‌خواهید، به جا آورید." (غلاطیان ۵: ۱۷)

عیسا ما را از طبیعت گناه‌آلودمان آزاد ساخت، بنابراین ما نیز می‌توانیم آزادانه زندگی خود را واگذار نماییم. نجات، ما را آزاد نساخت تا بیشتر به دست

آوریم، بلکه ما را آزاد ساخت تا بیشتر ببخشیم!

"ای برادران، شما به آزادی فرا خوانده شده‌اید، اما آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت، یکدیگر را خدمت کنید." (غلاطیان ۵: ۱۳)

به ما آزادی بخشیده شده تا بتوانیم جان خود را قربانی کنیم. اگر صرفاً برای خودمان زندگی کنیم، آزادی خود را در مسیح به هدر داده و خود را در معرض خودخواهی و گناهی قرار می‌دهیم که مسیح به خاطرش مرد تا ما را از آن آزاد سازد. اما با یاد گرفتن زندگی جهت خدمت به دیگران - به خصوص همسرمان - شریک آن زندگی و آفری می‌شویم که او برایمان تدارک دیده و در دسترس‌مان قرار داده است.

روز دوم

پر شده از روح

افراد وقتی به این بخش از کلام، یعنی افسسیان باب ۵ که معروف به "روابط زنان و شوهران" است، ارجاع می‌دهند، عموماً از آیه ۲۲ شروع می‌کنند، آیه‌ای که می‌گوید زنان باید تسلیم شوهران خود باشند. اما درحقیقت توصیه و نصیحت پولس در این باب کمی زودتر شروع می‌شود. برای آن که درک کامل و درستی از این تصویر که چگونه ازدواج ما به رابطه مسیح و کلیسا تشبیه شده، داشته باشیم، بیایید از آیه ۱۸ همین باب شروع کنیم:

"از روح پُر شوید" (افسسیان ۵: ۱۸)

در زبان یونانی واژه‌ای که اینجا "پُر شدن" ترجمه شده، بیانگر فرآیند اشباع شدن از روح‌القدس در تجربه‌ای مداوم و در حال افزایش است، یعنی یک بار کافی نیست. وقتی ما پیوسته به وسیله روح‌القدس پر نشده و از او برانگیخته نمی‌شویم، به دنبال پر کردن نیازهایمان توسط همسرمان هستیم، در حالی که تنها خدا می‌تواند آن‌ها را پر سازد. فرقی ندارد همسرتان چه قدر عالی باشد، اما او نمی‌تواند جایگزین خداوند شود. اگر توقع دارید همسرتان به زندگیتان معنا و هدف ببخشد - یعنی برکاتی که تنها خداوند قادر است آن را ارائه دهد - آنگاه خود را در شرایطی خواهید یافت که ناامید و سرخورده‌اید و قادر به نشان دادن محبت خود نیستید.

ازدواج‌های ما تنها به میزانی قادر است عیسا را بازتاباند که به روح‌القدس در زندگیمان خوشامد گفته و به او اجازه کار کردن می‌دهیم. عیسا سنگ بنای اصلی نجات ماست، اما روح‌القدس است که مأمور تبدیل ماست. اگر اجازه دهیم روح‌القدس زندگی ما را پیوسته پر سازد، می‌توانیم نوشدن ذهنمان و تبدیل شدن رفتارهایمان را تجربه کنیم. خداوند می‌گوید:

"شما آموختید که باید به لحاظ شیوه زندگی پیشین خود، آن انسان قدیم را که تحت تأثیر امیال فریبنده دستخوش فساد بود، از تن به در آورید. باید طرز فکر شما نو شود، و انسان جدید را در بر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد." (افسیسیان ۴: ۲۲-۲۴)

تلاش برای محبت و خدمت کردن همچون مسیح بدون روح‌القدس، درست مانند بیرون کشیدن آب از شلنگی است که آن را به شیر آب وصل نکرده باشیم. یک شلنگ نمی‌تواند به خودی خود آب تولید کند، بلکه صرفاً یک مَجْرَاسْت. به همین ترتیب، ما نیز تنها وقتی که پذیرای قدرت روح‌القدس می‌شویم، قادر خواهیم بود به شکلی که خواست و اراده خداست، همسرمان را محبت و خدمت نماییم.

عزم و اراده ما و اصلاح رفتارهایمان، نقش خودشان را دارند، اما در نهایت نمی‌توانند ذهن ما را تازه ساخته و بر خواسته‌های جسم ما غالب آیند. تنها زمانی که شخصیت و قدرت روح خدا را پذیرا شده و آن را دریافت می‌کنیم، می‌توانیم زندگی مانند او را تجربه نماییم و شاهد تغییر و تأثیر آن "در" زندگیمان و "از" طریق "آن باشیم؛ تأثیری که خود را در نگرش، رفتارها و اعمالی مسیح‌گونه نسبت به همسرمان متجلی می‌سازد. هر تلاشی برای اصلاح رفتارهایمان، بدون دخالت روح خدا، خودفریبی است و تنها به سرخورگی و ناامیدی می‌انجامد.

ما پیغام‌های بسیاری از مردان و زنانی دریافت کرده‌ایم که ازدواج‌هایشان به خاطر دخالت‌ها و سلطه‌گرایی نابود شده است. در بسیاری از این موارد، این افراد دانش کتاب‌مقدسی داشتند، اما فاقد روح محبت و فیض بودند. در نتیجه، بسیاری از واژه‌ها که به منظور آزاد ساختن و قدرت بخشیدن بود، برای محدود کردن، زیر پای هم را خالی کردن و شرم‌نده ساختن یکدیگر به کار رفته بود. این رفتارهای بد هر جا که خودخواهی در کمین است، خود را بروز می‌دهند. وقتی ما خود را در اختیار عمل روح خدا قرار نمی‌دهیم، خودخواهی شکوفا می‌شود، لذا ما نیز از پذیرش خدمت به عنوان نخستین وظیفه زناشویی خود، سر باز می‌زنیم.

در باقی این فصل به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که خدمت در موضوع ازدواج به چه شکل است. هدف ما این است که چارچوبی کتاب مقدسی ارائه دهیم تا بدانیم چگونه می‌توانیم ازدواجمان را به کمک خدمت پیش برده و آن را بنا کنیم. در همین روح، شما را ترغیب می‌کنیم تا از این فصل به عنوان مجوزی برای محکوم کردن رفتارهای همسران استفاده نکنید، بلکه به جای آن، به عنوان بستری برای حرکتی رو به جلو بهره‌مند شوید.

ما درک می‌کنیم که در حال ترسیم چارچوبی با این پیش فرض هستیم که هر یک از زوجین آرزو دارند به نقش‌هایی که خدا برای ازدواج قائل شده، احترام بگذارند. می‌دانیم که همیشه وضع بدین منوال نیست. شرایطتان هرچه که هست، به خاطر داشته باشید که شما نمی‌توانید همسران را تغییر دهید. اگر تلاش کنید او را تغییر دهید، در کار خدا دخالت کرده‌اید. قلبتان را به روی کار روح خدا باز بگذارید و به او فرصت دهید کاری را که تنها او می‌تواند، در همسران به انجام رساند.

هویت‌ها و نقش‌ها

برای درک نقش‌های خدمتی‌ای که در ازدواج برعهده می‌گیریم، لازم است نگاهی مجدد به باغ عدن بیاندازیم:

”پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید.“ (پیدایش ۱: ۲۷)

هم مرد و هم زن حاصل تصویری هستند که بازتابی از طبیعت و ذات خداوند است. مرد و زن متفاوتند، اما هر دو در نشان دادن ذات خداوند بر روی زمین، اهمیتی برابر دارند.

زن و شوهری، نقش‌های آن‌هاست؛ نقش‌هایی منحصر به فرد. و کتاب مقدس اطلاعات ویژه‌ای درباره چگونگی و الزامات این نقش‌ها به ما ارائه می‌دهد، اما آن‌ها هویت ما نیستند. هویت ما با نقش و طرح اصلی ما ارتباط دارد. ما به عنوان حاملان تصویر خدا بر زمین خلق شده‌ایم. به عبارتی خلق شده‌ایم تا تصویر خدا را در زمین بازتابانیم. سقوط و هبوط انسان، این مقصود را منحرف ساخت، اما قربانی عیسای مسیح دوباره آن را احیا نمود. نجات ما در مسیح، در درجه نخست، تغییر هویت ماست.

هیچ نقشی - از نقش زن یا شوهر بودن گرفته، تا خادم، والدین، متخصص،

دوست و ... - نمی‌تواند معرف هویت شما باشد، و صرفاً به خاطر تغییری که در یک نقش رخ می‌دهد (مثلاً تغییر نقش از مجرد بودن به متأهل شدن) نمی‌توان آن را به معنای تغییر در هویت خود قلمداد کرد، زیرا زن و مرد هر دو پس از ازدواج همان ارزشی را در نظر خداوند دارند که پیش از آن داشتند.

متأسفانه بسیاری از افراد (به ویژه زنان) احساس می‌کنند که ارزش آن‌ها پس از ازدواج تغییر می‌کند. زنان می‌ترسند که با احترام گذاشتن به همسرانشان، سهم، نقش و اهمیتی فرعی پیدا کنند. در این نگرش، به جای آن که از زنان اعمال عاشقانه و خدمت از سر محبت به همسرانشان دیده شود، آنان احساس بردگی و حقارت می‌کنند.

در حالی که در ابتدا ممکن است چنین به نظر برسد که شوهر از این ترتیب سود می‌برد، اما این طور نیست. در واقع زمانی که خودخواهی، سرچشمه روش زندگی ما می‌شود، هر دو نفر (زن و شوهر) ضرر می‌کنند. شوهری که به همسر خود به عنوان شریکی برابر و هم‌ارزش در ازدواج نگاه نمی‌کند، نه تنها نمی‌تواند رابطه‌ای صمیمانه و عاشقانه با همسرش داشته باشد، بلکه یکی از بزرگترین فرصت‌های خود را برای رشد از دست می‌دهد. مردان، زمانی بیشتر شبیه مسیح می‌شوند که همسرانشان را به همان شکل که عیسا کلیسا را خدمت کرد، خدمت نمایند. به خاطر داشته باشید که عیسا با خدمت به کسانی که دوستشان داشت و رهبریشان می‌کرد، الگو و نمونه‌ای برای رهبری و بزرگی بر جای گذاشت.

عشق و احترام، هم برای زن و هم برای شوهر، بسیار لازم و ضروری است. هر دوی آن‌ها مهم هستند و باید یکدیگر را خدمت کنند. برخورد و نگاه به ازدواج از این منظر، قدرت تسلط و حکمرانی بر زندگی را در زن و مرد احیا می‌کند؛ یعنی همان عطیه قدرت و اقتداری که از بدو خلقتان به ما سپرده شده بود.

حکمرانی در تقابل با سلطه‌گری

"خدا ایشان را برکت داد، و خدا بدیشان فرمود: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جاننداری که بر زمین حرکت می‌کند، فرمان برانید... و خدا هر آنچه را که ساخته بود دید، و اینک بسیار نیکو بود."
(پیدایش ۱: ۲۸ و ۳۱)

مرد و زن در ابتدا دشمن هم نبودند. آن‌ها رابطه‌ای صمیمانه و در اتحاد و یکدلی داشتند و با یکدیگر همکاری می‌کردند. در واقع دو فرد متمایز بودند که با قلبی واحد با هم متحد شده بودند. به آن‌ها این اختیار داده شده بود تا زمین را پر ساخته و آن را مطیع خود گردانند. خدا به آن‌ها مأموریتی داده بود (بارور و کثیر شوید) و به آن‌ها اجازه داده بود در مورد جزییات، خودشان تصمیم بگیرند. خدا به آن‌ها حکمرانی را بخشیده بود.

حکمرانی، همیشه همراه قدرت، اقتدار و کنترل است. این واژه بیانگر ناحیه‌ای است که بر آن نفوذ داریم و همراه مالکیت قدرت به کار می‌رود. همان‌طور که از داستان شام آخر آموختیم، همه اقتدار و قدرتی که چه به مرد و چه به زن سپرده شده است، برای خدمت به یکدیگر جهت منفعت و رشد دیگری می‌باشد. جنگ جنسیتی پس از سقوط انسان آغاز شد. در اثر شکاف گسترده‌ای که بین خدا و خلقتش پدید آمد، حکمرانی نیز به سلطه‌گری و دخالت و کنترل تغییر ماهیت پیدا کرد. این انحراف از قدرت خدادادی، پیوسته در برابر طرح اصیل او برای اتحادی زیبا و درخشان در تقابل است. ازدواج به جای آن که ابزاری برای کثیرشدن گردد، تبدیل به ابزاری برای شقاق و جدایی شد.

هرگز قرار نبود ازدواج یک کشمکش قدرت باشد. ازدواج برای این خلق شده بود تا قدرتی واحد باشد. ازدواج، دو فرد را با امتیازها و قدرت‌های متفاوت با یکدیگر یکی می‌سازد و سپس از تفاوت‌هایشان برای کثیرشدن بهره می‌جوید. اینها همه بخشی از نقشه خداوند برای مصالحه است؛ آنچه که به نظر می‌رسید فراسوی مصالحه و آشتی‌پذیری باشد. عیسا می‌گوید:

"زیرا پسرانسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد." (لوقا ۱۹: ۱۰)

ما اغلب این آیه را تنها از منظر بشارت تفسیر کرده و شرح می‌دهیم، در حالی که این آیه دربردارنده پیغام و مسئولیتی به مراتب بزرگتر است. عیسا تنها نیامد تا "گمشده" را نجات بخشد، او آمد تا "آن چیزی را که گم شده بود"، نجات بخشد. ما در سقوط، رابطه‌مان را با خدا از دست دادیم. این شامل رابطه برادر با برادر، خواهر با خواهر، والدین با فرزندان و زن و شوهر با یکدیگر نیز هست. ما همچنین زیباییایی رابطه‌مان با کل حقیقت را از دست دادیم.

کار نجات‌بخش عیسا فراتر از حفظ و بقای ما تا ملکوت است. این کار با هدف احیا و بهره‌مند ساختن ما از فراوانی، در زمان حاضر است. اکنون به واسطه صلیب، پتانسیل احیای هر رابطه‌ای که از دست رفته، وجود دارد. این بدین معناست که ما اکنون می‌توانیم شفا را در ازدواجمان تجربه نماییم. اکنون

مردان و زنان می‌توانند دوباره یک شده و همچون یک تن واحد زندگی کنند.

وقتی ما در قلب و فکر و هدف با هم یک هستیم، تکثیر می‌شویم، زیرا خدا می‌گوید جایی که اتحاد هست، او آنجا را برکت می‌دهد (مزمور ۱۳۳). دشمنان جان‌های ما، نه می‌خواهد ما برکت خداوند را تجربه کنیم و نه کثیر شویم. بنابراین هر کاری که از دستش ساخته است، برای تخریب اتحاد ما انجام می‌دهد. ما با مخالفت و ایستادگی در برابر فریب سلطه‌گری و کنترل یکدیگر، و با پذیرش ذات اصیل و راستین حکمرانی، شریک خدا می‌شویم تا شاهد انجام اراده او بر زمین باشیم.

حال وقت آن است که تمرکز بحثمان را بر تفاوت نقش خدمتی زنان و مردان در ازدواج بگذاریم. اما باید بدانیم که بدون درکی درست از دیدگاه خدا نسبت به هویت، ارزش، و حکمرانی، ممکن است فرد به اشتباه تصور کند که خدا با توجه به این نقش‌های مقرر شده، به زن یا به مرد، توجه و التفات بیشتری داشته و یکی را برتر از دیگری فرض نموده است. ما باور داریم که شما با مطالعه حکم و دستور اولیه خدا برای ازدواج، و تشخیص تفاوت بین هویت و نقش، در خواهید یافت نقشی که زوجین دارند، تا چه اندازه هیجان‌انگیز، موثر، پربار و معتبر است.

روز سوم

شوهران! با زنان خود با احترام رفتار نمایید

”به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان باملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریف‌تر با احترام رفتار کنید، چرا که هم‌پای شما وارث هدیه فیض‌آمیز حیاتند، تا دعاهایتان بازداشته نشود.“ (اول پطرس ۳: ۷)

احترام، موضوعی دوطرفه است. کتاب مقدس به روشنی بیان می‌دارد که هم شوهر و هم زن، باید به یکدیگر احترام بگذارند. ما در ادامه به نقش زنان خواهیم پرداخت، اما حال بپردازیم به نقش مردان.

شوهران! زنان زیردستان شما نیستند. آن‌ها پایین‌تر از شما نیستند. زن، هم‌ارث و شریک شما در مسیح است و شما باید به او به عنوان هم‌ارث مسیح احترام بگذارید. وقتی پطرس می‌گوید آن‌ها ظریف‌تر و شکننده‌تر از شما هستند، به توانایی جسمانی آن‌ها اشاره می‌کند، نه ظرفیت بصیرت، فراست، بینش،

قدرت و توانایی روحانی آن‌ها. پایین‌تر بودن ظرفیت و توانایی جسمی زنان، آن‌ها را در مرتبه و ارزشی پایین‌تر از شما قرار نمی‌دهد. بلکه تنها بدین معناست که آن‌ها نمی‌توانند به اندازه شما پرس سینه بزنند. فقط همین! گفته پطرس بیانی مبتنی بر مشاهده واقعیت است، نه اعلانی برای ارزش‌گذاری. این، نکته مهمی است، زیرا ما حاضر به خدمت به کسانی نیستیم که آن‌ها را شایسته احترام گذاشتن نمی‌بینیم. پیش از آن که بتوانیم زندگی و جان خود را برای همسرمان بدهیم، باید ارزش فوق‌العاده او را بازشناسیم.

ما در این رابطه، بسیار صریح و رک صحبت می‌کنیم، نه به خاطر این که فکر می‌کنیم شما مایل به تحقیر یا نادیده گرفتن همسران هستید، بلکه به این خاطر که نمی‌توانیم سربسته به این موضوع بپردازیم. مردان و زنان هر دو به شباهت خدا خلق شده‌اند، بنابراین وقتی مردی برای زن خود ارزش و احترام قائل نیست و از همسر خود حفاظت نمی‌کند، با این عمل تصویر خدا را خدشه دار ساخته و مورد بی‌احترامی قرار می‌دهد.

خدا در آغاز گفت که برای مرد خوب نیست تنها بماند (پیدایش ۲: ۱۸ را ببینید). راه حل خدا برای این نخستین مشکل - یعنی تنهایی مرد - خلق حوا بود. زنان راه‌حل و پاسخ خدا هستند؛ نه خلقتی ثانویه. به عنوان مرد خدا، به شما این فرصت داده شده تا با محبت، حمایت، بها دادن و خدمت به همسران همچون بیانی‌ای جسورانه و قدرتمند، پیغام قلب خدا را به دنیای ره گم کرده برسانید.

پطرس همچنین می‌نویسد که مردان باید با همسرانشان با ملاحظه رفتار کنند. ما باید آن‌ها را درک کنیم، چراکه آن‌ها با ما تفاوت دارند. همه مردان متفاوتند، همه زنان متفاوتند و مردان و زنان نیز با هم تفاوت بسیار زیادی دارند. من به این دلیل که لیزا با من متفاوت است، به او بی‌حرمتی نمی‌کنم. بلکه در عوض، از او تجلیل می‌کنم و به دنبال این هستم که ببینم چه چیزی او را متفاوت می‌سازد.

اگر من و لیزا خیلی شبیه هم بودیم، زندگی برایمان بسیار یکنواخت و کسل‌کننده می‌شد. هرچند تفاوت‌های ما گاه باعث بروز سختی‌هایی گشته، اما همین چالش برای هر دوی ما فرصت‌هایی را فراهم آورده تا ضعف‌هایمان آشکار شده، به چالش کشیده شود و به قوت بدل گردد. من نیاز دارم لیزا با من تفاوت داشته باشد. من به او احترام می‌گذارم و برای منفعت خود و خانواده‌ام، به دنبال آن هستم تا درک و دانش خود را نسبت به آنچه موجب این تفاوت می‌گردد، وسعت بخشم.

دقت کنید که اول پطرس ۳: ۷ می‌گوید که بی‌احترامی به همسرانمان، دعای ما را بازمی‌دارد. سلامت و آسایش زنان برای خدا به قدری مهم است که او

احترام گذاشتن و ملاحظه و درک آنان را عاملی بنیادین برای زندگی دعایی ما قرار داده است.

سَرِ اتحَاد

”زیرا شوهر، سَرِ زن است، چنان که مسیح نیز سَرِ کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهنده آن است.“ (افسسیان ۵: ۲۳)

در این آیه صحبت از برتری و پستی نیست. این آیه تصویری از مسیح و عروسیش را توصیف می‌کند، زیرا این آن چیزی است که ازدواج نشان و نمادی از آن است. از آنجایی که شوهران در این شبیه‌سازی، هم‌تراز با مسیح قلمداد شده‌اند، نقش رهبری در اتحادشان (ازدواج) را عهده‌دار می‌گردند. آن‌ها مسئولیت ترسناک رهبری به وسیله خادم شدن و خدمت کردن را همانند کاری که مسیح کرد، عهده‌دار گشته‌اند تا دنیای بی‌ایمان بتواند شاهد ذات عیسا باشد. (اگر شما عشق و محبت ژرف عیسا به کلیسا را درک نمایید، حتا برای یک ثانیه هم نمی‌توانید باور کنید که او با هم‌تراز ساختن نقش آنان با نقش عروس خود قصد به حاشیه راندن و کم اعتبار ساختن زنان را داشته باشد.)

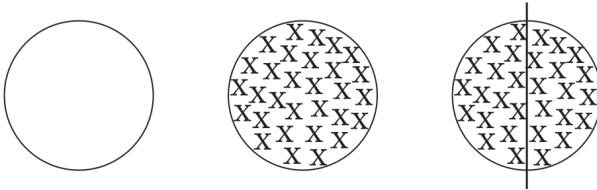
به مرد این اقتدار به عنوان سَرِ اتحادش بخشیده نشده تا به سادگی هر حرفی که همسرش می‌زند را رد کند (حرف، حرف خودش باشد). در واقع یک شوهر باهوش نباید نظرات همسرش را نادیده بگیرد؛ زیرا خواهد دید که نظرات همسرش در فرآیند تصمیم‌گیری، بسیار ضروری و حیاتی هستند.

آن اوایل ازدواجمان، من (جان) هر روز یک ساعت ونیم دعا می‌کردم. این‌طور به نظرم می‌رسید که لیزا که آن زمان تمام وقت کار می‌کرد، زمان کوتاهی را به دعا اختصاص می‌دهد؛ یعنی زمان‌هایی که دوش می‌گرفت یا رانندگی می‌کرد. وقتی در مورد تصمیمی اختلاف نظر پیدا می‌کردیم، دچار این اشتباه می‌شدم که از آنجایی که من زمان بیشتری را به دعا اختصاص می‌دهم، پس می‌توانم از اقتدارم به عنوان رییس و سَرِ این اتحاد استفاده کرده و قضاوت خودم را درست بدانم و روی تصمیم خودم بایستم. اما نیمی از مواقع که اختلاف نظرهایمان را این گونه حل و فصل می‌کردم، تصمیماتی می‌گرفتم که بعداً متوجه می‌شدم حق با لیزا بوده، نه با من!

اگر بخواهم صادقانه بگویم، سرخورده شده بودم. با خودم فکر می‌کردم: ”چرا در حالی که من وقت بیشتری را به دعا اختصاص می‌دهم، بصیرت و بینش لیزا تا این حد درست‌تر است؟!“ بنابراین یک روز در دعا به خدا گفتم: ”خدایا، من

هر روز صبح یک ساعت ونیم دعا می‌کنم، در حالی که لیزا حداکثر ده دقیقه زیر دوش دعا می‌کند، اما در مورد بیش از نیمی از اختلاف نظرهایمان، حق با اوست!

خداوند در پاسخ گفت: "دایره‌ای بکش!"، من تکه کاغذی پیدا کردم و روی آن دایره‌ای کشیدم. سپس گفت: "حال سطح دایره را با حرف X پر کن!"، وقتی دایره از حرف X پر شد، گفت: "حال با خطی، دایره را از بالا به پایین نصف کن!"



"آیا متوجه شدی که حدود نیمی از حروف X در یک سمت دایره قرار دارند، و نیمی در سوی دیگر؟! جان، وقتی تو مجرد بودی، خودت در من کامل بودی [به عبارتی خودت دایره کامل بودی] اما وقتی با لیزا ازدواج کردی، با او یک شدی. حال آن دایره بیانگر هر دوی شماست. تو نیمی از آن هستی و لیزا نیمی دیگر."

خداوند ادامه داد: "آیا می‌دانی حرف X چیست؟ این حرف X معرف اطلاعاتی است که تو از جانب من برای گرفتن تصمیمات حکیمانه نیاز داری. مشکل اینجاست که تو می‌خواهی همه تصمیمات را بر مبنای آن نیمه اطلاعات خودت بگیری. لازم است یاد بگیری چگونه از آنچه من به همسرت نشان می‌دهم نیز استفاده کنی تا به عنوان سرِ خانه بتوانی با همه اطلاعاتی که من می‌دهم، تصمیم‌گیری نمایی!"

این مکاشفه، انقلابی در درک و دیدگاه من نسبت به مفهوم "سر بودن" در ازدواج ایجاد کرد. من دیگر مایل نیستم از نقش خود برای نادیده گرفتن مشورت‌های لیزا استفاده کنم، بلکه خوشحال می‌شوم از آنچه خدا از طریق او می‌گوید، بهره‌مند شوم، و از فرآیند رسیدن به اتحاد در تصمیم‌گیری، بسیار لذت می‌برم.

رهبر خادم

بار دیگر می‌گویم که نقش مرد، نوعی سلطه‌گری و استیلا نیست. سلطه‌گری با رهبری بسیار متفاوت است. رهبری، ارزش و اعتبار زیادی برای انتخاب قائل است، اما سلطه‌گری نوعی مطالبه بدون حق انتخاب است. برای مردان، کلید

تبدیل شدن به رهبری نیکو در خانه، درک معنای حفظ جایگاه اقتدار است. بیایید یک بار دیگر کلمات عیسا را به یاد آوریم: "رهبر باید همچون خادم بُود." (لوقا ۲۲: ۲۶) شوهر به عنوان سرِ اتحاد، باید رهبری خادم باشد.

مرد، یک رییس نیست که زن برای او کار می‌کند، بلکه رهبری است که با همسرش کار می‌کند. در واقع اگر مرد، حکیم باشد، همواره به همسرش خواهد گفت که بدون او نمی‌تواند کاری انجام دهد. من (لیزا) عاشق زمانی هستم که جان می‌گوید به من نیاز دارد. این به من این احساس را می‌بخشد که قدرت منحصر به فردی برای برطرف کردن تمام فقدان‌ها و کسری‌های او دارم، و اگر ندانم چگونه می‌توانم چنین زنی باشم، هر کاری می‌کنم تا آن را دریابم. زمانی که او، مرا ضرورت زندگی خود می‌نامد، من نیز شکوفا می‌شوم.

شوهران! خدمت کردن به همسرانتان، به این معنا نیست که هر چه می‌خواهند برایشان فراهم کنید. بلکه به این معناست که شما حاضر باشید جانتان را برایشان بدهید و تصمیماتتان بر مبنای چیزی باشد که برای آن‌ها بهترین است. ما همسرانمان را به راهی هدایت می‌کنیم که عیسا ما را هدایت می‌کند. چیزهای بسیاری وجود دارند که هرچند ما از آن‌ها لذت نمی‌بریم، اما عیسا بهر خیریت ما آن‌ها را انجام می‌دهد. شما ناگزیر، با شرایطی روبه‌رو خواهید شد که در آن سعادت و خوشبختی همسران در تقابل با سلاقیاتان قرار می‌گیرد. ما با پیروی از الگوی عیسا می‌دانیم در چنین شرایطی باید آنچه را که بهترین است، برگزینیم، نه آنچه را که راحت‌تر یا به عبارتی دست به نقدتر است. اما پیش نیاز تشخیص آنچه برای همسران بهترین است، محبت و احترام به او به همان شکلی است که عیسا کلیسا را محبت و احترام می‌نماید.

عیسا پس از شستن پای شاگردان، روشن ساخت که او هنوز سرور آن‌هاست. او هرگز از جایگاه اقتدار و قدرت خود کنار نکشیده بود، اما به شکلی بنیادین مقصود و هدف قدرت را از نو تعریف کرد. همان‌طور که او نشان داد، به ما قدرت بخشیده شده تا یکدیگر را خدمت کنیم. مردان! ما باید از اقتدارمان به عنوان سر از دواج برای خلق محیطی استفاده کنیم که در آن بهترین خدمت را به همسرانمان می‌کنیم. از آنجایی که ما سر این اتحاد هستیم، مسئولیت ماست تا پایین‌ترین خادم باشیم. با این کار خود را تسلیم همسرانمان می‌کنیم:

"به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید." (افسیسیان ۵: ۲۱)

آیا به یاد می‌آورید که پولس در افسسیان ۵: ۱۸ فرمان می‌دهد: "بلکه از روح پر شوید!" او در ادامه این فرمان، توصیف می‌کند که فرد پر شده از روح

چه کارهایی را انجام می‌دهد؛ کارهایی مانند خواندن سرودها و نغمه‌هایی از روح و شکرگزاری. سپس در آیه ۲۱ می‌گوید: "تسلیم یکدیگر باشید". عموماً این فرمان را به عنوان شروعی برای بحث پولس در مورد ازدواج قلمداد می‌کنند. اما تیموتی و کیتی کلر^[۶۲] در کتاب "معنای ازدواج"^[۶۳] نکته‌ای را خاطر نشان می‌سازند:

"در زبان انگلیسی^[۶۴] معمولاً آیه ۲۱ را به صورت جمله‌ای جداگانه لحاظ می‌کنند، اما این موجب شده تا نکته مهمی که مدنظر پولس است، از چشم خواننده مخفی بماند. در متن یونانی، آیه ۲۱، آخرین جزء جمله طولانی قبلی است که پولس تعدادی از نشانه‌های فرد پرشده از روح را شرح می‌دهد. بدین ترتیب آخرین نشانه پری روح، این جمله پایانی است. در واقع فقدان غرور و نفس‌پرستی است که ما را به شخصی تبدیل می‌کند که دیگران را با فروتنی خدمت می‌کند."

در بحث ازدواج، این گفته به این معناست که زمانی می‌توانیم دریابیم که مرد یا زنی با قدرت روح‌القدس زندگی می‌کند (اهمیت این موضوع را پیش‌تر بررسی کردیم) که تسلیم شوهرش باشد.

بسیاری از افراد، تسلیم و سرسپردگی را انحصاراً نقش زن قلمداد می‌کنند، اما پولس به صراحت تعلیم می‌دهد که زوجین هر دو باید تسلیم یکدیگر باشند. واژه یونانی مورد استفاده برای "تسلیم" در این آیه، همان واژه‌ای است که پولس در آیه بعد در ارتباط با تسلیم بودن زن نسبت به شوهرش به کار می‌برد. این واژه، مفهوم انقیاد و اطاعت را می‌رساند. ساختار قدرت در خانه، به اندازه‌ای مهم است که زنان باید تسلیم شوهرانشان به عنوان سر خانه باشند، اما مردان نیز لازم است نوع دیگری از تسلیم را نسبت به همسرانشان پذیرا گردند.

پولس می‌نویسد باید به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشیم. واژه "حرمت" در یونانی، واژه (Phobos) است و دال بر داشتن تصویری ترسانگیز است. اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که واژه Phobos، بسیار شبیه به واژه "فوبیا" (phobia) است. واژه "حرمت" به درستی معنای آنچه که در نسخه اصلی وجود داشته، نمی‌رساند. ترجمه بهتر این آیه می‌تواند این‌گونه باشد: "در خداترسی تسلیم یکدیگر باشید."^[۶۵]

یک روز وقتی اوقاتم با لیزا تلخ شده بود، خدا با قلبم صحبت کرد و چنین

Timothy and Kathy Keller 62

The Meaning of Marriage 63

در ترجمه فارسی (هزاره نو) نیز به صورت جمله‌ای جداگانه نوشته شده است. 64

در ترجمه قدیمی آمده: "یکدیگر را در خداترسی اطاعت نمایید." 65

گفت: "لیزا، پیش از هر چیز دختر من است، در وهله دوم همسر توست!"، این گفته ترس خدا را در من برانگیخت.

شوهران! خداوند همیشه حاضر است. او از نحوه رفتار و گفتار شما نسبت به دخترش آگاه است. او سخنان زبان و انگیزه‌های دل شما را می‌بیند. آیا با نحوه برخورد و رفتارتان با عروس خود [همسرتان]، او [خدا] را حرمت می‌گذارید؟ اگر نسبت به همسرتان بی‌حرمتی کنید، به پدر آسمانی او بی‌حرمتی کرده‌اید. پس با ترس و لرز، مراقب او باشید.

پولس با این توضیح ادامه می‌دهد که مرد با دادن جان خود برای همسرش، خود را تسلیم او می‌کند. به عبارت دیگر، مرد با قرار دادن خواسته خود در زیر خواسته‌های همسرش، خود را تسلیم او می‌سازد.

"ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود." (افسسیان ۵: ۲۵)

مسیح هرگز برای مقاصد شخصی از جایگاه قدرت خود بهره نبرد. او از آن استفاده کرد تا به ما قدرت بخشد. ما نیز به همین شکل به عنوان شوهران خوانده شده‌ایم تا از جایگاه قدرت خود برای منفعت و قدرت بخشیدن به همسرمان استفاده نماییم. عیسا جان خود را داد تا عروس‌اش را تقدیس کرده و بلند نماید. می‌توانیم بگوییم عمیق‌ترین شادی و خوشی برای او، تجلیل و تکریم عروس‌اش است. وقتی در طریق قدم‌های مسیح گام برمی‌داریم، دیگر جایی برای خودخواهی نمی‌ماند. نقش شما به عنوان شوهر، صرف زندگیتان برای خدمت به همسرتان است تا بتوانید در نهایت، مسیح را به او و دنیای پیرامون‌تان نشان دهید. وقتی همسرتان را به این ترتیب رهبری می‌کنید، برای او بسیار ساده‌تر است که با شادی خود را تسلیم جایگاه اقتداری نماید که خدا به شما بخشیده است.

روز چهارم

زنان! شوهرانتان را حمایت نمایید

"ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان‌گونه که تسلیم خداوند هستید. زیرا شوهر سر زن است، چنان که مسیح نیز سر کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهنده آن است. پس همان‌گونه که کلیسا تسلیم مسیح است، زنان نیز باید در هر امری تسلیم شوهران خود باشند." (افسسیان ۵: ۲۲-۲۴)

به یاد می‌آورد که پولس در مقدمه فرمان و تعلیم خود به زنان و شوهران می‌گوید: "به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید." (افسیسیان ۵: ۲۱). در آیه بعد، او مطلب را با جزئیات بیشتری شرح می‌دهد: "ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان‌گونه که تسلیم خداوند هستید." (آیه ۲۲) بسیاری، این فرمان را به ضرر زنان می‌بینند، در حالی که این‌طور نیست.

از آنجایی که ازدواج ربطی به تسلط و قدرت‌نمایی ندارد، زن نیز در تجربه حکمرانی، نقش و سهمی برابر دارد. این با سر بودن مرد تناقض ندارد، زیرا هم زن و هم شوهر جایگاه‌های اقتدار و نفوذ منحصر به فردی در ازدواج خود و دنیای پیرامونشان دارند. در حکمرانی می‌گوییم: "من از نفوذ و اقتدار خود به سود تو استفاده می‌کنم، و تو نیز نفوذ و اقتدار خود را برای من به کار می‌بندی."

حمایت زن از شوهرش نوعی خدمت است. زنان! قلب شوهرانتان به داستان شما سپرده شده است. حفاظت از قلب آنان با گفتن حقیقت همراه با محبت و احترام، می‌تواند یکی از بزرگترین خدمات‌های شما باشد. بیاموزید که با کمک به او برای ابراز قلبش، او را خدمت کنید. به جای قضاوت عجولانه با ارتقاء بخشیدن و بلند کردن او، کمکش کنید تا در دید و هدف رشد نماید.

زنان، در بخش قدرت جسمانی بسیار ضعیف و آسیب‌پذیر هستند، و مردان نیز اغلب حس می‌کنند قلبشان به شدت آسیب‌پذیر است. زنان، محافظ و مراقب قلب مردان هستند. درست همان‌طور که مردان باید محافظ و مراقب تمام نیازها و ضعف‌های جسمانی همسرشان باشند. آیا هیچ مأموریتی با شکوه‌تر از مراقبت از یک قلب وجود دارد؟

وقتی مردی ابتکار عمل را به دست گرفته، همسرش را خدمت می‌کند و جانفش را برای او می‌دهد، زن نیز با احترام گذاشتن به او به عنوان سر این اتحاد، واکنش نشان می‌دهد. این سهم او در نشان دادن محبت مسیح به جهان است. محبت، احترام و حرمت او نسبت به شوهرش، نشان می‌دهد هدایت شدن توسط عیسا شبیه به چیست. به این علت که خدا زن را موجودی فرعی و کم‌اهمیت می‌داند، از او نمی‌خواهد که مطیع شوهرش باشد. خدا چنین دیدگاهی به زن ندارد. در واقع خدا از آن‌ها دعوت می‌کند تا نشان دهد کلیسا باید به چه شکل باشد. ما در ازدواج این شانس و فرصت را داریم که نشان دهیم وقتی توسط منجی و خداوندی بخشنده، سخاوتمند، با محبت، وفادار و نیکو هدایت می‌شویم، چگونه می‌توانیم عمل کنیم. چه قدر تأسف آور است اگر اجازه دهیم دشمن با تحریف نقشمان آن را خوار شمرده و باعث شود نسبت به آن احساس پشیمانی داشته باشیم. خداوند با دادن این نقش به زنان، از دخترانش می‌خواهد تا نشان دهند که او امین و قابل اعتماد است.

خدا می‌داند که زنان را قوی، مستعد و توانا آفریده است. او در طول تاریخ، زنان را برای رهبری، داوری، نبوت، شفاعت و حتا حمل و زایش و بزرگ کردن یگانه پسرش برگزیده است. خدا در خواندگی زن، برای سرسپردگی و تسلیم در برابر رهبری شوهرش، قصد ندارد بگوید که زن ضعیف یا بی‌ارزش است. بلکه برخلاف آن می‌گوید: "من می‌دانم که تو توانا و نیرومندی، زیرا تو دختر من هستی. اما در این تشبیه از ازدواج [تشبیه کلیسا به عروس، و مسیح به داماد] به کسی نیاز دارم که بتواند نیکویی‌ای را که در سرسپردگی به من یافت می‌شود، نشان دهد. آیا تو حاضری این نقش حمایتی و تسلیم و سرسپردگی را به عنوان روشی بپذیری که به وسیله آن به دیگران نشان می‌دهی که من شایسته وقف و پرستش هستم؟!

بار رهبری

شوهران، برخلاف خدا کامل نیستند. آن‌ها همیشه تصمیم درست را نمی‌گیرند، و همیشه آن‌طور که باید زنان خود را خدمت نمی‌کنند. این می‌تواند منشأ سرخوردگی حتا برای زنانی باشد که می‌خواهند به شوهرشان احترام گذاشته و از او حمایت نمایند. آن‌ها بارها وسوسه می‌شوند که مسائل را به شیوه خود حل‌وفصل نمایند و زمام امور را به دست گیرند. اما مخالفت و ایستادگی در برابر جایگاه رهبری شوهر، هر چند به ظاهر سرچشمه آزادی است، اما در واقع برای زنان درد و دلشکستگی بیشتری به همراه می‌آورد.

زمانی که پسر اولمان هنوز خردسال بود، من (لیزا) ناچار بودم ساعت‌های طولانی با برنامه کاری طاقت‌فرسایی که تا آخر هفته ادامه داشت، کار کنم. آن زمان سرکارم با دو چالش شخصی و حرفه‌ای روبه‌رو بودم، و در همان حال تلاش می‌کردم مادر و همسر کامل و بی‌نقصی نیز باشم. در این میان، جان هم در دوره‌ای از زندگی‌اش بود که مرحله تغییر و تحول، و به نوعی گذار محسوب می‌شد. در همان حال که من تحت فشار کار زیاد و دلتنگی برای پسرم بودم، جان نیمه‌وقت کار می‌کرد، دعا می‌کرد، روزه می‌گرفت، با دوستانش حرف می‌زد و برای گلف‌بازی با آن‌ها بیرون می‌رفت. من در این شرایط، فشار سنگینی را بر خودم حس می‌کردم و جان را به خاطر همه آن‌ها مقصر می‌دانستم. احساس می‌کردم به ناچار همه چیز را با یک دست گرفته‌ام و کم‌کم دستم توانش را از دست می‌دهد و همه چیز از هم گسیخته می‌شود.

می‌خواستم جان نگران من باشد، اما او چنین نبود. وقتی نگرانی‌هایم را به او انتقال می‌دادم، او می‌گفت: "لیزا، رهایشان کن و همه چیز را به خداوند بسپار!" با خودم فکر می‌کردم: "هرگز، اگر من نگران همه چیز نباشم، کارها که

خوبه خود انجام نمی‌شوند! تنش‌های فراوانی همچون داشتن کارفرمایی سختگیر گریبانم را گرفته بود و باری سنگین بر دوشم می‌گذاشت که گریزی هم از آن نبود. یک شب که زیر دوش بودم، از این بار سنگین به خدا شکایت کردم. به او گفتم که نمی‌توانم هیچ کدام از این بارها را به جان بدهم؛ وقتی حتا برای بردن آشغال‌ها هم باید به او یادآوری کنم، چه طور می‌توانم موضوعات مهم‌تر را به او بسپارم؟! مدام در این کشمکش‌ها بودم و توجیه می‌کردم که چرا نمی‌توانم از کنترل کردن برخی از مسایل رها شوم.

خداوند به آرامی از من پرسید: "لیزا، آیا تو فکر می‌کنی جان رهبر خوبی است؟"

با قطعیت پاسخ دادم: "نه، این طور فکر نمی‌کنم. من نمی‌توانم به او اعتماد کنم"

خداوند پاسخ داد: "لیزا، قرار نیست به جان اعتماد و توکل کنی. تو تنها باید به من توکل کنی. تو فکر می‌کنی که جان به عنوان سرِ خانه، نمی‌تواند مسئولیت خود را به خوبی انجام دهد. احساس می‌کنی می‌توانی بهتر از او این کار را انجام دهی. این فشار و تنشی که تو تجربه می‌کنی، بار و فشاری است که ناشی از سرِ خانه بودن است. این امر، یوغی بر توست، در حالی که برای جان همانند ردایی است. پس آن را از گردن خودت باز کن، لیزا!"

من بلافاصله ریشه و منشأ باری را که بر دوشم بود، دریافتم. سر بودن در خانه‌مان - که من تلاش می‌کردم آن را تحمل کنم - به من فشار می‌آورد، زیرا نقش و جایگاهی نبود که بخواهم عهده‌دار آن شوم. این نقش به هیچ‌وجه جان را ناراحت نمی‌کرد، زیرا خدا او را مسح کرده بود تا سرِ خانه باشد.

دریافتم که تا چه حد خود را به زور برای تصاحب این جایگاه جلو انداخته و برای آن جنگیده‌ام. من به جای آن که با باور کردن همسرم او را بنا کنم، موجب تخریب او شده بودم. او از جایگاه اقتدار خود چشم پوشیده و آن را به من واگذار کرده بود و من هم آن را خراب کرده بودم.

با احساس شکستگی دوش را بستم و حوله‌ای دور خودم پیچیدم. فوراً جان را در اتاق خواب پیدا کردم. نزد او گریستم و عذرخواهی کردم. گفتم: "من خیلی متأسفم. در هر چیزی با تو جنگیده‌ام. از اعتماد کردن به تو وحشت داشتم. اگر بخواهی همین فردا از کارم استعفا می‌دهم. می‌خواهم بار دیگر با هم یک شویم!"

جان پاسخ داد: "نمی‌خواهم دست از کارت بکشی. فکر نمی‌کنم مشکل از کار تو باشد. اما احساس می‌کنم تو باید دست از این فکر برداری که منبع درآمد خانواده هستی!"

حق با او بود. من منبع درآمد خانواده نبودم، منشأ و سرچشمه همه چیز خدا بود. از دست دادن بصیرتم نسبت به این حقیقت، مرا پریشان ساخته بود. با هم بیشتر حرف زدیم و من به جان چنین قولی دادم: "همه چیز را به تو می‌سپارم و از تو حمایت می‌کنم. من به تو باور دارم!"

در آن لحظه نمی‌دانستم کاری که می‌کنم باور کردن جان است یا حمایت از او. فقط می‌دانستم جان در آن لحظه به آن حمایت بیش از هر چیز دیگری - به خصوص نیاز من به دانستن جزئیات و چرایی و چگونگی آن حمایت - نیاز دارد. دریافتم که همه چیز در خانه ما تا چه اندازه نامنظم و به هم ریخته است. می‌خواستم خدا به آن هرج و مرجی که من ایجاد کرده بودم، نظم ببخشد. جان نیز از عدم رهبری‌اش و پس نگرفتن جایگاهش از من، عذرخواهی کرد. با هم عهد بستیم که یکدیگر را دوست بداریم، حمایت کنیم و از یکدیگر بهره‌مند شویم.

پس از سال‌ها آن شب نخستین شبی بود که به راحتی به خواب رفتم و استراحت کردم. ما هرگاه باری را حمل می‌کنیم که خداوند نمی‌خواهد آن را حمل کنیم، بر خود یوغ سنگینی از اسارت می‌نهیم. از سوی دیگر، هر آنچه که خدا ما را برای انجامش مسح کرده، بر ما همچون ردا و بالاپوشی قرار می‌گیرد؛ آری، به عنوان نشانه‌ای از مقام و قدرتی که به همراه آن حفاظت و تدارک نیز وجود دارد.

من با پذیرش مسئولیت رهبری در خانه‌مان، بر خود یوغی نهاده بودم و جان، بی‌ردا و نشان شده بود. این فاجعه بود! وقتی خود را تسلیم نظمی نمودم که خدا برای خانه‌مان برقرار کرده بود، یوغ من شکسته شد و بر تن جان، ردای الهی رهبری قرار گرفت. من نیز با آن ردا پوشانیده شدم، زیرا آن ردا باز شد تا مرا و همه کسانی که تحت مراقبت جان بودند، بپوشاند و محافظت نماید.

روز پنجم

نقش سفارشی شما

کتاب مقدس مطالب زیادی درباره نقش زن و مرد در ازدواج گفته است، اما مطالب بسیاری هست که گفته نشده است. خدا به همان شکل که بدون بیان جزئیات خاص به آدم و حوا گفت که کثیر شده و زمین را پر سازند، به ما نیز مرزها و حدود ازدواج را بدون آن که ما را در آن محصور کند، بخشیده است. او چارچوب و الگویی برای چگونگی خدمت را ارائه کرده است، اما به دخالت و کنترل همه جزئیات و بخش‌ها نپرداخته است. شما می‌توانید این را چنین تشبیه

کنید که به شما طرح اصلی زمینی بزرگ بخشیده شده تا خودتان جزییات آن را بکشید و از ساختن هرچه که می‌خواهد، در آن لذت ببرید. برخی از افراد یک استخر می‌خواهند، دیگران شاید تمایل به ساختن یک زمین بسکتبال داشته باشند، فرد دیگری شاید هر دو را بخواهد، شاید هم هیچ‌کدام را نخواهد. ازدواج نیز به همین سان "خانه و زمین" شماست تا آن را بسازید و از آن لذت ببرید. اگر زن شما در طراحی فضای بیرونی مهارت بیشتری دارد، این کار را به او بسپارید. اگر شوهر از باغبانی لذت می‌برد، بگذارید او به باغ خانه بپردازد. هر دو از مزایای خدمات دیگری لذت خواهید برد. هیچ کس حق ندارد بگوید که فقط مرد باید به طراحی فضای بیرونی بپردازد و زن باید از باغ نگهداری کند. هر کاری که انجام می‌دهید، همواره چارچوب خدمت را مدنظر داشته باشید. جزییات، مربوط به شما و همسرتان و هدایت روح خداست. یکی از ریشه‌های اصلی بحث و مجادله پیرامون موضوع خدمت در ازدواج این است که ما توقع داریم همسرمان ما را به همان شکلی که او را خدمت می‌کنیم، خدمت نماید و همیشه چنین اتفاقی نمی‌افتد. در خانواده ما هر وقت جان می‌گفت: "من یک خادم‌ام"، ما عادت داشتیم بخندیم. اسم او بد در رفته بود، چون بلافاصله پس از شام از آشپزخانه غیبت می‌زد و من را با پسرانمان برای تمییز کردن میز و شستن ظرف‌ها تنها می‌گذاشت. این کار او به نظر ما نشانه‌ای از خدمت کردن نبود.

ما آن زمان نمی‌توانستیم درک کنیم که جان در حال خدمت در موقعیت و ظرفیتی متفاوت‌تر است. در حالی که ما میز را تمیز می‌کردیم، او در حال بررسی مسایل مالی، جواب دادن به ایمیل‌ها و پرداخت صورتحساب‌ها بود. او از مسئولیتی که ما می‌توانستیم بدون کمک او انجامش دهیم، کنار می‌کشید تا به چیزهای دیگری که لازم بود انجام شود و مسئولیت او بود، بپردازد. این در حالی بود که او بهتر از دیگر اعضای خانواده، قادر بود آن‌ها را انجام دهد.

این مثال ما را به یک نکته مهم می‌رساند: تقسیم مسئولیت‌ها. یکی از بهترین مواردی که می‌تواند برای ایجاد فرهنگ خدمت در ازدواجتان مفید باشد، مشخص کردن مسئولیت‌های طرفین است. شناختن مسئولیت‌های مورد توافق، به دو شکل به شما کمک می‌کند: نخست این که نظارت و اجرای درست نقشتان، بخش مهم و حیاتی در خدمت به همسرتان است. انجام درست مسئولیت‌ها موجب آرامش خاطر همسرتان می‌شود و به او برای انجام مسئولیت‌هایش زمان بیشتری می‌دهد. دوم این که وقتی می‌دانید مسئولیت‌های همسرتان چیست، می‌دانید در چه بخش‌هایی می‌توانید به دنبال فرصتی باشید تا فراتر رفته و بیشتر به آن‌ها خدمت کنید.

احتمالاً متوجه شده‌اید که هیچ یک از آیات افسسیان ۵ به صورت کلیشه‌ای

به مهارت‌ها یا علایق زن و مرد نپرداخته است. لازم نیست هیچ فشاری برای محدود ساختن تخصیص مسئولیت‌ها در خانه بر اساس آنچه "سنت" یا "نرمال" محسوب می‌شود، در خود احساس کنید. برخی از شوهران تمایل به آشپزی دارند. برخی از زنان عاشق تعمیر ماشین هستند و از این کار لذت می‌برند. شاید یکی از شما از نظارت بر تکالیف بچه‌ها لذت می‌برید و دیگری از بردن آن‌ها به مسابقه و تمرین فوتبال.

هر کدام از شما که در مسایل مالی بهتر از دیگری است، می‌تواند مسئول دخل و خرج خانه باشد. این فرد می‌تواند با انجام مدیریت مالی، هم نیازهای خانه را تأمین کند و هم کمک کند تا مطمئن باشید خانواده زیر بار قرض نمی‌رود.

شما همچنین می‌توانید با مراقبت از بدن خود، و همچنین رسیدن به ظاهر تان به همسر خود خدمت کنید و برای جلب رضایت و توجه او، تحت تأثیر گزینه‌های دوستانتان قرار نگیرید. شما به همان اندازه که با انجام مسئولیت‌ها همسر خود را خدمت می‌کنید، می‌توانید با کلمات و اشارات و رفتار خود نیز این کار را انجام دهید. کارهای زیادی در ازدواج برای انجام دادن وجود دارد و لذا فرصت‌های فراوانی برای خدمت نیز هست.

از برکات لذت ببرید

"اکنون که این‌ها را می‌دانید، خوشا به حالتان اگر بدان‌ها عمل کنید."
(یوحنا ۱۳: ۱۷)

در همان حال که خدمت کردن باعث برکت یافتن کسی که به او خدمت می‌کنیم، می‌شود، بزرگترین برکت نصیب کسی است که خودش خدمت می‌کند.

ازدواج شما با عرشه‌ای که تمیز شده و چشم‌اندازی که پیش روست، مترصد تبدیل شدن به تصویری زیبا از محبت و عشق خدا در زمین است. بهترین روش ساختن این تصویر زیبا، قاپیدن فرصتی برای خدمت است. بیایید همدیگر را بنا کنید و جاری شدن برکت خدا را شاهد باشید.

وقتی شروع به بنای یکدیگر می‌کنیم، خدا شروع به بنای ما می‌کند. او مرزهای دنیای ما را گسترش داده و محبت و فیض خود را با بسیاری از افراد پیرامون ما سهیم می‌سازد. هنگامی که شما از طریق خدمت به هم، یکدیگر را بنا می‌کنید، خدا فرصت‌هایی را به رویتان می‌گشاید تا آنانی را که زیر نفوذ و تأثیر شما هستند، خدمت کنید. نقشه درخشان او این است که ازدواج شما را به چنان شاهکاری

تبدیل نماید که حتا توجه بدگمان‌ترین و عیب‌جوترین بی‌ایمانان را نیز به خود معطوف سازد.

خدمت، هم در عمل و هم در نگرش معنا می‌یابد. هر وقت شما موقعیت خدمت به همسران را پیدا می‌کنید، می‌توانید یکی از این سه واکنش و پاسخ را برگزینید: نپذیرفتن خدمت و انتخاب خودخواهی؛ خدمت کردن با غرولند و حسّی از الزام و وظیفه؛ خدمت کردن با احساسی از لذت بخشیدن جانتان به طرف مقابل، به این خاطر که از حمایت شریک زندگیتان شادمان می‌شوید.

"همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسا داشت: او که هم‌زات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره‌ن جست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد."
(فیلبیپیان ۲: ۵-۷)

وقتی با کسی ازدواج می‌کنید، در اصل با او عهده می‌بندید تا برای مابقی عمرتان او را خدمت کنید. واژه "بله" در ازدواج، در واقع روش دیگری برای گفتن این عبارت است که: "من زندگی خود را برای خیر و صلاح تو وقف می‌کنم. من می‌خواهم با شادی جان خود را برای تو قربانی کنم. رویاها، آرزوها و اهداف تو اکنون برایم بسیار مهم هستند. من می‌خواهم یاد بگیرم چگونه محبت خدا را به تو نشان دهم."

اگر از جایگاه فروتنانه یک خادم به ازدواج نزدیک شویم، شاهد اتحاد الاهی خواهیم بود. این کار همیشه ساده نیست. اما اگر به دنبال خشنودی خدا باشید و از خودگذشتگی را سرلوحه زندگی خود قرار دهید، خانه‌تان سرشار از عشق، شادی، آرامی، خوشی و سعادت خواهد شد و تصویری از محبت خدا را به دنیا نشان خواهید داد.

راز موفقیت

"زیرا کدام یک بزرگتر است، آن که بر سفره نشیند یا آن که خدمت کند؟
آیا نه آن که بر سفره نشیند؟ اما من در میان شما همچون خادم هستم."
(لوقا ۲۲: ۲۷)

"ای برادران، شما به آزادی فراخوانده شده‌اید، اما آزادی خود را فرصتی
برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت، یکدیگر را خدمت کنید."
(غلاطیان ۵: ۱۳)

دکتر هنری کلود^[۶۶] و دکتر جان تانسن^[۶۷] توضیح می‌دهند: "محبت
زیربنای ازدواج است. محبت نسبت به خدا و محبت نسبت به یکدیگر این محبت
خود را در خواستن بهترین‌ها برای دیگری نشان می‌دهد، آن هم بدون آن که
برایمان مهم باشد که شایسته‌اش هست یا نه. این محبت، به معنای قرار دادن
فرد دیگر، فراسوی نیازها و آرزوی خودخواهانه است! این محبت، خود را قربانی
می‌کند، می‌بخشد و رنج می‌کشد. این محبت، در تمام آسیب‌ها و طوفان‌ها به
مدتی طولانی از عهد ازدواج حفاظت می‌کند."

در پی بهترین منافع برای همسران بودن، قرار دادن خواسته‌ها و نیازهای
او بالاتر از نیازها و خواسته‌های خودتان، و تمام ایثارگری‌ها همه متضمن یک
چیز هستند: خدمت. خدمت کلید و راز موفقیت در ازدواج است.

لحظه‌ای درنگ کرده و تأمل نمایید: برخی از علایق همسران را نام ببرید؟
چه چیزی باعث تحقق آن‌ها می‌شود؟ چه تفریحات و سرگرمی‌هایی باعث لذت و
شادی او می‌شود؟ چه چیز باعث می‌شود او آرامش یافته، لبخند بزند و احساس
خوشی نماید؟

به چه شیوه‌های عملی می‌توانید همسران را در زمینه علایق‌اش تشویق کنید و برای علایق او اولویت قائل شوید؟

از خودتان و روح‌القدس بپرسید، چه چیزی مرا از خدمت به همسرم باز می‌دارد؟ آیا چیز خاصی در من هست که مرا به سمت خودخواهی می‌کشاند؟ آیا چیزی هست که من می‌ترسم اگر خود را فروتن ساخته و به همسرم خدمت کنم، برایم اتفاق بیفتد؟ دعا کنید روح‌القدس قلبتان را به شما نشان دهد.

عیسا کامل‌ترین نمونه خدمت است، و شما به عنوان فرزند خدا می‌توانید DNA او را دریافت نمایید. بله، همین‌طور است! شما ژن‌های روحانی او را دارید که یکی از آن‌ها خدمت است. دقایقی برای تأمل در این آیات وقت بگذارید:

"آن که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، زیرا سرشت خدا در او می‌ماند؛ پس او نمی‌تواند در گناه زندگی کند، چرا که از خدا مولود شده است." (اول یوحنا ۳: ۹)

"زیرا تولد تازه یافته‌اید، نه از تخم فانی بلکه تخم غیرفانی، یعنی کلام خدا که زنده و باقی است." (اول پطرس ۱: ۲۳)

"بیا بید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بر دوش بگیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده‌دل هستم، و در جان‌های خویش آسایش خواهید

یافت. چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک." (متا ۱۱: ۲۸-۳۰)

روح القدس چه چیزی را برای شما آشکار می‌سازد؟ این آیات چگونه شما را
به دعا کردن تشویق و ترغیب می‌کنند؟

تأملات روز دوم

تمرین حکمرانی

"انسان چیست که در اندیشه‌اش باشی، و بنی آدم، که به او روی نمایی؟ ... بر کارهای دستت، او را چیرگی بخشیدی و همه چیز را زیر پاهای او نهادی." (مزمور ۸: ۴ و ۶)

از خودگذشتگی و قلبی مشتاق خدمت، بخشی از میراث ما به عنوان مسیحیان است. هنگامی که ما با خدا وقت می‌گذرانیم، این خصوصیات شگفت‌انگیز پدر آسمانی در ما کاشته شده و رنگ واقعیت می‌گیرند. زندگی و ازدواج ما به همان میزانی که اجازه می‌دهیم روح‌القدس به طور پیوسته ما را پر سازد، ویژگی خدمتی عیسی مسیح را بازخواهد تابانید.

به دقت به دورانی که با خداوند وارد رابطه شدید و از آن به بعد، فکر کنید. روح‌القدس به چه شکل شما را به سمت بهتر شدن تغییر داده است؟ ازدواج، چه طور شما را دگرگون ساخته است؟

خداوند می‌خواهد با ساکن شدن روح‌القدس در شما، بتوانید حکمرانی بر هر آنچه به شما سپرده شده است را تجربه نمایید. بر اساس فرهنگ لغات اصلی وبستر که در سال ۱۸۲۸ چاپ شده، واژه "حکمرانی"^[۶۸] این‌گونه تعریف شده است: "قدرت حکومت کردن یا کنترل کردن؛ قدرت فرمان دادن، کنترل کردن و استفاده کردن؛ منتهای اقتدار."

یک بار دیگر به دقت معنای حکمرانی را بخوانید. حال لحظه‌ای در آن تأمل نمایید. چه فردی، و چه به عنوان زوج، چه کسی یا چه چیزی تحت فرمان و کنترل شما قرار دارد و بر آن اقتدار دارید؟ در این بخش چگونه برخورد می‌کنید؟

۶۸ Dominion: لازم به ذکر است که در فارسی، ترجمه دقیق و درستی که به طور کامل این واژه را معنا نماید، یافت نمی‌شود. به همین دلیل در متن از مترادف‌هایی نظیر: مسلط شدن، حکمرانی و ... استفاده شده است.

آیا بخشی در حکمرانی شما وجود داشته که اکنون به چیزی تبدیل شده که بر شما تسلط یافته و شما را کنترل می‌کند؟ اگر چنین است، توضیح دهید.

دعا کنید و این بخش‌ها را به روح القدس تسلیم نمایید. از او بخواهید تا شما را ببخشد و به شما فیض (قدرت) و نقش‌های عطا فرماید تا دوباره در آن بخش حکمرانی نمایید.

به چه شیوه‌های عملی‌ای می‌توانید با شریک زندگیتان به عنوان یک هم‌پیمان و متحد کار کنید، نه یک دشمن؟ چه طور می‌توانید بر فرزندانان، منابعتان، کار و خدمتتان و ... بهتر حکمرانی کنید.

زمانی که شما و همسرتان در قلب و فکر و هدف با هم یک هستید، کثیر خواهید شد. جایی که اتحاد است، خدا به آن برکت می‌دهد (مزمور ۱۳۳ را بخوانید). در چه قسمتهایی دشمن در طول زمان سعی کرده بین شما و همسرتان جدایی و درگیری ایجاد نماید؟ خود را فروتن ساخته و این بخش‌ها را به حضور خداوند ببرید. روح او را بپذیرید و برای اتحاد با همسرتان دعا کنید و منتظر برکت خداوند بمانید.

به یک اندازه به یکدیگر احترام بگذارید

"... و زن باید شوهر خویش را حرمت نهد." (افسسیان ۵: ۳۳)

"به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسران باملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریف‌تر با احترام رفتار کنید، چراکه هم‌پای شما وارث هدیه فیض‌آمیز حیات‌اند، تا دعاهایتان بازداشته نشود."

(اول پطرس ۳: ۷)

مرد و زن در ازدواج برابر هستند. زنان نسبت به شوهرانشان، یا شوهران نسبت به زنانشان جایگاه فرعی ندارند. هر دو طرف سهمی برابر در فیض خداوند دارند. چه طور می‌توانیم به بهترین شکل به عنوان اشخاصی دارای ارزش‌های برابر، حرمت یکدیگر را حفظ کنیم؟ با آموختن و زندگی کردن بر اساس نقش‌هایی که خداوند به ما سپرده است.

شبان جیمی ایوانز^(۱۹) می‌گوید:

"بزرگترین و مهم‌ترین نیاز یک مرد در ازدواج، احترام است. آیا جالب نیست که خدا فرمان داده تا زن همان‌طور که تسلیم خداوند است، تسلیم شوهر خود نیز باشد؟ وقتی یک زن به شوهر خود احترام گذاشته و با خوشحالی خود را تسلیم شوهرش می‌کند، بالاترین و عمیق‌ترین نیاز شوهرش را در ازدواج مرتفع می‌سازد.

از سوی دیگر نیز وقتی یک مرد حاضر است جان خود را فدا کند و به همسرش عشق ورزیده و او را زیر بال و پر خود بگیرد، ژرف‌ترین و مهم‌ترین نیاز همسرش - یعنی نیاز به امنیت را برطرف می‌کند - زن نیازمند رهبری است که از او محافظت و مراقبت نماید. وقتی مرد این کار را با شادی انجام می‌دهد، اشتیاق و آرزوی درونی زن، برآورده می‌شود."

مردان! زنان پیش از آن که همسر شما باشند، دختران خداوند هستند. زنان! شوهران شما، پیش از آن که شوهرتان باشند، پسران خداوند هستند. ما با حرمت نهادن به یکدیگر که حامل تصویر خدا هستیم، پدر آسمانی‌مان را حرمت می‌نهیم. با دقت آیات زیر را که برای تعلیم شوهران و زنان نوشته شده است، بخوانید:

"ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان‌گونه که تسلیم خداوند هستید. زیرا شوهر سر زن است، چنان که مسیح نیز سر کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهنده آن است. پس همان‌گونه که کلیسا تسلیم مسیح است، زنان نیز باید در هر امری تسلیم شوهران خود باشند. ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، تا آن را به آب کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را ظاهر ساخته، تقدیس نماید، و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی‌عیب باشد. به همین سان، شوهران باید همسران خود را همچون بدن خویش محبت کنند. آن که زن خود را محبت می‌کند، خویشتن را محبت می‌نماید. زیرا هرگز کسی از بدن خود نفرت ندارد، بلکه به آن خوراک می‌دهد و از آن نگاهداری می‌کند، همچنان که مسیح نیز از کلیسا مراقبت می‌نماید؛ زیرا اعضای بدن اویم. از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد."

(افسسیان ۵: ۲۲-۳۱)

روح القدس چه مطالبی را درباره نقش شوهر و نقش زن به شما نشان می‌دهد؟

آیا با انجام نقشی که خدا بر عهده شما نهاده است، حرمت همسر خود را حفظ می‌کنید؟ در چه بخش‌هایی فرصت رشد داشته‌اید؟

درنگ کرده و دعا کنید: "روح القدس، چه چیز مرا از احترام گذاشتن به همسرم باز می‌دارد؟ چه چیزهایی را به خاطر بی‌احترامی از دست می‌دهم؟ چه ظرفیت‌هایی در همسرم وجود دارد که نادیده گرفته‌ام و هنوز بکر و دست نخورده باقی مانده است؟ لطفاً یاری‌ام کن تا ارزش خارق‌العاده او را ببینم." آرام مانده و گوش دهید. روح القدس چه چیزی به شما نشان می‌دهد؟

تأملات روز چهارم

تصویری از عیسا

"از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد. این راز، بس عظیم است - اما من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم."
(افسیان ۵: ۳۱-۳۲)

خدا نقش‌های زن و شوهر را تعریف و مقرر کرده است. این نقش‌ها ربطی به بالاتر یا پایینتر بودن جایگاه افراد ندارند. این نقش‌ها در نهایت، تصویری از رابطه مسیح و کلیسا هستند.

حال که درباره نقش زوجین خوانده‌اید، آیا آنچه را که در این فصل مطالعه کردید، با آنچه که پیشتر شنیده بودید، تفاوتی دارد؟ کدامیک شما را به چالش می‌کشاند و با آن مشکل دارید؟ کدامیک تشویقتان می‌کند؟ چه مطالب دیگری می‌خواهید بیاموزید؟

به نقش شوهر فکر کنید: یعنی رهبری همسر با خدمت کردن به او به همان سان که عیسا خدمت کرد. او در ازدواج تصویری از رهبری، خدمت و محبت عیسا ارائه می‌دهد. مردان! چه چیزهایی درباره نقش‌تان برایتان جالب است؟ آیا موردی وجود دارد که نسبت به آن اطمینان نداشته باشید؟

قرار نیست هرگز این نقش و مسئولیت را با توان و نیروی خود عهده‌دار شوید. لحظه‌ای درنگ کرده و دعا کنید: "روح‌القدس، تو روح عیسا مسیح هستی، و در من ساکنی. مرا تعلیم ده تا چگونه همانند عیسا محبت و خدمت کنم. مرا فیض عطا فرما تا به خوبی و به شایستگی رهبری نمایم. تصمیمات درست و منطقی بگیرم و به همسر به عنوان شریکی برابر در اتحادمان، حرمت نهم."

زنان! چه بخشی از نقش شوهرتان برایتان جالب توجه است؟ چه طور می‌توانید به نقش شوهر خود احترام بگذارید تا موجب یگانگی در ازدواجتان شود؟

حال نقش زنان را در نظر بگیرید: یعنی به شکلی آگاهانه و ارادی، خود را مطیع و تسلیم ساخته و با تأیید و پشتیبانی از شوهر خود حمایت نمایند. این نقش، باز نمود نقش حمایتی کلیسا و سرسپردگی او به عیسیای مسیح است. زنان! چه چیزی در نقشتان برایتان جالب است؟ آیا چیزی در آن وجود دارد که حس ترس از زیردست شدن را در شما ایجاد کند؟ چرا؟

رأی، نظرات، عطایا و همکاری شما معتبر، موثر و ارزشمند است. لحظه‌ای درنگ کرده و دعا کنید: "خداوندا از تو سپاس‌گزارم که اجازه دادی من نمونه‌ای نیکو برای مفهوم سرسپردگی به تو باشم. به هیچ چیز، مگر کلام تو، اجازه نخواهم داد تا درک مرا از هویتم شکل دهد. مرا فیض عطا کن تا به همان شکل که مشتاق خدمت به تو هستم، همسرم را خدمت کرده و از او حمایت نمایم!"

مردان! چه بخشی از نقش همسران برایتان جالب توجه است؟ چه طور می‌توانید برای نقش همسر خود احترام قائل شوید تا موجب یگانگی در ازدواجتان گردد؟

درباره پاسخ‌های خود با همسران به گفتگو بنشینید. درباره دید و رویای خود برای استحکام و یگانگی‌تان در ازدواج بحث کنید، به هر نگرانی، یا تغییر و تعدیلی که لازم است، اشاره نمایید. اگر هر یک از شما احساس ترس یا عدم اطمینان می‌کند، به کلام خدا مراجعه نماید. کلام خدا چه می‌گوید؟

با هم دعا کنید: "پدر، از تو سپاس‌گزاریم که هر یک از ما را با نقشی زیبا، ارزشمند و باشکوه در ازدواجمان حرمت نهادی. ما را یاری کن تا یکدیگر را خدمت کرده و برای جلال تو نمونه‌ای عالی و شایسته از یگانگی و محبت باشیم. در نام عیسا، آمین!"

تأملات روز پنجم

تشریک مساعی

"برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید، بلکه با کسانی که از طبقات محرومند، معاشرت کنید. خود را برتر از دیگران مپندارید." (رومیان ۱۲: ۱۶)

دکتر هنری کلود و دکتر جان تانسند می‌نویسند: "احتمالا شنیده‌اید که می‌گویند بدون کار گروهی، هیچ چیز وجود ندارد. این موضوع نه تنها در رابطه با ورزش، بلکه در رابطه با ازدواج نیز صادق است. شما و هم‌تیمی‌تان (همسرتان) هر کدام نقشی مهم و ضروری را ایفا می‌کنید و هیچ کدام بر دیگری برتری و ارجحیت ندارید. متفاوت بودن، نباید در ازدواج به عنوان یک مشکل دیده شود. وقتی همسرتان نگاهی متفاوت نسبت به عملکرد شما به عنوان والدین یا دکوراسیون منزل دارد، این موضوع باعث غنای بیشتر شما می‌شود. با این تفاوت‌ها، دنیای شما گسترده‌تر می‌گردد."

پس نکته اینجاست که کدامیک از شما در هر بخش در ازدواج بهترین هستید. همیشه تقسیم مسئولیت‌ها وجود دارد، و طبیعتاً برای این واگذاری وظایف باید زمانی را اختصاص داد. اما در مجموع کدام یک از شما برای تکمیل و انجام هر مسئولیت، بهتر و مناسب‌تر است؟

فهرست کار تیمی. برای خانه‌تان یک فهرست وظایف درست کنید. کارهای مختلف و مسئولیت‌هایی را که لازم است بر عهده بهترین بازیکن گذاشته شود (کسی که بهتر از عهده‌اش برمی‌آید) را بنویسید. برخی از مسئولیت‌ها ممکن است کاملاً بر عهده یک نفر گذاشته شود، یا او را کاملاً کنار بگذاریم. برخی از مسئولیت‌ها بهتر است به صورت مشترک انجام شوند. برخی از مسئولیت‌ها نیز روز به روز یا هفته به هفته می‌توانند تغییر کنند.

و حال چند نمونه:

تهیه و تدارک غذا
شستشوی ظروف پس از خوردن غذا
جاروبرقی
گردگیری

تعمیرات و تمیز کردن ماشین
برنامه‌های سفر و تعطیلات
بودجه‌بندی
پرداخت صورت‌حساب‌ها

خشکشویی
مدیریت تکالیف بچه‌ها
چمن‌زنی
باغبانی (هرس کردن گل و گیاه)
بردن بچه‌ها به مدرسه، ورزش، بازی... خرید مایحتاج

آیا در هنگام ازدواج پیش فرضی درباره این که کدام مسئولیت باید برعهده شما باشد، داشته‌اید؟ اگر چنین است، چه مسئولیت‌هایی در نظر شماست؟ پاسخ‌هایتان را با فهرست مسئولیت‌هایی که تهیه کرده‌اید، مقایسه نمایید. آیا در بخش‌هایی نیازمند اصلاح هستید؟

کلیشه‌ها را کنار بگذارید. اجازه دهید دیگران تعیین‌کننده این جزییات در ازدواجتان باشند.

یک بار دیگر به فهرست مسئولیت‌هایتان نگاهی بیاندازید و آن را با لیست همسران مقایسه کنید. در مورد پاسخ‌هایتان با هم گفتگو کنید. سپس فهرستی از مسئولیت‌هایی را که مورد توافق هر دو طرف است، بنویسید.

"در فکر آن باشیم که چگونه می‌توانیم یکدیگر را به محبت و انجام اعمال نیکو برانگیزانیم." (عبرانیان ۱۰: ۲۴)

از چه راه‌هایی می‌توانید با طرز رفتار، گفتار و نگرش خود، همسران را در مسئولیت‌هایش حمایت کنید؟

پرسش‌های مناظره‌ای

اگر از مجموعه کامل "داستان ازدواج" استفاده می‌کنید،
لطفاً به ویدیوی فصل چهارم مراجعه نمایید.

۱. عیسا وقتی پایین‌ترین جایگاه خدمت را پذیرفت و پاهای شاگردان را شست، عالی‌ترین نمونه را به ما داد. (یوحنا ۱۳: ۱-۱۷ را بخوانید). هرچند در دنیای غرب، دیگر به طور بالقوه ضرورتی به شستن پا وجود ندارد، اما ضرورت خدمت به یکدیگر همچنان پابرجاست. به چه شیوه‌های عملی‌ای می‌توانیم از عیسا پیروی کرده و به طور نمادین، پای همسران خود را بشوییم؟

۲. مردان! چرا مهم است شما به عنوان شوهر در ازدواج، همسران را در جایگاه و ارزشی برابر ببینید (اول پطرس ۳: ۷ را بخوانید)؟ چه می‌شود اگر این‌گونه عمل نکنید؟ زنان، چرا مهم است شما به عنوان زن حرمت و احترام همسران را نگه دارید؟ چه می‌شود اگر این احترام را از او دریغ نمایید؟

چه‌طور این پاسخ‌ها ترس خدا را در دل‌هایتان می‌گذارد تا با فیض خداوند نقشی را که خدا فرمان داده، عهده‌دار شوید؟

۳. ازدواج رابطه بین یک مرد و زن است که به منظور نشان دادن و بازتاب تصویر رابطه عیسا با ما به عنوان عروس‌اش می‌باشد. توضیح دهید که در رابطه ازدواج، زن و شوهر هر کدام کدام یک هستند. چگونه نقش‌های زن و شوهر، محبت عیسا به کلیسایش و بی‌ایمانان را آشکار می‌سازد؟ ما چگونه قدرت می‌یابیم تا وظیفه و مأموریت خدا را به انجام رسانیم؟

رهبران: برای بخش دوم این پرسش روی افسسیان ۵: ۱۸ متمرکز شوید و در راستای آن اعمال ۱: ۸؛ زکریا ۴: ۶؛ یعقوب ۴: ۶؛ و فیلیپیان ۴: ۱۳ را نیز بررسی نمایید.

۴. خداوند می‌خواهد به واسطه تفاوت‌هایمان با هم متحد گردیم نه از هم جدا شویم. لحظه‌ای فکر کنید: زندگی چه طور می‌شد اگر شما و همسرتان دقیقاً شکل هم بودید، ضعف‌ها و نقاط قوت برابر و یکسانی داشتید؟ این سناریو را توصیف نمایید. سپس با همسرتان علل جدیدی پیدا کنید که می‌توانید بر اساس آن‌ها قدرتان تفاوت‌هایتان بوده و از آن‌ها شادمان باشید.

۵. شناختن مسئولیت‌های مورد توافق در خانه بسیار مهم و مفید است. آیا این چیزی است که شما در ازدواجتان انجام داده‌اید؟ چه‌طور این آگاهی به شما در خلق محیطی آکنده از خدمت کمک می‌کند، و چه‌طور در همان حال به همسرتان قدرت و نیرو می‌بخشد؟

خلاصه فصل

• موثرترین شیوه برای ساختن ازدواجی سالم، تبدیل شدن به یک خادم برای همسران است. شما باید یاد بگیرید علایق خود را برای دنبال کردن علایق او قربانی کنید.

• ازدواج ما تنها به همان اندازه‌ای که اجازه می‌دهیم روح‌القدس وارد زندگیمان شود، مسیح را بازتاب می‌دهد. وقتی اجازه می‌دهیم زندگیمان پیوسته به وسیله روح‌القدس پر شود، می‌توانیم تازگی ذهن و عوض شدن رفتارهایمان را تجربه کنیم.

• مردان و زنان تصویری را حمل می‌کنند که بازتابنده طبیعت خدا بر زمین است. هر دو به یک اندازه ارزشمند هستند. به هر دو قدرتی بخشیده شده تا یکدیگر را خدمت کنند.

• شوهران! خدا به شما مسئولیت داده تا به فکر تأمین، حفاظت و تقویت همسران باشید. شما باید با قربانی کردن و دادن جان خویش برای آن‌ها و تقدم بخشیدن به خواسته‌ها و علایق آن‌ها، ایشان را محبت و احترام نمایید.

• زنان! خداوند به شما مسئولیت داده تا همانند محافظ قلب شوهرتان، آنان را خدمت نمایید. شما باید با تسلیم خود به رهبری آنان به همان شکل که خود را تسلیم مسیح می‌سازید، ایشان را حرمت نهید.

• شناختن مسئولیت‌هایی که مورد توافق طرفین است، در خانه کشمکش و درگیری را کاهش داده و موجب آرامش و صلح شده و ذهنیت بیشتری برای کار گروهی ایجاد می‌کند.



فصل پنجم

روابط جنسی

"رابطه جنسی، متعلق به یک رابطه کاملاً متعهدانه است، زیرا نمونه‌ای است از شادی‌ای که در نتیجه کامل شدن اتحاد ما با خداوند از طریق مسیح اتفاق می‌افتد. پرشورترین عشق میان یک زن و مرد بر روی زمین، تنها نرهای ناچیز از آن عشقی است که در اتحاد ما با خداوند وجود دارد."
تیموتی و کیتی کلر^[۷۰]، معنای ازدواج^[۷۱]

"بخورید، بیاشامید، ای دوستان! سرمست عشق گردید، ای دلدادگان!"
(غزل غزلها ۵: ۱)

روز نخست

کتاب مقدس از توصیف نقشه خدا برای عشق‌ورزی، گریزان نیست. در واقع در این باره به جای احساس حجب و شرمساری، بسیار صریح و شفاف صحبت می‌کند و در برخی مواقع، اندکی شهوانی و اروتیک هم می‌شود. اگر با نظر ما موافق نیستید، چند دقیقه وقت بگذارید و با همسرتان غزل غزلها را بخوانید تا ببینید چه اتفاقی می‌افتد.

خداوند برخلاف بسیاری از ما، از رابطه جنسی شرمسار و خجل نیست، بلکه از زیبایی آن شادمان می‌شود و برای هدف و مقصود آن جشن می‌گیرد. او می‌خواهد به طور خیلی نزدیک و صمیمانه در رابطه جنسی ما دخیل شود. رابطه جنسی در رابطه زناشویی، نه تنها خوب و مجاز است، بلکه جایگاهی والا داشته و توصیه هم می‌گردد!

غزل غزل‌ها می‌گوید: "سرمرست عشق گردید، ای دلدادگان!" به عبارت دیگر، رابطه جنسی، رابطه‌ای ژرف و رازآمیز است. هیچ دلیلی وجود ندارد که صرفاً به یک تجربه سرسری و سطحی رضایت دهید، بلکه شادی و رضایت بی‌مانند رابطه جنسی را بچشید و از آن لذت ببرید.

سکس، مانند زدن دکمه "تازه کردن رابطه" است، بنابراین جای تعجب نیست که کتاب مقدس اغلب از آن به عنوان استعاره‌ای برای لذت و ارضای جنسی استفاده می‌کند. آب، برای ادامه حیات ضروری است. آب، موجب تازگی و حیات می‌شود. یک رابطه جنسی سالم، نه تنها به ازدواج استحکام می‌بخشد و جزو جدایی‌ناپذیر آن است، بلکه ارزش آن غیرقابل انکار است. خدا می‌خواهد عشق‌ورزی، یک جشن باشد؛ یک یادآوری شگفت‌انگیز از عهدی ژرف و محکم که دو زندگی را به هم پیوند می‌زند. در ضمن آیا می‌دانستید که رابطه جنسی برای سلامتی‌تان مفید است؟ این رابطه، نه تنها موجب افزایش صمیمیت شما می‌گردد، بلکه سیستم ایمنی بدن را نیز بالا برده، کمک می‌کند وزن مناسب خود را حفظ کنید، موجب کاهش فشار خون می‌شود، درد را کاهش می‌دهد، و خطر حمله قلبی را نیز کم می‌کند. اینها تنها برخی از مزایای رابطه جنسی است.

برخی از فرقه‌های کلیسا به رابطه جنسی عاشقانه، به دیده ننگ و تمایل نفسانی می‌نگرند. به همین دلیل حتا رابطه جنسی در ازدواج نیز از دید آن‌ها مورد نکوهش قرار می‌گیرد و وجهه خوشایندی ندارد. برخی از ما معتقدیم که رابطه جنسی وظیفه‌ای است که زن نسبت به شوهرش دارد، اما واقعیت این است که روابط جنسی برای لذت بردن زن و شوهر هر دو است، نه صرفاً یک نفر. برخی، رابطه جنسی را ضرورتی شیرینانه می‌دانند که به منظور تولید مثل، ناچار به پذیرش و تحمل آن هستیم. این تصورات اشتباه به همراه انحرافات که شیطان نسبت به این عمل مقدس ایجاد کرده، موجب شده تا بسیاری با ترسی عظیم به آن نگاه کنند.

زایش و تولید مثل، تنها یکی از اهداف رابطه جنسی است، اما خداوند از همان ابتدا این رابطه را به عنوان منبعی برای خوشی و سعادت ایجاد نمود. کتاب مقدس فرمان می‌دهد: "سرچشمه‌ات مبارک باد، و از همسر روزگار جوانی خویش شادمان باش؛ همچون غزالی دل‌پذیر و آهوئی زیبا، پستان‌هایش تو را همیشه خرم سازد و عشق او سرمرستت کند." (امثال ۵: ۱۸-۱۹)

واضح است که خدا، شخصیتی اُمَل ندارد. او کسی است که آلت تناسلی مرد و زن را خلق کرد و از عملکرد آن‌ها شرمسار نیست. او رابطه جنسی را خلق کرد و احساس و شور آن را در نهاد ما قرار داد. لذت ما موجب خرسندی اوست. او نمی‌خواهد لذت و میل جنسی ما را محدود سازد. خواست او تقدیس و حرمت نهادن به این میل و غریزه است.

تقدس رابطه جنسی

تقدیس و تطهیر، مسیری است که برای قدوسیت طی می‌کنیم؛ مسیری که می‌توانیم بگوییم سفری است به سوی بهترین‌های خداوند برای ما. تقدیس را باید به مثابه بیرون کشیدن طبیعت انسانی و جایگزینی آن با تزریق و دمیدن طبیعت الاهی در نظر گرفت. بسط و گسترش یک رابطه شگفت‌انگیز جنسی در زندگی زناشویی (که بخشی از نیکویی خدا برای ماست) تنها با پذیرش خواست و فراخوان خدا برای تقدیس اتاق خوابمان آغاز می‌گردد. با چنین کاری، لذت واقعی رابطه جنسی را کشف خواهیم کرد که از تصورات انسانی ما فراتر می‌رود.

اما خدا تنها می‌تواند آنچه را که به او تقدیم می‌کنیم، تطهیر و تقدیس کرده، و آن را پاک سازد. متأسفانه بسیاری از ما از تقدیم رابطه جنسیمان به او سر باز می‌زنیم، زیرا از اشتباهات گذشته خود شرمساریم و در اسارت سوءاستفاده‌های گذشته خود باقی مانده‌ایم. این تجربیات، باعث شده‌اند تا ما ذات و طبیعت رابطه جنسی را نامقدس بدانیم، بنابراین سعی می‌کنیم این ناحیه خاکستری را از شخص روح‌القدس بیوشانیم. جای شگفتی است که بسیاری چه قدر سریع فراموش کرده‌اند که خالق رابطه جنسی، قدرت دارد تا آن را بازخرید نموده و تقدیس نماید.

شرم، می‌خواهد تمرکز ما را از خداوند برداشته و معطوف به خودمان سازد. شرم، ما را به دام می‌اندازد و موجب می‌شود رحمت و فیض خدا را رد کنیم. درنهایت آنچه که در آغاز شرم به نظر می‌رسید، به غرور تغییر شکل می‌دهد. ما رحمت خدا را خوار می‌شمریم، گویی آنچه او انجام می‌دهد، برای شفای این بخش‌های خصوصی زندگی‌مان کافی نیست. ما همچنان سعی می‌کنیم به جای آن که دردهای خود را به نور عشق و محبت بپراکنیم، آن‌ها را نگاه داریم. آنانی که احساس می‌کنند خدا در حفاظت از آن‌ها در روابط جنسی گذشته‌شان غفلت ورزیده، اغلب از دعوت او به زمان حاضر زندگی خود نیز هراس دارند. حقیقت این است که خدا در حفاظت از شما چیزی فروگذار نکرده است. آنچه اتفاق افتاده، نتیجه طبیعت سقوط کرده انسان بوده است. اجازه ندهید شرم از گناه یا سوءاستفاده، جلوی لذت بردن از تمامیت صمیمیت رابطه زناشویی را از شما گرفته و خوشی آن را براباید. خدا تمایل دارد تا هر بخش درهم شکسته‌ای را شفا بخشد و آن را کامل سازد.

ما نیز همانند بسیاری از زوج‌های مسیحی، آن اوایل که ازدواج کرده بودیم، فکر می‌کردیم پیمان زناشویی‌مان، وقایع و روابط جنسی گذشته‌مان را کاملاً پاک می‌سازد و ما را در جاده بهشت قرار می‌دهد. ما باور داشتیم از آنجا

که یکدیگر را دوست داشته و تسلیم هم هستیم، پس دیگر هیچ سایه‌ای از گذشته نمی‌تواند تأثیری بر آینده‌مان بگذارد. ما تصور می‌کردیم که رسیدن به صمیمیت جنسی واقعی، می‌تواند الگوهای خودخواهانه یا آن لکه‌های شرم را از ما دور کند. اما متأسفانه اشتباه می‌کردیم. به همین منظور، در اینجا داستان‌های خودمان را مطرح می‌کنیم تا بتوانیم گزینه‌ها و مکاشفاتی که برایمان آزادی را به ارمغان آوردند، با شما نیز در میان بگذاریم.

نه میراث ما و نه شکست‌هایمان، نمی‌توانند از فرزندان خدا برای برقرار ساختن یک میراث جنسی جدید، رد صلاحیت کنند. اما تنها خدا قادر است رابطه جنسی ما را تقدیس نموده و اشتباه گذشته، حال و آینده ما را ببخشد. و تنها با فیض اوست که بستر ازدواج تبدیل به جان‌پناهی لبریز از عشق و سعادت می‌گردد.

گذشته شما هر چه که باشد، خدا مایل است تا به شکلی بنیادین و کامل، رابطه جنسی شما را احیا نماید. فیض او بزرگتر از هر کاری است که کرده‌اید و هر چیزی که متحمل شده‌اید. اما نمی‌توانید به فیض او دست یابید مگر آن که نخست او را سرور و خداوند تمایلات جنسی‌تان بسازید. به شکستگی خود اعتراف کنید، آن را به حضور خدا ببرید و به او بسپارید. او کابوس رابطه جنسی شما را به رویایی زیبا بدل خواهد کرد.

حرمت نهادن به بستر ازدواج

"زناشویی باید در نظر همگان محترم باشد و بسترش پاک نگاه داشته شود، زیرا خدا بی‌عفتان و زناکاران را مجازات خواهد کرد."
(عبرانیان ۱۳: ۴)

اگر در ازدواج شما مشکلی وجود داشته باشد، خودش را نخست در تخت خوابتان نشان خواهد داد. نبود اشتیاق در بستر ازدواج، معمولا نشانه‌ای از موضوعات دیگر است، نه عدم کارآیی جنسی! مشکلات مخفی، خود را در جاهای آسیب‌پذیر آشکار می‌سازند و آسیب‌پذیرترین لحظات در زندگی ما، لحظات رابطه جنسی و معاشقه هستند. مهم‌ترین اصل در رابطه جنسی، احترام است. بسیاری به اشتباه فکر می‌کنند بستر ازدواج، قابل آلوده شدن و مورد بی‌حرمتی قرار گرفتن نیست، پس هر کاری می‌کنند. در حالی که چنین چیزی اصلا صحت ندارد. وقتی مجرد هستیم یا نامزد کرده‌ایم، با پاک ماندن و نگاه داشتن بدن خود برای همسر آینده‌مان، به ازدواج حرمت می‌نهیم. پس از ازدواج

نیز در حالی که اجازه نمی‌دهیم کس دیگری وارد آن بستر شود (زنا) و یا اجازه نمی‌دهیم چیز دیگری از زیبایی رابطه جنسی ما بکاهد (مانند پورنوگرافی، انحرافات جنسی و ناپاکی)، بدین ترتیب برای بستر ازدواج حرمت قائل می‌شویم. بستر ازدواج با رفتارهای جنسی افراطی و ناپسند، تقدیس نمی‌شود، بلکه بالعکس چنین رفتارهایی بستر ازدواج را آلوده کرده و ما را از لذت عشق‌ورزی و داشتن رابطه حقیقی باز می‌دارند. همچنین می‌توانیم -همان طور که در فصل پیش عنوان کردیم- با دیدن بستر ازدواج به عنوان مکانی که در آن به علایق همسر خود توجه کرده و او را خدمت می‌کنیم، حرمت آن را حفظ نماییم. خدمت به نیازهای جنسی همسرمان، به معنای احترام گذاشتن به نیازهای او در تعریف الهی از تقدس است. ما در بعضی مواقع، با برقراری رابطه جنسی در حالی که میلی به آن نداریم، می‌توانیم به همسرمان خدمت کنیم. هرچه سنتان بالاتر می‌رود، کم شدن تمایلات جنسی برجسته‌تر می‌گردد. در این دوران، دیگر به رابطه جنسی صرفاً به عنوان تأییدی بر جذابیت جسمانی خود برای همسران نگاه نمی‌کنید. رابطه جنسی برای شما تبدیل به چیزی بیش از جذابیت جنسی می‌گردد. خداوند رابطه جنسی را به عنوان راهی برای ارتباط زن و شوهر خلق کرده است. اجازه ندهید عدم امنیت، مانع لذت بردن از این ارتباط شود. (با همین نگرش خدمتی، شما نباید همسر خود را در روابط جنسی‌تان برای انجام عملی که او با آن راحت نیست، صرفاً برای لذت بردن خود، تحت فشار قرار دهید).

از آنجایی که ما برای بستر ازدواج خود حرمت قائل شده‌ایم، اکنون در دهه پنجاه زندگی، رابطه جنسی‌مان بهتر از دهه بیست‌مان است. هرچند در بیست سالگی از نظر فیزیکی به مراتب بهتر از حالا به نظر می‌رسیدیم. عشق‌ورزی عالی ربطی به ظاهر شما ندارد، بلکه مسأله در نوع ارتباط شما با یکدیگر است.

وقتی ما عشق می‌ورزیم، بیش از سی سال زندگی مشترکمان را جشن می‌گیریم. شادی‌ها، دردها، کشمکش‌ها و پیروزی‌های ما به رابطه جنسی ما ارزش و معنای بیشتری بخشیده‌اند. صمیمیت و نزدیکی فیزیکی، روحی و احساسی ما همگی در لذت و رضایتی که مدنظر خداوند است، به اوج خود می‌رسد. این فضا و رابطه جنسی‌ای که من و لیزا در ازدوایمان برقرار کرده‌ایم، گواهی بر قدرت نجات‌بخش خداوند است، زیرا اکنون نسبت به جایی که از آن

شروع کردیم، فاصله زیادی داریم.

روز دوم

روایت لیزا

من و جان اشکال متفاوتی از گناه و آشفتگی‌های جنسی را به درون ازدواجمان آورده بودیم. در حالی که جان درگیر چالش‌های مربوط به خودش بود، من نیز مجبور بودم جنگ‌های شخصی خودم را داشته باشم. هرگز تصور نمی‌کردم بی‌قیدی‌ها و سبکسری‌های جنسی‌ای که در سن نوزده سالگی داشتم، در تقابل با آزادی‌ام به عنوان یک نوعروس بیست‌ودو ساله قرار بگیرد.

زمانی که والدینم درباره موضوع روابط جنسی برایم حرف می‌زدند، توضیح می‌دادند که باید آن را برای ازدواج نگاه داشت، اما هیچ وقت علتش را توضیح ندادند. چیزی که یادم می‌آید، تأکید زیاد بر ترس از بیماری‌های مقاربتی یا حاملگی ناخواسته بود.

ازدواج والدینم کاملاً نابسامان بود. در بخش‌های زیادی از زندگی‌شان ناسازگاری و تناقض میان آنچه گفته می‌شد و آنچه در زندگی برمی‌گزیدند، وجود داشت. گواه این مدعا، پدربزرگ و مادربزرگ بودند که هر کدام ده‌ها ماجراجویی جنسی داشتند. مفهوم پاکی و پاکدامنی هرگز در مکالمات آن‌ها جایی نداشت. از مشاهداتم این‌گونه درمی‌یافتم که راهکار این است که هر کاری می‌خواهی انجام بده، به شرط آن که مسئولانه رفتار کنی و گیر نیفتی!

بدین ترتیب وقتی در کالج بودم، با چنین منطقی رفتار می‌کردم و آن را با حسی از اخلاقیات ترکیب کرده و در میان همسالانم در کالج جا انداخته بودم. به این معنا که تنها با کسی هم‌خوابه می‌شوم که عاشقش باشم، و این که حتماً در روابط جنسی، به شکلی مسئولانه برخورد می‌کنم. این جنبه "مسئولانه" استفاده از روش‌های ضدبارداری بود. در بعضی مواقع، حتا برخی از دوستانم که کمتر احساس مسئولیت‌پذیری داشتند را به دکترم معرفی کرده بودم تا آن‌ها نیز بتوانند از قرص‌های ضدبارداری استفاده نمایند. سپس با جان ملاقات کردم. در اولین روز ملاقاتمان، او مرا به سمت خداوند هدایت کرد. آن زمان بیست‌ویک ساله بودم، تولد تازه یافتم، از روح‌القدس پر شدم و همان شب نیز کاملاً شفا پیدا کردم، ولی در طی گفت‌وگوهایی که با جان داشتم، چیزهای مسخره‌ای به او گفتم. مثلاً این که: "خوشحالم که در گذشته فرد بالاخلاقی بودم!"

واقعا متعجبم که چرا باید چنین حرف احمقانه‌ای زده باشم. واقعا نمی‌دانم! جز آن که فرق بین "بالاخلاق بودن" و "مقدس بودن" را درک نمی‌کردم. به

خاطر داشته باشید که من فکر می‌کردم همخوابگی با کسی که دوستش داری، کاری اخلاقی است. هرچند تولد تازه داشتیم، اما در آن ساعات اولیه، ذهنم به هیچ‌وجه تازه نشده بود.

بعدها وقتی قرارهای جدی‌تری با هم گذاشتیم، امیدوار بودم جان حرفی را که زده بودم، فراموش کرده باشد. فقط وحشت مرا تصور کنید وقتی او به من گفت: "من واقعا خوشحالم که هر دوی ما خودمان را واقعا حفظ کرده‌ایم [رابطه جنسی نداشته‌ایم]!"

در آن لحظه می‌خواستم فریاد بزنم: "آه، نه، آن فقط یک اشتباه لفظی از یک مسیحی تازه به دنیا آمده بود!". درست آن هنگام بود که دریافتم نتایج تصمیمات شخصی‌ام، تا چه حد می‌تواند برای دیگران دردناک باشد.

بالاخره روزی فرارسید که فهمیدم جان قصد دارد از من درخواست کند زندگی‌ام را با او قسمت کنم و می‌دانستم که دیگر چاره‌ای جز گفتن حقیقت ندارم. احساس می‌کردم شایسته جان نیستم. باور داشتم فرصت ساختن زندگی‌ام را در کنار مردی که خدا را دوست دارد و می‌تواند مراقب من هم باشد، به خطر انداخته‌ام. برای قدم زدن، بیرون رفتم و نزد خداوند ناله کردم. می‌دانستم که بخشیده شده‌ام، اما به شدت به خاطر عواقب ناشی از انتخاب‌های جنسی‌ام پشیمان بودم.

به آپارتمان جان رفتم تا با او صحبت کنم. اما پیش از آن که بتوانم راز شرم‌آورم را نزد او اعتراف کنم، او گفت: "موافقی بخشی از کلام را برایت بخوانم؟ احساس می‌کنم باید این آیه را برایت بخوانم!"

سرم را تکان دادم و جان شروع به خواندن کرد: "پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است!" (دوم قرنتیان ۵: ۱۷)

او ادامه داد: "می‌دانم به نظرت عجیب می‌رسد، اما حس می‌کنم خدا می‌خواهد به تو بگوید که گذشته تمام شده است. تو فرد کاملاً جدیدی هستی و شبیه ... شبیه یک باکره هستی!"

حس می‌کردم الان است که بالا بیاورم و به او گفتم: "اما من باکره نیستم. این آن چیزی است که می‌خواستم به تو بگویم!"

جان مرا در آغوش گرفت، به چشمانم نگاه کرد و گفت: "اگر خدا می‌گوید که هستی، چه کسی می‌تواند مخالفت کند؟"

در آن لحظه تمام شرم از وجودم پاک شده و از میان رفت.

احیای تمایلات جنسی از هم پاشیده

تا آن زمان، تمایلات جنسی من [لیزا] بر اساس شهوت، برانگیخته و تحریک شده بودند، نه به واسطه عشق! وقتی ازدواج کردم و می‌خواستم عشق بورزم، نمی‌دانستم چگونه این کار را انجام دهم. در ذهن من، رابطه جنسی کاری اشتباه و عملی ممنوعه بود. حال که ازدواج کرده بودم، ناگهان رابطه جنسی عملی پسندیده، خوب و الاهی بود که از آن تجلیل هم می‌شد. نمی‌دانستم چه‌طور می‌توانم از پس این گذار و تغییر برآیم.

مثلا من و جان با هم تنها بودیم و من ناگهان تصاویر وحشتناکی از یک فیلم سکسی که پنج سال قبل در کالج دیده بودم، را به یاد می‌آوردم، یا با یادآوری رابطه جنسی‌ام با دوست‌پسر سابقم، با شرمساری خود را می‌پوشاندم. و این وحشتناک بود!

در حالی که باید قادر می‌بودم خود را آزادانه و به طور کامل در اختیار شوهرم قرار دهم، می‌دیدم که به گذشته‌ام پیوند خورده‌ام. جان، مستحق تمام وجود و جسم من بود، من به خاطر تخطی در گذشته‌ام، قادر نبودم با او رابطه آزادانه جنسی داشته باشم. من با افکار، تصاویر و شرم درونی‌ام کُشتی می‌گرفتم، با آن‌ها می‌جنگیدم، اما انگار فایده‌ای نداشت. در همین دوره از زندگی بود که درباره قدرت شکستن لعنت‌های اجدادی و گره‌های روحی و روانی درس‌هایی آموختم.

ما اوایل این کتاب، به لعنت‌های خانوادگی اشاره کردیم. همان‌طور که گفتم تاریخچه‌ای از بی‌اخلاقی و عدم وفاداری در نسل من وجود داشت که باید آن خط سیر را قطع کرده و خود را از آن مُبرا می‌ساختم. اما در عین حال گره‌هایی از گذشته وجود داشت که باید آن‌ها را پاره می‌کردم تا میل جنسی درهم شکسته و متلاشی شده‌ام، دوباره ترمیم و احیاء می‌شد. بیابید نگاهی به بخشی از کلام بیان‌دازیم که به این مطلب اشاره می‌کند:

"آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما اعضای مسیح است؟ آیا اعضای مسیح را برگیرم و آن‌ها را اعضای فاحشه‌ای گردانم؟ هرگز! آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای می‌پیوندد، با او یک تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: آن دو یک تن خواهند شد." (اول قرنتیان ۷: ۱۵-۱۷)

قصد ندارم دوست پسران سابقم را فاحشه بنامم، اما قانونی که کلام خدا در اینجا بدان می‌پردازد، در این مورد نیز صدق می‌کند. من با آن‌ها یک شده

بودم و اکنون با دیگری (جان) عهد بسته بودم. با هر پیوند و جداشدنی، جان و روح من تکه پاره شده بود، تا جایی که دیگر از نظر جنسی نه یک کل واحد، بلکه شکسته و از هم گسیخته بودم. وقتی از نظر جنسی درهم شکسته‌اید، این امر به شکلی باورنکردنی مانع می‌شود تا به راحتی خودتان را به طور کامل در اختیار شوهرتان بگذارید، زیرا خودتان نیز دیگر کامل نیستید.

برای آن که در پاکدامنی گام برداریم و از عطیه رابطه زناشویی لذت ببریم، باید کامل باشیم و تنها خداست که می‌تواند در جایی که درهم شکسته و از هم گسیخته‌ایم، کاملیت ما را مجدداً احیا نماید. تنها خداست که می‌تواند زمانی که در تمایلات جنسی من تخطی، بی‌آبرویی و بی‌حرمتی وجود داشت، مجدداً حرمت، آبرو و نجابت آن را احیا نماید. تنها خداست که می‌تواند چیزی ناپاک و بی‌حرمت شده را برگرفته و آن را دوباره پاک و مقدس سازد. تنها خداست که می‌تواند از خاکسترهایی که به حضورش می‌بریم، تاجی برایمان مهیا کند.

اگر تمایلات جنسی شما نیز به واسطه خطاها و فساد گذشته‌تان درهم شکسته و تکه‌پاره شده است، (خواه تعدد روابط جنسی باشد، خواه پورنوگرافی یا خودارضایی، و یا هر انحراف دیگری) مایلیم از شما بخواهم که یک بار دیگر زمانی را اختصاص دهید تا برای احیای خود دعا کنید. لطفاً قبل از دعا از نظر روحانی خود را آماده کنید، و تنها با همسران، دوست نزدیکان، شریک دعایتان یا صرفاً در حضور روح خدا دعا کنید. با صدای بلند این‌گونه دعا کنید:

"پدر آسمانی،"

ممنونم که پسرت را فرستادی تا جریمه گناهان مرا متحمل شود. چون در مسیح هستم، همه چیزهای گذشته زندگی‌م، درگذشته است، و الحال همه چیز نو شده است. بر طبق دوم قرن‌تین ۵: ۲۱، عیسا گناهان مرا بر خود گرفت تا بتوانم پارسا شمرده شوم. این آن چیزی است که امروز هستم.

اکنون به گناه خود و گناهان پدرانم برای هرگونه گناه جنسی، بی‌عفتی، انحرافات جنسی و تعدد روابط اعتراف کرده و از آن‌ها خود را آزاد شده اعلام می‌کنم. (مراقب باشید که در اینجا دقیقاً به نام گناهانی که خود را از آن‌ها آزاد اعلام می‌کنید، اشاره نمایید. آن‌ها را در حضور خداوند بدون شرم عنوان کنید. هیچ چیز پنهانی وجود ندارد. خداوند از قبل از همه آن‌ها باخبر است و مشتاق است تا بار گناه و شرم را از روی شما بردارد. پس زمانی که آماده بودید، به دعا ادامه دهید.)

پدر، شمشیرِ روحت را بردار و هر بستگی جنسی گناه‌آلودی که بین من و ... [نام طرف مقابل] وجود دارد را بُبر، و دور بیانداز (به روح‌القدس گوش دهید و هر نامی را که می‌شنوید، با صدای بلند اعلام نمایید. ممکن است نام‌هایی به

ذهن شما بیاید که با آن افراد مقاربتی نداشته‌اید، اما به نوعی به آن‌ها تمایل جنسی یا وابستگی احساسی داشته‌اید که می‌بایست آن را تنها برای همسرتان نگه می‌داشتید.)

پس از اعلام هر نام به صورت مجزا، این‌طور دعا کنید:

"پدر، فرشتگان را گسیل کن تا این قطعات جدا شده از روح و جان مرا از این افراد پس بگیرند. با روحت مرا دوباره احیا کن تا بتوانم کاملیت و تقدسی را که برای خشنودی تو در نظر گرفته شده، بازیابم.

پدر، مرا برای آن که اجازه داده‌ام تصاویر شرم‌آور در برابر دیدگانم قرار بگیرد، ببخش. بر طبق مزمور ۱۰۱:۳ با تو عهدی می‌بندم و با مراقبت از دروازه چشمانم، از قلبم پاسداری خواهم کرد. اجازه نخواهم داد چیزهای شرم‌آور و فرومایه در برابر دیدگانم قرار بگیرد. هر روح ناپاکی را نهیب داده و فرمان می‌دهم تا دست از نفوذشان بر من بردارند.

پدر، مرا با خون پاک کننده عیسا بشوی، زیرا تنها این خون است که قدرت پالاندگی و کفاره دارد. هم‌اکنون با قدرت روح‌القدس خود را به عنوان معبد تو وقف می‌کنم، همه ناپاکی‌های روح و جان و جسم مرا از این مکان و معبد مقدس پاک کن. مرا با حضور روح قدوست سراسر بیوشان و پر بساز. چشمانم را بگشا تا ببینم، گوش‌هایم را تا بشنوم و قلبم را تا همه آنچه که تو برایم در نظر داری، دریافت نمایم. من متعلق به تو هستم. طریق‌هایت را در قلب و زندگی من بگذار. با عشق، فرزندت"

روز سوم

روایت جان

از نظر اصولی، من بکارت خود را برای همسرم حفظ کرده بودم، اما اسیر پورنوگرافی و خودارضایی بودم. من این اعتیاد را وارد ازدواج خود کردم، با این فکر که داشتن رابطه جنسی با همسر زیبایم این ناپاکی مرا شفا خواهد داد. اما این اتفاق نیفتاد. من تا سال‌ها بعد از ازدواجمان، درگیر جنگ با شهوت بودم. اعتیاد من مانعی بزرگ بر سر رابطه جنسی‌مان بود. من شرمسار و گیج بودم. نمی‌خواستیم اسیر شهوت باشیم، اما هرچه قدر هم که به سختی تلاش می‌کردم، نمی‌توانستم از آن آزاد شوم. چیزی باید دگرگون می‌شد.

در سال ۱۹۸۴، من مسئول ایاب و ذهاب سخنرانان مهمانی بودم که به کلیسای ما می‌آمدند. یک روز مشکلم را برای یکی از مهمانان بازگو کردم؛ مرد خدایی که عمیقا برایش احترام قائل بودم. او را از خدمت شفا و آزادی‌اش می‌شناختم. با خود فکر می‌کردم اگر کسی بتواند به من کمک کند، تنها این فرد است. بنابراین مشکلم را با او در میان گذاشتم.

پاسخ او چیزی نبود که مرا به هیجان آورد. او تنها گفت: "متوقف‌اش کن! تنها کاری که لازم است بکنی، این است که متوقف‌اش کنی!"

من گفتم: "بسیار خب، اما برای من دعا خواهید کرد؟"

او دعا کرد، اما هیچ اتفاقی برایم نیفتاد. با خود فکر کردم: "شاید لازم است کس دیگری را پیدا کنم که عطای قویتری برای کمک به آزاد شدن افرادی مانند من دارد!" اما هیچ فرد دیگری را نمی‌شناختم که در خدمت شفا و آزادی از او قوی‌تر باشد. احساس می‌کردم در گناهم گیر افتاده‌ام.

حدود نه ماه بعد، یکی از دوستانم اجازه داد تا برای چند روز در منزل آن‌ها بمانم. من این شرایط تنهایی و خلوت را فراهم کرده بودم تا بتوانم به طور جدی با اعتیادم [به پورنوگرافی] مواجه شوم. به یاد دارم که بالاخره به خدا گفتم: "بله خدایا، باید این وضع متوقف شود!" آن روز یعنی ۶ می ۱۹۸۵ به شکلی معجزآسا به طور کامل از آن آزاد شدم.

چند ماه پس از آزادی، از خداوند پرسیدم: "خدایا، متوجه نمی‌شوم. پس چرا وقتی برای این موضوع دعا می‌کردم، آزاد نمی‌شدم؟ من با بازگو کردن آن برای آن مرد بزرگ، خود را فروتن ساختم، پس چرا پروسه آزادسازی من این همه طول کشید؟!"

خدا بلافاصله توجه مرا به تغییر در روش دعایم جلب کرد. تا مدت‌های مدید، ذات و جوهره دعای من این‌گونه بود: "خدایا از من استفاده کن، لطفا از من استفاده کن!" من، محور اصلی دعای خود بودم. همه دعا‌های من حول محور خوب بودن و خواندگی‌ام می‌چرخید. خواست من برای آزادی از شهوت، ناشی از محبت من نسبت به خدا یا حتا عشقم نسبت به لیزا نبود، بلکه ناشی از ترس بود. ترس از این که مشکلم با شهوت، روزی مانع از رسیدن به خواندگی‌ام خواهد شد. خودمحوری من مانند سدی، جلوی صمیمیت مرا با خدا گرفته بود و فقدان این صمیمیت، مانع از تجربه قدرت تغییردهنده او می‌شد.

زمانی که قلبم تغییر کرد، محور اصلی دعایم اینچنین شد: "خدایا می‌خواهم تو را بهتر بشناسم، اجازه نده چیزی بین ما وجود داشته باشد!" من از فردی خودمحور، به فردی متمرکز به خدا تبدیل شدم. وقتی چشمانم را از روی خود

برداشتی و متوجه خدا نمودم، زندگیم را به روی فیض او گشودم. او مرا نجات داد و مجدداً کاملیت را به میل جنسی من بازگرداند. من با تمام وجود، اندوهگین شدن برای خدا را تجربه کردم.

اندوهی برای خدا

"چون اندوهی که برای خدا باشد، موجب توبه می‌شود، که به نجات می‌انجامد و پشیمانی ندارد. اما اندوهی که برای دنیاست، مرگ به بار می‌آورد." (دوم قرنتیان ۷: ۱۰)

من سال‌ها به خاطر این اعتیاد جنسی اندوهگین بودم. همان‌طور که پیش‌تر عنوان کردم، نمی‌خواستم اسیر شهوت بمانم و از رفتارم بیزار بودم. افراد بسیاری برای گناهانشان اندوهگین هستند. اما یک "اندوه الهی" وجود دارد که ما را به توبه و دگرگونی رهنمون می‌شود و یک "اندوه دنیا" وجود دارد که ما را به سمت پشیمانی بدون هیچ تغییری سوق می‌دهد.

اندوه دنیا متمرکز بر خود است و از غرور سرچشمه می‌گیرد. نشانه این اندوه، یأس و بی‌زاری از خود است، زیرا راه‌حل را تنها در محدودیت‌های انسانی می‌بیند. این اندوه، نسبت به امیدی که در شناخت قدرت خدا وجود دارد، کور است و به شکلی پیوسته ما را به سمت مرگ روحانی پیش می‌برد.

اما در سوی مقابل، اندوه الهی (اندوهی که برای خداست) در اثر بی‌زاری از خود یا خودمهوری نیست، بلکه تکیه آن بیشتر بر خدامحوری است. هرچند که این اندوه نیز با درد همراه است، اما با خود امید به آینده را نیز به همراه می‌آورد، زیرا نیروی آن مبتنی بر قدرت و توانایی خداوند در تقدیس، نیرو بخشیدن و رستگاری و نجات است. اندوه الهی شاید برای لحظه‌ای با درد و اندوه همراه باشد، اما بلافاصله در پیمایش شادی و حیات قدم به زندگی ما می‌گذارد. اندوه دنیا و محکومیت، چنگال شهوت را در زندگی من نیرومندتر ساخته بودند. من به این خیال بودم که وقتی دعا می‌کنم خدا از من استفاده کند، فردی زاهد و پاک هستم، در حالی که در واقع کاملاً مغرور بودم. خواست من برای آزاد شدن، به خاطر منافع خودم بود. تنها نتیجه این کار، شکستن قلب خدا بود.

بسیاری از افراد تنها به این دلیل خواستار آزادی هستند چون نمی‌خواهند گناهانشان برایشان پشیمانی به بار آورد، یا مانع موفقیت‌های آینده‌شان شود یا باعث قضاوت و داوری گردد. این ترس که حالتی از محافظت شخصی است،

هرگز قدرت مورد نیاز برای تغییر را ایجاد نمی‌کند.

اگر قلب خدا را نشناسیم و در آن سهیم نشده باشیم، نمی‌توانیم شبیه او شویم. صمیمیت با او همیشه پیش‌درآمد تغییر و دگرگونی است. ما در رابطه‌ای وفادارانه با اوست که به آزادی پایدار از گناهانمان دست می‌یابیم. وقتی با فروتنی به خدا نزدیک می‌شویم، او خود را آشکار ساخته و برای مقدس شدن به ما قدرت می‌بخشد:

"اما فیضی که او می‌بخشد، بس فزون‌تر است. از همین رو کتاب می‌گوید: خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد. پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت. به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دست‌های خود را پاک کنید، و ای دودلان، دل‌های خود را طاهر سازید. به حال زار بیفتید، و ندبه و زاری کنید. خنده شما به ماتم، و شادی شما به اندوه بدل گردد. در حضور خدا فروتن شوید تا شما را سرافراز کند." (یعقوب ۴: ۶-۱۰)

خدا با آزاد ساختن ما از دام و عطش شدید نسبت به طبیعت گناه‌آلودمان، ما را سرافراز می‌سازد. او به خاطر آزادی است که ما را آزاد می‌سازد، اما ما نمی‌توانیم این آزادی را تا زمانی که آن رهایی‌بخش را نشناخته‌ایم، کشف نماییم. اگر مشتاق آزادی و رهایی هستید، قلب خدا را بجویید. این نزدیکی، موجب اندوه عمیق الهی در زمان‌هایی می‌شود که در طریق‌های او گام بر نمی‌داریم، و موجب می‌گردد بازگشت نموده و رابطه‌ای عمیق‌تر را با او تجربه نمایید؛ اندوهی که به شما قدرت می‌بخشد تا در آزادی گام بردارید.

به خاطر داشته باشید که شما فرزند خدا هستید و محکومیت در زندگی شما جایی ندارد. اگر در روش‌های خود برای رسیدن به آزادی به پایان خط رسیده‌اید و تردید دارید، به خودتان اجازه ندهید تا بر درماندگی و ناتوانی‌تان تکیه کنید. از نتایج اشتباهات خود نترسید، بلکه به جای آن بر عظمت خداوند و قدرت نجات‌بخش فیض او تکیه کنید:

"پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسا هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، زیرا در مسیح عیسا، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد." (رومیان ۸: ۱-۲)

پورنوگرافی و رابطه جنسی

من (جان) ساده‌انگارانه فکر می‌کردم وقتی ازدواج کنم، اعتیادم به پورنوگرافی ناپدید خواهد شد، در حالی که خلافت اتفاق افتاد. بسیاری از زوجها همان چیزی را تجربه کرده‌اند که من کشف و تجربه نمودم: پورنوگرافی و اعتیاد به آن تأثیری مخرب و نامطلوب - نه فقط بر افراد مجرد، بلکه بر مردان و زنان متأهل نیز می‌گذارد. اثرات آن بر ازدواج همیشه دردناک است و در تقابل با توانایی زوجین برای لذت بردن از معاشقه واقعی است.

واقعا شوک‌آور بود وقتی شنیدم که برخی از مشاوران مسیحی به زوجها تعلیم می‌دهند تا از تماشای مشترک فیلم‌های مستهجن برای تحریک جنسیشان استفاده کنند. این یک اشتباه خطرناک است. هرگز چنین کاری نکنید. زمانی این حقیقت را در خواهید یافت که می‌بینید با این عمل، اژدهای خفته‌ای را بیدار کرده‌اید که رابطه جنسی و عشق‌ورزی شما را با آتش شهوت فرو خواهد بلعید. امثال می‌گوید: "هاویه و آبدون سیری ناپذیرند، نیز چنین است چشمان آدمی." (امثال ۲۷: ۲۰) پورنوگرافی، چه پیش از ازدواج و چه پس از آن، تهدیدی جدی برای ازدواج ماست، و ما چه با همسرمان باشیم و چه تنها، هرگز نباید چنین تصاویری را تماشا کنیم.

در حالی که تصاویر برهنه‌گرایانه و مستهجن به دلیل استجاب خواسته جسم، موجب تحریک و لذت موقت می‌شوند، در همان حال توانایی ما را برای برقراری رابطه جنسی با همسرمان و نزدیکی با خداوند، تحلیل برده و درنهایت، ما را در ناخشنودی نسبت به خودمان و در رابطه با همسرمان به حال خود رها می‌کنند. شاید پورنوگرافی باعث تحریک میل جنسی شود، اما به هیچ‌وجه به مسائل اصلی و زیربنایی موجود در یک رابطه نمی‌پردازد. آنچه که به نظر یک راه‌حل سریع می‌آید، تنها باری گران را بر بنیادی که از پیش لرزان و شکننده است، می‌گذارد. شاید پورنوگرافی بارقه‌ای از حیات در زندگی به نظر برسد، اما درواقع این نور، نور فتیله‌ای است که رو به انتها می‌باشد و سرانجام به انفجار سردرگمی، بی‌اعتمادی و عدم امنیت می‌انجامد.

خدا می‌خواهد شما لذت جنسی را انحصاراً با عرضه خود به کسی دریافت کنید که زندگی‌تان را در وفاداری به او سپرده‌اید. این لذت، فراتر از بستر ازدواج است و کل رابطه ازدواج را دربرمی‌گیرد. در حالی که برعکس آن، افراط در پورنوگرافی، تنها به دنبال لذت بردن از محدوده کوچک و بسته خودمان است. پورنوگرافی نیازی به همبستر شدن، معاشقه و صمیمیت ندارد. پورنوگرافی به ایجاد صمیمیت و رابطه نیازی ندارد، بلکه لازمه آن یک نیاز فوری و یک کشش

جنسی است. لذت پورنوگرافی، تنها سایه‌ای زودگذر از لذت و رضایتی است که خدا از طریق رابطه جنسی و معاشقه مقرر کرده است.

هنگامی که یک زوج، پورنوگرافی را وارد اتحادشان می‌کنند، بستر ازدواج خود را با دخیل ساختن دیگران در رابطه جنسی‌شان، آلوده و بی‌حرمت می‌سازند. این هرگز جزء نقشه خدا نبوده است. تجربه جنسی باید یادآور عهدی باشد که دو نفر را به هم پیوند داده است. عهد زناشویی جایی برای شریک سوم ندارد. خدا از ما می‌خواهد حرمت بستر ازدواج خود را که معرف عهد ماست، حفظ کنیم. زیرا می‌خواهد این بستر، مکانی برای لذتی و صفناپذیر و رضایتی ابدی باشد.

روز چهارم

حفاظت از قلب‌هایمان

تا همین اواخر، سایت‌های پورنوگرافی از محبوب‌ترین و پرمخاطب‌ترین سایت‌های آنلاین محسوب می‌شدند (تا جایی که حتا از شبکه‌های اجتماعی نیز پیشی گرفته بودند). حدود ده درصد سایت‌های موجود، در اصل سایت‌های پورنوگرافی هستند. بیش از چهل میلیون امریکایی به طور مرتب از این سایت‌ها بازدید می‌کنند و هر ثانیه بالغ بر ۲۸۲۵۸ کاربر اینترنتی، به تماشای پورنوگرافی می‌نشینند. هرگز پیش از این، میل جنسی تا این حد به شکل افراطی و منحرف گسترش پیدا نکرده بود.

با شیوع این تحریک جعلی جنسی، بیشتر عشق‌ورزی‌ها، جای خود را با شهوت عوض کرده‌اند. سکس اینترنتی^[۷۲]، رابطه جنسی و ازدواج را به تباهی کشانده است. حتا مردان جوان نیز مشکل نعوظ پیدا کرده‌اند، زیرا تحریکات جنسی آن‌ها کاملاً با اعتیاد به پورنوگرافی اینترنتی درهم تنیده است. زنان واقعی دیگر آن‌ها را ارضا نمی‌کنند. تجربه‌های جنسی مجازی و مکرر آن‌ها، کاملاً با دنیای واقعی و انسان دارای پوست و گوشت متفاوت است.

پورنوگرافی منحصرراً موضوعی مردانه نیست. ارضا از طریق پورنوگرافی به فراسوی وب و اینترنت کشیده شده است. تقریباً یک پنجم زنان در هر هفته به صورت آنلاین به تماشای پورنوگرافی می‌پردازند. همچنین، هم مردان و هم زنان اعتیاد خود را با تماشای چیزهایی نظیر مجلات یا خواندن داستان‌های

شهوانی سیراب می‌کنند که این مورد اخیر (کتاب‌های شهوانی) بیشتر در بین زنان طرفدار دارد.

پورنوگرافی و تمامی انواع گناهان جنسی، لذتی بی‌مایه و ناقص، و خارج از لذتی که خدا در اصل در نظر داشته، ارائه می‌دهند. اما رفتارهای نامشروع جنسی، حتی اگر صرفاً در ذهن باشند یا در برابر صفحه کامپیوتر، عواقب عمیق‌تری از منحرف ساختن لذت ما دارند. عیسا می‌گوید:

"هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است." (متا ۵: ۲۸)

این شکل از خیانت که ریشه در مشاهده تصاویر پورنوگرافی دارد، تهدیدی برای ازدواج محسوب می‌شود، زیرا هر انحرافی از قصد و هدف خدا برای امیال جنسی، هتک حرمت و تجاوز به قلب‌های ماست. امثال ۴: ۲۳ می‌گوید: "دل خویش را با مراقبت تمام پاس بدان، زیرا سرچشمه امور حیاتی است." گناهان جنسی، قلب ما را آلوده می‌سازند و در تعاقب آن می‌توانند زندگی‌ها و ازدواج ما را تباہ و نابود سازند. با تأسف در تأیید این حقیقت باید گفت که گزارش شده در بیش از ۵۶ درصد جدایی‌ها، عامل اصلی، انحرافات جنسی بوده است و یک گروه عمده از این افراد، "تمایلات شدید به وبسایت‌های پورنوگرافی" داشته‌اند. همه گناهان درنهایت تهاجمی به نیروی حیاتی ما هستند. از آن جایی که ما مسیحی هستیم، دشمن در حمله به روح ما شکست خورده است، بنابراین در جنگ خود به سمت نفس و جان ما یورش می‌برد. او می‌خواهد ما را در باتلاق نتایج گناه فرو ببرد، زیرا نمی‌خواهد فراوانی حیات را تجربه کنیم (یوحنا ۱۰: ۱۰ را بخوانید). مسیح ما را از گناه آزاد ساخت، اما وقتی خودمان اجازه می‌دهیم، گناه زندگی ما را کنترل کند، نمی‌توانیم این آزادی را تجربه کنیم. به همین دلیل پولس رسول می‌نویسد:

"پس مگنارید گناه در بدن‌های فانی شما فرمان براند تا امیال آن را اطاعت کنید. اعضای بدن خود را تسلیم گناه نکنید تا ابزار شرارت باشند، بلکه همچون کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، خود را تسلیم خدا کنید." (رومیان ۶: ۱۲-۱۳)

کل بدن ما شامل اندام‌ها و امیال جنسی ما نیز می‌شود. زمانی که کاملاً خود را به خداوند تقدیم می‌کنیم و اجازه می‌دهیم روح او هدایتگر گزینه‌های جنسی ما باشد، او را جلال می‌دهیم. او ما را از آنچه موجب شده تا از زندگی‌ای که او

برای ما می‌خواهد محروم شویم، آزاد می‌سازد. او ما را به سوی تجلی‌ای از سکس هدایت می‌کند که با خود آزادی، لذت و صمیمیت را به همراه می‌آورد.

ما قصد نداریم که بگوییم غلبه بر عادات جنسی گناه‌آلود، کاری ساده است. پولس می‌نویسد: "نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید" (فیلیپیان ۲: ۱۲) مصلوب ساختن جسم، فرآیندی دردناک است، هرچند تقدیس، کار فیض خداست. در طول مسیر حرکت به سوی قدوسیت و پاکی باید در برابر وسوسه و غرور محکم بایستیم. اما اگر اجازه دهیم روح‌القدس کار تقدیس و پاکسازی خود را در ما به انجام رساند، وارد شادی روحانی‌ای خواهیم شد که به تمام درد ناشی از تقلایمان می‌ارزد.

رویایی برای پاکدامنی

"من غیرتی خدایی نسبت به شما دارم، زیرا شما را به یک شوهر، یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکره‌ای پاکدامن به او تقدیمتان کنم. اما بیم دارم همان‌گونه که حوا فریب حیلۀ مار را خورد، فکر شما نیز از سرسپردگی صادقانه و خالصی که به مسیح دارید، منحرف شود."

(دوم قرنتیان ۱۱: ۲-۳)

موضوع پاکدامنی در ازدواج به مراتب فراتر از من و شماست. در واقع بحث بر سر رویای مسیح برای عروس پاک و پاکدامنش است.

این سال‌های اخیر، شهوت در کلیسا بسیار رایج شده است. تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که پنجاه درصد از مردان مسیحی و بیست درصد از زنان مسیحی معتاد به پورنوگرافی هستند. برای مبارزه با این پدیده، بسیاری از مردان و زنان به روش‌های مسئولانه و اصلاح‌های رفتاری برای کاهش اعتیاد جنسی خود روی آورده‌اند. این نشانه‌ها ارزشی است از تمایل به تغییر و این روش‌ها قطعاً موثر هستند، اما اصلاح رفتار، پاسخگویی و انضباط به تنهایی آن قدر قوی نیستند که بر طبیعت گناه‌آلود ما غلبه کنند. اگر کسی بخواهد گرفتار بی‌بندوباری جنسی شود، هیچ یک از موانع طبیعی قادر نخواهند بود مانع او شوند. حتی اگر رفتار ظاهری فرد به طور موقت کنترل شود، بخش درونی او تحت کنترل و حکومت شهوت و محکومیت خواهد بود.

الگوهای رفتاری ما تنها زمانی حقیقتاً تغییر می‌کنند که افکار ما تازه می‌شوند. پولس از ما درخواست می‌کند: "دیگر همشکل این عصر مشوید، بلکه با نوشتن

ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص اراده خدا خواهید بود؛ اراده نیکو، پسندیده و کامل او" (رومیان ۱۲: ۲) ما به عنوان فرزندان خدا از قدرت گناه آزاد هستیم (رومیان ۶: ۱۹-۲۳ را بخوانید) با این وجود، برای لذت بردن از این آزادی، نخست باید اجازه دهیم خدا رفتارهای ما را با تازه ساختن ذهنمان تقدیس نماید.

ذهن ما زمانی که در حضور خدا می‌مانیم و با کلام او وقت می‌گذرانیم، تازه می‌شود. هیچ راه دیگری وجود ندارد، بلکه کلام خدا که در قلب‌های ما کاشته می‌شود و توسط روح او استحکام می‌یابد، برای ما آزادی را به ارمغان می‌آورد (مزمور ۱۱۹: ۱۱ و یعقوب ۱: ۲۱ را ببینید). بسیاری از مسیحیان از رفتارهای جنسی خود شرمسار و پشیمان‌اند، اما از آوردن آن شرم به حضور کسی که تنها او قادر است ما را به سوی آزادی رهنمون شود، ناتوان‌اند.

بسیاری از مذاهب تلاش می‌کنند تا از تاکتیک ترس و مکانیسم بازدارندگی و کنترل، برای اصلاح رفتارهای غیراخلاقی استفاده نمایند. این تلاش‌ها هیچ ثمری ندارند و تنها منجر به فزونی ریاکاری و گناه می‌شوند. شرمساری، گناه را به سایه و حاشیه می‌راند؛ جایی که گناه در آن شکوفا می‌شود.

شریعت مذهبی و قوانین انسانی نمی‌توانند ما را از گناه آزاد سازند. درحقیقت، شریعت و قوانین، زمینی حاصلخیز برای شرارت هستند (رومیان ۷، و دوم قرنتیان ۳: ۶ را بخوانید) خدا نمی‌خواهد که ما نسبت به قوانین، احساساتی و سینه‌چاک باشیم، بلکه می‌خواهد اشتیاق شدیدی برای او داشته باشیم. ما با تجربه محبت پدر، بی‌عیب می‌شویم و از طریق رابطه با او تکمیل می‌گردیم. کتاب مقدس می‌گوید:

"شما می‌دانید که او ظهور کرد تا گناهان را از میان بردارد. در او هیچ گناهی نیست. آن که در او می‌ماند گناه نمی‌کند، اما کسی که در گناه زندگی می‌کند، او را نه دیده و نه شناخته است."

(اول یوحنا ۳: ۵-۶)

واژه یونانی ginosko در اینجا "شناخت" ترجمه شده است که به معنای "شناختن کسی از طریق تجربه مستقیم شخصی که دلالت بر رابطه‌ای پایدار دارد" می‌باشد. آزادی از طبیعت گناه‌آلود، تنها در داشتن رابطه شخصی با خدا یافت می‌شود، نه در دانش و آگاهی دست دوم از او.

یوحنا رسول تحت الهام روح القدس خاطرنشان می‌سازد فردی که خود را مسیحی می‌نامد، در حالی که درگیر عادات گناه‌آلود است، دارای رابطه صمیمانه و شخصی با عیسای مسیح نمی‌باشد. بنابراین راه حل برای این کشمکش‌ها و گناهان که رابطه زناشویی ما را در ازدواج تهدید می‌کنند، صمیمی‌تر شدن با خداوند است.

اگر گناه زندگی شما را کنترل می‌کند، به سمت خدا بروید. تنها با دانشی تجربی از محبت و فیض مسیح است که از گناه آزاد می‌شوید. وقتی با فروتنی به سوی خدا بازگشت می‌کنید، او ذهن شما را تازه می‌سازد و حجابی را که مانع از درک و آگاهی از آزادیتان در مسیح شده، کنار می‌زند.

"اما هرگاه کسی نزد خداوند باز می‌گردد، نقاب برداشته می‌شود. خداوند، روح است و هر جا روح خداوند باشد، آنجا آزادی است. و همه ما که با چهره بی‌نقاب، جلال خداوند را، چنان که در آینه‌ای، می‌نگریم، به صورت همان تصویر، از جلال به جلالی فزونتر دگرگون می‌شویم؛ و این از خداوند سرچشمه می‌گیرد که روح است."

(دوم قرن‌تیاں ۳: ۱۶-۱۸)

خدا نمی‌خواهد درگیر گناهان جنسی یا هر گناه دیگری باشید. او می‌خواهد در قدوسیت و پاکی گام بردارید. وقتی عشق و محبتتان نسبت به خدا افزایش می‌یابد - محبتی که پاسخی است به درک محبت عظیم او نسبت به خودتان - آنگاه زندگیتان از دید و نگرشی تازه، و اشتیاق به تکریم و تجلیل از او آکنده می‌شود. شما در تسلیم و سرسپردگی به روش‌ها و اراده او، قدرتی را کشف می‌کنید تا بتوانید همچون عیسا زندگی نمایید. به همان سان که پولس برای ایمان داران فیلیپی دعا می‌کند، ما نیز برای شما چنین دعا می‌کنیم:

"دعایم این است که محبت شما هر چه بیشتر فزونی یابد و با شناخت و بصیرت کامل همراه باشد، تا بتوانید بهترین را تشخیص دهید و در روز مسیح، پاک و بی‌عیب و آکنده از ثمرات پارسایی باشید که به واسطه عیسیای مسیح به بار می‌آید و به تجلیل و سپاس خدا می‌انجامد."

(فیلیپیان ۱: ۹-۱۱)

وقتی به مسائل جنسی نیز با اشتیاق برای خشنود ساختن عیسا نزدیک می‌شویم، می‌توانیم یاد بگیریم تا در هر فصلی از روابط زناشویی مان لذت ببریم.

روز پنجم

فصول روابط جنسی

"برای هر چیز زمانی است و هر امری را زیر آسمان، وقتی." (جامعه ۳: ۱)

در بسیاری از بخش‌های زندگی، نه تنها زمان‌ها مهم هستند، بلکه همه چیز محسوب می‌شوند. اگر برای هر چیزی در زندگی فصلی است، و هر امری را زیر آسمان وقتی است، پس روابط جنسی ما نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد. هر سال، مجموعه‌ای از چهار فصل است و ما معتقدیم که ازدواج نیز به همین منوال است. پس بیایید رابطه جنسی را از این منظر بررسی نماییم:

بهار - نخستین دهه

برای روشن ساختن موضوع، هر دهه از ازدواج را به مثابه یک فصل در نظر می‌گیریم. به عنوان مثال، بیایید زوجی را در نظر بگیریم که با میانگین سنی ۲۸ سال ازدواج کرده‌اند. پس بیایید اولین دهه ازدواج (۲۸ تا ۳۸ سالگی) را فصل بی‌گناهی و شروع تازه لحاظ کنیم که آن را به عنوان فصل بهار می‌شناسیم. بر اساس نوشته "الکساندر پوپ" [۷۳] این زمانی است که "امید، همچون بهاری جاودانی" است. زندگی شما در بهار، آبستن ممکن‌هاست. این نخستین دهه، فصل امید، توقع و کشف در زمانی است که وارد یک زندگی با منظری تازه از رابطه جنسی می‌شوید. آنچه که در دوران انتظار پرشورتان به حالت سکون فرورفته بود، حال در بهار ازدواجتان بیدار شده است. هر دوی شما هنوز در حال کشف هستید که به عنوان افرادی مجزا کیستید و زندگی مشترک چگونه است. در این دهه هر جنبه از زندگی جنسی مشترکتان، تازه و جدید است. اگر تصمیم دارید که صاحب فرزند شوید، بهترین دوران همین فصل است که در آن می‌توانید لذت و چالش بارداری را تجربه کنید. زندگی جنسی شما با ورود بچه‌ها به زندگیتان کاملاً متفاوت به نظر خواهد رسید. شما دیگر صرفاً دو عاشق نیستید، بلکه در عین حال، پدر و مادر هم هستید. ممکن است فرزندان داشته باشید که استراحتتان را مختل کنند و حتی در اتاق خوابتان بخوابند.

این می‌تواند تبدیل به فصلی با چالش‌های جالب و هیجان‌انگیز شود. من (لیزا) دلم می‌خواست مادر شوم؛ مادری جوان. من عاشق مراقبت از فرزندانم بودم و به هر چهار فرزندم، تا دو سالگی از سینه خودم شیر دادم. این شرایط مرا متوجه

یک نکته کرد، آنهم این که اشتیاق و غیرت من برای تربیت فرزندانم باعث شده بود که به راحتی همسر من جان را نادیده بگیرم. مادران جوان هرگز مجبور نیستند برای انتخاب بین فرزندان و شوهرشان، خود را تحت فشار بگذارند، اما باید مراقب این نکته باشند که بچه‌هایی که در آغوش می‌گیرند، جای شوهرشان را نگیرند.

من احساس می‌کردم آنقدر مشغول پرستاری و در آغوش گرفتن فرزندانم هستم که هیچ فضای کافی برای شوهرم ایجاد نمی‌کنم. من فراموش می‌کردم که جان با این که پسرهایمان را دوست دارد، اما نمی‌تواند رابطه و صمیمیت یکسانی با آن‌ها داشته باشد، چنان که من داشتم. او به من احتیاج داشت. اما نیازهای بچه‌هایی که از عشق ما به دنیا آمده بودند، به مراتب مشهودتر از نیاز او بود. از طرفی دیگر، برخی از مردان آن قدر گرفتار نیازهای دخترانشان می‌شوند که فراموش می‌کنند باید به زن خود نیز رسیدگی و توجه کنند.

توصیه ما این است که در همان حال که به فکر پرورش بچه‌های خود هستید، به پرورش رابطه زناشویی خود نیز بپردازید. روی یکدیگر سرمایه‌گذاری کنید. بچه‌ها را زودتر به رختخواب بفرستید تا زمانی هم با یکدیگر داشته باشید. بارهای خود را با یکدیگر تقسیم کنید تا بتوانید به جای خوابیدن صرف روی بستران، کمی هم در تختخواب با هم وقت بگذرانید. خیلی باز و واضح درباره نیازها و نگرانی‌هایتان با همسرتان صحبت کنید. بعضی از مواقع فقط گفتن: "دلم برای هم آغوشی‌مان تنگ شده، چه طور می‌توانیم دوباره با هم باشیم؟" می‌تواند جلوی هر سرخوردگی و یأسی را بگیرد و مسائل را ساده‌تر کند.

در دهه نخست ازدواجتان سعی کنید نیازهای حسی و خاص یکدیگر را کشف کنید. اجازه ندهید هیچ نوع الگوی جنسی‌ای در روابطتان گسترش یابد که هر یک از شما بعد از آن منزجر شوید. با یکدیگر حرف بزنید. در نخستین دهه از ازدواج مهم است که به ازدواج همچون باغی بنگرید که در فصل بهار به خوبی در آن می‌کارید تا از میوه‌های آن در فصل تابستان و پاییز لذت ببرید.

تابستان - دهه دوم

"تابستان همیشه بهترین چیزی است که باید باشد."

-چارلز باودن^[۷۴]

اگر بهار، متضمن امید بود، تابستان، رویایی زنده و پویاست. زندگی در این فصل، بسیار سرشار است. تا این مقطع از زندگی، مسیر شغلی خود را به خوبی انتخاب کرده‌اید و احتمالاً می‌دانید که آیا قصد دارید بچه‌دار شوید یا نه؟!

بچه‌هایی که قبلاً به دنیا آمده‌اند، در حال رشد هستند و در حین رشد، والدین به تدریج آن‌ها را می‌شناسند.

در این فصل شما قصد ندارید حتی یک لحظه طلایی از تابستان را از دست بدهید! در این دوره شما باید در وسط فعالیت‌های فوق‌برنامه بچه‌ها، مدرسه‌شان و مشغله‌های کاری، فرصتی برای معاشقه و رابطه با همسران ایجاد نمایید. اگر در دهه اول یا فصل بهار، به خوبی کاشته باشید، در این فصل حتی از فصل پیشین هم بیشتر لذت می‌برید. اگر در نخستین دهه به باغ زندگیتان به خوبی رسیدگی نکرده باشید، هنوز برای کاشتن در دهه دوم دیر نشده است.

تابستان فصلی است که هر چیزی می‌تواند به سرعت رشد کند، از جمله علف هرز! پیوسته مسیرتان را از علفهای هرز و بوته‌هایی که به نظرتان ناآشنا می‌آیند، پاک کنید. به آبیاری آنچه که در رابطه زناشویی شما سلامت و نیکوست، ادامه دهید، آنگاه خواهید دید که حتی سریع‌تر رشد می‌کنند. زیرا شما پیش‌تر، دهه‌ای از زندگی را پشت سر گذاشته‌اید که در آن اعتماد، خاکتان را کود داده و آن را تقویت نموده است.

تابستان به معنای روزهای طولانی، خندیدن، پیک نیک و رعد و برق‌های عصرگاهی است. ما در طول دهه تابستان خود دریافتیم که بهترین زمان برای داشتن رابطه جنسی، بعد از ظهرهاست. ما همیشه شب‌هنگام خسته بودیم و در طول روز که بچه‌ها مدرسه یا بیرون از خانه بودند، بهترین فرصت را برای این کار داشتیم.

پاییز - سومین دهه

سومین دهه، دهه‌ای است که آن را پاییز می‌نامیم. این دهه، محبوب‌ترین دهه زندگی ماست. ما عاشق ترکیب آفتاب درخشان روز و خنکای شب هستیم. ما بیشترین آرامش و راحتی را در این دوران داریم.

"پاییز، دومین بهار است، زمانی که هر برگی یک گل است."

-آلبرت کاموس^[۷۰]

ما عاشق این توصیف از پاییزیم. به جای آن که سعی کنید جوانی‌تان را بازیابید، پاییز زندگیتان را جشن بگیرید. ما دریافته‌ایم که در این فصل یکبار دیگر فرصت کافی برای رابطه زناشویی دست می‌دهد. در پنجاه سالگی، روزهای

ما ریتم متفاوتی پیدا کرده‌اند. دیگر مجبور نیستیم به تکالیف بچه‌ها رسیدگی کنیم، آن‌ها را به مدرسه یا کلاس‌های فوق برنامه‌شان برسانیم. ما اکنون زمان بیشتری برای یکدیگر داریم.

هم‌اکنون در حال نوشتن کارهایی هستیم که می‌خواهیم آن‌ها را در این دهه پاییز زندگی‌مان انجام دهیم تا زمستان ما را غافلگیر نکند. یکی از این کارها، مراقبت از سلامت جنسی‌مان با رعایت رژیم غذایی مناسب و تمرین‌های مرتب ورزشی و هوای تازه است. ما در این دوره، بیشتر با هم قدم می‌زنیم. این کاری بود که وقتی اولین قرارهایمان را با هم می‌گذاشتیم، عاشقش بودیم.

بسیاری از زوجها در پاییز زندگی‌شان از هم جدا می‌شوند. وقتی بچه‌ها خانه را ترک می‌کنند، زن و شوهر تازه متوجه می‌شوند که انگار با یک غریبه زندگی می‌کنند. در این دهه، همه ما یک انتخاب داریم. می‌توانیم برای آنچه از دست داده‌ایم، زانوی غم بغل کنیم، یا می‌توانیم تصمیم بگیریم برای آنچه که در پیش است، هیجان‌زده باشیم. تشویق‌تان می‌کنیم تا این فصل را به عنوان فرصتی برای ساختن دوباره ازدواجتان ببینید. شما می‌توانید یک بار دیگر مثل تازه‌عروس و دامادها شوید، با این تفاوت که در این دهه، مُسن‌تر و عاقل‌تر هستید.

زمستان - سال‌های باقی‌مانده

"در ژرفای زمستان، سرانجام آموختم که در درون من، تابستانی

شکست‌ناپذیر خفته است."

-آلبرت کاموس

قصد نداریم دروغ بگوییم، پیر شدن سخت است و بسیار ناعادلانه به نظر می‌رسد. والدین جان توانسته‌اند به خوبی از پس پیری برآیند. هرچند مشکلات جسمانی و چالش‌هایی در زمینه سلامتی‌شان دارند، اما تعهد آن‌ها به قدم زدن، انجام تمرینات ورزشی و غذاخوردن منظم و مرتب با دوستانشان، آن‌ها را چابک و سرحال نگه داشته و این زوج جذاب و دوست‌داشتنی هنوز به میل خود با هم روی تخت دو نفره می‌خوابند. رابطه جنسی وقتی خود را در فصول زمانی مختلف ابراز می‌دارد، به شکل باشکوهی زیباست.

نویسنده کتاب جامعه به این شکل ادامه می‌دهد: *"او هر چیز را در وقتش زیبا ساخته است."* (جامعه ۳: ۱۱) هر کار نیکویی در فصل درستش زیباست. ما می‌خواهیم پیری دل‌انگیزی داشته باشیم و با ریتم فصل‌های زندگی‌مان برقصیم.

یک نمونه تأمل برانگیز دیگر: مایوهای یک تکه "اسپیدو"^(۷۱) برای مسابقات شنای المپیک بسیار عالی هستند، اما وقتی پیرمردها را در آن دیدم، نگاهم را برگرداندم. لباسی که با هدف شنای پرسرعت در آب طراحی شده است، در فصلی از زندگی که می‌خواهیم صرفاً آبتنی کنیم یا خیلی آرام شنا کنیم، اصلاً ضروری به نظر نمی‌رسند. یک نکته مهم این است که هرگز دست از شنا کردن برندارید. نباید به خاطر این که دیگر با مایو جذاب به نظر نمی‌رسید، علاقه و عشق به آب و شنا کردن را از دست بدهید. شنا و رابطه جنسی، هر دو در هر فصلی از زندگی مفرح هستند. هرچند با گذر زمان کاملاً متفاوت به نظر می‌رسند.

من فصل بهار ازدواجم را با مایوی دوتکه برای شنا کردن آغاز نمودم، سپس با گذر از آن بهار و رسیدن به فصل تابستان زندگیمان، مادری شدم با مایوی یک تکه، و اکنون در فصل پاییز زندگیم، تاپ و شلوارک مخصوص شنا به تن می‌کنم. کسی چه می‌داند شاید در فصل بعد که آن را زمستان می‌نامیم، مایوهای دامن‌دار بپوشم، اما در هر صورت، از شنا کردن دست برنمی‌دارم.

شاید به اندازه فصل بهار زندگیمان، یا آن گونه که با حواس جمعی مثل دوران تابستان در حضور بچه‌ها شنا می‌کردیم، شنا نکنیم. اما همچنان در فصل پاییز و زمستان زندگی نیز شنا خواهیم کرد، و به اشکال گوناگون، رابطه جنسی، تابستانِ همیشگی زندگی ماست.

توصیه‌های کاربردی

مهم نیست خود را در چه فصلی از زندگیتان می‌یابید، در هر فصلی که هستید، صحبت کنید. اگر مجرد هستید، آرزوها و خواسته‌های خود را با خدا در میان بگذارید. با دوستی صحبت کنید؛ کسی که با شما در حفظ پاکدامنی و پارسایی همداستان است، سعی کنید یکدیگر را تشویق نمایید. اگر ازدواج کرده‌اید، با همسرتان صحبت کنید و نگرانی‌هایتان را نیز با او در میان بگذارید.

حقیقت این است که هر فردی می‌تواند در عشق‌ورزی بهتر شود، به شرط آن که بیاموزد. مردها، روش‌گرا هستند. آن‌ها فکر می‌کنند: "اگر این روش ده بار نتیجه مثبت داشته، چرا باید آن را تغییر دهیم؟!"

زنان! به شوهرانتان بگویید می‌خواهید چه چیزی تغییر کند. مثلاً بگویید: "وقتی گردنم را می‌بوسی، خیلی دوست دارم"، نگذارید شوهرتان آن را حدس بزند. خیلی واضح و روشن، خواسته‌هایتان را با آن‌ها مطرح کنید.

وقتی نمی‌توانید با هم رابطه جنسی داشته باشید، دست نگه دارید تا زمانی که بتوانید پذیرای یکدیگر شده و هم را در آغوش بگیرید. وقتی نیاز دارید درباره مسائل جنسی حرف بزنید، برای قدم زدن بیرون بروید تا کسی احساس معذب بودن نکند. آنچه را که مجلات می‌گویند باور نکنید، بنابراین شما حق دارید زندگی جنسی خود را به اندازه دیگر بخش‌های ازدواجتان، مطابق سلیقه و دلخواه خود تعریف کنید.

اگر به کمک نیاز دارید، کمک بگیرید. این بخش مقدس از ازدواجتان را به شانس و تقدیر نسپارید. شما می‌توانید از منابع مختلف و به‌خصوص از مشاوران کلیسا در این راستا مشورت و راهنمایی بگیرید.

چون ما در این بخش متخصص نیستیم و فقط تجربیات محدودی داریم، توصیه‌های ما بیشتر برای زوج‌هایی کاربرد دارد که هر دوی آن‌ها یک رابطه عمیق زناشویی می‌خواهند نه صرفاً یک ارضای ساده. ما درک می‌کنیم که زمان‌هایی وجود دارد که یکی از زوجین نسبت به دیگری بی‌علاقه است و هیچ کشش جنسی‌ای نسبت به او ندارد. می‌دانیم که این نوع طرد شدن توسط طرف مقابل، بی‌نهایت دردناک است. این موضوع نباید باعث شود که به سمت فرد دیگری بروید، به جای آن به خداوند روی آورید. قلبتان را در حضور او پاک سازید و ایمان داشته باشید که او اتحادتان را شفا خواهد داد. اصرار بر داشتن رابطه جنسی از طرف مقابل هرگز کارایی ندارد.

همچنین می‌دانیم دوره‌های پرچالشی در زندگی وجود دارد که یکی از زوجین بیمار و افسرده است، یا در شرایط پزشکی‌ای قرار دارد که مانع از برقراری رابطه جنسی می‌شود. با پزشکتان صحبت کنید تا ببینید چه می‌توان کرد. دعای ما برای شما این است که اشتیاقی مادام‌العمر را در زندگیتان کشف کنید، و میراث جنسی خود را بیافریند و آن را بر طرح مقدس خداوند در زندگیتان برقرار سازید و از زنجیر و اسارت زخم‌ها و شکست‌های گذشته، آزاد شوید. باشد که همیشه سرمست عشق یکدیگر باشید!

تأملات روز نخست

جشنی برای صمیمیت رابطه زناشویی

"همچون غزالی دل‌پذیر و آهوئی زیبا، پستان‌هایش تو را همیشه خرم سازد و عشق او سرمستت کند." (امثال ۵: ۱۹-۲۰)

خداوند، رابطه جنسی را پیش از سقوط انسان به وجود آورد. در ازدواج، رابطه جنسی بسیار نیکوست. نه فقط نیکو، بلکه شگفت‌انگیز است! هیچ پیوندی مستحکم‌تر از عشق و رابطه زناشویی میان زن و مرد وجود ندارد. با چه نگرشی درباره رابطه جنسی، ازدواج کرده‌اید؟ آیا آن را به صورت تصویری مثبت و پاک که خدا اراده فرموده می‌نگرید؟ چرا بله و چرا خیر؟

پدر آسمانی فارغ از این که در گذشته چه نگرشی نسبت به رابطه جنسی داشته‌اید، می‌خواهد این را بدانید که او به طور کامل با رابطه جنسی شما با همسران موافق بوده و رابطه زناشویی شما را مبارک ساخته است. بر قسمت‌هایی از کلام خدا که در رابطه با روابط جنسی است، تأمل کنید:

"سرچشمه‌ات مبارک باد، و از همسر روزگار جوانی خویش شادمان باش؛ همچون غزالی دل‌پذیر و آهوئی زیبا، پستان‌هایش تو را همیشه خرم سازد و عشق او سرمستت کند."

(امثال ۵: ۱۸-۱۹)

"مرد باید دین خود را نسبت به زنش ادا کند و زن نیز دین خود را نسبت به شوهرش."

(اول قرنتیان ۷: ۳)

"زناشویی باید در نظر همگان محترم باشد و بسترش پاک نگاه

داشته شود، زیرا خدا بی عفتان و زناکاران را مجازات خواهد کرد."
(عبرانیان ۱۳: ۴)

صادق باشید. رابطه جنسی را چه طور با تصویرتان از ازدواج سازگار و منطبق می‌بینید؟ آیا رابطه جنسی چیزی بوده که آن را تحمل کرده‌اید، یا آن را گرامی داشته و جشن گرفته‌اید؟ این آیات چگونه به شما کمک می‌کنند تا به رابطه جنسی با نگرشی مثبت بنگرید؟

خدا به ما تصویری دقیق با ذکر جزئیات نسبت به رابطه جنسی سالم در غزل‌ها ارائه می‌دهد. هیجان این رابطه را کشف کنید، به خصوص بخش‌هایی که در باب چهارم و هفتم نگاشته شده است، و از خداوند بخواهید تا دید و توقعتان را نسبت به مسایل جنسی با نگرش خود از آن، منطبق سازد.

مهم‌ترین اصل برای رابطه جنسی در زناشویی، احترام است. آیا هیچ یک از شما اخیراً رفتاری داشته‌اید که احترام و حرمت بستر ازدواج را شکسته باشد؟

در ترجمه امپلیفاید در ارتباط با عبرانیان ۱۳: ۴، واژه "محترم داشتن" صرفاً به عنوان پاک نگه داشتن بستر ازدواج تعریف نشده، بلکه در عین حال به ازدواج به عنوان امری ارزشمند، پربها و به خصوص گرامی اشاره شده است. چه قدم‌های عملی‌ای می‌توانید بردارید تا نه تنها از رابطه جنسی‌تان در ازدواج حفاظت کنید، بلکه آن را جشن گرفته و گرامی بدارید؟

تأملات روز دوم

شفای شکسته دلان

”خداوند! دلشکستگان را التیام می‌بخشد، و زخم‌هایشان را می‌بندد.“

(مزمور ۱۴۷: ۳)

اکثر ما به خاطر تصمیمات اشتباهی که در گذشته گرفته‌ایم، از جمله در روابط جنسی گناه‌آلود، زخم‌ها و دردهایی داریم. اما پدر آسمانی ما در حکمت توصیف‌ناپذیرش و اشتیاق شدید خود برای برقراری رابطه با ما، راهی را برای شفا و احیای زندگی ما از طریق پسرش عیسا، فراهم نموده است. پولس داستان محبت خدا را به شکلی فشرده در رساله به تیتوس چنین شرح می‌دهد:

”ما نیز زمانی نادان و نافرمان‌بردار بودیم و گمراه و بنده همه‌گونه امیال و لذت‌ها؛ و در کین و حسد روزگار می‌گذرانیدیم. منفور بودیم و متنفر از یکدیگر. اما چون مهربانی و انسان‌دوستی نجات‌دهنده ما خدا آشکار شد، ما را نه به سبب کارهای نیکویی که کرده بودیم، بلکه از رحمت خویش نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نو شدنی که از روح‌القدس است؛ که او را به فراوانی بر ما فرو ریخت، به واسطه منجی ما عیسی مسیح، تا به فیض او پارسا شمرده شده، بنا بر امید حیات جاویدان، به وارثان بدل گردیم.“

(تیتوس ۳: ۳-۷)

آیا تجربیاتی در گذشته شما یا همسرتان وجود دارد که باعث می‌شود حس کنید شایسته و لایق یکدیگر نیستید، یا لایق لذت بردن از رابطه جنسی با هم نمی‌باشید؟ مدتی زمان بگذارید تا دعا کرده، در این رابطه تأمل کنید و به صدای خدا گوش دهید. اگر روح‌القدس چیزی را به یادتان می‌آورد، آن را روی کاغذ بنویسید و در دعا تسلیم خداوند نمایید.

با همسرتان در این باره گفتگو کرده و احساسات قلبی خود را راجع به این موضوع با او در میان بگذارید. دعا کنید و از روح القدس بخواهید قلب‌هایتان را شفا داده و آنچه را که از دست رفته است، احیا نماید.

خدا می‌تواند تنها چیزهایی را که به او تقدیم می‌کنیم، مقدس و پاک سازد. بیایید صادق باشیم. آیا بخشی از امیال جنسی‌تان هست که از خدا مضایقه نموده و به او نسپرده‌اید؟ آیا بخشی در زندگی جنسی شما وجود دارد که آن را ورود ممنوع ساخته‌اید؟ اگر چنین است، چه بخشی است؟ دعا کنید و از روح القدس بخواهید تا به شما نشان دهد چرا آن بخش را در خود نگه داشته و به خدا نسپرده‌اید. آنچه را که روح القدس نشانتان می‌دهد، بنویسید.

”پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است!“

(دوم قرنتیان ۵: ۱۷)

وقتی قلبمان را به طور کامل به خدا می‌سپاریم، او آن را شفا داده و سالم می‌گرداند. این کاری است که شما باید با دعا و سپردن گذشته خود به خداوند انجام دهید. حال با دقت آیات زیر را خوانده و در آن‌ها تأمل نمایید: تثنیه ۶: ۵؛ مزمو ۱۱۹: ۲؛ امثال ۳: ۵-۸؛ ارمیا ۲۹: ۱۱-۱۴؛ مرقس ۱۲: ۲۹-۳۰. روح القدس از طریق این آیات چه چیزی را در ارتباط با ازدواج و رابطه جنسی‌تان به شما نشان می‌دهد؟

آزادی در ارتباط صمیمانه [با خدا]

"آن که در او می‌ماند گناه نمی‌کند، اما کسی که در گناه زندگی

می‌کند، او را نه دیده و نه شناخته است."

(اول یوحنا ۳: ۶)

صمیمیت با عیسای مسیح که از طریق رابطه با روح او قابل فهم است، زیربنای آزادی از تمام گناهان می‌باشد. صمیمیت یعنی رابطه‌ای نزدیک. این همان چیزی است که داود پادشاه و پولس به دنبالش بودند. رابطه صمیمانه در واقع به معنای "در مسیح بودن" است؛ عبارتی که بیش از یک صد بار در عهد جدید به کار رفته است. عیسا این صمیمیت را به عنوان وفاداری و ساکن شدن در خودش، توصیف می‌کند. ما چه طور قادریم به یک رابطه صمیمانه با مسیح دست یابیم؟ پاسخ در توجه دائمی به او و داشتن وقت‌های منظم و پیوسته با اوست.

"رازگهان، باید جای نخست را در تقویم و برنامه روزانه‌مان داشته

باشد، زیرا مکانی است که صمیمیت با خدا در آنجا تسهیل می‌گردد

... بزرگترین ابعاد قدرت پادشاهی خداوند به کسانی می‌رسد که

قلبشان به راستی در اثر داشتن رابطه شخصی و عاشقانه با

خداوند، مشتعل شده و از آن نیرو گرفته است."

-باب سورژ^[۱۷]

بدون شک آزادی از گناه، در داشتن رابطه صمیمانه با عیسا یافت می‌شود. بنابراین، شما رابطه‌تان را با او چه طور توصیف می‌کنید؟ چه قدر از وقت و توجه کاملتان را به او اختصاص می‌دهید؟ انگیزه‌های شما برای طلبیدن و جستجوی حضور او چیست؟ در دعاهایتان متمرکز خواسته‌های خود هستید یا مشتاق شناختن خدایید؟

اگر صمیمیت با عیسا در اولویت شما نیست، احساس محکومیت نکنید. فقط با او صادق باشید و از او بخواهید به شما فیض ببخشد. دعا کنید: "خدایا، من تو را دوست دارم و می‌خواهم تو را بشناسم، اما در حال حاضر رابطه‌ام با تو آن‌طور نیست که می‌دانم تو می‌خواهی باشی. به کمک تو نیاز مندم. چشمانم را بگشا تا ارزش قیاس‌ناپذیر شناخت تو را ببینم. قلبم را به من بنما تا دریابم چه چیزی مانع می‌شود تا تو را در جای نخست زندگیم قرار دهم؟! چه کاری می‌توانم انجام دهم تا شعله‌های عشق تو در وجودم مشتعل شود؟ از تو بصیرت و فیضات را می‌طلبم. در نام عیسا، آمین."

ساکت بمانید و ببینید روح‌القدس چه چیزی را برایتان آشکار می‌سازد. آن را بنویسید و فیض‌اش را بطلبید تا آنچه را که می‌گوید، انجام دهید.

چیزهایی که مانع می‌شوند خدا را در جای نخست زندگیم قرار دهم:

سهم من در برقراری یک رابطه صمیمانه با او عبارت است از:

رفتن به حضور خدا

یکی از بهترین راه‌های ارتباط صمیمانه با عیسا، مواجهه با قلب او و تجربه مرحله ای تازه از آزادی با اختصاص دادن زمانی خاص به او و متمرکز شدن به دعا و ارتباط با اوست. می‌توانید به کلیسا رفته و آنجا بمانید یا یک برنامه سفر برای خود و همسرتان بگذارید. چند روز را با خدا وقت بگذرانید و با تمام چیزهایی که حواس شما را در طی زندگی روزمره پرت می‌کنند، به طور کامل قطع ارتباط کنید؛ با این کار می‌توانید زندگیتان را برای همیشه دگرگون نمایید.

زمانی را پیدا کنید که می‌توانید در آن، از همه چیز خلاص شده و با خدا خلوت کنید. این زمان را در تقویمتان بنویسید و برای آن اولویت قائل شوید. هیچ برنامه کاری و عامل حواس‌پرتی را با خود نبرید، فقط کتاب مقدس، دفتر و قلمتان را بردارید. آماده باشید که قرار است به فراوانی از نیکی‌های قلب او دریافت کنید!

کشف شگفتی‌های رازگهان. در این ارتباط، آیات زیر را مطالعه فرمایید: اول

تواریخ ۱۶: ۲۷؛ مزمور ۱۶: ۱۱؛ ۲۷: ۴-۶؛ ۳۱: ۱۹-۲۰؛ ۹۱: ۱-۱۶؛ اشعیا ۴۰:

۳۱؛ یوحنا ۱۵: ۴-۸؛ عبرانیان ۱۶:

تأملات روز چهارم

پرورش تمایلاتِ برحق و درست

"اما می‌گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به جا نخواهید آورد."

(غلاطیان ۵: ۱۷)

پاکی ازدواجتان در نهایت اشاره به همان پاکی‌ای است که عیسا از عروس‌اش می‌طلبد. تمایلات جنسی بد نیستند، در واقع جزوی از خلقت خدا می‌باشند و او آن را گرامی می‌دارد. اما وقتی اعمال یا تأثیرات غلط، اتحاد ما را آلوده می‌سازند، تمایلات جنسی ما شروع به جنگ علیه رابطه زناشویی‌مان کرده و آنچه را که خدا نیکو نامیده، منحرف می‌سازند. کلید پرورش تمایلات برحق و درست، گرسنه نگاه داشتن طبیعت انسانی، و تغذیه نمودن روحتان است.

"هرچند شکی در این نیست که کتاب مقدس نگرشی مساعد و مثبت نسبت به رابطه جنسی دارد و گواه آن کتاب غزل‌هاست، اما نویسندگان کتاب مقدس در عین حال کاملاً از دام گناهان جنسی و کشش طبیعی ما به تباه ساختن و نابود گرداندن این عطیه الهی آگاه بودند. دقیقاً به همین دلیل است که وقتی ما به دنبال پیدا کردن مسیر خود از میان دریای تمایلات جنسی هستیم، نهاد ازدواج اهمیتی حیاتی می‌یابد. تنها در ازدواج است که تمایلات جنسی تبدیل به امری روحانی، پرمعنا و مفید می‌گردد."

- گری توماس^[۷۸]

آنچه شما از طریق چشم و گوش‌تان دریافت می‌کنید، در نهایت وارد فکر و قلبتان می‌شود. گوش و چشم شما، دروازه‌های ورود به جان و روح شما هستند. هر آنچه که می‌بینید و می‌شنوید، طبیعت انسانی یا روح شما را تغذیه می‌کند.

لحظه‌ای درنگ کرده و تأمل نمایید. به چه روش‌هایی طبیعت انسانی‌تان را خوراک می‌دهید؟ آیا فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی یا موزیک‌هایی را می‌بینید و

می‌شنوید که آتش امیال ناپاک را مشتعل‌تر می‌سازند؟ آیا با کتاب‌ها، مجلات و وب‌سایت‌هایی که ذهن و قلبتان را آلوده می‌سازند، خود را تغذیه می‌کنید؟ در ارتباط با دوستان و کسانی که بر شما تأثیر می‌گذارند، چه طور؟ آیا هیچ کدام از آن‌ها شما را به افکار، نگرش و اعمال اشتباه تشویق می‌کنند؟

از روح‌القدس بخواهید تأثیرات ناسالم را برایتان مکشوف سازد. روح‌القدس از شما می‌خواهد از چه چیز یا چه کسی دوری کنید؟

تغییر در رفتار، زمانی رخ می‌دهد که ذهن خود را با کلام خدا تازه می‌سازیم. در این آیات تأمل نمایید:

”زیرا کلام خدا زنده و موثر است و بُرنده‌تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می‌کند، و سنجش‌گر افکار و نیت‌های دل است.“
(عبرانیان ۴: ۱۲)

”پس هرگونه پلیدی و هر فزونی بدخواهی را از خود دور کنید و با حلم، کلامی را که در شما نشانده شده و می‌تواند جان‌های شما را نجات بخشد، بپذیرید.“
(یعقوب ۱: ۲۱)

”آیا کلام من همچون آتش نیست، و مانند پتکی که صخره را خرد می‌کند؟“
(ارمیا ۲۳: ۲۹)

همچنین یوشع ۱: ۸؛ مزمور ۱: ۳-۱؛ ۱۱۹: ۱۰۳؛ ارمیا ۱۵: ۱۶؛ رومیان ۱۲: ۱-۲؛ کولسیان ۳: ۱-۵؛ پطرس ۲: ۲ را بخوانید.

به چه روش‌های خاصی روحتان را با حقیقت کلام خدا در ارتباط با مسائل جنسی، رابطه زناشویی و تقدس، خوراک می‌دهید؟ چه طور می‌توانید این تغذیه شدن از حقیقت را افزایش دهید؟ دعا کنید و از روح‌القدس بخواهید تا راه‌های عملی و خلاقانه‌ای به شما نشان دهد تا روحتان را تغذیه کرده و تمایلات درست را پرورش دهید.

اگر از روح القدس بخواهید، به شما نشان خواهد داد که چگونه در اتحادتان، اشتیاق برای تقدس و عمیق‌تر شدن رابطه زناشویی‌تان را پرورش دهید.

ارتباط و رابطه زناشویی

"با بیان محبت‌آمیز حقیقت، از هر حیث تا به حدّ او که سر است،

یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد."

(افسسیان ۴: ۱۵)

کلید دست یافتن به یک رابطه جنسی شگفت‌انگیز و عالی در هر فصلی از ازدواج، ارتباط است. در بسیاری از ازدواج‌ها، روابط زناشویی به خاطر عدم معرفت نابود شده است (هوشع ۴: ۶ را بخوانید). اگر زوجین با یکدیگر در ارتباط نباشند، و سلايق و توقعاتشان را به طور مرتب با یکدیگر مطرح نکنند، مشکلات شدت می‌گیرند. وقتی شما و همسران مشتاقید حقایق را درباره خواسته‌های جنسی‌تان با یکدیگر در میان بگذارید، در ازدواج به سمت آن وسعتی پیش خواهید رفت که خدا برایتان در نظر گرفته است. "باب و اودری میسنر" [۷۹] چنین توضیح می‌دهند:

"شفافیت در رابطه و بهترین دوستان یکدیگر بودن، برای لذت جنسی‌تان منافع شگرفی در پی دارند ... گفت‌وگوی شفاف درباره توقعات‌تان از یکدیگر، به رابطه جنسی شما گرما و پذیرش می‌آورد. شما باید درک کردن همسران را در اولویت خود قرار دهید؛ درک کسی که با شما در سطح انرژی، توقعات و تحریکات جنسی متفاوت است. صبور باشید، یک عمر زمان می‌برد تا یکدیگر را در همه امور و جزئیات بشناسید."

این جملات را کامل کنید:

"من درک می‌کنم که بهترین زمان برای عشق‌ورزی در این فصل از زندگی

_____ است."

"همسر من احساس امنیت کرده و بیشترین مشارکت را در رابطه جنسی زمانی

دارد که _____ است."

"من فکر می‌کنم بزرگترین مانع برای عشق‌ورزیدن دائمی و مرتب در این فصل زندگی‌مان، _____ است."

"مهم‌ترین چیزی که هم اکنون می‌خواهم با همسرم درباره رابطه جنسی‌مان در میان بگذارم، _____ است."

"آنچه که بیشترین لذت را در رابطه جنسی با همسرم می‌برم:

آنچه که از رابطه جنسی با همسرم از آن خشنود نیستم:

آیا تا به حال به شکلی واضح و صادقانه، موارد بیزاری و یا تمایلات خود را با همسران در میان گذاشته‌اید؟ از آنجایی که آن‌ها قادر به خواندن فکر شما نیستند، تشویقتان می‌کنیم زمان خاصی را برنامه‌ریزی کنید و مکانی را در نظر بگیرید که هر دوی شما بتوانید پاسخ‌هایتان را در موقعیتی امن با یکدیگر در میان بگذارید. به خاطر داشته باشید که حقیقت را با محبت بگویید و فیض خدا را بطلبید تا بتوانید نیازها و خواسته‌های همسران را درک و احساس کنید.

شوهران، آیا شما وقت و توجه بیشتری را برای فرزندانان نسبت به همسران قائل می‌شوید؟ چه طور می‌توانید بهتر به نیازهای جنسی او برسید؟ خود را در حضور همسران فروتن ساخته و از او درباره نیازهایش سوال کنید، سپس در این باره با یکدیگر دعا کنید.

زنان، آیا خانواده و کار مقدم بر رشد و پرورش رابطه زناشویی با شوهرتان است؟ چه طور می‌توانید بهتر به نیازهای جنسی او برسید؟ خود را در حضور او فروتن ساخته و از او درباره دریافت‌ها و نیازهایش بپرسید، سپس با یکدیگر در این باره دعا کنید.

پرسش‌های مناظره‌ای

اگر از مجموعه کامل "داستان ازدواج" استفاده می‌کنید،
لطفاً به ویدیوی فصل پنجم مراجعه نمایید.

۱. بر طبق پیدایش، خدا مرد را از خاک زمین سرشت، سپس زن را برای او شکل داده و نزدش آورد. با دقت پیدایش ۲: ۲۱-۲۵ را بخوانید. چه چیزی برایتان در این گزارش از نخستین واکنش مرد نسبت به دیدن و بودن با همسرش، برجسته‌تر است؟ پس از ناطاعتی آن‌ها از خدا، چه تفاوت‌هایی رخ داد؟ (پیدایش ۳: ۶-۸ را بخوانید.)

۲. آیا باور دارید که رحمت، بخشش و فیض خدا در دسترس بوده و قادر است از پس هر گناهی برآید؟ اگر چنین است، فکر می‌کنید چرا برای بسیاری از مردم، آزادی از گناهان جنسی‌شان تا این اندازه مشکل است؟ اگر با شخصی که درگیر چنین مسأله غامضی است، حرف بزنید، چه طور او را تشویق می‌کنید تا از گناهان گذشته‌اش آزاد شده و بخشش و فیض خدا را دریافت نماید؟

۳. به زبان ساده بگویید که محترم نگاه داشتن بستر ازدواج، به چه معناست؟ از نظر عملی چگونه باید باشد؟ چه طور بستر ازدواج بی‌حرمت می‌شود؟

۴. کتاب مقدس از دو نوع اندوه صحبت می‌کند که ما در زندگی تجربه می‌کنیم: اندوهی که برای دنیاست و اندوهی که برای خداست. در مورد تفاوت این دو نوع اندوه بحث کنید، خصوصیات هر یک چیست و نتایج پایانی هر کدام چگونه است؟

اندوه برای خدا

اندوه برای دنیا

۵. صمیمیت با خدا، پیش نیاز تجربه آزادی از همه گناهان است، از جمله گناهان جنسی. درنگ کرده و تأمل نمایید. اگر قادر بودیم بر اساس توانایی‌های خودمان از گناه آزاد شویم، چه اتفاقی می‌افتاد؟ این موضوع چه تغییری در رابطه ما با خدا و دیگران ایجاد می‌کرد؟

این مطلب را در نظر بگیرید: آیا هیچ ارزش و اعتباری در توانایی‌های جسمانی خودمان وجود دارد؟ رومیان ۷: ۱۸، یوحنا ۵: ۱۵، فیلیپیان ۳: ۳، اول قرنتیان ۱۰: ۱۲ را بررسی نمایید.

۶. افزون بر رابطه صمیمانه با خدا، چه قدم‌های عملی‌ای می‌توانیم برداریم تا از چشم و گوشمان و به تبع آن، فکر و قلبمان در برابر تصاویر ناپاک و انحرافات جنسی و استانداردها و رفتارهایی که متأسفانه مورد تأیید اجتماع قرار می‌گیرند، محافظت نماییم؟ پیشنهادهای بدید که چگونه می‌توانیم چه در خلوت و چه در جمع، این کار را انجام دهیم.

این آیات را لحاظ کنید:

"هیچ چیز بی‌مایه را در نظر خویش نخواهم گذاشت ... " (مزمور ۱۰۱: ۳)
 "با چشمان خود عهد بسته‌ام؛ پس چگونه بر دوشیزه‌ای چشم بدوزم؟" (ایوب ۳۱: ۱)

۷. یکی از کلیدهای پاک ماندن از نظر جنسی، شاد و راضی بودن از روابط جنسی در فضای امن ازدواج است. با دقت تعلیم روشن خدا را که از طریق نوشته پولس رسول در اول قرنتیان ۷: ۲-۵ به ما ارائه شده است، بخوانید. روح‌القدس در هر یک از این آیات چه چیزی را برای شما روشن می‌سازد؟ این آیات چگونه نقطه نظر شما از رابطه جنسی را در کل و نیز به طور خاص در ارتباط با خدمت به همسران دگرگون می‌کند؟

خلاصه فصل

• خدا می‌خواهد شما و همسرتان یک رابطه جنسی عالی و شگفت‌انگیز داشته باشید که با پذیرش فراخوان او برای حرمت نهادن و حفظ پاکی بستر ازدواج آغاز می‌شود.

• اجازه ندهید شرمساری از گناه یا سوءاستفاده، مانعی برای لذت بردن از تمامیت روابط زناشویی و خوشی و سعادت روابط جنسی شما گردد. خدا مایل است تا هر شکستگی را شفا داده و شما را کامل سازد.

• عشق‌ورزی عالی زمانی رخ می‌دهد که زوجین هر دو مایل به لذت بردن از یکدیگر باشند. نزدیکی جنسی و رابطه زناشویی، شما را از نظر فیزیکی، احساسی، ذهنی و روحی به همسرتان متصل می‌کند و در آن، لذت و رضایت مورد تأیید خدا به اوج خود می‌رسد.

• همان‌طور که خودمحوری مانع رابطه صمیمانه با خدا و مانع از تجربه قدرت دگرگون‌کننده او می‌شود، خدامحوری و صمیمیت با او، قدرت او را در زندگی ما فعال می‌سازد.

• وقتی برای کلام و ماندن در حضور خدا، زمانی را اختصاص می‌دهیم، ذهن ما تازه شده و قلب ما پاک و خالص می‌گردد. کلام خدا در قلب‌های ما نشانده شده و به وسیله روح‌القدس استحکام می‌یابد و بدین ترتیب، آزادی از گناه جنسی را به ارمغان می‌آورد.

• هر فصلی از ازدواج متفاوت است، و این بدان معناست که فصل‌های متفاوتی را در زندگی جنسی خود تجربه می‌کنید. هر فصلی، لذت‌ها و چالش‌های خودش را به همراه دارد. درباره مسائل جنسی به طور پیوسته و بسیار باز و شفاف در هر فصلی با یکدیگر صحبت کنید و از رابطه جنسی با یکدیگر لذت ببرید.



فصل ششم

شروع دوباره

"داشتن یک زندگی شاد ابدی تنها بر پایه یک زندگی روزانه شاد
ممکن است."

—مارگارت بونانو^[۸۰]

روز نخست

وقتی پسرانمان هنوز کوچک بودند، من (لیزا) برای آن‌ها داستانی می‌خواندم درباره مرد فقیری که رویایی کاملاً واضح و زنده از پیدا کردن گنجی مدفون در زیر یک درخت سیب داشت. جای دقیق درخت نامشخص بود، اما آن رویا، قلب مرد را پر از امید ساخته بود.

این مرد، مالک یک باغ میوه بزرگ و کهنسالی بود که رو به زوال می‌رفت و میوه زیادی نمی‌آورد، و همین امر، مرد را به سوی فقر و ورشکستگی کشانده بود. قبل از آن رویا، مرد با خود فکر کرده بود که بهتر است باغ را بفروشد. اما پس از رویا، او با عزمی راسخ و انرژی بسیار شروع به کار کرد. او می‌دانست که پیدا کردن آن درخت، مستلزم ساعت‌های بی‌شمار تلاش و کار سخت است. او بدون ترس این مسئولیت را برعهده گرفت تا به شکلی هدفمند، دور تمام درخت‌های باغش را حفر کند. با هر درختی که زیرش آن گنجینه را نمی‌یافت، این فکر به ذهنش خطور می‌کرد که گنجینه در زیر درختان باقیمانده دیگر است. اما وقتی چاله‌ای دور آخرین درخت کند، و در نهایت گنجینه‌ای را که در رویا دیده بود، نیافت، خستگی و ناامیدی وجودش را در بر گرفت.

تنها با آمدن فصل بهار بود که مرد گنجینه‌اش را یافت. او در میان باغ میوه‌اش گام برمی‌داشت و نفس عمیق می‌کشید. هوا آکنده از عطر شکوفه‌های سیب بود. تمام درختان قدیمی او پوشیده در ردای شکوفه‌های رنگارنگ بودند. عطر هر شکوفه، نوید سیب‌های تابستان را می‌داد. مرد فقیر با مراقبت و رسیدگی به آنچه که همیشه متعلق به خودش بود، به گنج خود دست یافت. زمانی که او دور درختان را حفر می‌کرد، نادانسته خاک را هم می‌زد و به ریشه‌ها هوا می‌رساند. این فرآیند باعث شد درختان دوباره به فصل ثمرآوری بازگردند. همه آنچه که زمانی لم‌یزرع و بی‌حاصل بود، دوباره به حیات خود بازگشت و زندگی در آن جریان یافت. آن سال و سال‌های پس از آن، او و خانواده‌اش از محصولی که بسیار فراتر از رویاهایش بود، لذت بردند.

زمانی که ما سفر خود را در دل این کتاب آغاز کردیم، ازدواج را به درختی تشبیه نمودیم. وقتی خاک اطراف درخت فشرده می‌شود، ریشه‌ها اسیر می‌شوند و نمی‌توانند در دل خاک گسترش یافته و آب و مواد مغذی جهت رشد و شکوفایی درخت را جذب نمایند. پنج فصل نخست این کتاب، به طور خاص به منظور کمک به شما جهت نیرو بخشیدن و تقویت خاک پیرامون درخت زندگیتان بود. با حذف و از میان برداشتن اثرات منفی و تضعیف‌کننده گناه، ترس و خودخواهی، مجدداً به ریشه‌های زندگیتان هوارسانی می‌کنید. از آنجایی که شهادت رویاپردازی داشتید، و تصمیم گرفتید تا ارزش‌ها، نقش‌ها و اهداف را در زندگیتان برقرار سازید، حال باید آن امید موعود را بر شاخه‌های زندگیتان و آن گنجینه را در آینده‌تان شاهد باشید.

هر ازدواجی در خود وعده برداشتی را دارد که هنوز تحقق نیافته است. ما سهم خود را با مراقبت از خانه و قلب خود انجام می‌دهیم و خدا سهم خود را با برکت دادن اتحاد ما به انجام می‌رساند. نهالی کوچک که هنوز جوانه نزده، قدرتی بالقوه در خود دارد. خدای ما نازایی را برمی‌دارد و آن را تبدیل به فراوانی می‌کند. او، پیر و کهنسال را تازه می‌سازد و به مرده، حیات و زندگی می‌بخشد.

تازه ساختن همه چیز

"محبت، گذشته را پاک نمی‌کند، اما آینده را متفاوت می‌سازد."

-گری چاپمن^[۸]

بیا بید برای بار آخر، توجه‌مان را معطوف باغی کنیم که همه چیز از آن آغاز شد.

"پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید. خدا ایشان را برکت داد، و خدا بدیشان فرمود: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید."
(پیدایش ۱: ۲۷-۲۸)

این خواسته و قصد همیشگی خدا برای ما بوده است. گذشته‌های ما، ترس‌های ما، تحریف محیط‌مان تبدیل به زهری شده و قصد اصلی خالقمان را کمرنگ ساخته است. شاید حس کرده‌اید توقع بی‌جایی است که بخواهیم آنچه را که در باغ عدن از ما گرفته‌اند، حق خود بدانیم. بله، شاید، اما دل قوی دارید. هر زندگی و ازدواجی می‌تواند دوباره متولد شده و پیدایش جدیدی را پذیرا گردد.

"سپس آن تخت‌نشین گفت: اینک همه چیز را نو می‌سازم..."
(مکاشفه ۲۱: ۵)

خدا به سادگی گذشته ما را نوسازی نمی‌کند. او درختان باغ عدن را که نشانه‌های سقوط انسان بودند، برگرفت و آن‌ها را از نو ساخت. او پسرش را به درخت مرگ، بر صلیب کشید تا او بتواند ما را به شهر ابدی خود خوش‌آمد بگوید؛ خانه‌ای که در آن درخت حیات نشانده شده و هر برگ آن، برای شفای قوم‌ها کافوست. هیچ کدام از چیزهایی که گم شده، ماورای قدرت او برای رستگاری و نجات نیست. این شامل ازدواج ما هم می‌شود. او همه چیز را نو می‌سازد تا ما بتوانیم دوباره شروع کنیم.

گذشته تمام شده است. گذشته دیگر به تاریخ پیوسته، به زمانی دور از دسترس تلاش‌های انسانی ما، اما کسی وجود دارد که فراسوی زمان ایستاده و نمی‌توان او را با هیچ چیز و از جمله زمان، محدود ساخت. او "رفیع و بلندمرتبه است و در ابدیت ساکن است" (اشعیا ۵۷: ۱۵ را بخوانید). خداوند همان طور که داستان آینده‌تان را می‌نویسد، گذشته‌تان را نجات می‌بخشد. در پادشاهی خدا، دردهای دیروز نمی‌توانند مانع ظرفیت‌های بالقوه فردا شوند. هر روز، رحمت او تازه است و وعده‌های او در انتظار شما. او دوست دارد و مایل است تا چیزهای غیرممکن را برای شما ممکن سازد.

"جلال باد بر او که می‌تواند به وسیله آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فزون‌تر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند."
(افسیسیان ۳: ۲۰)

ثمردهی، اثربخشی و رضایت‌خاطری که خداوند می‌تواند در زندگی شخص

شما و همچنین در ازدواجتان به ارمغان آورد، فراتر از هر آن چیزی است که در تصور شما می‌گنجد. به رویاها، اهداف و خواسته‌هایی که در طی چند هفته گذشته نوشته‌اید، بیانده‌اید. خدا صرفاً نمی‌خواهد آن‌ها را برآورده سازد. او می‌خواهد به فراوانی از آن محدودها فراتر رود. او می‌خواهد صمیمیت و رابطه شما را عمق بخشیده و محدوده نفوذتان را وسعت بخشد تا اتحاد شما، پادشاهی او را بر این زمین برقرار سازد. او می‌خواهد به شکلی بی‌سابقه و تمام‌عیار در شما و از طریق شما، کار کند. شما در حینی که فصول پیشین را می‌خواندید، جرأت رویاپردازی نداشتید، پس همین حالا جرأت به خرج دهید!

یک اصل بنیادین زندگی با خدا این است که او با وجود آن که هرگز برای تکمیل هیچ کاری به همکاری ما نیاز ندارد، ما را به شراکت با خود دعوت می‌کند. او نیازی به کمک ما ندارد، اما می‌خواهد ما هم درگیر کار او شویم. در شراکت با اوست که به ناممکن‌ها دست می‌یابیم. این همان کاری است که می‌خواهیم هنگام شروع دوباره برای ازدواجتان، آن را انجام دهید؛ یعنی رسیدن به چیزی که شاید در این لحظه ناممکن به نظر می‌رسد.

یک داستان در کتاب مقدس وجود دارد که به طور خاص به ما بصیرت لازم جهت دست یافتن به ناممکن‌ها را می‌بخشد. این موردی است که به ندرت در تاریخ بشریت رخ داده است. این دوره، زمانی است که انسان علیه فرمان خدا برای پر ساختن زمین، شورید. نیاکان ما به جای آن که پراکنده شده و در سرتاسر زمین پخش شوند، گرد هم آمده و تلاش نمودند برجی را بنا کنند. هدف آنان ساختن بنایی بود که سر به آسمان می‌سایید و شبیه مکانی بود که آدم و حوا در باغ عدن داشتند. حتماً از قبل می‌دانید که خدا چه طور در رابطه با برج بابل، مداخله کرد.

“اما خداوند فرود آمد تا شهر و برجی را که بنی‌آدم بنا می‌کردند، ببیند. و خداوند گفت: اینک آنان قومی یگانه‌اند و ایشان را جملگی یک زبان است و این تازه آغاز کار آنهاست؛ و دیگر هیچ کاری که قصد آن بکنند، از ایشان بازداشته نخواهد شد. اکنون فرود آییم و زبان ایشان را مغشوش سازیم تا سخن یکدیگر را درنیابند. پس خداوند آنان را از آنجا بر روی تمامی زمین پراکنده ساخت و از ساختن شهر بازایستادند.” (پیدایش ۱۱: ۵-۸)

این سعی و تلاش انسانی مطابق اراده و خواست خدا نبود، اما اگر خدا کار آن‌ها را خراب نمی‌کرد، می‌توانستند به دو دلیل کارشان را به انجام برسانند: (۱) زبان مشترک، (۲) قومی یگانه. اگر این دو عامل، قدرت بخشیده بود تا کاری به ظاهر غیرممکن و با هدف ناطاعتی ممکن گردد، چه قدر بیشتر می‌تواند کسانی

را که در مسیح یک شده‌اند، قوت ببخشند.

هنگامی که می‌خواهید از نو شروع کنید، داشتن زبان و هدفی متحد و یگانه جهت در آغوش گرفتن نیکویی‌های فراوان خداوند برای اتحادتان ضروری است. بیایید هر دوی این موارد را بررسی کنیم. ابتدا از زبان شروع می‌کنیم.

روز دوم

زبان آسمان

"... زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید." (لوقا ۶: ۴۵)

در سرتاسر این کتاب مکرراً تأکید کردیم که باید اجازه دهید نخست خدا کار خودش را در قلب شما انجام دهد. تغییر، زمانی رخ می‌دهد که ما خود را تسلیم روح او و کلامش می‌کنیم. همان‌طور که پیشتر بیان کرده‌ایم، اصلاح رفتار نمی‌تواند جانشین تبدیل درونی ما شود. اما وقتی از درون شروع به تغییر و تحول می‌کنیم، دنیای بیرونی ما نیز از نو ساخته می‌شود. نخستین گواه کار خدا در قلب ما، در کلامی یافت می‌شود که از دهانمان خارج می‌گردد.

در هر شرایطی که با آن روبه‌رو می‌شویم، انتخابی پیش رویمان قرار دارد: آیا با زبان آسمان حرف می‌زنیم یا با زبان زمین؟ زمین بر اساس حقایق ملموس و واضح سخن می‌گوید، اما آسمان از منبع حقیقتی بالاتر سخن می‌گوید.

"افکار من افکار شما نیست، و نه راه‌های من، راه‌های شما. زیرا چنان که آسمان از زمین بلندتر است، راه‌های من از افکار شما بلندتر است. چنان که باران و برف از آسمان می‌بارد، و دیگر بدانجا بازمی‌گردد، بلکه زمین را سیراب کرده، آن را بارور و برومند می‌سازد، و برزگر را بذر و خورنده را نان می‌بخشد، همچنان خواهد بود کلام من که از دهانم صادر می‌شود. بی‌ثمر نزد من باز نخواهد گشت، بلکه آنچه را خواستم به جا خواهد آورد، و در آنچه آن را به انجامش فرستادم کامران خواهد شد." (اشعیا ۵۵: ۸-۱۱)

ما برای سخن گفتن به زبان خداوند، باید کلام او را بدانیم. این آگاهی دیدگاه ما را تغییر می‌دهد و موجب می‌شود نادیدنی‌ها را ببینیم و از چیزی سخن بگوییم که هنوز اتفاق نیفتاده است. کلام خداوند، زبان و گویش ما را تغییر داده

و آن را تبدیل به گویش ایمان می‌کند. زبانی که به مراتب فراتر از مثبت‌اندیشی یا خوش‌بینی احساسی است. این گویش، مبتنی بر داشتن ایمانی محکم به آن چیزی است که وعده داده شده است.

در اینجا چند نمونه از تفاوت‌های زبان زمین و آسمان را می‌بینیم:

زمین می‌گوید: "طلاق"، آسمان می‌گوید: "اتحاد."

زمین می‌گوید: "امیدی نیست"، آسمان می‌گوید: "همه چیز ممکن است."

زمین می‌گوید: "طر شدن"، آسمان می‌گوید: "پذیرفته شدن."

زمین می‌گوید: "به من بدهکاری"، آسمان می‌گوید: "رایگان می‌بخشم."

زمین می‌گوید: "انتقام"، آسمان می‌گوید: "بخشش."

زمین می‌گوید: "من برده تو نیستم"، آسمان می‌گوید: "من خادم تو هستم."

زمین می‌گوید: "من ضعف‌های تو را تحقیر می‌کنم"، آسمان می‌گوید: "من ظرفیت‌های تو را می‌بینم، و محبت من ضعف‌های تو را می‌پوشاند."

زمین می‌گوید: "تو نیازهای مرا برطرف نمی‌کنی"، آسمان می‌گوید: "من می‌خواهم نیازهای تو را برطرف کنم."

شاید این واژه‌ها در نوع خودشان الهام‌بخش باشند، اما تنها زمانی قدرت می‌بخشند و در شما می‌مانند که در حقایق عمیق‌تر کلام خدا ریشه دوانده باشند. تشویق‌تان می‌کنیم با شراکت کلام در هر نگرش، رفتار و بیانی که وارد زندگی زناشویی‌تان می‌کنید، زبان آسمان را دربرگیرید. ما به عنوان قوم خدا می‌دانیم که: "زیرا رنج‌های جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برایمان به ارمغان می‌آورد که با آن رنج‌ها قیاس‌پذیر نیست. پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می‌دوزیم، زیرا دیدنی‌ها گذرا، اما نادیدنی‌ها جاودانی است." (دوم قرنتیان ۴: ۱۷-۱۸)

مرگ و زندگی در قدرت زبان است، و به وسیله ایمان می‌توانیم نیستی‌ها را به هستی فرابخوانیم. (امثال ۱۸: ۲۱ و رومیان ۴: ۱۷ را ببینید). بگذارید کلام خدا دنیای شما را شکل دهد.

گفتن حقیقت

"بلکه با بیان محبت‌آمیز حقیقت، از هر حیث تا به حدّ او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد." (افسسیان ۴: ۱۵)

سخن گفتن به زبان آسمان همیشه به معنای گفتن حقیقت است. اما هر نوع روشی برای گفتن حقیقت درست نیست. سخن گفتن به زبان خدا به معنای گفتن حقیقت با محبت است. بسیاری از زوج‌ها، با نگرشی افراطی دچار اشتباه می‌شوند. بعضی از آن‌ها از کلام خدا برای حمله یا تحقیر همسر خود استفاده می‌کنند. آن‌ها حقیقت را بیان می‌کنند، اما آن را با خشم، انتقام‌جویی و تلخی ابراز می‌دارند. برخی دیگر چون نمی‌خواهند باعث دردسر شده و کشمکش و دعوا ایجاد کنند، از حقیقتی که لازم است گفته شود، سر باز می‌زنند، و محبتی جعلی و ظاهری از خود نشان می‌دهند. با گذشت زمان احساس ناامیدی و تلخی به شکلی گریزناپذیر (اگر حقیقت را نگفته باشیم) عمیق‌تر می‌شود، تا جایی که بالاخره به شکلی طغیان می‌کند. هیچ کدام از این نگرش‌ها و برخوردها به آنچه مدنظر خداوند است، یعنی بیشتر و بیشتر شبیه عیسا شدن، منجر نمی‌شوند.

به عنوان یک زن یا شوهر، شما از نقاط ضعف همسرتان آگاهید؛ نقاط ضعفی که هیچ کس دیگری بدان واقف نیست. شما می‌توانید به سادگی از این آگاهی منحصر به فرد برای آسیب زدن، شرم‌منده کردن یا محکوم کردن شریک زندگیتان بهره ببرید. اما ما خواندگی والاتری را در بر گرفته‌ایم، آیا این‌طور نیست؟! ما پذیرفته‌ایم بزرگترین و عالی‌ترین خادم برای همسرمان باشیم و بهترین‌ها را برای او بخواهیم. کلام حقیقت و راستی ما می‌تواند به همسرمان کمک کند تا رشد کرده و بیشتر به شباهت مسیح درآید. اما اگر از زبانمان همچون سلاحی برای مجروح کردن استفاده کنیم، هرگز قادر نخواهیم بود واژه‌های ارزشمند حیات ابدی را بر زبان آوریم.

اگر می‌خواهیم ازدواجمان سلامت باشد، باید با رفتارهای مخرب و اشتباه برخورد نماییم، اما در زمان مناسب و در جای درست آن. آیا تا به حال متوجه شده‌اید که اشاره به کمبودها و ضعف‌های همسرتان در بین یک مرافعه و بحث، هرگز باعث تغییر مثبتی در او نمی‌شود؟! بلکه برعکس، منجر به رفتارهای بدتر و واکنش‌های متقابل آسیب رسان می‌گردد. زمانی که احساس می‌کنید لازم است درباره چیزی بحث کنید، صبر کنید تا خودتان و همسرتان آرام شوید. اگر موضوع خیلی جدی است، شاید ایده خوبی باشد که با او قراری بگذارید تا بتوانید موضع و دیدگاه خودتان را در شرایط صمیمانه‌تری ابراز کنید. این کار، محیطی را ایجاد می‌کند که همسرتان بیشتر مایل است حرف‌های شما را بشنود.

من (لیزا) دقیقا به یاد می‌آورم که یک بار خداوند به من گفت: "لیزا، اگر می‌خواهی حرف‌هایت شنیده شود، به شکلی بگو که خونت مایل به شنیدنش باشی!" اکنون می‌توانیم به سادگی این مطلب را به آن اضافه کنیم: "حرفتان را زمانی بگویید که خودتان مایل به شنیدنش هستید!" وسط دعوا، معمولا زمان

مناسبی برای ارائه نقدهای سازنده نیست. بهترین زمان برای نظرات اصلاحی، زمانی است که همسرتان راحت، آرام و پذیراست. وقتی خسته شده‌اید، لازم است به خودتان استراحت بدهید. ببخشید، همدیگر را در آغوش بگیرید، و تصمیم بگیرید بحث را فردا صبح دوباره شروع کنید.

ضروری است که حقایق حساسیت‌برانگیز را در بستر محبت بیان کنیم. هیچ کس دوست ندارد درباره ضعف‌ها یا خطاهایش چیزی بشنود، اما کسانی که تعلیم‌پذیرند، از مزیت آگاهی نسبت به قسمت‌هایی که در آن فرصت رشد دارند، بهره‌مند می‌شوند. پیش از آن که کسی را نصیحت کنید، انگیزه‌هایتان را بسنجید. از خودتان پرسید: "آیا به خاطر محبت این مطلب را با او در میان می‌گذارم یا به دنبال منفعت یا حفاظت از خودم هستم؟! آیا حقیقتاً خوبی همسرم را می‌خواهم، یا به نوعی می‌خواهم به خاطر آسیب‌هایی که به من رسانده است، از او انتقام بگیرم؟" اگر در وسط بحث و مشاجره، به همسرتان توصیه‌های رفتاری می‌کنید، احتمال این که آن توصیه‌ها ریشه در خودخواهی داشته باشند، بسیار زیاد است. در واقع شما با این کار، سعی دارید در برابر حسی که همسرتان در شما ایجاد کرده است، واکنش نشان دهید.

وقتی از نظر احساسی لطمه دیده‌اید، بسیار سخت است که بخواهید حقیقت را در محبت بیان کنید. با این وجود، اگر زبانتان را نگه دارید، یکی از این دو اتفاق می‌افتد: یا متوجه می‌شوید که اشتباه می‌کردید و شکرگزار خواهید بود که چیزی نگفته‌اید، یا قادر خواهید بود به آرامی و در زمان مناسب، آنچه را که همسرتان بدان نیاز دارد، به او بگویید.

ما آموخته‌ایم که همیشه بهترین راه برای چشم‌پوشی از خطاها و رنجش‌های کوچک، سپردن آن‌ها به خداوند است. اما در عین حال دریافته‌ایم که فراموش کردن برخی از آسیب‌ها، کاری دشوار است. در مواردی که رفتارهای مخرب برای فرد مقابل تبدیل به عادت شده، نگاه داشتن زبان کار اشتباهی است. اما ضرورت مقابله و مواجهه، به معنای مجوزی برای مجروح ساختن نیست. شما می‌توانید حقیقت را با محبت بر اساس موارد زیر این گونه ابراز کنید:

- آزمودن انگیزه‌هایتان در زیر نور کلام
- حل دعوای و نزاع‌ها با حمله مستقیم به خود مشکل، نه همسرتان.
- کنترل زبانتان و نگفتن سخنان مخرب
- بخشنده بودن
- به آرامی پاسخ دادن

- پیوسته امید دادن
- صحبت کردن به روشی که می‌خواهید با خودتان صحبت شود
- انتخاب حکیمانه واژه‌ها، زمان، و مکان برای برخورد و مواجهه

سلیمان می‌گوید: "آهن، آهن را تیز می‌کند، مرد، مرد را" (امثال ۲۷: ۱۷) در روابط ما اصطکاک و حتا عدم توافق وجود دارد و این به خودی خود بد نیست. اگر بتوانیم آن را به درستی مدیریت کنیم، این لحظات اصطکاک و اختلاف، خصوصیات نیکوی خداوند را در ما شکل خواهند داد و ما را به سوی تقوا و دینداری راستین رهنمون خواهند گردید.

بسیار مهم است که به موارد و موضوعاتی که اتحاد ازدواج شما را به خطر می‌اندازند، توجه کرده و با آنها برخورد نمایید. زخم‌های کوچک اگر درمان نشوند، تبدیل به جراحات عمیق‌تر می‌گردند، و در بسیاری از مواقع، همسر ما خود از دردی که مسبب‌اش هست، آگاه نیست. گفت‌وگو و مطرح کردن نگرانی‌ها به شکلی که ناشی از محبت خدا و محبت ما نسبت به یکدیگر باشد، به رشد اتحاد ما کمک می‌کند و از ما، زن و شوهر بهتری می‌سازد.

روز سوم

زبان عشق

تا اینجا ما کم و بیش به بحث زبان از منظر سنتی آن، کلماتی که عنوان می‌کنیم و یا چگونگی بیان آن‌ها پرداختیم. حال می‌خواهیم نقطه تمرکزمان را کمی اصلاح کنیم و به جنبه‌ای متفاوت از زبان بپردازیم. در فصل چهارم، به شما گفتیم که اگر دریابیم در همان حال که ما خادم همسرمان هستیم، او خدمتکار ما نیست، ازدواج ما محکم‌تر و قوی‌تر خواهد شد. به همین شکل مردم به روش‌های گوناگون عشق را می‌پذیرند و می‌بخشند. یکی از کتاب‌های بسیار سودمند در درک و شناسایی ویژگی‌ها و گویش‌های مختلف بیان عشق که در زندگی و رابطه ما بسیار تأثیرگذار بوده، کتاب "پنج زبان عشق: چگونه حس قلبیتان را به همسرتان بیان کنید"^[۸۲] نوشته "گری چاپمن"^[۸۳] است.

برای کمک به درک اهمیت این کتاب، قصد داریم نمونه‌ای از ازدواج خود

را با شما در میان بگذاریم. روش اصلی من (لیزا) برای نشان دادن عشق و محبت، از طریق انجام خدمات مختلف و سرویس‌دهی است. این امر باعث شد که اوایل ازدواجمان، درگیر خیلی کارها باشم. کارهایی چون: شستشوی لباس، اتو کردن، پخت و پز، نظافت، ایاب و ذهاب بچه‌ها، رنگ کردن خانه، سفال‌چینی سقف، باغبانی و غیره. من سعی می‌کردم با انجام این کارها، فراوانی عشق و محبت را به جان نشان دهم. همچنین عمیقاً تلاش می‌کردم تا با ایجاد فضایی برای گفتگویی هدفمند به عنوان راهی برای صرف زمانی مفید و ارزشمند با جان، عشقم را به او ابراز کنم.

من (جان) در این راستا با لیزا فرق داشتم. من عشقم را به شکلی متفاوت نشان می‌دادم. این کار را از طریق لمس فیزیکی و بیان کلمات تأکیدی انجام می‌دادم. لیزا غذاهای عالی درست می‌کرد، قالی‌ها را تمیز می‌کرد، به باغ رسیدگی می‌کرد، اما من نمی‌شنیدم که بگوید: "دوستت دارم". زمانی که من با اشتیاق کلمات تشویق‌آمیز می‌گفتم، و سعی می‌کردم علاقه‌ام را با واکنش فیزیکی به او نشان دهم، لیزا هم صدای مرا نمی‌شنید که می‌گویم: "دوستت دارم". شرایط ما درست مثل آن بود که هر دو با زبانی خارجی و بیگانه با هم صحبت می‌کنیم.

برای داشتن ازدواجی سلامت، هر دو طرف باید در آن رابطه احساس خوشحالی و دوست داشته شدن کنند. هر کس سزاوار آن است که به شکلی که می‌تواند صدای این عشق و ورزیدن را بشنود. با چنین نگرشی، هیچ اشتباهی در این کار نیست که به یکدیگر اجازه دهیم تا دریابیم چگونه می‌توانیم صدای این عشق و ورزیدن و ارتباط عاشقانه را بشنویم. شما و همسرتان را تشویق می‌کنیم تا با خواندن کتاب دکتر "چاپمن" روش نشان دادن عشقتان را بیاموزید. درباره نتایج‌تان با یکدیگر صحبت کنید. زبان عشق هر کدامتان در رابطه منحصر به فردتان به چه شکلی است؟ برای این که این مکالمه نتیجه‌بخش باشد، نباید متهم کننده باشد. می‌توانید نظرتان را این‌گونه بیان کنید: "من وقتی احساس می‌کنم دوستم داری که"، سپس ادامه دهید.

استفاده آگاهانه از واژه‌ها یا کارهایی که منطبق با شناخت شما از روش‌های همسرتان در نشان دادن احساساتش است، دایره لغات عشق را در زندگی متحد و یگانه‌تان افزایش می‌دهد. این کار بنیانی را که با استفاده از زبان آسمان و گفتن حقیقت در محبت بنا کرده‌اید، مستحکم می‌سازد.

در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه می‌توانید دومین جنبه‌ای که غیرممکن‌ها را ممکن می‌سازد، بنا کنید. و آن چیزی نیست جز "اتحاد"!

تحت مأموریت

یکی از مواردی که عیسا به فراوانی در طول خدمتش بر آن تأکید می‌کرد، اهمیت اتحاد بود. به عنوان نمونه به ماجرای که در انجیل یوحنا ثبت شده، نگاهی می‌اندازیم. در شبی که قرار بود عیسا تسلیم دشمنانش شود، برای یگانگی و اتحاد ما چنین دعا کرد:

"درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که به واسطه پیام آنها به من ایمان خواهند آورد، تا همه یک باشند، همان‌گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای. و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنان که ما یک هستیم؛ من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان‌گونه دوست داشته‌ی که مرا دوست داشتی." (یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳)

اتحاد، جلال خدا را آشکار می‌سازد و گواهی است بر قدرت کار مصالحه پسرش. در حالی که بسیاری با استفاده از استدلال‌ها، مدارک و نشانه‌هایی محکم و قوی برای اثبات حقانیت انجیل می‌جنگند، نخستین و بهترین گواه محبت خدا برای دنیا، روشی است که او محبتش را بین قومش نشان می‌دهد.

اتحاد نه تنها با کسانی که خارج از پادشاهی خدا هستند، سخن می‌گوید، بلکه باعث منفعت ما نیز هست. در اتحاد و یکدلی است که خداوند برکت و خوشی را اعلام می‌کند (مزمور ۱۳۳ را ببینید). ما در اتحاد، تهدیدی دو چندان برای پادشاهی تاریکی هستیم، زیرا اتحاد از یک سو برای قوم خدا محبوبیت می‌آورد و از سوی دیگر، گمشدگان را مجبور می‌سازد تا توجهشان به سوی محبت خدا جلب شود.

پس جای تعجب نیست که دشمن هر کاری از دستش ساخته است انجام می‌دهد تا در ازدواج ما تفرقه ایجاد کند و ما را از هم جدا سازد، و لذا هر نوع خودخواهی و یا هر ترسی که در بندرش لنگر انداخته‌اید، به این مقصود یاری می‌رساند. از آنجا که متحد ماندن، مستلزم جنگ در دو جبهه دشمن و طبیعت انسانی‌مان است، پس می‌توان نتیجه گرفت که کار دشواری است. اتحاد نیازمند فیض روح القدس و آگاهی از مقصود و هدفی روشن است که فراتر از مشکلات زمان حال می‌رود. بیایید با در نظر داشتن این موضوع، بار دیگر نگاهی به افسسیان ۵: ۲۱ بیاندازیم:

”به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید.“

در فصل پیش، در مورد نقشی که زن و شوهر در تسلیم به یکدیگر به عنوان خادمی از خود گذشته و فداکار عهده‌دار می‌شوند، بحث کردیم. حال می‌خواهیم درک شما را نسبت به مفهوم تسلیم یکدیگر بودن و چگونگی تأثیر آن در یک شدنتان وسعت ببخشیم.

به این نکته توجه کنید: واژه تسلیم در زبان انگلیسی، “submission” است. پیشوند “sub” به معنای “تحت” می‌باشد و واژه “mission” به معنای مأموریت است. وقتی آن‌ها را کنار هم قرار می‌دهیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که “submission” به معنای “تحت یک مأموریت مشترک” می‌باشد. شما در مراحل قبل، زمان‌های خاصی را صرف تهیه اهداف زندگی زناشویی‌تان نموده و مراحل لازم برای رسیدن به آن‌ها را برنامه ریزی کرده‌اید. بیایید این کار را همان مأموریت مشترک بنامیم، بنابراین بد نیست یادآوری کنیم که هر هدفی که برای ازدواجتان در نظر دارید، تحت هدفی نهایی قرار می‌گیرد که همانا نشان دادن محبت و جلال خداوند است. زوجین، هر دو تحت فرمان این مأموریت الهی قرار دارند و این همان چیزی است که ما را وامی‌دارد تا یک شویم.

این نگرش، زن و مرد را قادر می‌سازد در ازدواجشان مستحکم و نیرومند شوند. برای تسلیم یکدیگر بودن، نمی‌توان انتظار داشت یکی نیرومند باشد و دیگری ضعیف. بلکه زن و مرد، هر دو باید نیرومند و آماده باشند. از آنجایی که ازدواج بر مأموریتی عظیم صحه می‌گذارد، و این مأموریت به مراتب بزرگتر از آن است که به تنهایی از پس آن برآییم، لذا دو فرد نیرومند را می‌طلبد که اتحادی نیرومند را شکل می‌دهند. لطفاً متوجه باشید که موضوع و هدف صحبت ما از واژه “نیرومند” ربطی به شخصیت یا قدرت فیزیکی ما ندارد، ما درباره همکاری و شراکت صحبت می‌کنیم. همان‌طور که پیشتر هم بیان کردیم، در ازدواج صحبت از سلطه‌گری و برتری یکی بر دیگری نیست، بلکه موضوع حکمرانی در قلمرویی است که به ما بخشیده شده است.

بخش‌هایی در ازدواج و خانواده ما وجود دارد که من (جان) در انجام آن‌ها، به مراتب مهارت بیشتری از لیزا دارم. لیزا با خوشحالی در این قسمت‌ها همه چیز را به من می‌سپارد. به همین ترتیب، بخش‌هایی نیز وجود دارد که لیزا در آن‌ها مهارت بیشتری نسبت به من دارد. در چنین مواردی، این من هستم که با خوشحالی خود را تسلیم بصیرت و مهارت لیزا می‌کنم. ما با هم تحت یک مأموریت مشترک هستیم و مأموریت ما می‌طلبد که هر دو، بهترین خود را عرضه کنیم.

جان همواره در مورد مسایل مالی، سرآمد بوده. او هرگز مشکلی در این باور ندارد که خدا همه نیازهای ما را برطرف کرده و زندگیمان را برکت می‌دهد. هر خانه‌ای که مالکش شدیم، او آن را پیدا کرده است. وقتی او پرداخت صورت‌حسابها را برعهده می‌گیرد، انگار باری سنگین از روی شانه‌های من (لیزا) برداشته می‌شود. من به خاطر سفرهای سنگین جان و برنامه‌های فشرده دفتر، مدتی مجبور شدم این مسئولیت را برعهده بگیرم. جان با دیدن ناامیدی و سرخوردگی من در انجام این مسئولیت، پیشنهاد کرد که آن را به او بسپارم. آنچه که برای من باری سنگین بود، برای او کاری سهل و آسان محسوب می‌شد. او در خرید خانه، ماشین یا دیگر خریدهای بزرگ، عالی است. همچنین در طول زندگیمان بسیار بهتر از من با چهار پسرمان در بازی‌ها، رقابت‌های ورزشی و فعالیت‌های مشابه ارتباط برقرار می‌کرد.

از طرفی دیگر، من کارهای مربوط به خانه را رسیدگی و مدیریت می‌کنم. همیشه دلم می‌خواست به خانواده دور هم سر یک میز غذا بخورند. همواره عاشق این بودم که به خورد و خوراک خانواده رسیدگی کنم و دوست داشتم پسرهایم دوستانشان را نیز به خانه دعوت کنند. همیشه دوست داشتم خانه‌مان جایی باشد که وقتی جان از سفرهایش برمی‌گشت، بتواند در آن رفع خستگی کند.

شما و همسران نیز ببینید که در کدام بخش برای رهبری و مدیریت بهترین هستید. یاد بگیرید با احترام گذاشتن به عطایا و استعدادهای یکدیگر، در چنین بخش‌هایی خود را به طرف مقابل بسپارید. وقتی با میل و رغبت، در قسمت‌هایی که همسران بهتر و نیرومندتر از شماست، خود را تسلیم او می‌کنید، این امر موجب می‌شود که مأموریت مشترکتان را به نیکویی به سرانجام برسانید.

روز چهارم

اولویت‌ها

"دوازدهم یک بهترند، زیرا ایشان را از محنتشان اجرت نیکو حاصل می‌شود."

(جامعه ۴: ۹)

مأموریت‌ها و اولویت‌ها یک چیز واحد نیستند، اما هر دو، دست در دست هم به پیش می‌روند. توافق بر سر اولویت‌های یکسان و پشتیبانی از آنها برای حفظ وحدت و یگانگی، حیاتی و ضروری است.

اولویت‌های ما بر اساس بزرگترین هدف ما یعنی شناختن و آشکار ساختن محبت خدا، تعیین و تعریف می‌شوند. از آنجایی که این مأموریت، مأموریتی است که هر ایمان‌داری در آن سهیم است، همه ما می‌توانیم اولویت‌های واحدی داشته باشیم. هر چند استراتژی و روش انجام آن از زوجی به زوجی و از فصلی به فصلی دیگر کاملاً متفاوت خواهد بود. پیشنهاد می‌کنیم اولویت‌هایتان را به این صورت طبقه بندی کنید:

۱. خداوند. خداوند در واقع "اولین" نیست، بلکه بالاتر از هر چیزی است. رابطه با او برای موفقیت و امین ماندن در هر بخش دیگری از زندگی، حیاتی و ضروری است. او باید در هر یک از اولویت‌های ما حاضر بوده و آن را دربرگیرد. اما ما برای روشن شدن بحث، او را به عنوان نخستین اولویت در بالای فهرستمان قرار داده‌ایم. پس به عبارتی، خدا مقدم بر هر چیزی است.

اما رابطه ما با خدا و کاری که برای او انجام می‌دهیم، یک چیز نیستند. این موضوع به خصوص برای خادمان یا کسانی که در کلیسا خدمت می‌کنند، بسیار وسوسه‌انگیز است، و موجب می‌شود خدمتشان را مقدم بر خانواده قرار دهند. لطفاً اجازه ندهید خانواده‌تان دستخوش چنین تحریفی از جایگاه‌ها و اولویت‌ها شوند.

۲. همسر. در اینجا نیز نکته ظریفی وجود دارد که اغلب دچار تحریف می‌شود. فرزندان شما بسیار مهم هستند، اما نگرانی و مراقبت از آن‌ها نباید موجب غفلت از همسران شود. فرزندانان روزی بالغ می‌شوند و از زیر مسئولیت و حفاظت شما خارج می‌گردند. اما عهد شما با همسران، عهدی مادام‌العمر است. مراقب باشید زندگیتان را با هم به شکلی بسازید که وقتی فرزندانان خانه را ترک کردند، شما دو نفر همچنان بهترین دوستان هم باقی بمانید.

۳. فرزندان. جزئیات دقیق و مسئولیت‌های هر زوج و نقش آن‌ها در جایگاه والدین و تربیت فرزندان‌شان از فصلی به فصلی دیگر متفاوت است، و به خصوص بستگی به اولویت بعدی زندگیتان - خواندگی شما - دارد. اگر یکی از شما یا هر دوی‌تان بیرون از خانه کار می‌کنید، باید بدانید که مسئولیت‌های دیگری علاوه بر شغل یا خدمتتان دارید. اگر در حال حاضر خواندگی‌تان، ماندن در خانه با فرزندانان است، تمایزی که بین این اولویت و اولویت بعدی قائل شده‌اید، در اینجا قابل اجرا نیست. به قول سی.اس. لوییس: "خانه‌داری، غایت شغل‌هاست."

۴. **خواندگی.** در واقع خواندگی شما شامل تمام مطالب این فهرست و هر چیزی در زندگیتان می‌شود. اما باز تأکید می‌کنیم که ما گستردگی این موضوع را برای شفافیت بیشتر محدود کرده‌ایم. آنچه ما آن را "خواندگی" می‌نامیم، در واقع چیز است که خدا شما و همسران را به صورت جداگانه برای انجام آن در حوزه‌های سیاست، تجارت، سلامتی، تحصیل، خدمت، هنر، رسانه، یا هر چیز دیگری فراخوانده است.

در ازدواج ما این خواندگی در حوزه‌های مشترک رخ داده، اما قرار نیست همه زوج‌ها در همان حوزه اجتماعی که همسرشان در آن فعال است، به کار و خدمت مشغول شوند. اگر در ازدواج شما چنین اوضاعی حاکم است، می‌توانید همچنان به کار یکدیگر علاقه نشان داده و از هم به شکلی اساسی حمایت کنید. همان‌طور که سلیمان می‌گوید وقتی دو نفر با هم کار می‌کنند، می‌توانند برای موفقیت به یکدیگر کمک کنند.

۵. **استراحت.** خدا شب‌ها را وضع کرده، نه انسان. وقتی استراحت می‌کنیم، اولویت‌های دیگر شکوفا می‌شوند. خدا می‌خواهد در زندگی ما به طور منظم استراحت و تفریح وجود داشته باشد که این به معنای رکود و عدم فعالیت نیست. ما با وقت گذاشتن برای چیزهایی که ما را از نظر روحانی، جسمی، و احساسی احیا می‌کنند، استراحت می‌کنیم. موضوع مهم در ازدواج این است که ما بتوانیم راه‌هایی را پیدا کنیم که به طور مشترک استراحت نماییم، نه فقط به تنهایی. برای من و لیزا، این به معنای پیدا کردن علایق و زمینه‌های مشترک است تا بتوانیم هر دو با هم از آن لذت ببریم. مثلاً به طبیعت برویم و درباره رویاهایمان برای خانواده و مینستری‌مان با هم حرف بزنیم. یاد بگیرید استراحت کنید و به تمدد اعصاب پردازید، و به عنوان بخشی از دو زندگی که با هم یک شده‌اند، با یکدیگر تفریح کنید.

۶. **اجتماع.** در اغلب ازدواج‌ها، زنان و شوهران زندگی اجتماعی جداگانه‌ای دارند. هر چند داشتن زمان با دوستانمان و برقراری روابط دوستانه با اشخاصی غیر از همسرمان، اهمیت دارد، اما در عین حال، در یک ازدواج سلامت، زندگی اجتماعی زوج‌ها با هم تلاقی خواهد کرد. دوستان ما نقشی ویژه در تشویق، حمایت و تقویت ما بازی می‌کنند. از آنجایی که ما یک تن هستیم، باید دوستان فراوانی داشته باشیم که هر دوی ما را می‌شناسند و دوست دارند.

نمی‌توانیم بر این موضوع تأکید نکنیم که تا چه حد داشتن دوستانی که آگاهانه اتحادتان را برکت می‌دهند، ضروری و حیاتی است. ما هر دو دوستانی

داریم که هر کدام نقش متفاوتی در زندگی ما دارند. من (جان) همبازی‌های گلفی دارم که تنها ساعت تفریح و استراحتم را با آنها می‌گذرانم. همچنین دوستانی دارم که در عین حال که با آنها گلف‌بازی می‌کنم، می‌توانم سفره دلم را نزد آنها بگشایم. آنها مردانی هستند که من و لیزا را دوست دارند و من می‌توانم چالش‌ها و ضعف‌هایم را با آنها در میان بگذارم.

از آنجایی که من (لیزا) خیلی گرفتار هستم و گلف‌بازی هم نمی‌کنم، در واقع فقط دوستان بسیار نزدیکی دارم که مرا پیوسته به چالش می‌کشاند تا در تمام زمینه‌های محبت رشد کنم. آنان زنانی هستند که چالش‌های منحصر به فرد مرا در ازدواج و زندگی درک می‌کنند. برخی از آنان بهترین دوستان من هنگام بروز چالش‌هایمان در مسیر خدمت هستند، و دوستان دیگر، بهترین مشاوران و همفکران من در مواقعی هستند که در روابط، درگیری‌ها و تضادهایی بروز پیدا می‌کند. برای ما ارزش تک تک آنها بیش از طلاست.

افرادی نیز در گذشته دوست ما بودند اما بالاخره مجبور شدیم از آنها فاصله بگیریم. آنها یکی از ما را بیشتر از دیگری دوست داشتند و عملاً کمکی به رشد اتحاد ما در ازدواجمان نمی‌کردند. اگر دوستی، به دنبال "دوستی" با هر دوی شما نیست، با او معاشرت نکنید. آنها به شکلی اجتناب‌ناپذیر، در اتحاد و یگانگی شما جدایی می‌افکنند.

تصمیم به عشق‌ورزیدن

"پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدّس و بسیار محبوب است، خویشتن را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید. نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنان که خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشایید. و بر روی همه این‌ها محبت را در بر کنید که همه چیز را به هم می‌پیوندد و شما را کامل می‌گرداند."

(کولسیان ۳: ۱۲-۱۴)

محبت و عشق، آن چیزی است که ما را در هماهنگی و توازن به یکدیگر می‌پیوندد. محبت، زیربنای اتحاد است و شاه کلید دیدن ناممکن‌ها.

پولس در افسسیان ۵: ۲۸ می‌گوید: "شوهران، باید همسران خود را محبت کنند." واژه "باید" تأکیدی است بر این که، این یک وظیفه و التزام محکم و جدی

است. اصل بزرگتری که با ما در میان گذاشته شده، یعنی آن اصلی که در مورد زن و شوهر به شکلی مشترک کاربرد دارد، این است که ما باید یکدیگر را بدون توجه به احساساتمان محبت کنیم.

فرهنگ ما عشق را، مانند یک احساس تصویر می‌کند، احساسی که نمی‌توانیم آن را کنترل کنیم، اما می‌توانیم به آن واکنش نشان دهیم. اگر احساس عشق کنیم، شبیه کسی که عاشق شده عمل می‌کنیم.

زمان زیادی طول نمی‌کشد تا دریابیم که احساس عشق همیشه حاضر نیست، اما عشق‌ورزیدن همیشه یک گزینه است. خدا انتخاب کرد که ما را محبت کند. اگر ما نیز تصمیم بگیریم عشق ورزیده و محبت کنیم، آنگاه احساسات ما نیز در نهایت از اعمال ما (محبت کردن) پیروی می‌کنند. عمل ایمان، درست به سان نشان دادن محبت در شرایطی است که هیچ گواه حسی‌ای وجود ندارد (و ما احساس عشق نمی‌کنیم) و همان قادر است کوه‌ها را جابه‌جا کند. "دیتریش بونهوفر"^[۸۴] می‌گوید:

"این عشق شما نیست که به ازدواجتان تداوم می‌بخشد، بلکه این ازدواج شماست که عشقتان را استمرار می‌بخشد."

اما تنها زمانی ازدواجتان می‌تواند عشقتان را تداوم بخشد که احساسات و رضایت خاطر روحیتان برآمده از ارتباط با روح خدا باشد. وقتی متکی بر منبعی نادرست یعنی توانایی‌هایمان هستیم، وقتی در اثر نبود احساسات آزموده می‌شویم، عشقتان نیز شکست می‌خورد. اما زمانی که در محبت خدا استوار گشته‌ایم و بر آن متکی هستیم، عمل عشق ما می‌تواند زمانی که احساسات ما دچار تزلزل می‌شوند، اتحادمان را حفظ کند. اشتباه نکنید، ازدواج قصد ندارد احساسات را بی‌اعتبار سازد. اما همان‌طور که سی.اس.لوییس خاطر نشان می‌سازد:

"این قانون برای همه ما کاملاً ساده است. وقتتان را در تلاش برای دوست داشتن همسایه‌تان تلف نکنید، فقط او را محبت کنید، چنان که گویی دوستش دارید. به محض انجام این کار، یکی از بزرگترین رازها را کشف می‌کنیم. وقتی طوری رفتار می‌کنید که انگار کسی را دوست دارید، محبت او خیلی زود در دل شما جای می‌گیرد."

شما می‌توانید حتا هنگامی که عشقی در خود احساس نمی‌کنید، به نشان

دادن و ابراز عشق خود به همسران ادامه دهید. می‌توانید تصمیم بگیرید که خدمت کنید، حمایت کنید و همسران را گرامی بدارید. وقتی زندگیتان هم‌راستای عشق باشد، در نهایت احساساتان نیز همان چیزی را بروز می‌دهد که در اعمالتان نشان می‌دهید.

روز پنجم

شکوفای ساختن بهترین‌ها

"تا آن را به آب کلام بشوید و این گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید، و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی نداشته، بلکه مقدس و بی‌عیب باشد."
(افسیسیان ۵: ۲۶-۲۷)

سلیمان می‌نویسد: "زن حکیم خانه خویش را بنا می‌کند" (امثال ۱۴: ۱). از آن جایی که زن حکیم خانه خویش را بنا می‌کند، پس یک مرد حکیم، زن خود را بنا می‌کند! ما با بنای یکدیگر، شباهت به عیسا را به همسرمان نشان می‌دهیم. کشف بهترین‌های خدا برای ازدواجمان، به معنای شکوفای ساختن توانایی‌های یکدیگر است. محبت ما نسبت به همسرمان، عملی است در مشارکت با آسمان و همسویی و توافقی است با مهر و محبت خداوند. خدا همسر شما را بر اساس ضعف‌هایش تعریف نمی‌کند، بلکه بر اساس فیض و محبت اش به او می‌نگرد. خدا درباره پتانسیل و ظرفیت همسران صحبت می‌کند و از شما نیز می‌خواهد چنین کنید. همان‌طور که گفتم، وقتی لیزا دختر جوانی بود، یکی از چشم‌هایش را به خاطر سرطان از دست داد. به خاطر این موضوع، او از ظاهر شدن جلوی مردم، به شدت واهمه داشت. من (جان) از ترس لیزا با خبر بودم، اما همچنین می‌دانستم که خدا به او حکمتی خارق‌العاده بخشیده است.

زمانی که شبان جوانان بودم، بعضی مواقع از لیزا می‌خواستم در گروه جوانان برای دختران صحبت کند. اما او همیشه اعتراض می‌کرد و گفت: "نه، نه، به هیچ‌وجه! من جزو قرارداد تو نیستم، کلیسا تو را به عنوان شبان جوانان استخدام کرده، نه مرا!"

من به اعتراض و مخالفت او گوش می‌دادم و می‌دانستم که حرف‌هایش ریشه در ترس او دارد، نه میل به سرکشی در برابر عطایی که خدا به او بخشیده

است. او از سخنرانی خیلی واهمه داشت، اما هر بار که این کار را می‌کرد، مردم پس از جلسه سراغ من می‌آمدند و می‌گفتند که پیغام لیزا چه تأثیر عمیقی روی آن‌ها گذاشته است. بنابراین وقتی اعتراض می‌کرد، پاسخ می‌دادم: "فقط به خاطر من آماده باش تا امشب با تو تماس بگیرم."

من (لیزا) فکر می‌کردم جان سعی دارد مرا تبدیل به کسی کند که نیستم. او می‌دانست که دختران گروه جوانان نیاز به شنیدن صدایی زنانه در زندگی‌شان دارند، اما من احساس می‌کردم اصلاً شایسته این نقش نیستم. من درک نمی‌کردم که او علاوه بر آن که به دنبال نمونه‌ای برای آن دختران است، سعی می‌کند محیطی را ایجاد کند تا در آن، عطیه من شکوفا شود. او چیزی را در من می‌دید که خودم قادر به دیدنش نبودم. هرچند در آن دوران، تمام شب به جان التماس می‌کردم تا مرا مجبور به موعظه نکند، اما او هرگز کوتاه نمی‌آمد و همچنان مرا در این موقعیت قرار می‌داد، تا بالاخره خدا توانست توانایی‌های مرا شکوفا سازد. من آن زمان از این کار متنفر بودم، اما وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، برایم کاملاً مشهود است که جان با عشق و محبت، مرا به فراسوی ترس‌ها و محدودیت‌هایم هل می‌داد.

درست همان‌طور که جان به من کمک می‌کرد، من نیز به گونه‌ای متفاوت از او پشتیبانی می‌کردم. آن اوایل در ویراستاری کتاب‌های او بسیار فعال بودم و تلاش می‌کردم تا آنچه که در قلب او بود، به درستی انتقال پیدا کند. اکثر فرصت‌هایی که ما برای کار مشترک در خدمت داشته‌ایم، برآمده از عشق و تمایل ما به رشد دیگری بوده است.

شاید شما و همسرتان یاد نگرفته‌اید چگونه استعدادها و بهترین‌های یکدیگر را شکوفا سازید. شاید رفتار متضادی را پیش گرفته‌اید و از این موقعیت نزدیک و نفوذتان، برای تخریب یکدیگر استفاده کرده‌اید. امروز می‌تواند شروعی دوباره برایتان باشد. شما می‌توانید استانداردی تازه را برقرار سازید.

هیچ وقت برای شروع دوباره، دیر نیست. اگر مایلید یاد بگیرید چگونه استعدادها و توانایی‌های همسرتان را شکوفا سازید، لطفاً زمان و مکانی خلوت و خصوصی برای دعا با همسرتان پیدا کنید و این جملات را به خدا بگویید:

"پدر آسمانی، برای سوءرفتارهایمان نسبت به اتحادی که تو بین ما برقرار ساخته‌ای، توبه می‌کنیم. ازدواج ما شاهکار هنری توست و ما آن‌طور که شایسته بوده، با احترام بر آن نظارت نکرده‌ایم. از تو برای رحمت‌های تازه‌ات در زندگی‌مان سپاس‌گزاریم؛ رحمت‌هایی که ما را قادر می‌سازد از نو شروع کنیم. روح‌القدس، می‌خواهیم به ما فیضی

را که لازم داریم تا یکدیگر را از دریچه محبت تو بنگریم، عطا فرمایی. به ما بصیرتی بیشتر عطا فرما تا بدانیم چگونه می‌توانیم یکدیگر را ارج نهاده و به یکدیگر خدمت کنیم. به ما چشم‌هایی ببخش تا عطایا و توانایی‌هایی را که تو می‌خواهی در هر کدام از ما تقویت کنی، ببینیم، و به ما نشان بده چگونه می‌توانیم از کار تو پشتیبانی کنیم. ما باور داریم که در کنار هم، بهتر از زمانی هستیم که تک بودیم. ما می‌خواهیم برای جلال نام تو، به تمامیت آنچه برای زندگی و اتحادمان در نظر داری، رشد کنیم. در نام عیسا. آمین."

در ادامه، جملاتی را نوشته‌ایم که شما می‌توانید مستقیماً به همسرتان بگویید. به چشم‌های او نگاه کرده و این واژگان را بیان کنید:

شوهران:

"مرا برای استفاده از قدرتم جهت زیر سلطه نگاه داشتن و تعدی به تو، ببخش. مرا ببخش که سخنی از پاکدامنی‌ات، زیبایی‌ات، حکمت‌ات و مهربانی‌ات به تو نگفتم. مرا ببخش که محیطی ایجاد نکردم که در آن شکوفا شوی. خودخواهی مرا در کلام، زمان‌های با هم بودن، و در بسترمان ببخش. من باور دارم خداوند می‌تواند اتحاد ما را شفا داده، احیا نماید و آن را مبارک سازد. باور دارم که من و تو می‌توانیم از طریق او که ما را قدرت می‌بخشد، هر کاری را انجام دهیم. ما حکمرانی خواهیم کرد، تکثیر خواهیم شد، و با یکدیگر در نام عیسا ثمرات بسیار خواهیم آورد."

زنان:

"مرا ببخش که از قدرتم برای به رخ کشیدن ضعف‌هایت بهره بردم. مرا ببخش که به تو بی‌احترامی کردم و در ارتباطمان خودخواه بودم. از این لحظه به بعد قصد دارم از واژه‌هایم برای بنای زندگی تو استفاده کنم. مرا برای زمان‌هایی که محافظ‌ایمنی برای قلبت نبودم، ببخش. من به تو و به خودمان باور دارم. باور دارم که خدا می‌تواند همه چیز را تازه سازد. من عشق و بخشش را نسبت به تو برمی‌گزینم. امروز روز تازه‌ای است؛ پر از رحمت و راستی. بیا به یکدیگر عشق بورزیم و بار دیگر رویا ببافیم."

دوستان عزیز، ما باور داریم که همه نیکویی‌ها هنوز پیش روی شما قرار دارند. به فیض خداوند، میراث شما، رابطه زناشویی‌تان و توانایی‌هایتان می‌توانند از مرز انتظارات و آرزوهایتان فراتر روند. شما در اتحاد با یکدیگر و با قدرت الهام روح القدس، داستانی خواهید نوشت که محبت مسیح را بر زمین نشان خواهد داد و آن تخت‌نشین را شادمان خواهد ساخت.

این مأموریت شروع دوباره، به سان رأی اعتماد است. این تنها فرصت زندگی‌تان نیست، بلکه تا زمانی که حیات باقی است، این فرصتی همیشگی است. برای شروع دوباره، لازم است با عبور از گذشته و در همان حالی که قلبان را برای آنچه پیش رو است آماده می‌کنیم، در زمان حال زندگی نماییم.

همه آنچه در اینجا ارائه داده ایم، چیزی جز ایده‌هایی جذاب نخواهد بود، مگر آن که اتحادمان را به اویی تسلیم کنیم که قادر به انجام هر کاری است. رساله یهودا ما را در موقعیتی قرار می‌دهد تا مکاشفه‌ای از هر آنچه که می‌توانیم داشته باشیم، به دست آوریم:

"بر او که قادر است شما را از لغزش محفوظ نگاه دارد و در حضور
برج‌لال خویش بی‌عیب و آکنده از شادی عظیم حاضر سازد، بر آن
خدای یکتا و نجات‌دهنده ما، به واسطه عیسا مسیح، خداوند ما، از ازل،
حال، و تا ابد، جلال و شکوه و توانایی و قدرت باد! آمین." (یهودا ۲۴-۲۵)

خداوند محافظ ماست. او به تنهایی قادر است ازدواج ما را از وادی سایه‌های موت خارج نماید. او به ما شادی و شکوه ازدواج را می‌بخشد تا بتوانیم او را جلال دهیم. زندگی‌ای که ما داریم، پیغام حیات‌بخش برای کسانی است که منتظرند ما عشق بورزیم و به نیکویی رشد کنیم.

هر بهار، شروعی دوباره است:

"زیرا همان زمستان درگذشته و موسم باران به سر آمده و رخت بریسته
است! زمین گلشن گشته، زمان نغمه‌سرایی فرا رسیده، و آواز فاخته در
ولایت ما شنیده می‌شود!" (غزل غزل‌ها ۲: ۱۱-۱۲)

تأملات روز نخست

چشم‌انتظار چیزهای عالی

"اما من باور دارم که نیکویی خداوند را در زمین زندگان خواهم دید.
برای خداوند انتظار بکش، نیرومند باش و دل قوی دار؛ آری، منتظر
خداوند باش."

(مزمور ۲۷: ۱۳-۱۴)

پدر آسمانی، شما و همسرتان را بسیار دوست دارد. او می‌خواهد ازدواجتان
به کامیابی و موفقیت منتهی شود. در واقع او: "منتظر است تا با شما بر حسب
فیض عمل نماید." (اشعیا ۳۰: ۱۸)

سوال این است که شما در حال حاضر برای ازدواجتان، چه انتظاراتی دارید؟
برای چه احتمالاتِ ممکن از جانب خداوند دعا می‌کنید و به آن باور دارید؟

زمان بگذارید و بر آنچه کلام خدا درباره انتظارات ما می‌گوید، تأمل
نمایید.

"آنگاه که اعمالی هولناک انجام دادی که انتظارش را نداشتیم، نازل
شدی و کوه‌ها از حضورت به لرزه درآمد. از دیرباز کسی نشنیده، و
گوشی استماع نکرد، و چشمی خدایی را غیر از تو ندید که برای
منتظران خود عمل کند."

(اشعیا ۶۴: ۳-۴)

"باز شدن کلام تو نور می‌بخشد، و ساده‌لوحان را فهیم می‌گرداند.
دهان خود را گشوده، له له می‌زنم، زیرا که مشتاق فرمان‌های تو

هستم! بر من نظر کن و مرا فیض عطا فرما، بنا به رسم خود در حق دوستداران نام خویش."

(مزمور ۱۱۹: ۱۳۰-۱۳۲)

"متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسا مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه رستاخیز عیسا مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده و میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است."

(اول پطرس ۱: ۳-۴)

"اما خداوند منتظر است تا با شما بر حسب فیض عمل کند؛ او برمی‌خیزد تا بر شما رحمت نماید. زیرا یهوه خدای عدالت است؛ خوشا به حال همه آنان که برای او انتظار می‌کشند."

(اشعیا ۳۰: ۱۸)

در اوایل این کتاب ما درباره خطر توقعات غیرواقع‌گرایانه بحث کردیم. بر اساس آنچه از این آیات آموخته‌اید، چه منافی در داشتن توقعات و انتظارات به‌جا و درست وجود دارد؟

عالیترین خواسته‌ها و انتظارات، آن‌هایی هستند که با آگاهی از وعده‌ها، شخصیت، و برنامه خدا شکل گرفته‌اند.

هیچ چیز برای خدا سخت و غیرممکن نیست. پیدایش ۱۸: ۱۳-۱۴؛ متا ۱۹: ۲۶؛ مرقس ۹: ۲۳-۲۴؛ لوقا ۱: ۳۶-۳۷؛ افسسیان ۳: ۲۰ را بخوانید. خداوند چه چیزی را از قدرت و توانایی بی‌قیاس اش به شما نشان می‌دهد؟

”هان، اکنون من کاری تازه می‌کنم؛ هم‌اکنون در حال پدید آمدن است؛
آیا آن را تشخیص نمی‌دهید؟“ (اشعیا ۴۳: ۱۹)

ما خدایی را خدمت می‌کنیم که همه چیز را تازه می‌سازد. آیا می‌خواهید چیزی در زندگیتان تازه شود؟ آیا عشقی تازه، رویاهایی تازه، اتحادی نو یا رابطه زناشویی تازه‌ای می‌خواهید؟ شما می‌توانید انتظار داشته باشید وقتی از پدرتان می‌خواهید، کاری تازه را انجام دهد. آنچه را که می‌خواهید تازه شود، در زیر بنویسید. سپس دعا کرده و آن را به خداوند بسپارید.

حیات را تکلم کنید

”شکم آدمی از میوه دهانش پر می‌شود؛ انسان از محصول لب‌هایش

سیر می‌گردد.

مرگ و زندگی در قدرت زبان است. آنان که دوستش می‌دارند، از

میوه‌اش خواهند خورد.”

(امثال ۱۸: ۲۰-۲۱)

زبان زمین، یا زبان آسمان، فکر می‌کنید به کدام زبان بیشتر تکلم می‌کنید؟ در حالی که زبان زمین می‌کشد، زبان آسمان حیات می‌بخشد. شما در هر موقعیتی که با آن روبه رو می‌شوید، سخن به یکی از این دو زبان را انتخاب می‌کنید. همان‌طور که شبان جیمی ایوانز [۸۵] می‌گوید:

”ارتباطات، به عنوان پلی عمل می‌کند که زندگی دو فرد را به هم متصل ساخته و دسترسی رایگان به قلب و فکر دیگری را ممکن می‌سازد. ارتباط نه تنها برای ازدواج مهم است، بلکه حیاتی است. واژه‌ها دارای قدرتی باورنکردنی هستند - آن‌ها قدرت مجروح ساختن یا قدرت شفا بخشیدن، قدرت تخریب یا قدرت بنا کردن دارند. ما باید خود را به شکلی تربیت کنیم تا از واژگانی استفاده نماییم که بنا می‌کنند، تشویق می‌کنند، و شفا می‌بخشند.”

همان‌طور که آموخته ایم، برای هر چیز زمانی است. زمانی برای سخن گفتن و زمانی برای سکوت. لحظه‌ای درنگ کرده و تأمل نمایید: بدترین زمان برای اشاره به مشکلی که در همسرتان وجود دارد، چه زمانی است؟ بهترین زمان چه وقت است؟ چرا؟

به طور خلاصه، چالش‌زاترین شرایطی که شما و همسرتان در حال حاضر

با آن مواجه هستید را توضیح دهید. وقتی درباره این موضوع با همسرتان صحبت می‌کنید، اغلب چه واژه‌ها یا عبارات منفی‌ای از دهانتان خارج می‌شود؟

درنگ کرده و دعا کنید: "روح القدس، دیگر نمی‌خواهم واژگان منفی به کار ببرم. از تو می‌خواهم به من کمک کنی تا ترس و خشم را از فرهنگ لغاتم حذف کنم. به من کلمات مثبت حیات و زبان آسمان را ببخش تا با ایمان درباره ازدوایم سخن بگویم. در نام عیسا. آمین."

شما می‌توانید با افزایش دانش‌تان از کلام خدا، دایره لغات زبان آسمان خود را گسترش دهید. با دقت آیاتی را که در زیر آمده، بخوانید. سپس یک یا چند بیان الهام شده توسط این آیات را بنویسید تا بتوانید آن را به طور مرتب در ازدواجتان به کار ببندید. ما اولین مورد را به عنوان نمونه پاسخ داده‌ایم:

زبان آسمان چه می‌گوید

آیات

امثال ۵: ۱۸-۱۹ "من و همسر من از رابطه جنسی با هم لذت می‌بریم و از همه روزهای زندگی‌مان راضی و خرسندیم."

افسیان ۴: ۱۵ و ۲۹

افسیان ۴: ۲۶-۲۷

افسیان ۵: ۲۱-۳۳

فیلیپیان ۲: ۳-۵

مزمور ۱۳۳

اول قرنتیان ۱۳: ۴-۸

سخن گفتن به زبان همسران

"طریق محبت را پیروی کنید و با اشتیاق تمام در پی تجلیات روح
باشید..."

(اول قرن‌تینان ۱۴: ۱)

عشق، زبان‌های بسیاری دارد. همسران، به یک زبان (زبان عشق) بسیار سلیس و روان صحبت می‌کند، در حالی که به نظر می‌رسد مهارت شما در زبان دیگری است. دکتر گری چاپمن نویسنده کتاب "پنج زبان عشق" توضیح می‌دهد:

"ممکن است زبان عشق برای شما و همسران، به همان اندازه که زبان چینی با زبان انگلیسی فرق دارد، متفاوت باشد. مهم نیست شما چه قدر سخت تلاش می‌کنید تا عشقتان را به زبان انگلیسی ابراز نمایید، چراکه اگر همسران فقط زبان چینی بلد باشد، هرگز نمی‌توانید بفهمید چگونه به یکدیگر عشق بورزید. اگر می‌خواهید در ابراز عشق، افرادی خوش بیان باشید و به شکلی موثر ابراز عشق کنید، باید مایل باشید زبان عشق همسران را بیاموزید. بر اساس مشاهدات من، پنج زبان اصلی عشق وجود دارد: پنج شیوه‌ای که مردم بر طبق آن احساس عشق را بیان کرده یا آن را درک می‌کنند."

بر طبق گفته دکتر چاپمن، پنج زبان عشق عبارتند از: کلام تأییدآمیز، وقت گذراندن با یکدیگر، هدیه دادن، خدمت کردن، و تماس فیزیکی. بسیاری از افراد، از جمله خودمان، دریافته‌ایم که هم زبان اولیه عشق را دارا هستیم و هم زبان ثانویه عشق را. همان‌طور که ذکر کردیم، شما می‌توانید با مطالعه کتاب دکتر چاپمن بیشتر درباره زبان عشق یاد بگیرید.

می‌توانید با پاسخ به پرسش‌های زیر، نقشی را که زبان‌های عشق شما در جریان ازدواج بازی می‌کنند، مشاهده نمایید: همسر چه کاری می‌کند تا به من بیشترین احساس عشق را ببخشد؟ با قصور در انجام چه کارهایی است که

عمیقا به من صدمه می‌زند؟ بیشترین درخواست من از همسرم چه بوده است: بیان کلام قدردانی یا تشویق‌آمیز، وقت گذراندن با هم، هدیه‌های خاص، ابراز علاقه فیزیکی یا کمک در کارهای خانه؟ من معمولاً به چه طریقی عشقم را به همسرم نشان می‌دهم؟ نظر و احساس خود را بنویسید.

قدم بعدی این است که همین سوالات را از خودتان درباره همسرتان بپرسید. در کدام بخش‌ها، تفاوت‌های بارز و برجسته‌ای وجود دارد؟

آیا از تفاوتی که بین شما و همسرتان در ارتباط با بیان و ابراز عشق وجود دارد، آگاهی؟ اگر چنین است، این موضوع چه کمکی به ازدواج شما کرده است؟ اگر نه، آیا متوجه شده‌اید که این موضوع موجب بروز مشکلات و سوءتفاهمات شده است؟

با همسرتان درباره روش‌هایی که هر دو عشق خود را نشان داده یا آن را دریافت می‌کنید، حرف بزنید. از همسرتان بپرسید: "سه کار عملی‌ای که می‌توانم بر اساس آن‌ها، با زبان عشق تو، به تو نشان دهم که دوستت دارم، کدام‌ها هستند؟" پاسخ را اینجا بنویسید.

همین امروز کمی وقت بگذارید تا با روح‌القدس درباره بهترین روش‌هایی که می‌توانید عشقتان را به همسرتان ابراز دارید، گفتگو کنید. هیچ‌کس بهتر از روح‌القدس همسرتان را نمی‌شناسد.

تأملات روز چهارم

اولویت‌بندی زندگی

"ای برادران، به نام خداوند ما عیسا مسیح از شما تمنا دارم که با هم توافق داشته باشید و در میان شما تفرقه نباشد، بلکه در اندیشه و رأی با هم متحد باشید."
(اول قرنتیان ۱: ۱۰)

در اتحاد، قدرت عظیمی وجود دارد! یگانگی ما با یکدیگر، روش خدا برای نشان دادن محبت او نسبت به کسانی است که هنوز او را نمی‌شناسند. ما در هیچ جای دیگری به جز ازدواج، فرصت تجربه اتحاد و یگانگی را در چنین سطحی نداریم. وقتی فصل دوم این کتاب را خواندید، اهداف و رویاهای مشترک برای ازدواجتان را بنا نهادید. حال که نزدیک به پایان سفرمان در کتاب "داستان ازدواج" هستیم، تشویقتان می‌کنیم به اولویت‌های روزانه‌ای که از مأموریت شما پشتیبانی می‌کنند، فکر کنید.

نخستین و بزرگترین اولویت شما در زندگی، رابطه‌تان با خداست. چرا قرار دادن خداوند در جای نخست زندگی تا این حد حیاتی است، و حرمت نهادن به او در هر چیزی به چه معناست؟ داشتن یک رابطه درست با خداوند، به چه شکل بر ازدواج، خانواده، کار و تمامی جنبه‌های زندگیتان تأثیر مثبت می‌گذارد؟

انجام مأموریتی که خدا شما را بدان فراخوانده و نیز تحقق اهدافتان، به معنای اولویت دادن به همسران، فرزندان، خواندگی، استراحت، و ارتباطات به ترتیب ذکر شده است. لحظه‌ای درنگ کرده و دعا کنید: "خداوند، آیا ترتیب و اولویت‌های من اشتباه است؟ اگر چنین است، کجای آن اشتباه است؟ چه کسی یا چه چیزی بیشترین توجه مرا به خود معطوف داشته؟ از چه چیزی یا چه کسی غفلت ورزیده‌ام؟ چه کارهای عملی‌ای می‌توانم انجام دهم تا به نظم و ترتیبی شایسته دست یابم؟" گام‌های عملی

و بصیرتی را که خدا به شما نشان داده، بنویسید.

شما پذیرفته‌اید که برای باقی عمر خود، همسران را گرامی داشته و از او حمایت و پشتیبانی نمایید. فرزندانان، خانه را ترک خواهند کرد، شغل‌ها عوض می‌شوند، و دوستان می‌آیند و می‌روند، اما ازدواج شما عهدی است که هر فصلی از زندگیتان را شامل می‌شود.

با توجه به این موضوع اخیر، آیا شما و همسران به عنوان بهترین دوستان هم تا پایان عمر هستید؟ آیا به دنبال حمایت از کار و خواندگی یکدیگر می‌باشید؟

چه کارهایی در ازدواجتان، ارزش یگانگی و اتحاد را نشان می‌دهند و شما را به آن ترغیب می‌کنند؟ آیا نگرش یا عملی هست که موجب خرابی اتحاد شما می‌شود؟

جامعه ۴: ۹؛ و کولسیان ۳: ۱۲-۱۴ را بخوانید. سپس این‌گونه دعا کنید:

”خداوندا، من و همسرم را برگزیدی تا مقدس و محبوب باشیم. توسط روح مرا فیض عطا فرما تا به همسرم محبت، مهر، فروتنی و صبر خود را نشان دهم. کمک کن تا با اعمال و گفتارم، زندگی همسرم را بهتر کنم. من باورم دارم اکنون که با هم هستیم، بهتر از زمانی است که از هم جدا بودیم، زیرا می‌توانیم به یکدیگر کمک کنیم تا موفق شویم. ما را حکمت عطا کن تا به شکلی حکیمانه اولویت‌های زندگیمان را تشخیص دهیم و بتوانیم تو را بهتر شناخته و یکدیگر را به بهترین شکل ممکن خدمت کنیم. در نام عیسا، آمین“

شکوفاساختن توانایی‌ها

"با مردمان بیرون حکیمانه رفتار کنید و از هر فرصتی بیشترین بهره را بگیرید. سخنان شما همیشه پر از فیض و سنجیده باشد، تا بدانید هر کس را چگونه پاسخ دهید."

(کولسیان ۴: ۵-۶)^[۸۱]

شما و همسران، به عنوان زن و شوهر "یک" هستید. این بدان معناست که در هر چیزی با هم سهیم هستید. وقتی همسران موفق می‌شود، شما نیز موفق می‌شوید. وقتی همسران پرثمر و راضی است، شما نیز می‌توانید راضی‌تر و پربرتر باشید. با شکوفا ساختن توانایی‌ها و نیکویی‌های همسران، نیکویی‌های خود را شکوفا می‌سازید. کتاب مقدس می‌گوید: "ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، تا آن را به آب کلام بشوید و این گونه کلیسا را ظاهر ساخته، تقدیس نماید، و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی نداشته، بلکه مقدس و بی‌عیب باشد." (افسیان ۵: ۲۵-۲۷)

بر این اساس، توانایی‌ها، استعدادها و عطایای همسران چه چیزهایی هستند؟ در این باره بیاندیشید که همسران در چه زمینه‌هایی واقعا خوب است و از چه چیزهایی لذت برده و رضایت‌خاطر کسب می‌کند. دیگران در چه بخش‌هایی او را می‌ستایند و قدردان او هستند؟

عطایا، استعدادها و توانایی‌هایی که در همسر می‌بینم، عبارتند از ...

اگر این توانایی‌ها قبلا در زمینه کار یا خدمت باعث منفعت دیگران بوده، چه طور می‌توانید از علایق و تعهدات همسران پشتیبانی و حمایت کنید تا بتواند به رشد خود ادامه دهد؟ اگر می‌بینید همسران استعدادی دارد که هنوز از آن

بهره‌ای نبرده، آیا می‌توانید به ایجاد محیطی فکر کنید تا آن عطیه در آن شکوفا شود؟

”در فکر آن باشیم که چگونه می‌توانیم یکدیگر را به محبت و انجام اعمال نیکو برانگیزانیم.“

(عبرانیان ۱۰: ۲۴)

با دقت بر عبرانیان ۱۰: ۲۴؛ غلاطیان ۶: ۱۰؛ و کولسیان ۴: ۵-۶ تأمل نمایید. به چه شیوه‌های عملی‌ای می‌توانید نیکویی‌ها و توانایی‌های همسران را برانگیزید و آن‌ها را شکوفا سازید؟ جهت تشویق و ترغیب همسران به استفاده از عطایا و توانایی‌هایش چه می‌توانید بگویید یا چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ چگونه می‌توانید او را برکت داده و شاهد رشد و شکوفایی‌اش باشید؟

وقت بگذارید و تمام پاسخ‌های امروز را با همسران در میان بگذارید. پاسخ‌های او را نیز جویا شوید و به او اجازه دهید حرف‌های دلش را به شما بگوید. با چه نکاتی موافق‌اید؟ چه چیزهای تازه‌ای درباره خودتان و همسران آموختید؟ درنگ کرده و برای برکت همسران دعا کنید.

”شریک زندگیتان را بررسی نمایید. خودتان را بررسی نمایید. از آنچه کشف می‌کنید، شگفت‌زده و غافلگیر خواهید شد. ماجراجویی ازدواج، کشف شخصیت واقعی شریک زندگیتان است. این شور و هیجان، پی بردن به این حقیقت است که شریک زندگیتان تبدیل به چه کسی خواهد شد.“

- اچ. نورمن رایت^[۸۷]

پرسش‌های مناظره‌ای

اگر از مجموعه کامل "داستان ازدواج" استفاده می‌کنید،
لطفاً به ویدیوی فصل ششم مراجعه نمایید.

۱. تعلیم و فرمان خدا به آدم و حوا این بود که تکثیر شده و زمین را پر سازند. پس از چند نسل، جامعه‌ای از مردمی به پا خاست که از این فرمان تبعیت نکردند. با دقت پیدایش ۱۱: ۱-۶ را بخوانید. آن‌ها از چه نظر قومی واحد و متحد بودند؟ اگر اتحاد قومی نامطیع، آن‌ها را در موقعیت موفقیت قرار داد، در مورد ما چه می‌توان گفت؛ مایی که هم در مسیح و هم در ازدواج، یک هستیم، و به دنبال اطاعت از خدا می‌باشیم؟
۲. اتحاد، موجب قدرتی بزرگ و پاداشی عظیم است. این آیات را بررسی کرده و آن‌ها را به خصوص در مورد ازدواجتان به کار ببرید: مزور ۱۳۳؛ متا ۱۸: ۱۹-۲۰؛ یوحنا ۱۷: ۲۱ و ۲۳؛ دوم قرنتیان ۱۳: ۱۱. وقتی با همسرتان در اتحاد زندگی می‌کنید، چه برکاتی می‌تواند در زندگیتان پدیدار شود؟
۳. آخرین کلمات هر فردی بسیار مهم هستند و در مورد عیسا، این واژگان، کلمات نبوتی نیرومندی هستند. یوحنا ۱۷: ۹-۱۱ و ۲۰-۲۳ را بخوانید. اینها کلماتی هستند که او در دعای خود برای ما پیش از مصلوب شدن به کار برد. روح‌القدس چه چیزی را از طریق این آیات برایتان روشن می‌سازد؟ چگونه این آیات می‌تواند شما را برانگیزد تا به دنبال یگانگی با همسرتان باشید؟
۴. خداوند، خدای شروع‌های دوباره است! او اعلام می‌کند که همه چیز را نو می‌سازد (مکاشفه ۱۲: ۵ را بخوانید). او می‌خواهد ما با همسرمان در طول سال‌های ازدواج، روابط احیاشده، امید، ایمان، ارتباط جنسی و رویاهای تازه‌ای را تجربه و قسمت کنیم. به چه طریق‌هایی می‌توانیم به عنوان زن و شوهر به ترویج نو شدن در زندگی‌مان کمک کنیم؟
۵. امثال ۴۱: ۱ می‌گوید که زن حکیم خانه را بنا می‌کند. این بدین معناست

که یک مرد حکیم هم باید همسرش را بنا کند! زنان! به چه شیوه‌های عملی می‌توانید به عنوان زن و همسر، خانه‌تان را بنا کنید؟ مردان! به چه شیوه‌های عملی می‌توانید به عنوان شوهر، همسرتان را بنا کنید؟

۶. هرچند بسیاری از زوجها با هم کار یا خدمت می‌کنند، اما بسیاری هم چنین نیستند. این مسأله اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند که آن‌ها باید با یکدیگر در ارتباط بوده و یکدیگر را در زمینه خواندگی یا علایق دیگری تشویق نمایند. چند راه کاربردی را نام ببرید که زنان و شوهران می‌توانند یکدیگر را حمایت کرده و با هم در ارتباط باشند.

خلاصه فصل

- در مسیح، هر ازدواجی می‌تواند تازه شود! روح او به طور پیوسته فرصت‌هایی را در اختیار هر زوج قرار می‌دهد تا در هر بخش از زندگیشان شروعی دوباره داشته باشند.
- ما در هر شرایطی این انتخاب را داریم تا یکی از این دو زبان را برگزینیم: یا زبان آسمان و یا زبان زمین. ما با ایمان می‌توانیم هم‌راستای آسمان شده و برطبق وعده‌های کلام خدا سخن بگوییم.
- هدف از ازدواج، اتحاد است. ما باید به سوی یگانگی در تمام بخش‌های زندگی پیش رویم.
- وقتی ما با گفتن زبانی واحد و دنبال کردن مأموریتی مشترک، به دنبال یگانگی با همسرمان هستیم، برکت خداوند بر ما قرار گرفته و ناممکن‌ها را ممکن می‌سازد.
- عشق خالص و واقعی میان زن و شوهر، جلال و محبت خدا را به دنیا نشان می‌دهد. اتحاد ما دیگران را به سوی عیسا می‌کشاند.
- یک زن حکیم، خانه‌اش را بنا می‌کند و یک مرد حکیم، همسرش را بنا می‌کند. وقتی هر زوج، کلام حیات‌بخش را در مورد توانایی‌های طرف مقابل به کار می‌برد، زندگی آن‌ها وسعت یافته و اراده خدا در زمین به انجام می‌رسد.

ضمیمه

چه طور نجات را دریافت کنیم؟

"اگر به زبان خود اعتراف کنی "عیسا خداوند است" و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. زیرا در دل است که شخص ایمان می‌آورد و پارسا شمرده می‌شود، و با زبان است که اعتراف می‌کند و نجات می‌یابد."

(رومیان ۱۰: ۹-۱۰)

برای آن که محبت خدا را با همسران سهم سازید، ابتدا باید محبت و نجات او را از طریق پسرش عیسی مسیح دریافت کنید. خدا از طریق مرگ و رستاخیز عیسا راهی را برای ورود به پادشاهی خدا به عنوان دختران و پسرانی محبوب ایجاد نمود. قربانی عیسا بر صلیب، حیات ابدی و افری را به وجود آورد که به صورت رایگان در دسترس شماست. نجات، هدیه خدا به شماست. شما نمی‌توانید کاری کنید که شایسته‌اش باشید یا آن را به دست آورید.

برای دریافت این هدیه ارزشمند، نخست باید گناه خود را که همانا زندگی مستقل از آفریدگارتان بوده است، بشناسید (زیرا این گناه، ریشه همه گناهی است که مرتکب می‌شوید). این توبه، بخش حیاتی دریافت نجات است. پطرس در روزی که پنج هزار نفر نجات یافتند، این موضوع را در کتاب اعمال رسولان روشن می‌سازد: "پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید تا گناهانتان پاک شود و ایام تجدید قوا از حضور خداوند برایتان فرارسد." (اعمال رسولان ۳: ۱۹)

کتاب مقدس خاطرنشان می‌سازد که هر یک از ما به عنوان برده گناه، به دنیا می‌آییم. این بردگی، ریشه در گناه آدم دارد که تبدیل به الگوی آگاهانه و ارادی از ناطاعتی شد. توبه، انتخابی است برای دور شدن از ناطاعتی از خودتان و از شیطان که پدر دروغگویان است، و بازگشتن به سوی اطاعت از سرور جدیدتان یعنی عیسی مسیح؛ اوایی که جانش را برای شما داد.

شما باید سروری زندگیتان را به عیسا بسپارید. سرور قرار دادن عیسا در زندگی، به این معناست که مالکیت زندگیتان (یعنی جسم و جان و روح) و هر آنچه که هستید و دارید را به او بسپارید. به این ترتیب، اقتدار او بر زندگیتان تبدیل به اقتداری مطلق می‌شود. در لحظه انجام این کار، خدا شما را از تاریکی رها ساخته و به سوی نور و جلال پادشاهی اش رهنمون می‌شود. شما به سادگی از مرگ وارد حیات شده و فرزند او می‌شوید!

اگر می‌خواهید از طریق عیسای مسیح نجات را دریافت کنید، چنین دعا کنید:

"خداوندی که در آسمانی، من می‌دانم که فردی گناهکارم و از معیار پارسایی و عدالت تو سقوط کرده‌ام. من مستحقم تا برای گناهانم، جریمه‌ای ابدی بپردازم. سپاس‌گزارم که مرا در این وضع رها نکردی، زیرا باور دارم که تو عیسای مسیح، پسر یگانه‌ات را که از مریم باکره متولد شد، فرستادی تا برای من مُرده و جریمه گناهانم را بر صلیب حمل کند. من باور دارم که او در روز سوم از مردگان برخاست و اکنون در دست راست تو به عنوان سرور و منجی من نشسته است. بنابراین، امروز از این که از تو جدا و مستقل بوده‌ام، توبه می‌کنم و تمام زندگیم را به عیسای مسیح سپرده و او را سرور زندگیم اعلام می‌نمایم. عیسا، اعتراف می‌کنم که تو خداوند و نجات دهنده من هستی. از طریق روحت وارد زندگی من شو و مرا تبدیل به فرزند خدا کن. من خود را از قدرت تاریکی که زمانی مرا در خود نگه داشته بود، رها شده اعلام می‌کنم و از امروز به بعد، دیگر برای خودم زندگی نمی‌کنم، بلکه به فیض تو برای تو زندگی می‌کنم که جانت را دادی تا من زندگی جاودان داشته باشم.

سپاس‌گزارم خداوند، اکنون زندگیم کاملاً در دستان توست و بر طبق کلامت هرگز شرمسار نخواهم شد."

به خانواده الهی خوش آمدید! تشویقتان می‌کنیم این اخبار هیجان‌انگیز

را با دیگر ایمانداران نیز در میان بگذارید. همچنین بسیار اهمیت دارد که به یک کلیسای محلی مورد تأیید بپیوندید و با دیگری که می‌توانند شما را در ایمان تازه‌تان تشویق نمایند، ارتباط داشته باشید. می‌توانید برای پیدا کردن یک کلیسای محلی با مینیستری ما تماس بگیرید (به سایت ما به آدرس www.MessengerInternational.org مراجعه نمایید). دعا می‌کنیم که هر روزه در شناخت و محبت خدا رشد نمایید!

روح القدس



شاگردان بیش از سه سال با عیسا بودند. با او راه می‌رفتند و هر آنچه او می‌گفت را می‌شنیدند. اما عیسا به این نزدیکترین دوستان خود گفت که لازم است ایشان را ترک گوید تا روح‌القدس بتواند بیاید، و این به نفع آنان خواهد بود (یوحنا ۱۶: ۷ و ۳۱-۴۱). اگر این برای شاگردان که هر روزشان را با عیسا سپری می‌کردند صحت داشت، ما امروزه چقدر بیشتر نیاز داریم تا روح‌القدس به شکلی عملی در زندگی ما دخیل شود! روح‌القدس اغلب به عنوان چیزی اسرارآمیز تصویر شده است. اما کتاب مقدس به صراحت بیان می‌دارد که روح‌القدس یک شخص است نه چیزی اسرارآمیز؛ شخصی که وعده داده هرگز شما را ترک نمی‌کند. جان بیور در این کتاب تعاملی، شما را دعوت می‌کند تا شخصا به کشف این شخصیت نادیده گرفته شده یعنی روح‌القدس، که معمولا در کلیسا نسبت به او دچار بدفهمی شده‌ایم، بپردازید.

این کتاب تعاملی، شامل:

- تأملات روزانه
- پرسش‌های مناظره‌ای گروهی
- فصل تکمیلی با پاسخ به برخی از پرسش‌های تأمل‌برانگیز درباره روح‌القدس

دختران شمشیر به دست



در سراسر دنیا، زنان هدف تبعیض، قاچاق جنسی، سوءاستفاده، و کشتار جنسیتی هستند. دشمنی شرور، به دنبال خلع سلاح کردن زنان در تمامی سطوح است. لیزا بیور، شرح می‌دهد که چگونه کلام خدا شمشیری است که می‌بایست هم آن را خواند و هم آن را به کار برد. اگر قرار است زنان، زمانی مسلح شوند، آن زمان، "اکنون" است.

لیزا در کتاب "دختران شمشیر به دست" به شکلی خلاقانه با تشبیه شمشیر به کلام خدا و صلیب، به شما تعلیم می‌دهد:

- چگونه با زبان آسمان، بر روی زمین سخن بگویید
- شفاعت به چه معناست
- حمل صلیب خود، به چه معناست
- داشتن بصیرت به چه معناست
- چگونه دشمن را خلع سلاح کنیم
- چرا زنان، هدف دشمن هستند - و چرا خدا نیاز دارد تا آنها قهرمان باشند

داستان ازدواج

کتابی که هم‌اکنون در داستان شماس، بخشی از کتاب تعلیمی داستان ازدواج به قلم جان بیور است. با خواندن این کتاب و با استفاده از منابع تعلیمی کمکی که بر روی سی دی پیوست در دسترس می‌باشد و همچنین با دانلود آنها از طریق سایت www.CloudLibrary.org، قادر خواهید بود هر بخش از این مجموعه تعلیمی پویا و تحول‌آفرین را مطالعه نمایید. مطالعه مناسب این مجموعه، بر زندگی مسیحی شما تأثیر گذاشته و شما را ارتقا می‌بخشد تا بتوانید برای خداوند کارهای بیشتر و بزرگتری انجام دهید.

مجموعه کامل آموزشی داستان ازدواج شامل موارد زیر است:

- کتاب داستان ازدواج
تنها بخش چاپی این مجموعه می‌باشد.
این کتاب همچنین به صورت فایل PDF بر روی دیسک فشرده پیوست موجود است.
- سی دی پیوست داستان ازدواج
این دیسک پیوست، شامل کلیه منابع این مجموعه آموزشی در فرمت دیجیتالی می‌باشد. شما نمی‌توانید این دیسک فشرده را از طریق دستگاه پخش DVD خانگی به نمایش درآورید. تمامی فایل‌های موجود بر روی کامپیوترهای شخصی، گوشی‌های هوشمند، تبلت و ... قابل استفاده است.
- کتاب صوتی داستان ازدواج
شامل تمامی شش فصل کتاب داستان ازدواج به زبان مادری شما در فرمت MP3 می‌باشد.
- ویدئوی فصول تعلیمی داستان ازدواج
شامل شش ویدئوی تعلیمی در فرمت MP4 می‌باشد.
- فایل صوتی فصول تعلیمی داستان ازدواج
شامل شش فایل صوتی فصول تعلیمی داستان ازدواج در فرمت MP3 می‌باشد.
- منابع پیوست
این دیسک فشرده الحاقی، شامل کتاب‌ها و منابع دیگری نظیر: "روح‌القدس" و "زنان شمشیر به دست" می‌باشد.

تمامی منابع این مجموعه آموزشی، هدیه ای است به شما!



شما عزیزان برای کپی کردن این دیسک فشرده، منابع موجود در آن، ارسال آن برای دوستان و کلیسایان، تبدیل آن به فایل word، و آپلود کردن آن در اینترنت برای استفاده عموم، کاملاً آزاد هستید. هر جا که فکر می‌کنید گرسنگی برای تعلیم درست کلام خدا و نیاز برای تقویت زندگی مسیحیان وجود دارد، این منابع را تکثیر نمایید.

اطلاعات تکمیلی درباره مجموعه آموزشی داستان ازدواج:

- فایل‌های موجود بر روی CD پیوست بر روی دستگاه‌های نمایش ویدئویی خانگی (مانند DVD Player، CD Player) قابل استفاده نمی‌باشد. زیرا فایل‌های موجود به صورت ترکیبی می‌باشند و شامل فایل ویدئویی، صوتی و متن نوشتاری هستند که تنها امکان باز شدن و مشاهده آنها بر روی رایانه، گوشی‌های هوشمند و تبلت امکان‌پذیر است.
- فایل‌های ویدئویی با فرمت MP4 بر روی تبلت و یا کامپیوتر امکان اجرا و نمایش دارند.
- فایل‌های صوتی با فرمت MP3 بر روی گوشی‌های هوشمند، دستگاه‌های پخش صوتی دیجیتالی و یا کامپیوتر امکان پخش و اجرا دارند.
- فایل‌های نوشتاری دیجیتالی با فرمت PDF بر روی تبلت یا کامپیوتر شما باز می‌شوند. شما می‌توانید آنها را به راحتی بخوانید، از آنها کپی بگیرید یا تکثیرشان کنید. این فایل‌ها از نظر اندازه و حجم، کوچک بوده و به راحتی می‌توانید آنها را برای دوستان خود از طریق ایمیل ارسال نمایید.
- فایل‌های تعلیمات الحاقی، به زبان‌های مختلف بر روی سایت زیر موجود است:

www.CloudLibrary.org

اگر به دنبال اطلاعات بیشتر هستید،

به سایت فوق مراجعه کرده و منابع تعلیمی نوشته "جان و لیزا بیور" را دانلود نمایید.



داستان ازدواج مجموعه دیسک ها

Messenger
International
MessengerInternational.org

تنها برای استفاده از طریق کامپیوتر



این مجموعه و منابع دیگر را
می‌توانید در سایت زیر دانلود کنید:
www.CloudLibrary.org

جان و لیزا بیور



این سی‌دی ضمیمه شده، هدیه‌ای است شخصی از طرف جان بیور به شما. این سی‌دی امکان دست‌یابی به منابع دیگر را به شما خواهد داد تا بتوانید مطالعه‌ی بیشتری بر این درس مهیج داشته باشید و آن را با دیگران در میان بگذارید! شما را تشویق می‌کنیم که هر کدام از بخش‌های این دوره آموزشی را توزیع و پخش نمایید. می‌توانید فایل‌ها را برای دیگران بفرستید، آن را در میان شاگردان خود توزیع کنید، و در اینترنت آپلود کرده و کپی دروس را پرینت و توزیع نمایید. این سی‌دی به‌طور مخصوص به منظور تشویق ایمان‌داران مسیحی در سراسر دنیا تهیه شده تا الهام‌بخش آنان باشد.

این درس و درس‌های دیگر (به زبان شما) از «جان و لیزا بیور» برای دانلود در سایت‌های زیر موجود است:

www.MessengerInternational.org
www.CloudLibrary.org

منابع دیگر نیز به زبان‌های مختلف برای مشاهده و دانلود، در سایت Youtube.com و Youku.com و دیگر سایت‌های رسانه‌ای موجود می‌باشند.

روزی روزگاری...

ازدواج از ابتدا وجود داشت. ازدواج، عهدی بود که مرد و زن را به هم می پیوست. این پیوند، هر دوی آنان را در ابراز آن چیزی که برایش خلق شده بودند، نیرومندتر، پرشورتر و باشکوه تر می ساخت آنان با یکدیگر، بهتر از زمانی بودند که تنها خودشان بودند و خودشان.

مراسم ازدواج، تنها یک شروع بود. این مراسم، دروازه ای بود برای ساختن یک شادی ابدی. هر تصمیم و عملکردی، برای آن طراحی شده بود تا زندگی آنان را که نمایانگر اتحادشان بود، بسازد. زن و شوهر، با قلب و دست و صدایی درهم تنیده، قدم به سوی ناشناخته ای می گذاشتند تا محبت و عشق خالق خویش را بیان کنند.

چه طور ما از چنین داستان ژرف عاشقانه ای، بی خبر بودیم؟! جان و لیزا بیور در کتاب "داستان ازدواج" شما را به کشف نقشه اصلی خدا برای ازدواج دعوت می کنند. خواه مجرد باشید، خواه متأهل، و یا نامزد کرده باشید، داستان شما بخشی از نقشه خداست.



شامل DVD منابع کتاب "داستان ازدواج"

جان و لیزا بیور، هر دو از نویسندگان مطرح بوده و بنیان گذار موسسه بین المللی پیام آور "Messenger" می باشند. آنها بیش از سی سال است که ازدواج کرده اند و مایلند تا چالش ها و پیروزی هایشان، داستان ازدواج دیگران را غنی تر ساخته و از آنها حفاظت نمایند. جان و لیزا در کلرادو - اسپرینگز زندگی می کنند و چهار پسر و سه نوه دارند.



این مجموعه و منابع دیگر را می توانید در سایت زیر دانلود کنید: www.CloudLibrary.org

جهت آگاهی بیشتر این تصویر را اسکن کنید.



Messenger
International
MessengerInternational.org

این کتاب، هدیه ای است رایگان از طرف نویسنده، و قابل فروش نمی باشد

